در محور بنیان اندیشی

بازنگری و تدقیق تاریخ

Ketabton.com

مصطفی عمرزی

(c) ketabton.com: The Digital Library

به نام آفریده گار بی همتا

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

در محور بنیان اندیشی

بازنگری و تدقیق تاریخ

مصطفی عمرزی

۱۳۹۶ شمسی

(c) ketabton.com: The Digital Library

مشخصات کتاب

نام: در محور بنیان اندیشی
(بازنگری و تدقیق تاریخ)
نویسنده: مصطفی عمرزی
زبان: دری افغانی
تایپ و دیزاین: م.ع
شمار صفحات: ۳۹۹
نوبت چاپ: اول
ناشر: صاحب اثر
سال: ۱۳۹۶ش
تیراژ: ۱۰۰۰ جلد

حق نشر محفوظ است!

(c) ketabton.com: The Digital Library

در این کتاب:

۱- در محور بنیان اندیشی.....۱
فصل اول/ شخصیت ها
۲- استاد بزرگ.....۹
۳- دکتور غیاث آبادی.....۶۱
۴- دکتور عبدالله شهبازی.....۷۳
فصل دوم/ نوشته ها
۵- برآمد بنیان اندیشی.....۸۲
۶- باستانگرایی، حربه ی ستیز.....۸۷
۷- تمایز تاریخی.....۹۲
۸- تنقید تاریخ در افغانستان.....۹۸
۹- شعوبیه؛ فاجعه ی تاریخی.....۱۰۴
۱۰- اندرون بیرونی.....۱۳۶
۱۱- این رُخ تاریخ.....۱۵۱
۱۲- خرد تصحیح برداشت از ژرفای تاریخ.....۱۸۰
۱۳- فردوسی و شاهنامه از منظر دیگر.....۱۹۱
فصل سوم/ کتاب ها
۱۴- خطوط راست در مخطوطات کج.....۲۰۶
۱۵- تاریخی که باید بخوانیم!.....۲۲۴
۱۶- تاملی در بنیان جعلیات.....۲۴۵
۱۷- باستان شناسی تقلب.....۲۸۹
۱۸- تخت جمشید، بنای ناتمام است!.....۲۹۲
۱۹- جعلیات در پاسارگاد.....۳۰۰
۲۰- درک تاریخ.....۳۰۵
۲۱- دروغی که بزرگ شد.....۳۱۰
۲۲- دیدار از اندونزیا.....۳۲۲
۲۳- زرسالاران یهودی و پارسی.....۳۴۰

(c) ketabton.com: The Digital Library

۲۴- عرب ستیزی در ادبیات معاصر ایران.....۳۵۳
۲۵- گاثای زرتشت.....۳۶۱
۲۶- مستشرقان، دروغگویان بزرگ.....۳۶۶
۲۷- اثری که جلو انتشارش را گرفتند.....۳۷۳
۲۸- حق و صبر.....۳۷۶
۲۹- سعدی شیرازی، شخصیت دروغین و جعلی.....۳۸۰
فصل چهارم/ فلم ها
30- د هیڅ چا د واکمنۍ ګدی.....۳۸۸
۳۱- معرفی مصطفی عمرزی.....۳۹۵

(c) ketabton.com: The Digital Library

- در محور بنیان اندیشی
- (مقدمه)

اغراض سیاسی، ضرورت بازبینی فرهنگی را نیز به وجود آورده است. در این جریان، جداسازی به معنی تثبیت هژمونی قومی، ادعا را به خصوص در سطوح تاریخ، نوعیت می بخشد. پی گیری بحث های سیاسی که در آن ها محیلانه قرائت های تاریخی را طرح می کردند/ می کنند، بیشتر در جانب شونیستان مجوس/ فارس، افزون بر حاشیه یی ساختن اولویت نقد، پله های قومی را به گونه ای به نفع آنان سنگین می سازد که هیچ سنخیتی با واقعیت های ظرفیت بشری و تجربه ی سیاسی شان ندارد. در نهایت، آن چه پی آمد ناگوار این جریان می شود، کشیده گی های قومی- اجتماعی اند.
متاسفانه تنازع چند حزبی و چند جناحی در میان بعضی اقشار ما نیز بروز کرده است. در چنین فضایی بود که متوجه شدیم تطهیر اجتماع، جز بازنگری و تدقیق تاریخ یا مهمترین حربه ی ستیز قومی، ناممکن است؛ اما باز هم سوگمندانه آن چه کوچک ترین روزنه ی ورود به تنقید ماضی باشد، به خصوص در عرصه ی تاریخ عتیقه/ باستانی افغانستان، وجود نداشت.
عمده ی تنازع اکثریت(پشتون ها) با چند اقلیت مطرح، بیشتر حول کشیده گی های ارتجاع اول، هفت ثور، تجاوز شوروی و هشت ثور بودند/ هستند. در این میان، سنگینی پله ی فارسیسم با انبوه نشریات فارسی- ایرانی که در موارد بسیار، مشی فرهنگیان پشتون را نیز متاثر ساخته، باعث می شود در زمینه ی سیاسی، طرح هژمونی بعضی اقلیت ها که گویا عهد مدنی قدیم داشته اند، روی عمومیات روانی اکثریت، تاثیر بگذارد. اصرار مدام که اینک در

(c) ketabton.com: The Digital Library

صورت های آریانایی و خراسانی وخیم شده، با نهادینه گی آن ها در رسمیات افغانستان، قوم اکثریت را با تمام شان، بزرگی و عظمت تاریخی که تنها بیش از ۶۰۰ سال حضور مداوم سیاسی دارد و در زمینه ی افغانستان و پشتونخوا، تا دو هزار سال خواناست و مهم تر از همه موفق به اعتلای کشورداری یا ساخت دولت می شوند و در آن ها نقش اساسی دارند، قربانی تلقی خیلی زشت باستانگرایی می کند تا شماری به تبعیت از آن، وانمود کنند چون دیرینه ی آریانا یا خراسان، قبل از افغانستان و پشتون هاست، گویی حق آنان است بدون ملاحظه ی حضور قاطع و سنگین اکثریت، مستقیم و غیر مستقیم، آگاهانه و ناآگاهانه، واقعیت های ما را اغماض کنند. این اغماض، نه فقط زشت بود/ است، بل جامعه ی ما را در التهاب نگه می دارد تا با طرح داعیه ی حقوق خود، دنیا را به چالش بکشند.

از سرافگنده گی های انگلیس در قرن نوزده تا شکست روس ها و تنگنای کنونی جامعه ی جهانی در افغانستان، این حقیقت، مسلم است که نادیده گرفتن پشتون ها چه قدر ناممکن می باشد.

رشد روزافزون توان طالبان در جبهات جنگ و جنگ های فرهنگی علیه افغان ستیزان، توان دیگری ست که در زمینه ی کشور ما ثابت می شوند. ما، به خصوص من در تقابل فرهنگی، ترجیح داده ام به جای قرائت تکراری و کلیشه یی تاریخ افغانستان که با سرفصل های آریانایی و خراسانی، خیانت های واضح به پشتون هایند، دنبال تطهیر فرهنگی برایم.

یادآوری کردم که عرصه ی خالی تنقید عتیقه ی ماضی، چیز جالب ندارد تا با ماخذ آن ها علیه افغان ستیزان، سد ایجاد کنیم.

(c) ketabton.com: The Digital Library

ابهام این مسئله و حقیقت این که قبل از افغانستان، هیچ چیز جالب نداریم یا در واقع در چند نماد مسجد و مناره، زیارت و ویرانه، آن قدر کاستی وجود دارد که اگر میراث سیاسی، مدنی، فرهنگی و دولت سازی سه سده ی پسین را منفی کنیم، از گذشته های عتیقه، بیشتر آواری باقی می مانند که با بنیه ی گلین، خود دروغ هایی را افشا می سازند که در جا های خالی آن ها توحش زن ستیزی و چپاول مردم و کشور ها، بالاخره به مخروبه هایی منتهی می شوند که اگر غزنی محمود آن مشهور است، علاء الدین جهانسوز، بر شهرتش می افزاید.

در هرج و مرج تنازع، یافته های بنیان اندیشی یا مکتب نو نگرش بر تاریخ، به قدری مسرت بخش و امیدوار کننده بودند/ هستند که نویسنده با اشراف بر آن ها متوجه می شود محور جدید قرائت تاریخ، به خصوص در جمهوری اسلامی ایران، هرچند در سایه ی ولایت فقیه، اما معلوم است که اخوانیسم داخل ایران که با مجموعه ی عرب تباران(سادات) اداره می شود، دیگر نمی تواند با میراث فرهنگی شوم سلسله ی پهلوی(فارسیسم) عمر کند.

مجوز رسمی به کتاب های «تاملی در بنیان تاریخ ایران» در سال ۱۳۸۲ش کمی بعدتر در افغانستان نیز بروز شد. چند محور دیگر همسو با روشنگری هایی زنده یاد استاد ناصر پورپیرار، امیدواری تطهیر فرهنگی منطقه ی ما را بیشتر ساخته اند.

من به گونه ی سیستماتیک با استفاده از روشنگری های جریان بنیان اندیشی ایران که کاملاً خلاف هژمونی فارسیسم و فارس ها عمل می کند و حتی رسمیات تاریخی ایران را زیر سوال می برد، در تقابل علیه افغان ستیزان، قرار گرفته ام. امید های این روشنگری ها که به گونه ی بنیانی، ادعا های هژمونی بعضی اقلیت های قومی

(c) ketabton.com: The Digital Library

را به سخره می گیرد، بیشتر در میان آن روشنفکران افغان که متوجه شده بودند تاریخ نویسی افغانی، شدیداً متاثر از فارسیسم است و این مسئله با عناصر آریایی، خراسانی و فارسی، دست آویز افغان ستیزی شده، ما را توحید می کند در یک تحریک فرهنگی، داده های بنیان اندیشی را در کشور خود وسیعاً پیاده کنیم.

طی بیش از ده سال، ذهنیت های زیادی ایجاد شده اند که با تردید تواریخ آریایی، خراسانی و فارسی، افزون بر عقب زدن موج ستمی گری، روی نصاب و سیستم تحصیلی ما نیز تاثیر خواهند گذاشت. در این میان، این قلم با اصرار و ابرام، ده ها مقاله منتشر کرده و ده ها جلد کتاب بنیان اندیشی را تشهیر کرده است. با انتشار مقاله ی «سعدی شیرازی، شخصیت دروغین و جعلی» و با انتشار کتاب «نگرش نو بر شاهنامه و فردوسی»، رُخ دیگری نمایان شد که در کنار تابو های متذکره، تبیین می کرد در بیش از نیم قرن اخیر، به قدری روی فارسیسم، سرمایه گذاری ها کرده اند که اگر یک فرهنگی پشتون، چپی یا راستی، خود را در آن تحلیل می کند، فقط به دلیل متن یا محتوای نشریات نیست، بل کثرت آن ها نیز است که در جغرافیای منطقه ی ما صادر کرده اند.

آن چه در این کتاب، تقدیم خواننده ی افغان می شود، بخشی از تلاش های بنیان اندیشی من است که انشاءالله ادامه خواهد یافت. هدفم از تهیه ی این مجموعه، نشان دادن بی مقدار بودن ادعا های فرهنگی- تاریخی بعضی اقلیت های قومی ست که سعی می کنند محیلانه با تداخل آن ها در بحث سیاسی، امتیاز به دست آورند.

روشنگری های این مجموعه که بیشتر با تابو های مجوس/ فارس، سر و کار دارند، متوجه کسانی نیز هستند که با طرح های

(c) ketabton.com: The Digital Library

پارسی پوهنه، آریانا، خراسان و خزعبلاتی از این دست، ناآگاهانه افغان ستیزی را در جانب ما هم دامن می زنند.
ما در جریان بنیان اندیشی، مطلع می شویم که طرح هژمونی، زمانی موجه است که در خاستگاه مورد بحث، ظرفیت بشری داشته باشد. در ایرانستان یا ایران خیالی مجوس ها/ فارس ها موارد زیادی اتفاق افتاده اند که بازنگری و تدقیق تاریخ، محرز می کند خوشبختانه اکثراً خیالی اند.
امیدوارم با توحید نوشته های این مجموعه که آرزوی شمار زیاد هموطنان بود تا آن ها را یک جا داشته باشند، ذهنیت های تردید فارسیسم/ مجوسیسم، راهگشا باشند تا با تعمیم داده های مکتب بنیان اندیشی، افزون بر درک واقعیت های تاریخی، تطهیر فکری، گرایش های منحرف سیاسی را اصلاح کند.
اگر بحث های سیاسی ما دچار اخلال جعل تاریخی نشوند، تعریف اولویت نقد، حتی امثال پدرام را آدم می سازد تا به نام انسان افغان، توان خویش را وقف رفاه اجتماعی مردم کنند.
عیان است که ستیز قومی کنونی در زمینه ی ادعای هژمونی بعضی اقلیت ها، هیچ درد مردم افغانستان را دوا نمی کند. ما در سخت ترین تنگنای سیاسی، همچنان نیاز داریم بدانیم چرا پاکستان و ایران که طرف های وخیم مسئله ی افغانستان هستند، به گونه ای معرفه حاصل کرده اند که سابقه نداشته است.
در تمام قرن نوزده، طرف تقابل ما با ایران ترکتبار بود. در این تنازع، اگر امپریالیسم نوع جهان سومی وجود داشت و فرقه گرایی(درگیری با شیعه) خبر می ساخت، نبود بحث های ایران شهری یا فارسیسم، مردم منطقه ی ما را آلوده نمی ساخت. پس از

(c) ketabton.com: The Digital Library

رویکار آمدن سلسله ی پهلوی، صدور فارسیسم در منطقه، در چند جای کشور ما، ستون پنجم ساخته است.
میراث داران کمپنی هند شرقی با تعقیب سیاست های کهن استعمار انگلیس، حتی ماهیت ملت پاکستانی را زیر سوال بُرده اند. در یک جغرافیایی که به حد ویرانگری به پشتون ها و بلوچ ها خیانت می شود، چه گونه می توان به دولتی دل بست که پیرامون را از میراث کمپنی هند شرقی می نگرد؟!
می دانیم که بنیه ی ضعیف ما زیر جنگ های تحمیلی، یافته های بنیانی را مشی نمی سازد، اما ذهنیت های تردید، می توانند عامه ی افغان ها را متوجه بسازند تا جای خالی نگذارند.
حالا که این کتاب تقدیم می شود، جا های خالی زیادی داریم. در عرصه ی فرهنگی، مداین فاضله ی به اصطلاح آریایی، خراسانی و فارسی، بیش از همه تمامیت ارضی افغانستان را تهدید می کنند؛ زیرا جیوپولیتیک افغانستان، تعریف شده و جهانی ست، اما طرح های تاریخی آن به نام آریانا، خراسان یا ایران به اصطلاح بزرگ، مسئله ی حوزه ی اشتراکات را به میان می آورند که با توجیه اش، خطوط مرزی ما کمرنگ تر می شود.
در این که پدیده ی های فرهنگی، فرامرزی اند، شکی وجود ندارد، اما موجودی ایرانی فرهنگ، انباشته از ادعا هایی ست که تلخیص آن را می توان به راحتی از دهان کسانی شنید که با طرح فارسیسم، دنبال مصادره ی فرهنگ ها و دزدی هویت های قومی اند.
«در محور بنیان اندیشی»، ریشه یابی ادعا های فارسیستی، بیش از همه انتباهی و آموزنده اند. وقتی می فهمیم که در سلسله ی

(c) ketabton.com: The Digital Library

سامانی، چند امیر مزدور خلافت عباسی، خود را شاهان خراسانی می نامند، سوال ایجاد می شود چرا ناقلین آسیای میانه که «انجمن خراسانیان» و «شورای تاجیکان» ساخته اند، می خواهند نام افغانستان، تغییر بیابد؟ به همان سلسله، نام های تاجکستان و ایران را توجیه می کنند، اما با نام های کشور های کُل منطقه ی ما مشکل دارند. تغییر نام افغانستان، یعنی تغییر نام قباله. می گویند پشتون ها صاحب این کشور اند. اگر نام قباله ی شان تغییر بخورد، ساده تر بگویم اگر سند خانه ی تان را به نام یک شخص دیگر کنید، چه می شود؟ جواب: صاحب خانه!

تعمیم طرح های بنیان اندیشی، ایجاد ذهنیت های ژرف نگری ست. در این نگرش، توجه بر ابعاد، اهمیت دارد. در تبیین تاریخی ایران و تاجکستان، نشانه های آشکار اجندا های استعماری وجود دارند که چه گونه با خلق جعلیات، اقلیت هایی را روی کار آورده اند تا با اخلال دایم و ادعای قومی، جلو وحدت و تعالی منطقه یی را بگیرند. اصرار یکسره و مدام که این کشور و آن قوم از آن من است، هرچند با ضعف های آشکار بشری، فقر سیاسی و فرهنگی فارس توام باشد، اما می تواند مردم را متفرق بسازد.

مرکزی گریزی های ناقلین در افغانستان، از چه منشه می یابند؟ آنان را با طرح های حوزه ی اشتراکات که مثلاً به نام ایران بزرگ، مطرح می کنند، به محور هایی می کشانند که واحد های سیاسی نامیده می شوند.

تا سال هایی که بنیان اندیشی در افغانستان و منطقه، نهادینه خواهد شد، سعی کنیم با ذهنیت های تردید فارسیسم، جلو اثراتی را بگیریم که با پشتوانه ی عظیم پولی و تعدی ایرانی، ماهیت ایدیالوژیک آن را بیشتر می سازند. ایده ها وقتی نهایی شوند، می

(c) ketabton.com: The Digital Library

توانند در حد مفاهیم خشن دینی نیز اثر بگذارند. ناپلیون بناپارت می گفت «هیچ چیز به اندازه ی استبداد دینی، کشوری را پست و حقیر نمی سازد.»

رویکردم در این کتاب، به سلسله ی مراتب است. سعی کرده ام از افراد شروع کنم؛ زیرا شناخت بانیان بنیان اندیشی، مهم می باشد. گسترده ی نوشته ها به معرفی چند عنوان کتاب خوب و بعضاً مصور نیز می رسد تا بیشتر بدانیم عمق نگرش بنیانی، چه گونه جعلیات را شکافته و به حقیقت رسیده است.

مصطفی عمرزی

۱۳۹۶/۸/۲۲ش

کابل - افغانستان

(c) ketabton.com: The Digital Library

فصل اول/ شخصیت ها

- استاد بزرگ

- (به یاد و احترام علامه ناصر پورپیرار/ ۱۳۱۹ش- ۱۳۹۴ش)

استاد پورپیرار:

«خرد، آدمی را از تعصب دور می دارد و عقل، داور غائی هر برهانی ست. اقوال مرده که از عصر هر نسل دورتر روند، به سنت می گرایند و باور آن ها به مرور دوباره و به تایید عقل زمان موکول است. در این بازبینی، هیچ استثنایی نمی گنجد و هیچ نامی مصئون نیست. چنان که نام آوران امروز که در عقل عصر ما موجه می نمایند و ستوده می شوند، بسا که در آینده مقصر و منفور باشند.»

خرد نوشتار بالا، برهان ارجحیت بزرگی ست که در تفکر پیرامون تاریخ، تحقیق و «بنیان اندیشی»، مرا بسیار به خود آورد؛ اما این گوهر در ورای جهل زمانه، هنوز بسیار مستور است.

هتاکی که نشانه ی کم عقلی ست، در فرامرز های دنیای مجازی، ناگهان مرا با نامی آشنا کرد که در برابر عظمت آن، فقط «پارسیانه» های جهال اعتراض می کردند. بنا بر این، جست و جو برای ردیابی، به گنجینه ای رسید که الحق هنوز از خوانش سطوری از هزاران برگ تحقیق آن، فارغ نشده بودم که راه حل برای خلاص از شر جهل، نسخه ی مداوا شد.

فکر می کنم ۵ یا ۶ سال می شود که در پرتو روشنایی گوهر تاریخ و تحقیق حوزه ی فرهنگی ما، حتی در حد این تازه وارد، اما آن قدر وجاهت و درستی بروز شد تا تایید بزرگان بزرگوار ما

(c) ketabton.com: The Digital Library

به این فهم کمک کند اگر از یافت گنجینه های واقعی دانش، حرمان می یافتیم، حداقل رسیدن به مقام اعتبار حوزه ی تحقیق و تاریخ، سپید کردن رو و سر است.

در سال ۱۳۹۳ش با تعجیل، گزیده ای از نوشته ها، تبصره ها، واکنش ها و اخبار گنجینه و گوهر پُر ارزشی را در کتابی به نام «پور خرد» در کابل منتشر کردم. واقعیت این که پاسخ بسیاری از معایب فرهنگی و سوء برداشت ها در حوزه ی بزرگی از تحقیقات، به ویژه در زبان آشنای دری وجود دارند، در این انگیزش کمک کردند تا ماجرا با رجعت به راس کشور، جدی تر از آن تلقی شود که من یافته بودم.

در آغاز کتاب «پور خرد»، مکتوبی عنوانی مقام محترم ریاست جمهوری اسلامی افغانستان نوشته بودم که هرچند با شتاب، نقص و نقیصه دارد، اما از اهمیت یافته هایی حکایت می کرد که گام ها در قبول هر سطر و هر برگ آن، خیر عظیم برای جامعه ی اسلامی و افغانی ماست. پس از نشر این کتاب، از طریق دوستان معزز و فرهنگی(به خصوص جناب محمد اوجال اولوتورک) زمینه ی تماس با استاد بزرگ میسر شد.

به یقین، کسانی که از مزایای تحقیقات علامه ناصر پورپیرار مستفید شده اند، می دانند که آن استاد مسلم حوزه ی تحقیق و تاریخ زبان دری، روی چه خردی روشنگری می کند.

استاد مرحوم پس از آگاهی از نشر کتاب «پور خرد»، با بزرگواری از کوچکی من می گذرد و با تبصره بر این کتاب و مکتوب من عنوانی مقام ریاست جمهوری اسلامی افغانستان: آورده است:

(c) ketabton.com: The Digital Library

«این، نامه ی یک روشن فکر افغانی به رییس جمهور کشورش که در مقدمه ی کتابی با نام «پور خرد» آورده، سیلی محکم بر گونه ی کسانی ست که گمان بُرده و تبلیغ می کنند مدخل های بنیان اندیشی در گذر زمان، اندک اندک فراموش خواهند شد و تفی ست بر صورت روشنفکری دودگرفته و حزب ساخته و هتاک ما که گمان بُرده اند با نفوذ در مراکز رسانه های فرهنگی کشور، تریبون ها را در حالی برتز های بنیان اندیشانه بسته اند که علاوه بر رسانه های گوناگون، حتی کتاب فروشان کشور را نیز از عرضه ی چند صد مدخل نو بر تاریخ و فرهنگ ایران و جهان بر حذر داشته اند و وزارت ارشاد در بُن بستی که ناچار رییس جمهور کشور را بر نیاز به تعاون عمومی و رعایت دموکراسی ملی وادار کرده، هنوز قریب ده جلد از تالیفات مرا در محاق سانسور دارد.»

به مقام محترم ریاست جمهوری اسلامی افغانستان!

پس از احترام، نگاشته می شود:

مُعضلات افغانستان فقط تعاریفی در گرو عناصر اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و تجارتی نیستند. در روزگار ما، جغرافیا هایی که روی ایده های قومی، دیموکراسی را توجیه می کنند، به خلق ایدیالوگ هایی منجر شده اند تا عصبیت قومی، بدون ملاحظه ی کرامت انسانی، حاد شود. بنا بر این نقش افکاری که کج اندیشی ها را راست می سازند، آن قدر مهم است که از مولفه های دیگر سخن برود.

در سالیان اخیر(پس از طالبان) اگر فضای نو، فرصت های زیاد تنوع شد، متاسفانه توجیه اغراض قومی را تا مرز جنون نیز اجازه داده است. گرایش های شدید منفی مبنی بر میراث های به

(c) ketabton.com: The Digital Library

اصطلاح ادبی و فرهنگی که با بازخوانی های عجیب و عجین در عصبیت در انواع مختلف ارائه شدند، بستر هایی آن تضاد اجتماعی را باعث می شوند که عقب خویش، سیاست های فرهنگی بیگانه گان را به نام تعدی به همراه داشتند. من معتقدم «بنیادگرایی فرهنگی» را باید پا به پای «بنیادگرایی دینی» نیز به نقد بکشیم.

کشور ما در مسیر یک رقابت منفی، پس از برقراری حاکمیت پهلوی در ایران که خالق بدترین پدیده ی غیر انسانی و نژادی (فارسیسم) بود، به اثر نیاز های رقابت، عمق تاریخی را جزو رسمیات فرهنگی قرار می دهد.

اکنون که در مسیر رقابت منفی، بیش از هشتاد سال است جلو می رویم، دست آویز و ابزار جعل(آریایی، خراسانی و فارسی) که در توهم و سوء برداشت ها بزرگ شده اند، تکدری نیز به شمار می روند تا حقایق روشن، تاریخی و مستند ما(افغانستان و افغان) دستخوش سیاست ها شده و به چالش کشیده شوند.

چنان چه تجربه کرده ایم اگر جلوگیری و پیش گیری با دلیل و خردورزانه نباشند، نه فقط نتیجه ی مثبت نخواهند داشت، بل باعث اشاعه ی این بدپنداری نیز می شوند که چون پاسخ نداشتند مانع شدند!

به مقام ریاست جمهوری اسلامی افغانستان پیشنهاد می کنم جهت بیرون رفت از مُعضلات ایدیالوژیک، به خصوص در عرصه ی تاریخ، از داده های نو تحقیقی استفاده شود. به عنوان نخستین موضوع کاری این اجندا، آثار پژوهشگر نامور، استاد ناصر پورپیرار را که با پرچمداری ارزش های اسلامی، نگارش ها و پژوهش های انسان محور، بهترین نوع کار فرهنگی را ارائه کرده

(c) ketabton.com: The Digital Library

است، در حد ادارات یا نهاد های جدید التاسیس چون «مرکز مطالعات پیرارشناسی» یا در حدود اکادمی علوم افغانستان، امر ترویج بفرمایند. در نتیجه نه فقط راه ها را جهت یافته های درست هموار خواهند ساخت، بل برای زدودن اوهام فرهنگی که به اثر آن ها بیگانه گان داخلی، تاریخ افغان ها را مصادره می کنند، تطهیر فکری نیز رونما می شود.

نویسنده در شمار ارادتمندان استاد ناصر پورپیرار که درستی ادعای این شخصیت بزرگ را در مطالعه ی همه جانبه ی آثارش به تمامی یافته ایم، کارنامه ی این پژوهشگر و مدافع بزرگ ارزش های اسلامی و انسانی را نه فقط از بهترین ها می دانم، بل مدخل های نو گشوده ی او جهت نگرش های نو و توجه بر ژرفایی که واقعیت ها را تبیین کرده اند، شاید طی صد سالی که از پُرباری کار فرهنگی در زبان دری می گذرد، در جغرافیای این زبان از تاجکستان تا افغانستان و ایران، بی مانند و بی همتا باشند.

یادآوری این نکته بی جا نخواهد بود که استاد ناصر پورپیرار در راستای اهداف برحقش از تنگنا های مختلف فرهنگی و سیاسی، عبور کرده است. محتوای این کتاب، بهترین پیام جهت پیشنهادم به ریاست جمهوری اسلامی افغانستان می باشد و در قبال آن، آماده ی هرگونه توضیح و پاسخگویی استم.

با احترام

مصطفی عمرزی

۱۶/ سرطان/ ۱۳۹۳ خورشیدی

کابل

(c) ketabton.com: The Digital Library

www.naria.info/view/18.aspx?id=855

صفحه اول
آدرس جدید وبلاگ «حق و صبر»
وبسایت جامع بنیان اندیشی
بر آمدن مردم
اسلام و شمشیر
انجمن بنیان اندیشان
ایران شناسی بدون دروغ
پاسخ ها و یادداشت ها
پرسش و پاسخ - FAQ
کتاب های آنلاین
فایل های خاص
همراه با دیگران
داستان ها
در باره ما
تماس با ما

جست و جوی

هوا خوری 27

این نامه ی یک روشن فکر افغانی به رییس جمهور کشورش که در مقدمه کتابی با نام «بور خرد» آورده، سیلی محکمی بر گونه کسانی است که گمان برده و تبلیغ می کنند مدخل های بنیان اندیشی در گذر زمان اندک اندک فراموش خواهد شد و نفی اسیت بر صورت روشن فکری دود گرفته و حزب ساخته و هناک ما که گمان برده اند با نفوذ در مراکز رسانه های فرهنگی کشور تریبون ها را در حالی برنزهای بنیان اندیشانه‌بسته اند که علاوه بر رسانه های گوناگون، حتی کتاب فروشان کشور را نیز از عرصه چند صد مدخل نو بر تاریخ و فرهنگ ایران و جهان بر حذر داشته اند و وزارت ارشاد در بن بستی که ناچار رییس جمهور کشور را بر نیاز به تعاون عمومی و رعایت دموکراسی ملی وادار کرده، هنوز قریب ده جلد از تالیفات مرا در محاق سانسور دارد.

به مقام محترم ریاست جمهوري اسلامي افغانستان!

پس از احترام ، نگاشته میشود:

معضلات افغانستان ، فقط تعریف هاي در گرو عناصر اقتصادي ، سیاسي ، اجتماعي و تجارتي

(c) ketabton.com: The Digital Library

لینک دانلود رایگان کتاب «پور خرد» در وب سایت «کتابتون»:
https://www.ketabton.com/book/12758/por-khrd
معرفی و دانلود رایگان آثار زنده یاد استاد ناصر پورپیرار:
مجموعه ی «تاملی در بنیان تاریخ ایران» در ۵ پخش؛ شامل ۲۵ جلد:

۱- دوازده قرن سکوت / ۵ جلد:

https://www.ketabton.com/book/12664
https://www.ketabton.com/book/12665
https://www.ketabton.com/book/12666
https://www.ketabton.com/book/12667
https://www.ketabton.com/book/12668

۲- پُلی بر گذشته / ۳ جلد:

https://www.ketabton.com/book/12669
https://www.ketabton.com/book/12670
https://www.ketabton.com/book/12671

۳- برآمدن صفویه / ۷ جلد:

https://www.ketabton.com/book/12674
https://www.ketabton.com/book/12675
https://www.ketabton.com/book/12676
https://www.ketabton.com/book/12677
https://www.ketabton.com/book/12678
https://www.ketabton.com/book/12679
https://www.ketabton.com/book/12680

(c) ketabton.com: The Digital Library

۴- پایان پراگنده گی ها / ۳ جلد:

https://www.ketabton.com/book/12681
https://www.ketabton.com/book/12682
https://www.ketabton.com/book/12683

۵- آشنایی با ادله و اسناد رُخ داد پلید پوریم / ۷ جلد:

https://www.ketabton.com/book/12684
https://www.ketabton.com/book/12685
https://www.ketabton.com/book/12686
https://www.ketabton.com/book/12687
https://www.ketabton.com/book/12688
https://www.ketabton.com/book/12689
https://www.ketabton.com/book/12690

مجموعه ی «خطاب به حزب توده» در هفت بخش؛ شامل ۷ جلد:

۱- عمده ترین پرسش ها
۲- چه کرده اند و چرا؟
۳- آیا حزب تودهء ایران، حزب طراز نوین طبقهء کارگر ایران می تواند باشد؟
۴- اپورتونیسم واقعاً موجود
۵- مارکسیست هایی از نوع خود شان
۶- «شیپور آشوب» در انقلاب
۷- هفدهمین پردهء نمایش

https://www.ketabton.com/book/12691
https://www.ketabton.com/book/12692
https://www.ketabton.com/book/12693

(c) ketabton.com: The Digital Library

https://www.ketabton.com/book/12694
https://www.ketabton.com/book/12695
https://www.ketabton.com/book/12696
https://www.ketabton.com/book/12697

آثار دیگر:

۱- دیدار از اندونزی:

https://www.ketabton.com/book/12700

۲- مگر این پنج روزه:

https://www.ketabton.com/book/12542

۳- اسلام و شمشیر:

https://www.ketabton.com/book/12701

۴- افسانه های ترکستان شوروی:

https://www.ketabton.com/book/12698

۵- چند بگو مگو:

https://www.ketabton.com/book/12699

ویدیو های استاد ناصر پورپیرار:

زنده یاد استاد ناصر پورپیرار در آخرین روز های زنده گی در شفاخانه:

http://www.afghanpedia.com/projects/libraries/videos/getmovie.jsp?vd=314

توضیحات تاریخی استاد پورپیرار برای محصلان:

(c) ketabton.com: The Digital Library

http://www.afghanpedia.com/projects/libraries/videos/getmovie.jsp?vd=313

مصاحبه با استاد ناصر پورپیرار:

http://www.afghanpedia.com/projects/libraries/videos/getmovie.jsp?vd=273

http://www.afghanpedia.com/projects/libraries/videos/getmovie.jsp?vd=274

اولین نشست علمی- آموزشی ویژه با استاد پورپیرار:

http://www.afghanpedia.com/projects/libraries/videos/getmovie.jsp?vd=261

http://www.afghanpedia.com/projects/libraries/videos/getmovie.jsp?vd=262

مصاحبه ی شبکه ی وصال با استاد پورپیرار:

http://www.afghanpedia.com/projects/libraries/videos/getmovie.jsp?vd=259

http://www.afghanpedia.com/projects/libraries/videos/getmovie.jsp?vd=260

تقابل و ستیز با امت مسلمه در توضیحات استاد پورپیرار:

http://www.afghanpedia.com/projects/libraries/videos/getmovie.jsp?vd=210

فلم هایی که بر اساس آثار و حضور استاد پورپیرار، ساخته شده اند:

دو مستند: تختگاه هیچکس و مجعولات مجلل:

http://www.afghanpedia.com/projects/libraries/videos/getmovie.jsp?vd=256

مستند ابطال شناسنامه:

(c) ketabton.com: The Digital Library

http://www.afghanpedia.com/projects/libraries/videos/getmovie.jsp?vd=257

مستند زخم نشر:

http://www.afghanpedia.com/projects/libraries/videos/getmovie.jsp?vd=263
http://www.afghanpedia.com/projects/libraries/videos/getmovie.jsp?vd=264
http://www.afghanpedia.com/projects/libraries/videos/getmovie.jsp?vd=265
http://www.afghanpedia.com/projects/libraries/videos/getmovie.jsp?vd=266
http://www.afghanpedia.com/projects/libraries/videos/getmovie.jsp?vd=267
http://www.afghanpedia.com/projects/libraries/videos/getmovie.jsp?vd=268
http://www.afghanpedia.com/projects/libraries/videos/getmovie.jsp?vd=269
http://www.afghanpedia.com/projects/libraries/videos/getmovie.jsp?vd=270
http://www.afghanpedia.com/projects/libraries/videos/getmovie.jsp?vd=271
http://www.afghanpedia.com/projects/libraries/videos/getmovie.jsp?vd=272

مستند طوفان نوح:

http://www.afghanpedia.com/projects/libraries/videos/getmovie.jsp?vd=276

(c) ketabton.com: The Digital Library

http://www.afghanpedia.com/projects/libraries/videos/getmovie.jsp?vd=277
http://www.afghanpedia.com/projects/libraries/videos/getmovie.jsp?vd=278
http://www.afghanpedia.com/projects/libraries/videos/getmovie.jsp?vd=279
http://www.afghanpedia.com/projects/libraries/videos/getmovie.jsp?vd=280

مستند مجعولات مجلل:

http://www.afghanpedia.com/projects/libraries/videos/getmovie.jsp?vd=282
http://www.afghanpedia.com/projects/libraries/videos/getmovie.jsp?vd=283
http://www.afghanpedia.com/projects/libraries/videos/getmovie.jsp?vd=284
http://www.afghanpedia.com/projects/libraries/videos/getmovie.jsp?vd=285
http://www.afghanpedia.com/projects/libraries/videos/getmovie.jsp?vd=286
http://www.afghanpedia.com/projects/libraries/videos/getmovie.jsp?vd=287
http://www.afghanpedia.com/projects/libraries/videos/getmovie.jsp?vd=288
http://www.afghanpedia.com/projects/libraries/videos/getmovie.jsp?vd=289
http://www.afghanpedia.com/projects/libraries/videos/getmovie.jsp?vd=290

(c) ketabton.com: The Digital Library

http://www.afghanpedia.com/projects/libraries/videos/getmovie.jsp?vd=291
http://www.afghanpedia.com/projects/libraries/videos/getmovie.jsp?vd=292
http://www.afghanpedia.com/projects/libraries/videos/getmovie.jsp?vd=293

مستند تختگاه هیچکس:

http://www.afghanpedia.com/projects/libraries/videos/getmovie.jsp?vd=294
http://www.afghanpedia.com/projects/libraries/videos/getmovie.jsp?vd=295
http://www.afghanpedia.com/projects/libraries/videos/getmovie.jsp?vd=296
http://www.afghanpedia.com/projects/libraries/videos/getmovie.jsp?vd=297
http://www.afghanpedia.com/projects/libraries/videos/getmovie.jsp?vd=298
http://www.afghanpedia.com/projects/libraries/videos/getmovie.jsp?vd=299
http://www.afghanpedia.com/projects/libraries/videos/getmovie.jsp?vd=300
http://www.afghanpedia.com/projects/libraries/videos/getmovie.jsp?vd=301
http://www.afghanpedia.com/projects/libraries/videos/getmovie.jsp?vd=302
http://www.afghanpedia.com/projects/libraries/videos/getmovie.jsp?vd=303

(c) ketabton.com: The Digital Library

http://www.afghanpedia.com/projects/libraries/videos/getmovie.jsp?vd=304
http://www.afghanpedia.com/projects/libraries/videos/getmovie.jsp?vd=305
http://www.afghanpedia.com/projects/libraries/videos/getmovie.jsp?vd=306
http://www.afghanpedia.com/projects/libraries/videos/getmovie.jsp?vd=307
http://www.afghanpedia.com/projects/libraries/videos/getmovie.jsp?vd=308
http://www.afghanpedia.com/projects/libraries/videos/getmovie.jsp?vd=309

استاد بزرگ در کتاب «پور خرد»:

«... و متوجه نیستند که این دشمنی از جانب کلیسا و کنیسه، حتی یک روز هم علیه مسلمانان قطع نشده و بدترین شیوه اش همین قومپرستی، قومتراشی، تاریخ سازی و تاریخ نویسی است. یعنی مسلمانان را در منطقه ی پیدایش و ظهور اسلام، چنان به جان هم انداخته اند که هیچ کدام از آن دیگری در امان نیستند. هر روزی ممکن است یکی از ما، خون آن دیگری را بریزد، به خاطر این که می خواهد ثواب انجام دهد. بنا بر این اگر ما، اسلام را به عنوان هویت اولیه و اصلی خود می پذیریم، اگر پی می بریم که کلیسا و کنیسه تا چه حد دشمن ما هستند و اگر تصاویر موجود در منطقه، ما را هدایت می کنند که با یک دشمن خونخوار و مستقیم و بی تعارف، روبه رو استیم، پس بیاییم نگاه کنیم دانایی هایی که به ما

(c) ketabton.com: The Digital Library

منتقل شده و سراپا بدون سند و مجعولات اند، بخشی از مبارزه ی وسیع کلیسا و کنیسه علیه مسلمین اند.

این جا صحبت ترک، فارس، عرب، عجم، اردو زبان و افغانی نیست. این جا صحبت اسلام و ادیان ماقبل اسلام است. آنان نمی خواهند سنگر های شان را به نفع اسلام ترک کنند؛ هرچند که می بینند اسلام در جهان حرکت می کند و اسلام جهان را تسخیر می کند. بنا بر این برای متوقف کردن این توان، دست از هیچ کاری بر نمی دارند. از هیچ توطئه ای کوتاهی نمی کنند و چنان ما را به جان هم انداخته اند که در واقع نمی دانم چه زمانی می توانیم حریف این باور های قلابی شویم که تبدیل شده اند به تعصبات زدوده ناشدنی و هویت نزدیک به هویت خانواده گی. یعنی هر کدام ما گمان می کنیم که از آن دیگری برتریم؛ چون سال هایی را که در روی زمین بوده ایم مثلاً پانصد سال از آن یکی بیشتر بوده است. یا زبان او، دو تا لغت بیشتر از آن یکی دارد. یا ما رستم داشتیم و آن یکی نداشته و یا ما کوروش داشته ایم و آن یکی نداشته است. مطالبی که سرتا پا کودکانه، بدون سند و جاهلانه اند.» ویدیو:

https://www.facebook.com/mustafa.omarzai.9/
/videos/476000725783912

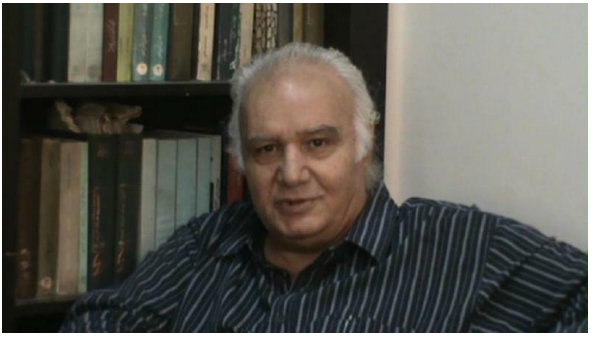

مصطفی عمرزی

(c) ketabton.com: The Digital Library

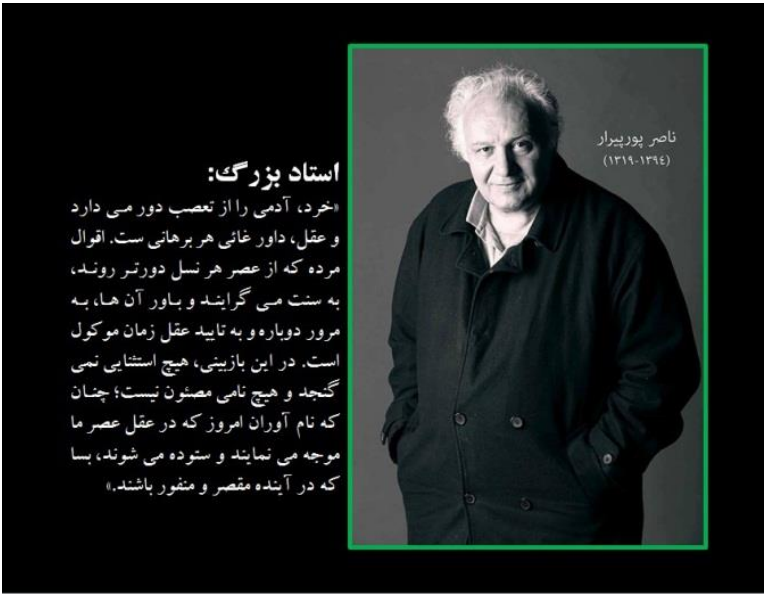

(c) ketabton.com: The Digital Library

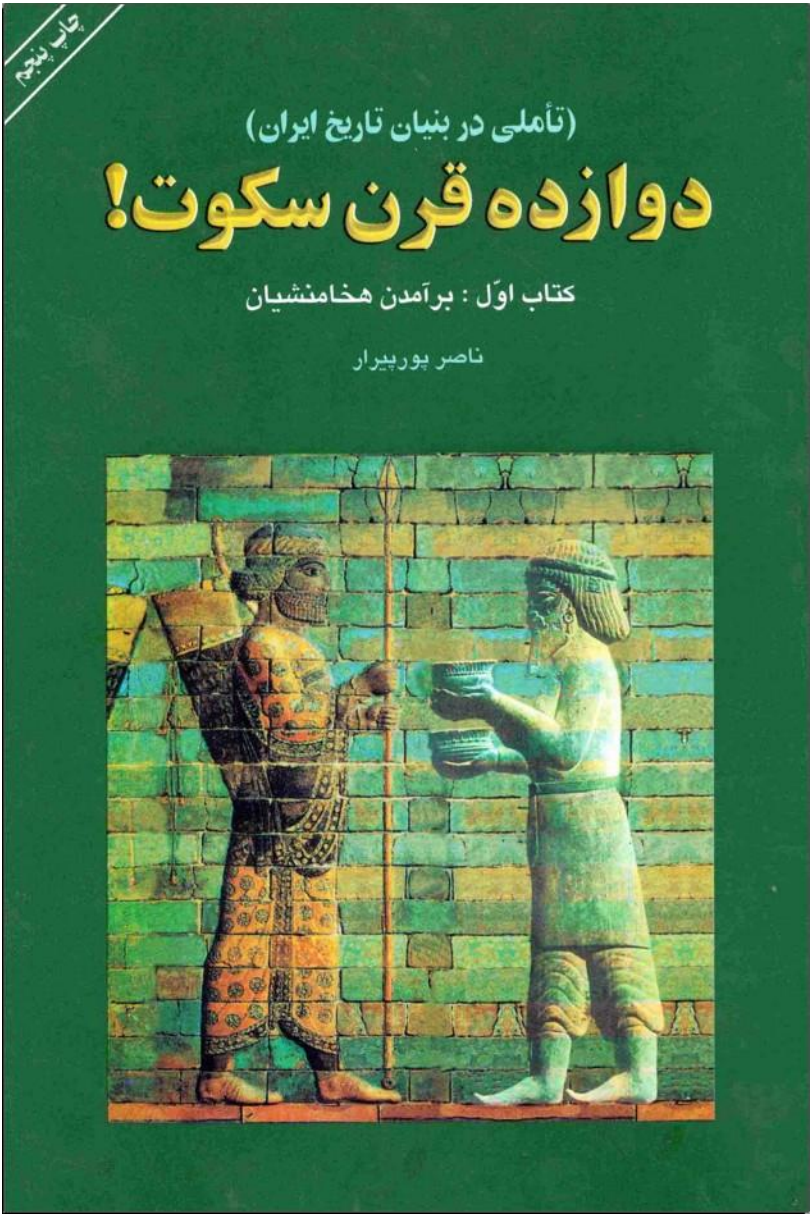

مصطفی عمرزی

(c) ketabton.com: The Digital Library

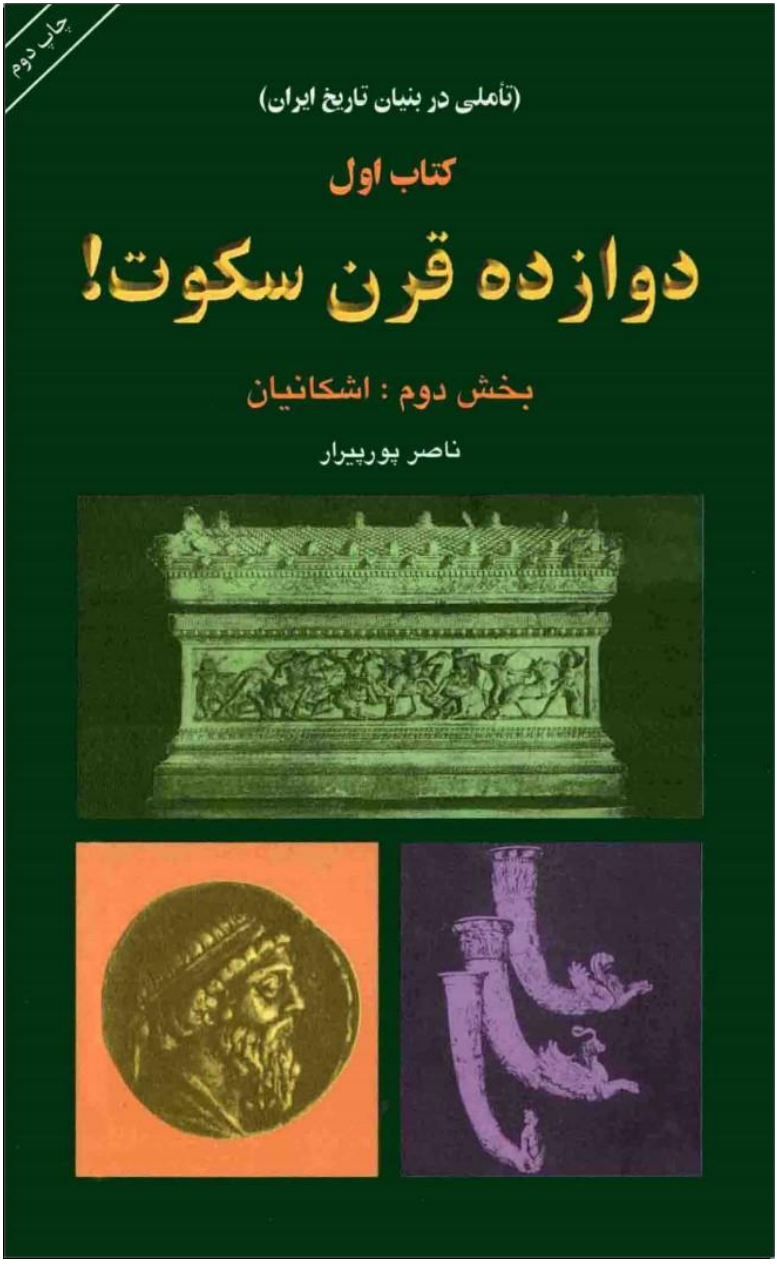

(c) ketabton.com: The Digital Library

(تأملی در بنیان تاریخ ایران)

کتاب اوّل

دوازده قرن سکوت!

بخش سوم : ساسانیان

قسمت اول : پیشینه های ناراستی

ناصر پورپیرار

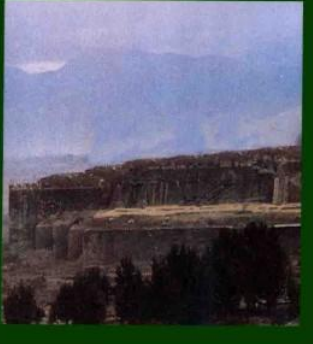

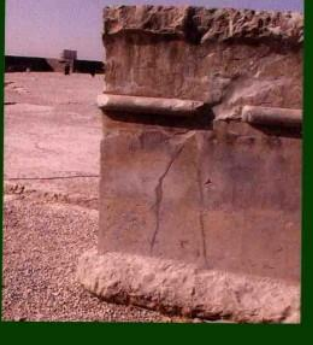

مصطفی عمرزی

(c) ketabton.com: The Digital Library

(تأملی در بنیان تاریخ ایران)

کتاب اول

دوازده قرن سکوت!

بخش سوم : ساسانیان

قسمت دوم : پیشینه های ناراستی

ناصر پورپیرار

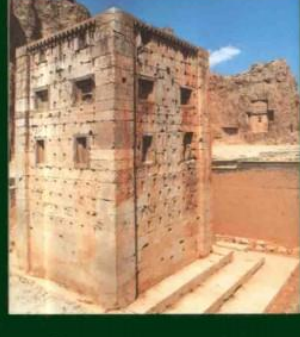

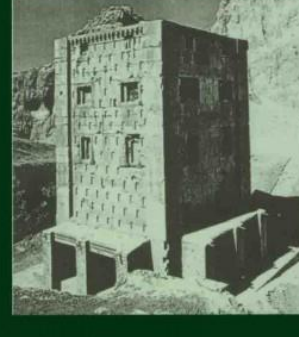

(c) ketabton.com: The Digital Library

(تأملی در بنیان تاریخ ایران)

کتاب اول

دوازده قرن سکوت!

بخش سوم : ساسانیان

قسمت سوم : پیشینه های ناراستی

ناصر پورپیرار

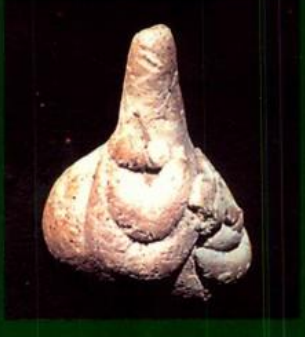

(c) ketabton.com: The Digital Library

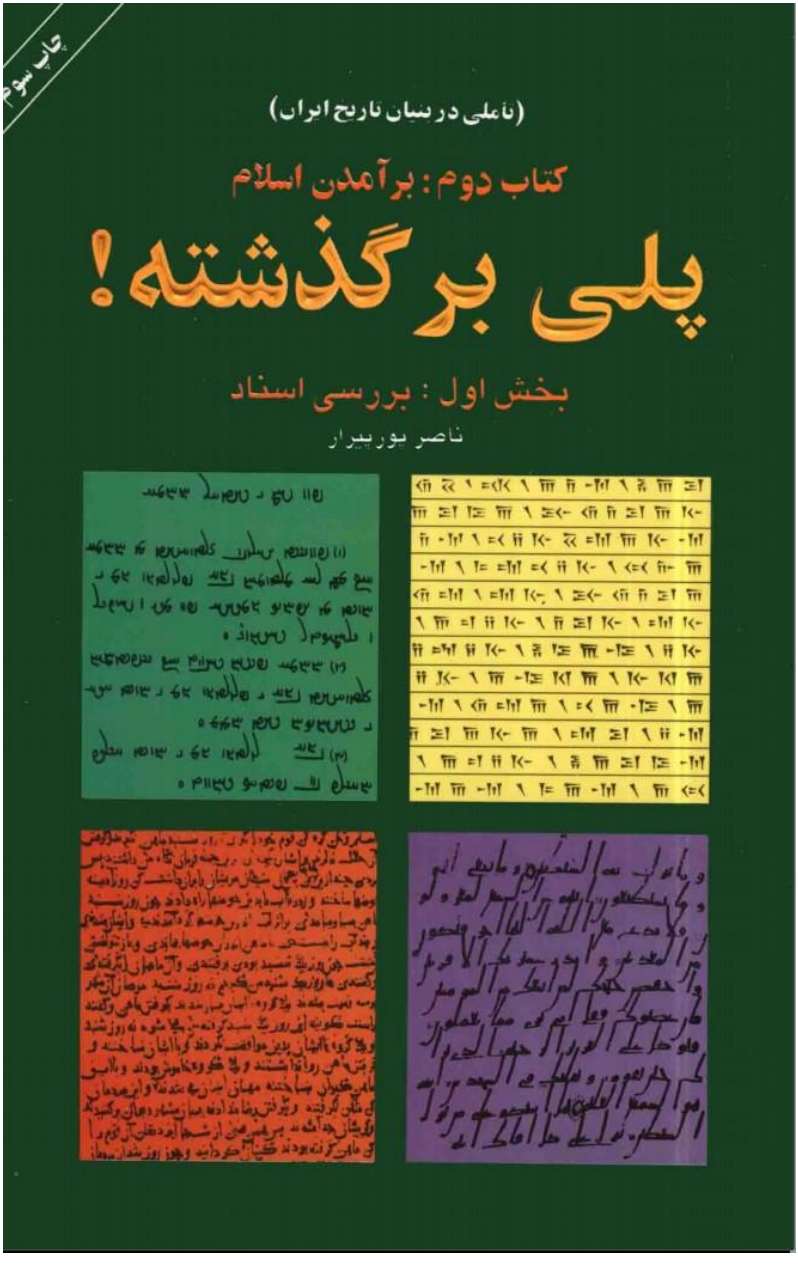

(c) ketabton.com: The Digital Library

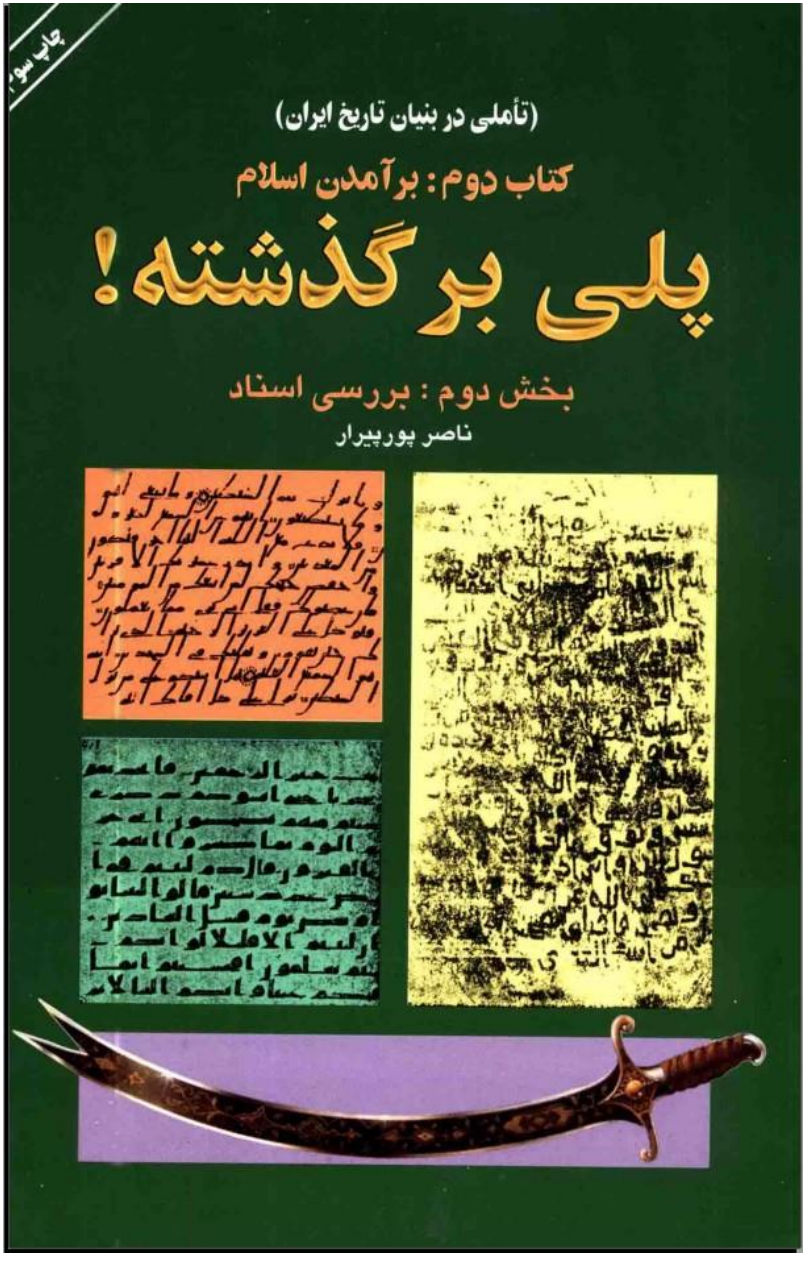

مصطفی عمرزی

(c) ketabton.com: The Digital Library

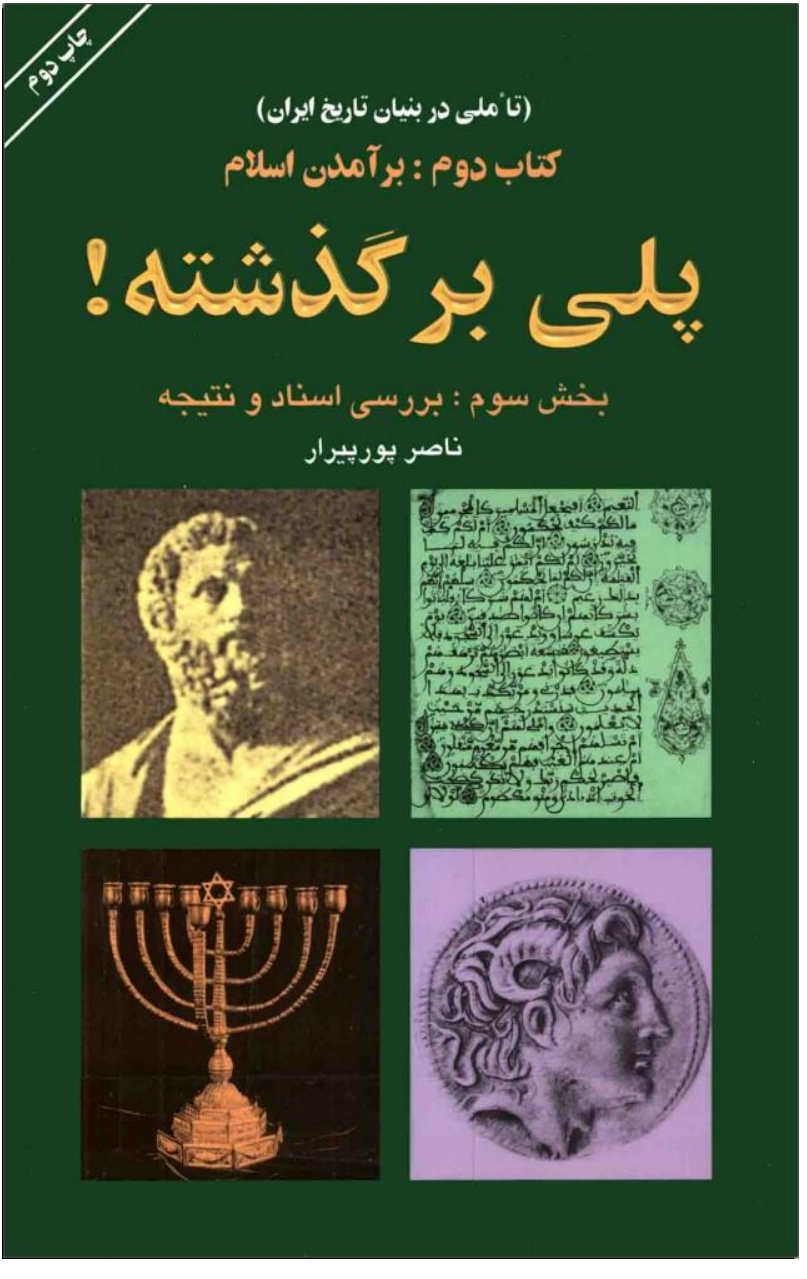

مصطفی عمرزی

(c) ketabton.com: The Digital Library

تاملی در بنیان تاریخ ایران

کتاب سوم : برآمدن صفویه

بخش اول : مقدمات

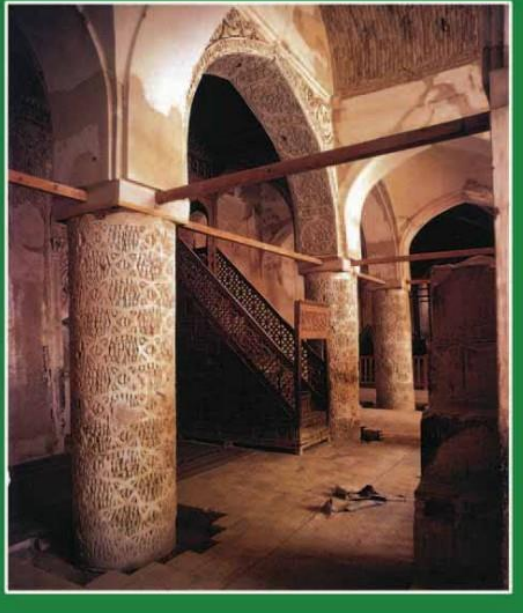

مجموعه چهل یادداشت وبلاگی
از ناصر پورپیرار
(۱-۴۰)

مصطفی عمرزی

(c) ketabton.com: The Digital Library

تاملی در بنیان تاریخ ایران

کتاب سوم : برآمدن صفویه

بخش دوم : اشارات

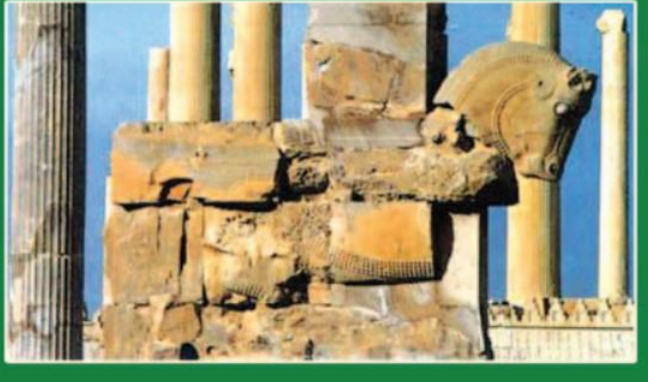

● مجموعه سی و هشت یادداشت وبلاگی
از ناصر پورپیرار

(۷۸-۴۱)

مصطفی عمرزی

(c) ketabton.com: The Digital Library

تاملی در بنیان تاریخ ایران

کتاب سوم : برآمدن صفویه

بخش سوم : مشاهدات

● مجموعه چهل و چهار یادداشت وبلاگی
از ناصر پورپیرار

(۷۹ – ۱۲۲)

(c) ketabton.com: The Digital Library

تاملی در بنیان تاریخ ایران

کتاب سوم : برآمدن صفویه

بخش چهارم : مستندات

● مجموعه چهل یادداشت وبلاگی

از ناصر پورپیرار

(۱۶۲ – ۱۲۳)

مصطفی عمرزی

(c) ketabton.com: The Digital Library

تاملی در بنیان تاریخ ایران

کتاب سوم : برآمدن صفویه

بخش پنجم : مسلّمات

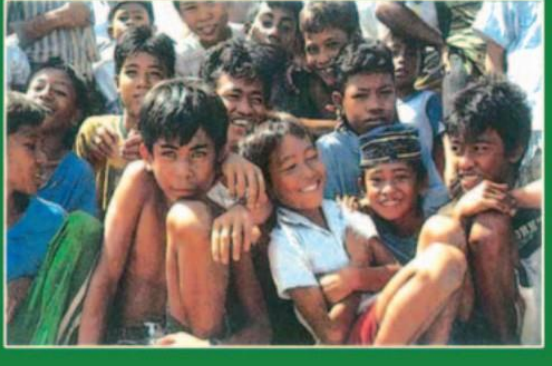

● مجموعه چهل و دو یادداشت وبلاگی

از ناصر پورپیرار

(۱۶۳ – ۲۰۴)

(c) ketabton.com: The Digital Library

تاملی در بنیان تاریخ ایران

کتاب سوم : برآمدن صفویه

بخش ششم : محکمات

● مجموعه چهل یادداشت وبلاگی

از ناصر پورپیرار

(۲۰۵ – ۲۴۴)

مصطفی عمرزی

(c) ketabton.com: The Digital Library

تاملی در بنیان تاریخ ایران

کتاب سوم : برآمدن صفویه

بخش هفتم : ثمرات

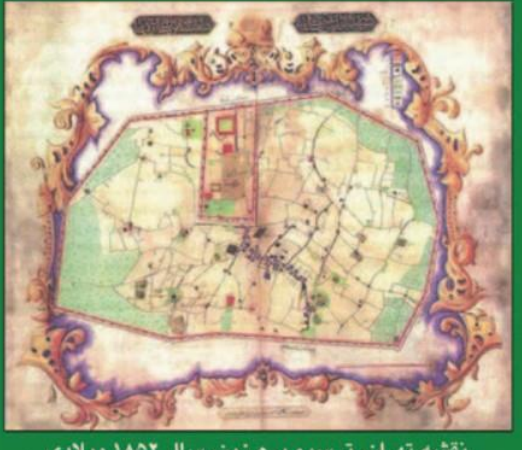

نقشه تهران، ترسیم بره زین، سال ۱۸۵۲ میلادی

● مجموعه چهل و هفت یادداشت وبلاگی

از ناصر پورپیرار

(۲۴۵ – ۲۹۱)

مصطفی عمرزی

(c) ketabton.com: The Digital Library

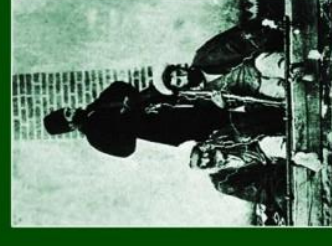

(تاملی در بنیان تاریخ ایران)

پایان پراکندگی ها (بر آمدن مردم)

کتاب اول : مقدمات

ناصر پورپیرار

پایان پراکندگی ها (بر آمدن مردم)

(تاملی در بنیان تاریخ ایران)

(c) ketabton.com: The Digital Library

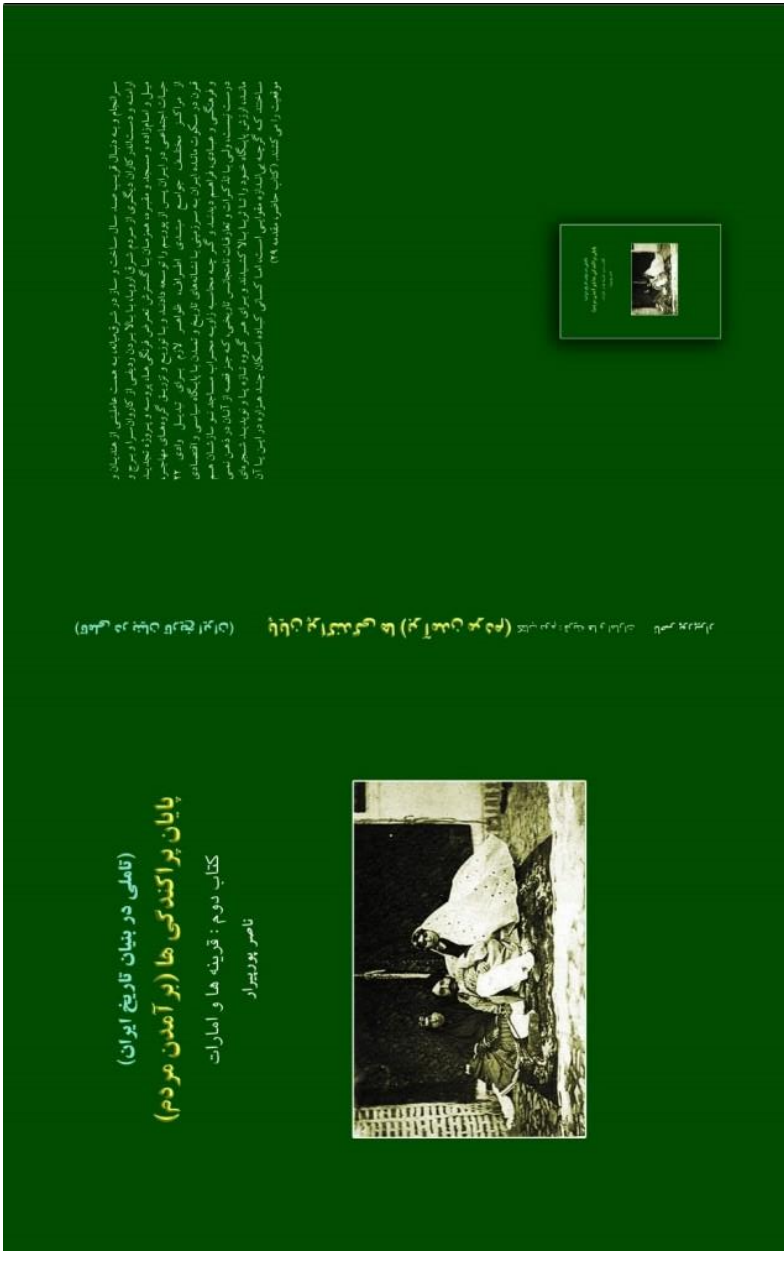

(c) ketabton.com: The Digital Library

زبانه‌های آتش جنگ جهانی اول درعرصه‌های گوناگون، زیربنای زندگانی مردم بسیاری در جهان را دگرگون کرد که از جمله در حوزه سیاست موجب ظهور نخستین دولت سوسیالیستی قدرتمند شد. این تحول در محدوده تولید و تکنیک و اقتصاد حتی بسیار عمیق‌تر بود. جنگ به کشورهای بزرگ تعلیم داد که دوران صرف سرمایه در تجمع‌های غول آسای بافت فاستونی، ریسیدن نخ، ریختن شمع و تصفیه شکر و بافت پارچه و کار روی چرم و غیره به پایان رسیده و در نتیجه ساخت اتومبیل و تانک و تفریز و هواپیما را به صنعت و تولید نخست کشورهای متروپلی تبدیل کرد. آموزگار جنگ جهانی اول با نمایش میلیون‌ها جنازه انسانی اهمیت برتری نظامی و تأثیر ابزارهای جدید جنگی و اهمیت ارتباطات و اطلاعات را برای حضور و بقا در کلی قدرت‌های بزرگ جهانی تعلیم داد.

در کمتر از یک دهه ماشین آلات تولید کهنه را به سرزمین‌هایی از کره تا شیلی روانه کردند که از کمترین صورت‌های زیربنایی یعنی نیروی برق بهره می‌بردند. اشراف و زمین داران هندی، ژاپنی و کره ای از زمین جدا شدند و ذخیره‌های خود را در کارگاه های وارداتی صنایع به کار انداختند. اما سهم ایران از این فرصت طلایی تاریخ، که به صورت کارخانجات پارچه و پشم بافی و چای خشک کنی و عمل آوری چرم و قند و ملزومات اولیه و ابتدایی بود به محض ورود به ایران یک سره به چنگال رضاشاه افتاد. و به جای اشراف و سرمایه داران ملی در اختیار شاه قرار گرفت که آن‌ها را به املاک و دیگر دارایی‌های خانواده پهلوی افزود که به صورت تشکیلات اداری دولتی درآمد و سرمایه داری ملی از دسترسی به آن محروم شد.

حاصل این اقدام حریصانه و ابلهانه رضاشاه فرصت رشد صنعتی را از زمین داران ایران گرفت و سرمایه آن‌ها را به سوی تجارت راند. ضایعه‌ای که تبعات و عوارض ویرانگر آن تا هم امروز و تا زمانی که رفتارهای شبه رضاشاهی ازاین سرزمین برنیفتد همچنان گریبانگیر پیشرفت مردم این سرزمین خواهد بود. (کتاب حاضر، مقدمه ۵۶)

(تاملی در بنیان تاریخ ایران)

پایان پراکندگی ها (بر آمدن مردم)

کتاب سوم : داستان حیات

ناصر پورپیرار

(تاملی در بنیان تاریخ ایران)

پایان پراکندگی ها (بر آمدن مردم)

کتاب سوم : داستان حیات

ناصر پورپیرار

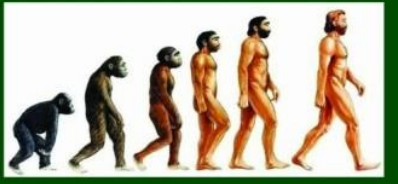

(c) ketabton.com: The Digital Library

تاملي در بنيان تاريخ ايران

جلد «۱»

اثر استاد ناصر پورپیرار

W3.naria.ir

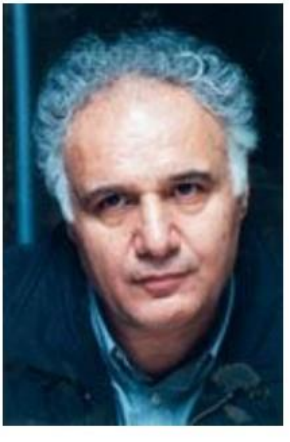

info@karangbooks.com

(c) ketabton.com: The Digital Library

تاملي در بنيان تاريخ ايران

جلد «۲»

اثر استاد ناصر پورپيرار

W3.naria.ir

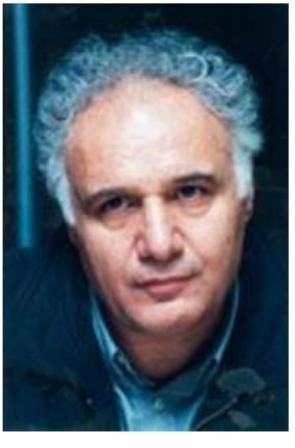

info@karangbooks.com

(c) ketabton.com: The Digital Library

تاملي در بنيان تاريخ ايران

جلد «۳»

اثر استاد ناصر پورپیرار

W3.naria.ir

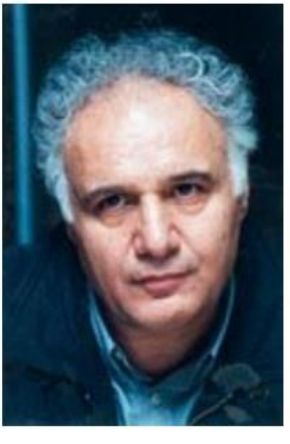

info@karangbooks.com

(c) ketabton.com: The Digital Library

تاملي در بنيان تاريخ ايران

جلد «۴»

اثر استاد ناصر پورپیرار

W3.naria.ir

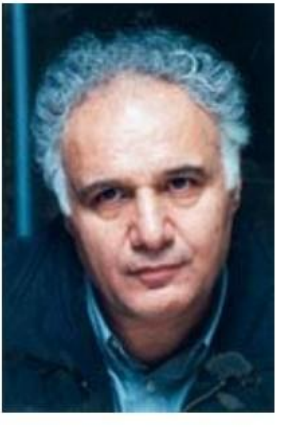

info@karangbooks.com

(c) ketabton.com: The Digital Library

تاملي در بنيان تاريخ ايران

جلد «۵»

اثر استاد ناصر پورپیرار

W3.naria.ir

info@karangbooks.com

(c) ketabton.com: The Digital Library

تاملي در بنيان تاريخ ايران

جلد «۶»

اثر استاد ناصر پورپیرار

W3.naria.ir

info@karangbooks.com

(c) ketabton.com: The Digital Library

تاملي در بنيان تاريخ ايران

جلد «۷»

اثر استاد ناصر پورپیرار

W3.naria.ir

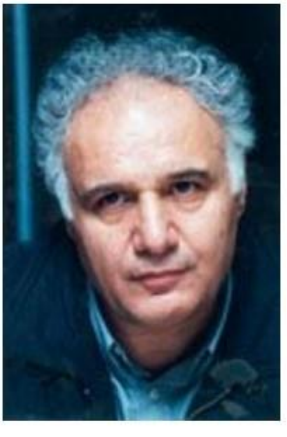

info@karangbooks.com

(c) ketabton.com: The Digital Library

عمده‌ترین پرسش‌ها

نخستین خطاب

به سومین کنگرهٔ حزب تودهٔ ایران

شهریور ۱۳۵۹

(c) ketabton.com: The Digital Library

چه کرده‌اند و چرا؟

دومین خطاب به سومین کنگره حزب تودهٔ ایران

مهرماه ۱۳۵۹

(c) ketabton.com: The Digital Library

آیا حزب تودهٔ ایران حزب طراز نوین طبقهٔ کارگر ایران می‌تواند باشد؟

سومین خطاب به‌سومین کنگرهٔ حزب تودهٔ ایران

آذرماه ۱۳۵۹

مصطفی عمرزی

(c) ketabton.com: The Digital Library

تاسیس ۱۳۱۶ NATIONAL LIB

اپورتونیسم واقعاً موجود

چهارمین خطاب به‌سومین کنگرهٔ حزب تودهٔ ایران

در دفتر کتب کتابخانه
شماره ۷۴۹۷۴
ثبت گردید.

همراه‌با

۶۸۴۴۰

اسناد کامل پلنوم چهارم (پلنوم وسیع)
حزب تودهٔ ایران (سال ۱۳۳۶)

دی‌ماه ۱۳۵۹

(c) ketabton.com: The Digital Library

مارکسیست‌هایی از نوع خودشان

پنجمین خطاب

به سومین کنگره حزب تودهٔ ایران

اسفندماه ۱۳۵۹

(c) ketabton.com: The Digital Library

۱ ۱ ـیپور آشوب» در انقلاب

ـــین خطاب به سومین کنگرهٔ حزب تودهٔ ایران

اردیبهشت ۱۳۶۰

مصطفی عمرزی

(c) ketabton.com: The Digital Library

هفدهمین پردهٔ نمایش

هفتمین خطاب به سومین کنگرهٔ حزب تودهٔ ایران

خرداد ۱۳۶۰

(c) ketabton.com: The Digital Library

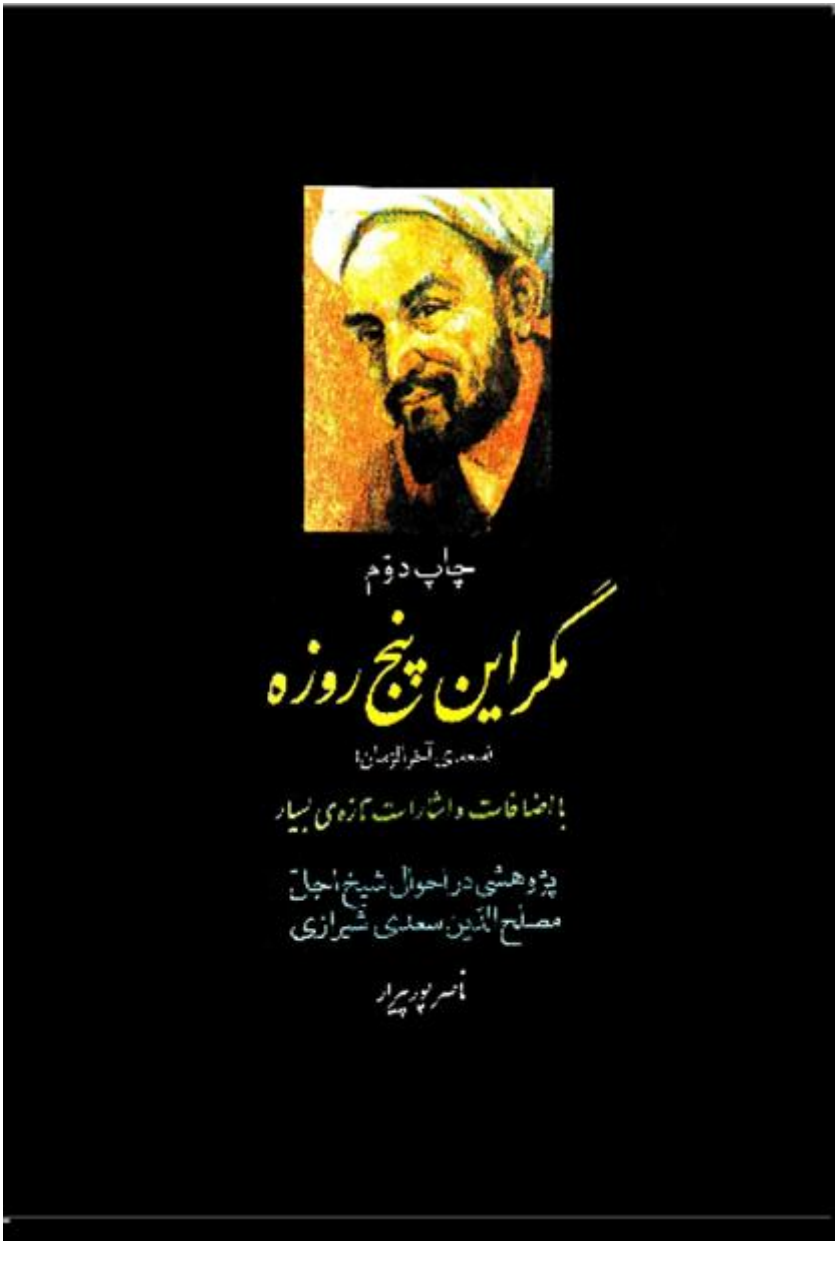

(c) ketabton.com: The Digital Library

بسم الله الرحمن الرحیم

افسانه‌های ترکستان شوروی

(افسانه های مردم ازبکستان)

به کوشش:

برزین آذرمهر ، ناصر پورپیرار

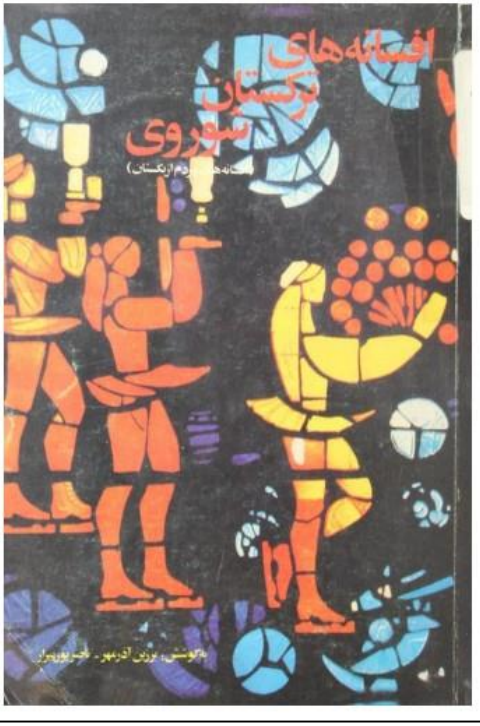

(c) ketabton.com: The Digital Library

دیدار از اندونزی

یادداشت های شماره ی ۱۷۸ تا ۱۹۲ سایت

w3.naria.ir

نوشته ی: ناصر پورپیرار

(c) ketabton.com: The Digital Library

چند بگو مگو

درباره‌ی حزب توده، طبری، کیانوری و ...

با چند مقاله دیگر

ناصر پورپیرار

(c) ketabton.com: The Digital Library

- دکتور غیاث آبادی

دکتور رضا مرادی غیاث آبادی را می توان دومین فرهنگی و محقق ایرانی به شمار آورد که پس از زنده یاد استاد ناصر پورپیرار، مبحث تاریخ را در فصل های نو، گشوده است.
در جریان جست و جو برای یافت واقعیت هایی که حداقل در دنیای مجازی، مکتوم نمی مانند، نام استاد غیاث آبادی، خیلی زود پُر جذبه شد؛ هرچند زحمات ستودنی و بزرگ زنده یاد استاد ناصر پورپیرار در ختم کلام و حرف آخر آن مباحث تاریخی که هزار مشکل دارند، جایگاه آن بزرگ را در مقام اول، اولویت می دهند، اما در جو این روشنگری ها، کسان دیگری نیز سهم می گیرند که استاد غیاث آبادی از چهره های متشخص آنان به شمار رفته است.
در تاریخ نگاری پُر ابهام که با درشت کردن خطوط افتخارات قلابی و کذایی در آن، به گونه ای خواسته اند ناسیونالیسم قومی را بر اساس تفکیک و تشخیص، سوا از مبادی انسانی جا بیاندازند، در یک قرنی که در جغرافیای کشور های معروف به جهان سوم می گذرد، قایل شدن به سطوحی که در گاف گذاری های عجیب مستشرقان غربی که از منظر آنان، گویا عجایب عتیقه، خوب ترین ها بوده اند، در واقع در چند قرن اخیر، مردمان کشور های زیر فشار استعمار اروپایی را برای بسط ناسیونالیسم و عداوت هایی که آنان را زیان می زنند، به گونه ای به آرکاییسم سیاسی می کشاند.
پایان استعمار و حاکمیت های پس از استعمار، به ویژه در کشوری همانند ایران، ظاهراً در اختیار مشی ضد خارجی که تا حاکمیت کنونی، در واقع هنوز هم به جایی نرسیده، سیاست های فرهنگی

(c) ketabton.com: The Digital Library

دولت را بر اساس برداشت قدرت هایی که تا حال در سرنوشت مردم، تداخل ایده یی و سیاسی شده اند، در کشوری که اکثریت قاطع آن را مسلمانان می سازند، با پس منظر تاریخ سیاه، تعمیم داده اند که در انواع جعلیات و دست کاری های آن، اینک مکتب فارسیسم در تعارض کلان با اسلام و انسانیت، دشواری های اجتماع کثیرالقومی ایران را بیشتر می سازد.

قرائت تاریخی بر اساس ساخته و بافته های فارسیستی که در هاله ی ایرانیسم، باید همه را استحاله کند، در هویت زدایی های آشکار و ضد انسانی، فرصت های تعقل بر امور فرهنگی را در مواقعی که پس از سقوط سلطنت پهلوی در ایران واقع می شوند، به ابوابی رسانده که با کار های بزرگان ایرانی، اینک کتب و نشرات آن ها فرامرزی شده اند.

استاد غیاث آبادی در میان روشنگران ایران، با دید مشبوه به تاریخی که مشکل آفرین شده، کوشش های زیادی به خرج می دهد که در این میان، دو کتاب «رنج های بشری» و «باستان شناسی تقلب»، بیش از حوصله ی رسمیات روشنگری در ایران، تابو ها را شکسته اند.

روشنگری ها، اما با واقعیتی تصادم می کنند که هنوز ظرفیت ایجاد شده برای پذیرش حرف های نو در ایران، به حدی نیست که با رفع محدودیت سانسور و صدور جواز به آثار روشنگر، سطح کیفی آثار چاپی ایران را بیشتر کنند. دو کتاب بالا، مجوز نشر نمی گیرند و اما اخبار آن ها در دنیای مجازی، مشتاقان حقیقت را غافل نمی کند تا از مزایای استفاده ی آن ها محروم شوند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

سایت «پژوهش های ایرانـی» کـه مسـتقیماً از سـوی دکتـور غیـاث آبادی، مدیریت می شود، دو کتاب ارزشمند «رنج هـای بشـری» و «باستان شناسی تقلب» را برای کسانی که خارج از ایـران، مایـل بـه نشر آن ها باشند یا علاقه مندانی که مایل به مطالعه اند، در دسترس قرار می دهد.

من چند سال قبل، هنگام ارسال کاپی معاهده ای میـان افغانسـتان و ایران که در سلطنت های شاه امان الله و احمدشـاه قاجـار، صـورت گرفته بود، از لطف تماس ایمیل با استاد غیاث آبادی، بهره مند می شوم. ایشان همانند فرهنگی ای که شایسته اش است، در تداوم این ارتباط، از کار های شان می نویسند.

متاسفانه وعده ام برای نشر کتب ممنوع الانتشار استاد غیـاث آبـای در افغانستان، با رکود بازار کتاب و ضعف مالی ما، بـه جـایی نمـی رسد. تا حالا که این مقاله را می نویسم، از عهـده ی وعـده ای کـه داده ام، برنیامـده ام، امـا فعالیـت سـایت اسـتاد غیـاث آبـادی و موجودی نسخه های دو کتاب ممنوع النشر شان به گونه ی سافت، این فرصت را میسر ساخت تا آن ها را از طریق رسانه هـای افغـانی معرفی کنم و کتاب دوستان افغان، مستفید شوند.

در حالی که از شناخت افراد متشخص جامعه ی فرهنگی ایران، بـه ویژه کسانی که جرات کرده اند و مـی خواهنـد بـا نقـد فارسیسـم، سالمیت فکری بیشتری ایجاد شود، باید استفاده کنیم، بر این اساس خوب است در حوزه ی کـار فرهنگـی افغانـان، منـابع و افـرادی از چشم نیافتند که می دانیم با استفاده ی گسـترده از نشـرات نارسـای ایرانی در کشور، مفاهیم مختلـف ضـد افغـانی، وارد جـو فکـری و فرهنگی ما شده اند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

با تعمیم مواردی که بسیار سیاسی و غرض ورزانه اند، در امور فرهنگی ما محاسبات زیاد به گونه ای صورت می گیرند که از نتیجه ی آن ها حداقل مفاد، سهم ما می شود.
در جامعه ای که در تامین اولویت هایش، حتی در مسایل فرهنگی، وارد کننده است، در فضای سیاسی کنونی، عدم تفکیک میان خوب و بد، مجوز آلوده گی هایی ست که دیدیم در چند سال اخیر، چه گونه در باب وحدت فکری و ملی، وقتی خوانش تاریخی و فرهنگی در میان باشد، با منابع و افراد ناباب ایرانی، افتراق فکری ما را بیشتر ساخته اند.
شناخت منابع و افراد متشخص ایران در جایی که جسارت کرده اند و با انگشت انتقاد، شومیت فارسیسم را نکوهش می کنند، حامیان افغانی موضع ملی را کمک می کند در بحث گفت و گو، به آدرس هایی مراجعه کنند که می بینیم در ستیز با واقعیت های افغانی، استفاده از منابع نادرست ایرانی، کاربرد زیاد دارد.
در واقع نشانه های روشنگر ایرانی، همانند پادزهر در برابر زهر مخالفان، به راحتی کمک می کنند با قرار دادن دو سوی ایرانی (درست و نادرست) کسانی را مجاب کنیم که اگر نقد شوند، با فرار از منطق، بهانه می آورند با عقده ی سیاسی، ایران ستیزی می کنیم.
در تلاش برای دریافت و معرفی آثاری که با نگرش انتقادی، به ویژه فارسیسم را ناکار کرده اند، استفاده از آثار فرهنگیانی که همانند استاد ناصر پورپیرار، تکدر ناشی از فضای آلوده را عقب زده اند، در روشنایی آن ها، حساب برای تحکیم واقعیت های پُر

(c) ketabton.com: The Digital Library

ارزش تاریخ و فرهنگ افغانان، اگر در موضع ما باشد، بیشتر می شود.

خدا کند کسانی که مسئله را فراتر از «معمولی» می بینند، در پرتو زحمات استاد غیاث آبادی، بیش از عادت برخورد فرهنگی ما (ناچیز) در ورای حقایقی که در مزایای دنیای مجازی، شانس انتشار دارند، به حل مشکلاتی دست یابند که مثلاً با دریافت نسخه های روشنگر نقد، واقعیت های پیرامون ما، چنانی که به نفع ماست، دست آویز عداوت پیشه گان بی خردی را کوتاه می کند که در دسته های غیر افغانی در افغانستان، خوش منظر نیستند.

یادآوری:

لینک های دانلود رایگان پنج عنوان کتاب استاد غیاث آبادی و وب سایت او:

باستان شناسی تقلب:

https://www.ketabton.com/book/12613

رنج های بشری:

https://www.ketabton.com/book/12614

:The sun in tetra pylons

https://www.ketabton.com/book/12616

درآمدی بر شکل گیری مناسبات مدنی جوامع باستان و غلبهء سلطه گری:

https://www.ketabton.com/book/12615

گاثای زردشت:

https://www.ketabton.com/book/12612

وب سایت استاد غیاث آبادی:

/http://ghiasabadi.com

(c) ketabton.com: The Digital Library

مصطفی عمرزی

(c) ketabton.com: The Digital Library

ghiasabadi.com

Persian Studies

پژوهش‌های ایرانی

نوشته‌های رضا مرادی غیاث آبادی در زمینه اختریاستان‌شناسی، انسان‌گرایی و فرهنگ ایران

سرآغاز | اختریاستان‌شناسی | باستان‌شناسی | باستان‌شناسی تقلب و سلطه‌گری | بناهای خورشیدی | جشن‌ها و آیین‌ها | رنج‌های بشری | روزنوشت | کتیبه‌ها و متون کهن | گاهشماری و تقویم | گوناگون | English

پژوهش‌های ایرانی
Persian Studies

درباره

فهرست کتاب‌های
رضا مرادی غیاث آبادی

تماس

فرهنگنامه ایران
فرهنگنامه عکس ایران
نرم‌افزار تبدیل تقویم‌ها

بایگانی ماهانه
- مرداد ۱۳۹۶
- اسفند ۱۳۹۵
- اسفند ۱۳۹۴
- دی ۱۳۹۴
- آبان ۱۳۹۴
- تیر ۱۳۹۴
- اردیبهشت ۱۳۹۴
- اسفند ۱۳۹۳
- آذر ۱۳۹۳
- مهر ۱۳۹۳

آخرین نوشته‌ها:

یادداشت‌های پراکنده سال ۱۳۹۶

چهارشنبه ۴ مرداد ۱۳۹۶

بذرهایی که در جهنم می‌سوزند: (۴ مرداد ۱۳۹۶) سرنوشت کسانی که خواسته‌اند بذری در این سرزمین سیاه و سوخته بیفشانند و نهر آبی بدان بگشایند، چنان بوده است که امیرجلال‌الدین اعلم پیش از مرگ بیان کرد و به‌آذین و شاهرخ مسکوب قبلاً به زبانی دیگر بیان کرده بودند: «سال‌ها رنجی نامأجور کشیده‌ام که حاصلی جز نامرادی و تلخکامی نداشته است».

موضوع: روزنوشت کلیدواژه‌ها: جامعه، خبر

خاطره‌ها

دوشنبه ۲۳ اسفند ۱۳۹۵

۴۰) نوروز که نزدیک می‌شد، مادر یک لحظه قرار نداشت. خانه همیشه تمیزش را خانه‌تکانی می‌کرد. کرسی زغالی و بخاری نفتی را جمع می‌کرد و به زیرزمین می‌برد. تمام خانه را خالی می‌کرد تا دیوارها از نو با رنگ و نیل نقاشی شوند. فرش‌ها را در حیاط خانه و در کنار آن حوض و باغچه کوچک و تک درخت گلابی می‌شست. با گندم و عدس در چند ظرف زیبای سفالی سبزه می‌انداخت. وقتی کمی قد می‌کشیدند، روبان قرمزی بر کمر آنها می‌بست. برای بچه‌ها لباس‌های زیبا می‌دوخت و بر تنشان می‌کرد. سمنو و شیرینی‌های خانگی می‌پخت و در ظرف‌هایی که یادگار مادربزرگ بود، می‌چید. آینه را برای چندمین بار دستمال می‌کشید و برق می‌انداخت تا مبادا کمترین لکه‌ای روی آن باشد. همه چیز می‌بایست تمیز و براق باشد. در شمعدان‌ها شمع می‌نشاند و گلابپاش‌ها را پر از گلاب می‌کرد. خانه بوی مادر را می‌داد. مادر با لبخند مهربانش به استقبالمان می‌آمد و یک ظرف سبزه به دستمان می‌داد. امسال اولین نوروزی است که پدر تنهاست و سبزه‌ای در دست مادر نیست. [...]

موضوع: دل‌نوشته‌ها

دانشنامه دانش آموز
Student Encyclopedia

—English Version—
Irania Encyclopedia
Photo-Encyclopedia Persica

Contact

Books By
Reza Moradi Ghiasabadi

Selected Articles
The Sun in Tetrapylons
Tetrapylon of Niasar
Heidentor Tetrapylon in Austria
What is Iran?

دانلود کتاب
- آغازی بر شکل‌گیری مناسبات مدنی جوامع باستان و علیه سلطه‌گری
- باستان‌شناسی تقلب و رنج‌های بشری

(c) ketabton.com: The Digital Library

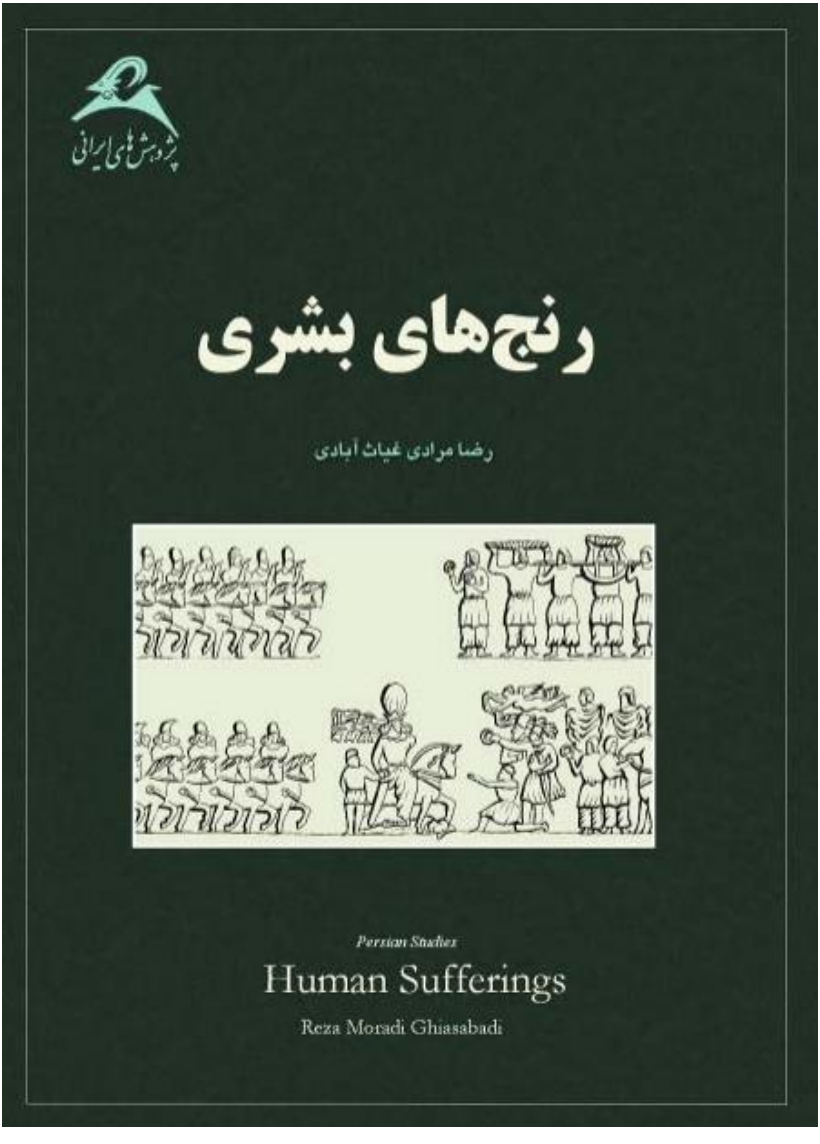

(c) ketabton.com: The Digital Library

پژوهش های ایرانی

در آمدی بر

شکل گیری مناسبات مدنی جوامع باستان

و غلبه سلطه گری

رضا مرادی غیاث آبادی

Persian Studies

An Introduction to

Civil Relation in Ancient Societies and Formation of Hegemony

Reza Moradi Ghiasabadi

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

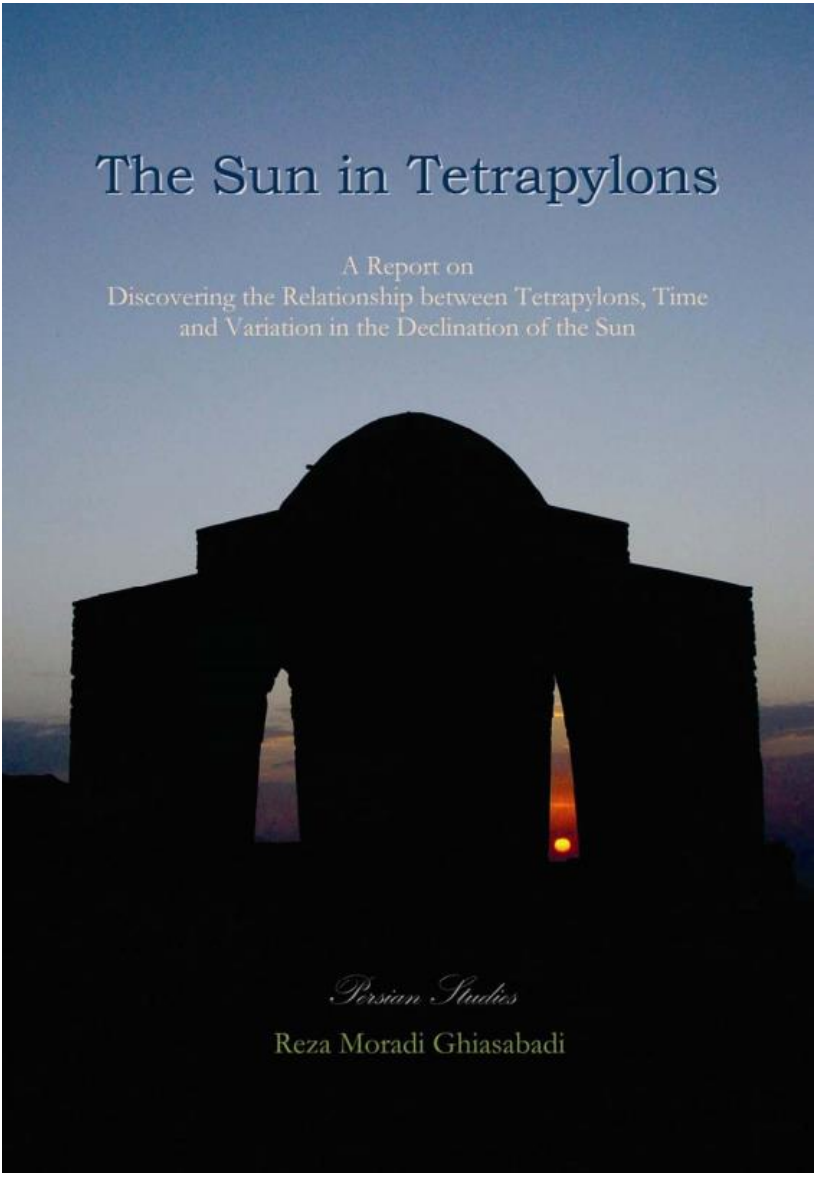

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

- دکتور عبدالله شهبازی

با عادث زنده گی در جغرافیایی که هویت سیاسی را به نام تبعه می سازد، آفریده های مادی و معنوی، متاثر از انتساب ها می شوند. بر این اساس کمتر آدرس و نشانی ای را می توان یافت که منسوب به یک واحد سیاسی باشد، اما مجزا از آن، نتیجه بگیرند؛ هرچند تقابل بعضی جریان ها و احزاب سیاسی، گاه به خوانش نو منجر می شود و گرایش های قوم محور بر اساس واحد های سیاسی خاص نیز کم نیستند، اما بیشترینه ذهنیت درگیر با زادگاه، آفریننده گان مادی و معنوی را منسوب می کنند.

اگر هنگام قرائت یک اثر فرهنگی، تاریخی یا ادبی، نوعی از تحلیل انتسابی به مشاهده می رسد، این عکس العمل با نگرش بر عمق تاریخی و حوزه ی جغرافیایی، بسیاری را که به ویژه در جغرافیای کشور ما و پیرامون ما مولد فرهنگی اند، واداشته حتی در روشنگری های نقدگونه، گاه لغزش کنند. در این میان مهم ترین مسئله، اهمیت و ارزش آن فرآورده های انسانی هستند که انسان محور ارائه می شوند و در متن آن ها، فواید زیادی نهفته می باشند که فرامرزی می شوند.

دکتور عبدالله شهبازی در شمار فرهنگیان ایران، هرچند ایرانی ست، ولی تلاش های او در نقد و بررسی آن پدیده هایی که در بخشی از جغرافیای آسیا(ایران، افغانستان و تاجکستان) باعث آسیب های فکری ناشی از برداشت های نادرست تاریخی شده اند، به ویژه در فتنه هایی که در تعمیم مکتب آریاییسم، صورت می گیرند، بسیار ارزشمند و سودمند اند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

در میان نخبه گان ایرانـی، بـه ویـژه کسـانی کـه دنبـال حـل بنیـانی مشکلات اجتماعی با تلقـی درسـت از تـاریخ انـد، دکتـور عبـدالله شهبازی با تبیـین جعلیـات آریـایی، پیونـد هـا و روابـط ایـده هـا و مـواردی کـه در مکتـب هـای شـناخته شـده ای چـون صهیونیسـم، امپریالیسـم و اسـتعمار غربـی، زمـانی در تنـوع فرهنگـی، از اصـل شناخت، مخفی می شوند، در حوزه ی زبـان دری، از نشـانی هـای خوبی ست که در این جا مـی کوشـم توجـه آن افغانـانی را جلـب کند که از رهگذر نوگرایی، دنبال حل مشکلات ایدیالوژیکی اند.
نیاز های فرهنگی ما در تنگنای سیاسـت هـای نادرسـت، رسـمیات غلط از برداشت های تاریخی و ادبی و دگم ناشی از شـیوه ی کـار در نهاد هایی که مـثلاً در نمونـه ی اکـادمی علـوم افغانسـتان، انبـار تکـرار شـده انـد، در ۱۶ سـالی کـه گذشـت، بـه وضـوح در برابـر امواجی عقب می نشینند که بـا اپـدیت نـوع دیگـر مفـاهیم تجـاوز فرهنگی، موضع افغانان مدافع را حصار کنند. از سـویی بـاور هـای نادرست مبنـی بـر آن چـه در نصـاب دولتـی مـی خـوانیم و دیگـر تغییرات سیاسی پی در پی کـه بـیخ و بنیـان سـامانه هـای دولتـی را برکنده اند و از جانب دیگر، مرز ها و درب های باز که به هر نامی به هویت و اصالت های افغانی، ناخن مـی کشـند، در ایـن حقیقـت که چند دسته گی فکری را در مواضع سیاسی به خوبی نمایش مـی دهند، کسان زیادی را به تامل واداشته با تجدید نظر بر باور هـا، بـه منابع و نشانی هایی رو آورده شود که به ویژه در بسـامد فرهنگـی، مثلاً ما را از روشنگری های ستودنی ایرانیانی محروم کرده اند کـه فقط در چند سال اخیر، کمابیش آثار بزرگ ترین آنان(استاد ناصر پورپیرار) را دانسته ایم.

(c) ketabton.com: The Digital Library

شیوع بیماری و امراض فارسیستی، اگر به پای آسیب های جنگ گرم مسلحانه نرسد و فزیکی نباشد، در خوردن مغز و اعصاب جامعه، حوصله ی کسانی را سر می برد که دنبال بهانه اند و شرایط حساس کنونی، انواع آنان را در آدرس ها آدم و عالم، معرفی می کند. این نارضایتی، هرچند در زمینه ی ناآرام زنده گی و حیات مردم، شکل می گیرد، اما تحرک آنان بر اساس برداشت های نادرست تاریخی، به ماشین فعالی می ماند که از کتب، متاثر است و در بازار آزاد افغانستان، رقیب ندارد.

تجربه ی ما از تقابل با انحرافات فکری، عمری در ناچاری هایی اجتماعی- سیاسی، بیشتر به تقبیح، شعار و سطحی نگری هایی به تنگی نفس می رسد که راه حل را با نگرش به ریشه ها، جست و جو نکرده ایم.

خلاصه، معرفی مواد فرهنگی مهم، به ویژه وقتی در تنگنای سیاسی فارسیسم، در ایران تخلیق می شوند، در افغانستان ما، از اثر رواج زبان و یافته هایی توریدی، بسیار مهم است؛ زیرا حجم انبوه امتعه ی فرهنگی در افغانستان که سوگمندانه در بسط برداشت های غلط تاریخی، مواضع مخالفان ما را در آدرس های آریایی، خراسانی و فارسی، ظاهرسازی می کند، بر اساس کتب و نشراتی ست که در بیش از نیم قرن اخیر، از ایران وارد شده اند و این سلسله در حالی ادامه می یابد که یافته های ما از جریان های نو، اصلاحی و انسانی روشنگر ایران، در حد نازل قرار دارد. خوب ترین نوع نفی آثار نارسا، دریافت نسخه های نقد از همان آدرس هایی ست که از آن جا به صدور جعل می پردازند.

آثار دکتور عبدالله شهبازی با رعایت این که محقق ایرانی ست، همانند کسان دیگری که در ایران به نقد تاریخ، فرهنگ و ادبیات

(c) ketabton.com: The Digital Library

رو آورده اند، خالی از برداشت هایی نیستند که در طبیعت تعلق به واحد سیاسی، چنان چه در موارد زیادی ما را دچار سوء برداشت می کنند، تحلیل را در مسیر مزایا و منافع ایرانی- فارسی، تغییر ندهند، اما این حقیقت که رسمیات فرهنگی ایران در بسط و توسعه ی ستم ملی، یک اقلیت قومی بر اقوام ایران، کشیده گی ها را حاد کرده، چنان چه اعتراف سید محمد خاتمی با طرح «آشتی ملی»، رهبر مذهبی ایران را ناراحت ساخت که در حدود ۴۰ سال حاکمیت به اصطلاح اسلامی، بیشتر دستار و حجاب شده است. یعنی با وجود خوانش مدام ارزش های اسلامی، رسمیات فرهنگی ایران در تفکیک، تبعیض و مصادره ی منافع اقوام به نام فارسیسم، ستم ملی ایرانی را در محور بحث های روشنگرانه ای انداخته که از دو دهه ی اخیر، حتی با مجوز آثار منتقد، کوشش هایی صورت بگیرند و با بازنگری و بازخوانی تاریخ، پرداخته های ما نیز در سایه ی تورید آثار روشنگر ایرانی، در جایی که نیاز به انتقاد است، آهسته آهسته همسویی کنند.

دکتور عبدالله شهبازی در حالی که از نخبه گان ایرانی در تبیین جعلیات آریایی ست، در شمار محققانی نیز شمرده می شود که با دنبال کردن و نقد مفاهیم سیاسی در جلد مکتب های فرهنگی، گره های زیاد معضلاتی را بگشاید که بیشترینه عامل فرهنگی- مدنی وانمود می شوند.

اما اهمیت آثار روشنگر، به ویژه آثاری که در حوزه ی زبان دری در ایران، منتشر می شوند، چنانی که عطف توجه بر نارسایی های منابع مورد استفاده ی ما از نشرات ایرانی را گوشزد می کنند، پاسخ های زیادی دارند که در زمان بحث و گفت و گو در ستیز و

(c) ketabton.com: The Digital Library

جدل فوقیت و دونیت، کسانی را کمک می کنند که با سیاسی سازی، از برداشت های نادرست تاریخی، فرهنگی و ادبی، پشتوانه می سازند و با این حربه می کوشند چنانی که معمول است، شان و واقعیت های تاریخی افغانستان و افغانان را زیر سوال ببرند.

در واقع مفاد آثار روشنگر امثال شهبازی ها، پایین آوردن و ناچیز کردن وسایلی ست که مخالفان معلوم الحال ما در افغانستان، همیشه با دست آویز تاریخ عتیقه، فرهنگ های تعریف ناشده و تخلیقاتی که بیشتر به افسانه و اسطوره می مانند، میزبان یا مهمان بحث های بلندی و هژمونی می شوند.

بخشی از نوشته ها، سخنرانی ها و گفت و گو های دکتور عبدالله شهبازی:

۱- اسطوره ها جان می گیرند(مدونا، کابالیست شد و نام خود را به «استر» تغییر داد).

۲- تحقیقات و اسناد تاریخی پس از انقلاب اسلامی ایران. (سخنرانی)

۳- بررسی کتاب مونیکا رینگر(آموزش دین و گفتمان اصلاح فرهنگی در دوران قاجار). (گفت و گو)

۴- ایران شناسی، آریایی گرایی و تاریخ نگاری. (گفت و گو)

۵- اسطوره ها و بنیان های اندیشه ی سیاسی یهود.

۶- پیشینه ی ساختار های مدنی و حکومت قانون در شرق و غرب.

۷- تاریخ و تاریخ نگاری جدید در ایران. (گفت و گو)

۸- تجدد، توسعه و جهان امروز.

۹- تعارض کانون های سیاسی: مخرب یا سازنده؟

۱۰- تغییر قانون اساسی و پی آمد های آن.

۱۱- جریان های سیاسی در انقلاب مشروطیت ایران.

(c) ketabton.com: The Digital Library

۱۲- اسناد و منابع تازه انتشار یافته در باره ی جنبش ملی شدن نفت و کودتای ۲۸ مرداد(اسد) ۱۳۳۲. (گفت و گو)
۱۳- جنگ کریمه و انحطاط روسیه(ظهور ریفورمیسم غرب گرایانه و جنبش پوپولیستی).
۱۴- چرا پروتوکول های بزرگان یهود، جعلی اند؟
۱۵- دین و دولت در اندیشه ی سیاسی(نقدی بر آراء و اندیشه های آرامش دوستدار).
۱۶- رضا الاشتی قزاق(نگهبان و مهتر سفارت).
۱۷- سر شاپور ریپورتر و کودتای ۲۸ مرداد(اسد) ۱۳۳۲(شبکه های اطلاعاتی بریتانیا و ایالات متحده ی آمریکا در ایران/ ۱۳۲۰-۱۳۳۲).
۱۸- سیر تاریخی تکوین روشنفکری در ایران. (گفت و گو)
۱۹- کانون های استعماری، کودتای ۱۲۹۹ و صعود سلطنت پهلوی. (سخنرانی)
۲۰- گیلد های غربی و صنوف ایرانی(نقدی بر نظریه ی احمد اشرف).
۲۱- «نظریه ی توطئه» و فقر روش شناسی در تاریخ نگاری معاصر ایران.
۲۲- یهودیان مخفی و طریقت بکتاشی(سیری در تاریخ بکتاشی گری).
۲۳- پنهانکاری انگلیس و اسرار دو کودتا.
۲۴- جستار هایی از تاریخ بهایی گری در ایران.
۲۵- خاندان چرچیل اسپنسر.
۲۶- راز گسترش تمدن اسلامی در اروپا.

(c) ketabton.com: The Digital Library

۲۷- راز های پنهان صعود نازیسم.
۲۸- سیمای خانواده گی جرج کندی یانگ؛ طراح و فرمانده کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲.
۲۹- صهیونیسم و جنبش روشنگری یهود.
۳۰- علل انحطاط و فروپاشی عثمانی.
۳۱- معمای دکتر مظفر بقایی کرمانی.

یادآوری:
از طریق لینک های زیر، مجموعه ی معرفی شده ی بالا را رایگان، دانلود کنید!

https://www.ketabton.com/book/12661
https://www.ketabton.com/book/12660
https://www.ketabton.com/book/12659
https://www.ketabton.com/book/12658
https://www.ketabton.com/book/12657
https://www.ketabton.com/book/12656
https://www.ketabton.com/book/12655
https://www.ketabton.com/book/12654
https://www.ketabton.com/book/12653
https://www.ketabton.com/book/12652
https://www.ketabton.com/book/12646
https://www.ketabton.com/book/12647
https://www.ketabton.com/book/12648
https://www.ketabton.com/book/12649
https://www.ketabton.com/book/12650
https://www.ketabton.com/book/12651
https://www.ketabton.com/book/12645

(c) ketabton.com: The Digital Library

https://www.ketabton.com/book/12644
https://www.ketabton.com/book/12643
https://www.ketabton.com/book/12642
https://www.ketabton.com/book/12641
https://www.ketabton.com/book/12640
https://www.ketabton.com/book/12639
https://www.ketabton.com/book/12638
https://www.ketabton.com/book/12637
https://www.ketabton.com/book/12636
https://www.ketabton.com/book/12635
https://www.ketabton.com/book/12634
https://www.ketabton.com/book/12633
https://www.ketabton.com/book/12632
https://www.ketabton.com/book/12631
https://www.ketabton.com/book/12630
https://www.ketabton.com/book/12629
https://www.ketabton.com/book/12628
https://www.ketabton.com/book/12627
https://www.ketabton.com/book/12626
https://www.ketabton.com/book/12625

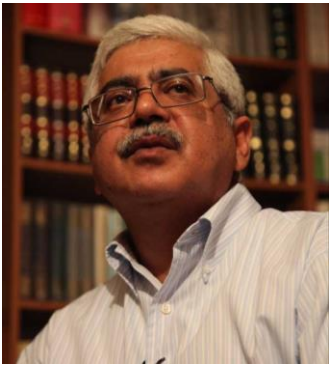

مصطفی عمرزی

(c) ketabton.com: The Digital Library

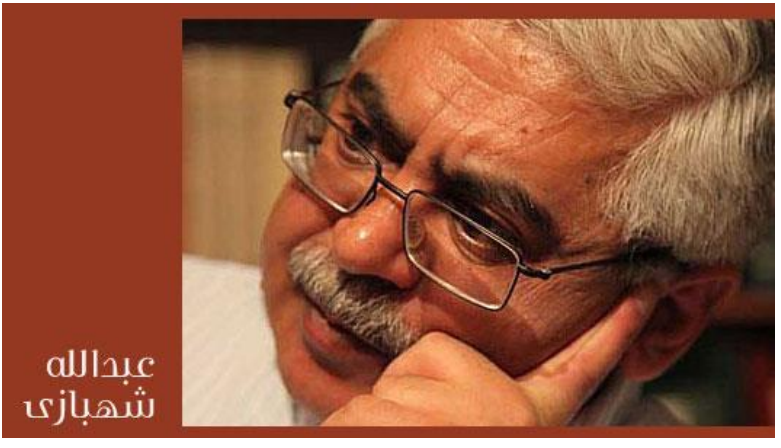

مصطفی عمرزی

(c) ketabton.com: The Digital Library

فصل دوم/ نوشته ها

- برآمد بنیان اندیشی

تردید، حوزه ی پژوهش های تاریخی را دگرگون کرده است. بر این اساس، برآمد بنیان اندیشی به گمانه های انجامیده که بایسته است روایت تاریخی را از منظر «خوب و بد» بنگریم.
اصرار مدام آرکاییک در زمینه ی اسلامی کشور هایی که جغرافیای پژوهش های مستشرقین بوده اند، عامل ایجاد ذهنیت هایی می شود که بدون درک خوب و بد، از عمق تاریخ، اصالت می تراشد. متاسفانه این اصالت که عاری از تبیین جوهره ی ساخت و ساز است، به مبنایی مبدل می شود تا با «توطئه» ی تاریخی، تنازع سیاسی در شکل فرهنگی نیز بروز کند.
برآمد بنیان اندیشی در جمهوری اسلامی ایران که پس از دو دهه، خرد بازنگری را به منطقه ی پیرامون منتقل می کند، اگر در آن جا، ابواب نو گشوده، در کشور هایی چون افغانستان، تردید برای بازنگری را به ارمغان می آورد.
تعمیم مفاهیم بنیان اندیشی در فاز جدیدی که در این اواخر رونما شده، اگر نه چندان هم به سطح روشنگری های تاریخی در ایران باشد، از همسویی با باور هایی کاسته است که در ایست آن، بازنگری عمل کالایی هایی نیاز می شود که در نوع آرکاییک، بیشتر مُعضل آفریده اند.
در واقع قرار گرفتن در بستر تنوع قومی که روی چند طبقه ی تاریخ متحول می شود و در افت و خیز آن، نقش هایی دگرگونه شده اند، چنانی که امروزه ستیز سیاسی مبنای کژروی ها و

(c) ketabton.com: The Digital Library

ژاژخواهی هاست، در گذشته نیز تاریخ را از عامل بد اشباع می کند.

با «برآمد بنیان اندیشی»، توسعه ی دانش تاریخ از مدخل های نوگشوده ی روشنگری، باب تعریف دوباره ی «ایسم» هایی را میسر می کند که در اعماق گذشته وجود داشته اند.

مهم ترین عامل روشنگری برآمد بنیان اندیشی، تدقیق آن زوایای تاریک تاریخ است که افول، افت و زوال، چه گونه واقع شده اند؟ ما در تجربه ی توحش مدرن که منشای غربی نیز دارد، حتی شاهد فراز و نشیبی بودیم که در آرایش کامل، جنگ دوم جهانی را به ارمغان آوردند.

بدون شک، توسعه ی تاریخی آرکاییک، انباشته از تعاملاتی ست که گاه از عمق چند هزار سال، تاریخ را در مسیر انحراف باقی گذاشته اند. تامل بنیانی روی عامل بد، کشف نسخه های باقی مانده ی تاریخ است که در عموم روایات و تحقیقات ماضی، حتی اگر غیر جانبدارانه نباشند، طبقات «روی همرفته» را تعریف کرده اند.

مقوله ی «توطئه» ی تاریخ که هنوز به تعمیم مفاهیم ستیز و استعمار می انجامد، در موج سواری تاریخی که به روایت دلخواه در فتوحات و یادگار های خورد و بزرگ، پنهان شده، ستم ها و رنج هایی را کتمان می کند که شگوفایی مردمان و کشور ها در سیاهی حضور فاتحان، متغیر می شوند.

برآمد بنیان اندیشی، نه فقط تصحیح تاریخ را به منظور صواب و ثواب توسعه می دهد، بل تعمیم مفاهیم آن در مکتب های فکری، ایسم هایی را بررسی می کند که از عامل بد، عاری پنداشته می شدند. مثلاً بعضی هنر های انسانی که تجلی گاه چند هزار ساله

(c) ketabton.com: The Digital Library

دارند، تنها به این معنی نیستند که آن چه در گذشته، روایت منشای بسیاری از هنر های کنونی ست، فقط جنبه ی ذوقی داشته باشند.
نماد های منتقل پیام، از عمق هزاران سال بدین سو، عامل باور هایی نیز مانده اند که محتوای بسیاری از مکتب های زشت را منتقل می کنند. با وجود جاذبه ی دیداری تاریخ که به انواع تخلیقات انسانی می رسد، اما خوانش عامل بد در آن ها، به گمان هایی می انجامد که در شکاکیت مدام، حوزه های فکری انسانی را وسعت می بخشند.
ما در اوان داده های بنیان اندیشی که مدیون روشنگری های افراد و اشخاص معدود اند، قرار داریم. به تبعیت از این درک، یقین دارم که با طهارت حوزه ی تاریخ یا مادر رویداد ها، معضلاتی حل می شوند که به خصوص در زمینه ی سیاسی، از چند قرن پسین، تنازع را وارد جغرافیای اسلامی کرده اند. در واقع اصرار مدام آرکاییک آن در زمینه ی اسلامی که به گونه ای باعث تضعیف حاکمیت های ملی می شود، از زمان استعمار مستقیم تا کنون، امکانات ما را هدر می دهد.
اما مهم ترین جنبه ی برآمد بنیان اندیشی، خرد تعقل آن است. ایسم برآمد بنیان اندیشی در زمینه های مختلف، قادر به خلق طهارت فکری می باشد. شناخت عامل بد که بر مبنای قدیم شناخته می شود، مکتب ها و ایده هایی را حذف یا پیراسته می سازد که در تنوع تخلیقات انسانی، مفاهیم رمزگونه یا تحریف شده ی آن ها به تعمیم انحراف بشری انجامیده اند.
ما در نخستین تحول مهم حوزه ی تاریخ، هرچند در مقطع ایست قرار داریم، اما این مانع، تا زمان بسط مفاهیم بنیان اندیشی در سایر

(c) ketabton.com: The Digital Library

حوزه های انتروپولوژی، حداقل جلو وفرت ایده هایی را می گیرد که با اصرار آرکاییک، هزار سال تحولات مهمی را که پس از انعکاس اسلامی، منطقه ی مسلمانان را بیدار و شگوفا کرده اند، در بغرنج حیات باستانی، به توهم و نارسیسم تباری می کشاند.

بایسته است برآمد بنیان اندیشی را مقوله ی مهم تر از روایت، تالیف و اقتباس تاریخی تلقی کنیم. این ممد پژوهش که از یافته های تحریف، جعل و دروغ، ماهیت بد ماضی را تشخیص می دهد، حوزه ی پژوهش را در زمینه ی برداشت ناسالم، وقایه می کند.

در واقع عامل بد که به ابداع بد- ایسم ها انجامیده، در زمینه ی ناهنجاری ها و ناهمخوانی هایی که در تنازع سیاسی، یکی را به جای دیگر مصادره می کند، از گمان ها و شکاکیت هایی که نقطه وار ظاهر شده اند، از دو دهه ی پیشین که در جمهوری اسلامی ایران به گونه ی جدی زیر سوال قرار می گیرند، در استمرار پس از دو دهه، ایده های زیادی خلق کرده اند که جمع آن ها، بنیان اندیشی را به مقوله ی مهم تشخیص خوب و بد تاریخ، مبدل کرده است.

برآمد های بنیان اندیشی در صورتی که به متمم کار در حوزه ی تاریخ رسمی و نهادینه شوند، مدخل هایی جدیدی را خواهند گشود تا بدانیم تحول تاریخی در جایی که با توطئه ی تاریخ رونما شده است، چه گونه به تغییرات گسترده ای انجامیده که در وسعت جغرافیایی در دشوارگذار باستانی، این همه داستان هایی رونما شده اند که به گونه ی مثال، تنها با ماشین «آریایی» آن، هر قدر که خواسته اند، شرق و غرب، شمال و جنوب عمق تاریخ را در

(c) ketabton.com: The Digital Library

حالی درنوردند که اگر هفت خوان رستم را مرز های آن ها بدانیم، باید موجودات زمینی نباشند.

یادآوری:

از طریق لینک زیر، رساله ی «فلسفه ی بنیان اندیشی» را رایگان دانلود کنید!

https://www.ketabton.com/book/12621

(c) ketabton.com: The Digital Library

- باستانگرایی، حربه ی ستیز

در جریان کند وکاو ماهیت ادعا هایی گروهک ستمی، اگر از سویی آشکار شد که با طفره رفتن از رویداد های اندوهبار و خونین معاصر، از پذیرش مسوولیت های تاریخی که بر دوش دارند، ابا می ورزند، در جانب دیگر با حجیم ساختن نقد پشتون ها و فشار ناشی از آن، به شدت تلاش کرده اند در یک فضای مکدر، طرف مقابل را درگیر سازند. جریان های منتقد با گونه ی بیماری روانی، از حربه ی نقد، فقط سوء استفاده ی سیاسی نمی کنند. آنان با تحریف و توهم، سعی کرده اند در تاریخ، جای همه را مصادره کنند. فکر می کنید چرا روی ابومسلم به اصطلاح خراسانی یا آن پدیده ی متعفن ضد اسلامی، شاهنامه ی سراپا دروغ، راسیستی و فاشیستی، ادبیات کلاسیک به اصطلاح پارسی سره و انباشته از ۹۹ درصد مداحی، اشعار غیر اخلاقی، عرفان هایی که باعث انحراف و کج فهمی شده اند و باستانگرایی های نوع کوروشی که به خصوص در سالیان اخیر به افغانستان صادر می کنند، به آرایشی رو آورده اند که هرچند مصنوعی ست، اما شبیه زنی می ماند که به حجله می رود.

از مهمترین دلایل گرایش به عمق تاریخ، به خصوص موضوعات باستانی، این است که چون با ثقلت تاریخ معاصر، نمی توانند به اصطلاح خود شان پُل زنند، با حفر تونل های زیر زمینی، به قبرستان هایی رهسپار می شوند که با ابزار جعل تاریخ، روایات، قصه ها و افسان ها، گذشته هایی را که هرگز مربوط به آنان نیست، به راحتی مصادره کنند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

متاسفانه روایاتی را زیاد خوانده ایم که به همین میزان در فضای فرهنگی، افکار مردم را منجمد می سازند. به گونه ی مثال، میراث فرهنگی شعوبیه که در دایره ی خراسانی- فارسی شناخته می شود و در تار و پور ادبیات ما، مکروب مانده است، هزار سال قبل از امروز، وقتی با حکومت سامانی، ابراز وجود می کند، در آن مقطعه ی سیاه، مجریان فرهنگ شعوبیه که هویت مجوس/ فارس دارند، متوجه می شوند، برای ستیز با اقوام، به خصوص اعراب مسلمان، گزینه ی مائده های تاریخی، بسیار مهم می باشد. با تهیه ی این خوراکه، سعی می کردند به مردم تفهیم کنند، بی توجه به هویت حقیر دهگانی یا دهقانی شان، از آنان حمایت کنند. به این لحاظ، به ابزار برتر نیاز داشتند. چون چنین چیزی نه در گذشته و در زمان حال شان وجود داشت/ دارد با جعل تاریخ و تعمیم افسانه های دروغین، به تقابل فرهنگی و سیاسی رو آورده اند.

هرچند حکومت حقیر سامانی، دیر نپایید، اما این سلسله با مهارت توانست فرهنگ سازی کند تا با حجم و انبوه آن در حوزه های تاریخ روایی و خلق ادبیات مداحی، مردم منطقه ی تحت تاثیر، حتی تا روزگار ما فریفته شوند که گویا مجوس، صاحب همه چیز بوده است.

افزون بر تخلیقات مختلف، با نامگذاری ابنیه، آثار و میراث های فرهنگی که خیلی قدیمی تر از دوران اسلام بودند، موفقانه تاریخ را تحریف کرده اند.

در شاهنامه ی فردوسی که شاهکار جعل شعوبی ست، اماکن، مناطق، قلاع و حصار هایی مصادره شده اند که هیچ ربطی به

(c) ketabton.com: The Digital Library

مجوس ندارند. ته و بالا شدن چند تصویر قدیمی در شبکه های اجتماعی را مثال می آورم. ظاهراً جوانانی منسوب به ولایات جنوب غرب، روی ویرانه های قلاع قدیمی و حصار های گلین، اصرار می ورزیدند که شهرت آن ها با نام های شهنامه یی، اصلیت آن ها را آشکار می سازد. این مصادره ی تاریخ به نفع مجوس، از فرهنگ سازی های موفق شعوبیه است.

قرن ها پس از پایان سلسله حقیر سامانی و محو جنبش شعوبیه، دانش تاریخی با مولفه های زبان شناسی و باستان شناسی که تاریخ را در تمام ابعاد تجزیه و تحلیل می کنند، شکل، خصوصیات، ساخت، موقعیت، معماری و از همه مهم تر، نبود وضاحت زبانی که چه گونه مشخصات زبان عقیم فارسی که از قرن چهار هجری با ادبیات ضعیف و بی مایه مستند می شود، تاریخی را مصادره کرده است که فقط بحث زبان شناسی آن ثابت می کند یافت هرگونه توجیه صرفی که نام های شاهنامه را وارد قرن هایی می کند که در کتیبه هایی آن ها هیچ نشانه ی ایتیمولوژی زبان عقیم فارسی، یافت نمی شود.

گروه منفور شعوبیه با باز یافتن میدان، می دانستند که درک واقعیت های آرکاییک و علمی تاریخی که مصادره می کنند در زمان آنان(هزار سال قبل) در توان هیچ عالمی نبود. بنا بر این با نامگذاری ها و روایاتی که افراد منفی بافته، چون رستم و امثال او را در یک تنازع وحشیانه در حال گردش در شرق و غرب ترسیم می کردند، همه جا را به نام قهرمانان مصنوعی مجوس، پُر کرده اند.

در سمنگان، یک بنای حقیر، اما عجیب سنگی وجود دارد که به نام تخت رستم، معروف است. این کلبه ی وحشتناک که در یک

(c) ketabton.com: The Digital Library

برهوت خالی از سکنه و فاقد ساحه ی زیست باستانی، قرار دارد، نمونه ی مصادراتی ست که گروه شعوبیه انجام داده است؛ زیرا در عصر آنان، فروغ دین کبیر اسلام، چنان همه جا را فرا گرفته بود که زود میراث های هلنیسم(یونانی) و بودیسم کوشانیان، بی نام و نشان می شوند.

گفته می شود بنای تخت رستم، اصلاً معماری کوشانی ست. به همین سلسله، مصادره ی بت های بودایی بامیان با نام های شاهمامه و صلصال که بدون کمترین منطق، دیانت عظیم بودایی را دور می زند و به یک داستان مزخرف عشقی مبدل می شود، کوشش های گسترده ای را محرز می کند که از گذشته اصرار شده به منظور سیطره ی یک گروه (مجوس) سند و قباله وجود داشته باشد.

با توجیه مجهولاتی که از فارسیسم ایرانی با نام های گوناگون صادر می شود، می کوشند خود را روحیه دهند که با آن همه انبوه جعلیات و جهالت ها، وقتی مورد ایراد و انتقاد قرار گرفتند، به نام به اصطلاح بومی، جغرافیایی را مصادره کنند که با جبر تاریخ، تابع فرازدستانی ست که ابتکار سیاسی را از آن خود کرده اند. این چیره گی، باعث شده تا قوم تاریخ ساز افغانستان(پشتون ها) در چند سده ی پسین، با وجود فشار های بیرونی، اما در حاشیه نمانند.

به جوامع فرهنگی و فرهنگیان اقشار مختلف، به خصوص پشتون ها، اوزبیکان، هزاره گان، نورستانیان و مردمی که فارس/ مجوس نیستند، سفارش می کنم با تنقید باستانگرایی و آن چه به نام تخلقیات ادبی و فرهنگی فارسی- خراسانی نامیده می شوند، جهت اصلاح باور ها، مصدر خیر شوند. از مزایای این روش،

(c) ketabton.com: The Digital Library

کاستن از شدت ستیز قومی ست که متاسفانه با پشتوانه ی مجهولات تاریخی، مردم را متفرق می سازند.
متاسفانه آن چه را که با نام های قدیم، کهن، باستانی و جزو پدیده های فرهنگی در حاکمیت های معاصر و در رقابت های منفی با ایران، تعمیم داده اند، اکنون با نام های آریانا، آریایی، خراسانی و بقیه با مجهولیت ها و هزاران ابهام، جهت ستیز مداوم با ارزش ها و واقعیت های مستند تاریخ معاصر، به ضد ما به کار گرفته می شوند.
تنقید این پدیده ها، نه فقط باعث هیچ مشکلی نیست، بل آشکارایی آن ها مردم را به احترام متقابل وامی دارد؛ زیرا ایده هایی نفی می شوند که برتر و کمتر را اشاعه می کردند.
من با بیش از ده سال زحمت و گردآوری آثار پُر ارزشی چون «نگرش نو برشاهنامه و فردوسی»، «آریاییسم»، «مُنحنی تاریخ»، «زمانی که مفاخر ناچیز می شوند»، «آیین های سخیف» و کار هایی که در این مسیر، بعداً پی خواهم گرفت، مسرت دارم که عملاً وارد کار شده ام، اما دشواری های گوناگون، به خصوص سوء برداشت ها و عدم توجه کافی فرهنگیان ما به اثرات ناگوار باور های فرهنگی، چنان چه لازم است از حمایت های مادی و معنوی بی بهره مانده ام. به این دلیل است که بحث ابتذال تاریخی(خراسانی- فارسی) وارد تنازع سیاسی ما شده و به گونه ای درز های اجتماعی را بیشتر می سازد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

- تمایز تاریخی

بازنگری تاریخ، نه به معنی تایید دگم تاریخی، بل به مثابه ی ریشه شناسی ایدیالوگ ها، اهمیت تمایز تاریخی را لازم می کند. چنین تاملی به منظور زدایش رسوب انحراف فکری، روی این حقیقت استوار است که اعتقاد ما به تاریخ، به تابو می ماند.

در دو دهه ی پسین، طرح تاریخی افغانستان در امواج تنقید، اما به کژراهه رفت تا نسخه هایی که جیوپولتیک نبودند، تاریخ را وارونه کنند. این گرایش به عمق تاریخی، همواره به تنازعی وابسته است که در رویارویی طبقاتی، به منظور جای احترام در اجتماع تلقی می شود. بر این اساس، تاریخ، نه زمینه ای ست که در بررسی زوایا و جنبه های آن، آگاهی های فراز و فرود به دست می آید، بل به نسخه ی ای مبدل می شود که با قرائت های جناحی، پایه های برداشت نادرست می شوند.

رقم ۵۰۰۰ هزار ساله که گاه در تشبیه طنزگونه، سنگ آسمانی تلقی می شود که گذشته ی افغانستان را مرقوم کرده است، بیش از همه به این پرسش پاسخ نمی گوید که مخالفان طرح های مقطعه یی، اما از پی و مبدا سر در نمی آورند.

تفکر بنیانی، به وضاحت این منطق می انجامد که نقش تاریخ در گذشته، بیشتر به عواملی بسته است که از تجربیات شناخت آثار به دست می آید. بر این اساس، در حالی که نمی توان مجموعه ی روی همرفته در تاریخ را کاملاً وابسته به زیست کنونی دانست، زیرا آنارشیسم تاریخی و تهدید اجتماعات، به تداومی نرسیده اند که در تنوع تباری امروزی، بتوان رقم تاریخ را مبدای زیست

(c) ketabton.com: The Digital Library

کنونی شمرد. منظور این است که ایده های نسب در تاریخ که بتوان بر اساس آن ها، ناسیونالیسم کنونی را توجیه کرد، اگر منحصر به پدیده های چون صهیونیسم تا طرح توطئه باشند، نمی توانند متمم برداشت هایی شوند که در بعضی از واحد های سیاسی، از پایه های اعتقادی تفوق و برتری، شمرده می شوند.

تمایز تاریخی، روی دو خط سیاسی و غیر سیاسی، در گونه ای کمک می کند که زیستگاه های انسانی، با تغییر، عوض شده اند. اداره ی جغرافیا هایی که به نام سلاطین و فاتحان، رقم می خورد، در شکستن و بستن مرز ها، تداخل، خلط و گاه اجبار را برای تحکیم موضع قدرت، به پایه های اعتقادی جدید مبدل می کردند. تامل بر این چندگانه گی از خط نگرش واحد می گذرد. تضاد تاریخی نگرش کنونی بر تاریخ، بیشتر از تمیز تاریخی تغییر، عقب می ماند.

رقم تاریخی ۵۰۰۰ سال، اگر از خط کنونی وارد عمق تاریخی شود، پس از مبدای آن، وارد لایتنهایی می شود. تامل بنیانی به این کج باوری، هشدار می دهد که اگر آغاز یک باره، پایه ی عددی را تهدید می کند، چه گونه می توان تصور کرد تاریخ از این جا بوده است؟

هرچه به گذشته باز می گردیم، در این منظر، تنوع زیست با تغییر و تحول، گویا از اصل طبیعی آن پیروی می کند، اما این رنگ آمیزی با استعانت از تجربیات، تا جایی قابل اعتماد می شود که از رنگ، نیافتاده باشد.

تمایز تاریخی بنیان اندیشی، تاریخ را بر اساس وضاحت تعریف می کند. در این میان، مولفه های منطقی بنیان اندیشی، ابژکتیف های تعریف جدید قرار می گیرند. احساس می شود تمایز تاریخی

(c) ketabton.com: The Digital Library

به نیاز های بازنگری تاریخ مبدل می شوند. دید متفاوت و سالم از گذشته، هرچند نباید بدون موشکافی و پی گیری فساد سیاسی باشد، زیرا روابط مستقیمی میان مکتب هایی وجود دارند که با عبور از چند هزار سال، شاید روی سنگی در اهرام، حک شده باشند.

کنار گذاشتن دید معمول بر تاریخ، بیشتر روی منطق تمایز تاریخی صورت می گیرد. تاریخی که بشر برای زنده گی در جنبه های مختلف ابداع کرده است و تخلیق او بر اساس نیاز ها و دایره ی تمدن است، اما بسط، تداوم و اغراض، ماهیت خوب مبدع را در مسیر بد تاریخ می کشاند.

تمایز تاریخی خوب و بد که همزمان واقع می شوند، به این تفکیک کمک می کنند که اگر تعیین عددی با مبدای آن که با لایتنهایی استوار است، تضاد دارد و در نفی این مشخصه، به این پرسش پاسخ نمی گوید که این یک شبه بودن، بدون شناخت از پیوست های قبلی قید شده، برآمد آن در محیط زیست، در کنار طبیعی بودن، از عامل بد متاثر است.

ریشه شناسی ایدیالوگ های زیان آور، به عمق تاریخ می رسد. در عادت اعتقاد ما به تاریخ، این تامل بنیانی از تمیز تاریخی مستفید نمی شود که هرچه در گذشته رونما شده، اگر تلقی پیوست های تباری مردمان کنونی شمرده شود، از درک عواملی عاجز می ماند که تا حال به پرسش های قبل از مبدای سنه های چند هزار ساله، پاسخ نگفته اند.

می پندارم تمایز تاریخی بنیانی که روی منطق بنیان اندیشی شکل گرفته، ایدیالوگ مهم بررسی تاریخ است. در جریان تعمیم مفاهیم

(c) ketabton.com: The Digital Library

بنیان اندیشی که بر اساس تحقیقات عظیم آثار «تاملی در بنیان تاریخ ایران» در حوزه ی مفاهیم زبانی ما رونما شده، درک کردیم تامین نیاز های روانی برای اعتماد به نفس کاذب و سوء استفاده، از کنار حقایقی گذشته که مسئله ی «بد» را اغماض می کنند.

از خوانش عمق تاریخی معمول در منطقه ی ما، ایدیالوگ هایی بسط می یابند که در وادی افهام و تفهیم آن ها، ابهام و توهم، به تامین مقاصدی کمک می کنند که هرچند در پایگاه های مهم کثرت اسلام باوری نیز واقع می شوند، اما اعتقاد به تاریخ، باعث تحریک روحیه ی خصومت شده است.

درک حال کنشگرانی که تاریخ را در میتودلوژی طرح های مفخره می خوانند، به تامل بنیانی می رسد. اگر ارقام آنان روی خلای «قبل»، مسئله ی معلق تاریخ است، استخراج مفخره برای اعتماد به نفس، اجازه نمی دهد تمایز تاریخی جنبه هایی را اشباع کند که فرود تاریخی را ناشی از سلوک نادرست می داند.

تمایز تاریخی، جزو مولفه های اساسی تفکر بنیان اندیشی، به جریان نوی کمک می کند که متوجه شده اند تنوع تاریخی، آن واقعیت تاریخی مسلم است که در حالت عروج اجتماعی، منشای اثر را در ابعاد خوب و بد آن تبیین می کند.

نیاز های برای برون رفت از نزاع که حاوی مکنونات و مکتوبات تبیین ناشده یا اغماض شده اند، اعتقاد به بررسی بنیانی گذشته را به اصل بررسی تاریخ مبدل می سازد. اگر ریشه شناسی نام های کنونی به رقم عمق تاریخی می رسد، این تداوم در کنار تنوعی صورت گرفته که در عادت اعتقاد ما به تاریخ، رعایت نمی شود.

عبور از واحد های جیوپولیتیک کنونی که پس از تعمیم ایدیالوگ های آن در قرن ۱۷ در اروپا(پیمان وستفالیا) تعریف

(c) ketabton.com: The Digital Library

شده اند، تاریخ را از یک دسته گی معمول تاریخی که به ارقام خاص محدود می شوند، به شیار های مختلف می کشاند.

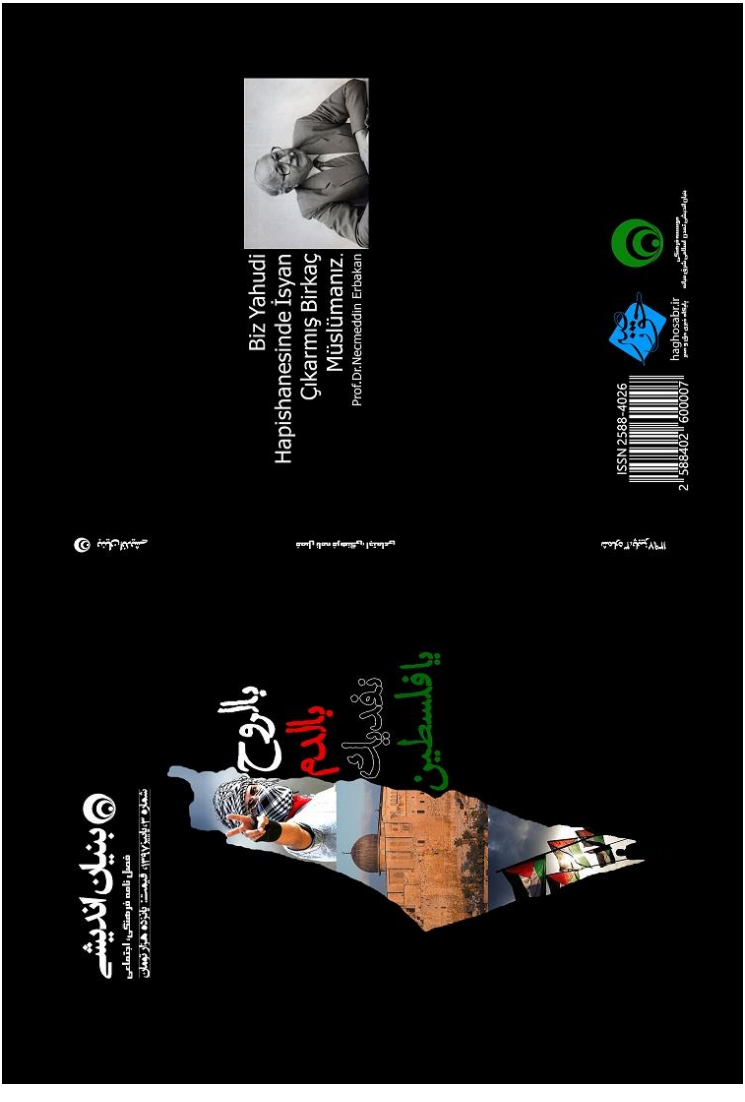

نوشته ی «تمایز تاریخی» در شماره ی سوم فصلنامه ی «بنیان اندیشی» در جمهوری اسلامی ایران، منتشر شده است.

(c) ketabton.com: The Digital Library

فهرست

مقدمه..... ۷

مجموعه آثار..... ۱۳

ناراستی‌ها..... ۱۵

بخش سوم: بررسی کتیبه‌های اورارتویی (بخش دوم)

نمایشگاه توانمندهای واردات!..... ۳۱

«این نوشته کوتاه خطاب به شعار امسال با عنوان «حمایت از کالای ایرانی» است»

باکو در کرانه خزر..... ۴۰

سفرنامه جمهوری آذربایجان

طرح سوال..... ۴۹

خطاب به استاد عکاس و شورای خلیفه گری ارامنه

حنیف شفاعتی

تمایز تاریخی..... ۵۲

بازنگری تاریخ افغانستان

مصطفی عمرزی

داستان حجاب در ایران..... ۵۵

بخش سوم: دیدگاه روشن فکری اسلامی در رابطه با مسئله حجاب و بررسی آیات قرآن در این زمینه

نگاهی اجمالی به فرقه اهل حق..... ۷۹

بررسی کتب و اسناد

کودکان تهران..... ۹۸

پناهندگی یهودیان لهستانی در ایران

ننا

آوازی در برکه (بخش دوم)..... ۱۱۹

جوابیه‌ای به ادعاهای غیرمستند درباره مدخل های بنیان اندیشی

سلام محمدی

آریایی گرایی نظریه‌ای برای تحقیر مردم ایران..... ۱۲۹

درباره مسئله آریایی گرایی و تأثیرات فرهنگی آن بر مردم ایران

محمدامین نصیری پور

(c) ketabton.com: The Digital Library

- تنقید تاریخ در افغانستان

فهم بنیانی تاریخ در افغانستان، بیشتر به معنی وارد کردن عمق تاریخی ست. در یک قرن پسین، کوشش های دولت محور برای تعیین مبدایی که جغرافیای کنونی افغانستان را به معنی واحد سیاسی، با گذشته وصل کنند، در زمینه ی سیاست هایی به تحلیل می برند که هرچند در وسعت تاریخی و ژرفای حیات کهن، طبیعتاً روابط منطقی و حیاتی دارند، اما برداشت ویژه به منظور قالب بندی و شاخصه های ملی، گونه ای از باور هایی را عام می سازند که در تجربه ی این چنینی در کشور های همجوار، زاده ی مکتب های ناسیونالیستی می شود.

فروریزی حاکمیت ها در افغانستان معاصر که فقط یک نمونه (سلطنت شاه محمد ظاهر) از فرود کوتاه آسیب ندید، رژیم های حاکم را به تعمیم برداشت های دیگری از تاریخ تحریک می کند. در ۱۴ سال حاکمیت خشن کمونیستی، تحلیل تاریخ افغانستان در قرائت های ماتریالیستی و سوء برداشت از تجمع مردم(به مفهوم توده ها) سطح فهم تاریخی را از دو گونه ی قبل و بعد از اسلام در عجایب بررسی هایی محتوایی می کند که با پایان نظام های کودتایی- ایدیالوژیک، معلوم بود بازنگری تاریخ افغانستان با تنقید برداشت ها عیناً در مسیری نیازمند آشکارایی می شود که با سقوط نظام های شوروی محور، تدوین تاریخ دیگر از اولویت ها شمرده می شد.

دهه ی هشتاد شمسی، فاز دیگری در بستر بحرانی و پُر التهاب افغانستان بود. در این مقطعه، کارایی باور های تاریخی در جناح

(c) ketabton.com: The Digital Library

های تقابل و ستیز سیاسی، قومی و جناحی، در بازار وافر امتعه ی فرهنگی که از همه جای سهولت ها به دست می آمد، تاریخ را از ملت محوری، حول قوم محوری، به تحریف و تالیف می کشاند. ضرورت جناح های درگیر به آماج خورد کننده و تحقیر کننده، خوب و بد را مزج می دهد. در این حول و هوا، تاریخ افغانستان در دو بُعد رسمیات دولتی و آزادی های عامه، سطح برداشت را متضاد کرده است. در چندگانه گی باور هایی که از قرائت و تدوین نو حاصل کرده اند، در کنار گرایش های منفی، طرز تهیه ی گذشته ای که نیاز های سیاسی، قومی و جناحی را مرفوع کنند، آلوده گی پدیده ی تاریخ را به اوج می کشانند.

بررسی تخلیصی آن چه به نام تاریخ در ۱۷ سال اخیر(پس از طالبان) نوشته اند، به صراحت وضاحت می دهد که ارزش های همسان که در چهارچوب باور های انسانی از مفاهیم مختلف، چون اسلام و اخلاق، رنگ می گرفتند، نیاز به تنقید تاریخ، اما از گونه ای را بیشتر می سازند که در حوزه ی زبان دری، از دهه ای هشتاد با معرفی مجموعه ی «تاملی در بنیان تاریخ ایران»، ناگفته هایی را به متن می کشاند که «ترازوی تاریخ»، وزن اصلی برداشت های تاریخی ست.

شعاع روشنگری های نو در جمهوری اسلامی ایران در گستره ی دنیای مجازی، هرچند به تاخیر، اما ابواب نو کار تاریخی در افغانستان شده است.

ملاحظه ی تنقید، تنقیح و نقد تاریخی در محور های بزرگانی چون زنده یاد استاد ناصرپورپیرار، مجامع و افراد، وارد حلقات خورد و کوچکی شده اند که با تبعیت از منطق بازنگری، اصلاح و فهم ناهنجاریی هایی که در تاریخ معاصر، رشته های ناگسستنی در

(c) ketabton.com: The Digital Library

اغـراض اسـتعمار و بیگانـه دارنـد، طـرح سـوالات را گسـترده مـی سازند. موضع گیری های قومی، تقابل و سـتیز، در جانـب منتقـد و مدعا، جوانه هایی از نضج «تفکر بنیان اندیشی» در افغانستان شمرده می شوند.

برداشت از روشنگری های بنیان اندیشی در ایران در حـالی کـه بـه منظور فهم بیشتر از اغراض بیگانـه اسـت، در افغانسـتان از مجـرای تقابل سیاسی، به این مامول می رسد.

تاییـد تـواریخ رسـمی کـه بـه منظـور خـاص در سلسـله ی بـه هـم پیوسته ای از حاکمیت هایی که پس از استعمار در سطح منطقه ابقا شدند، هرچنـد یکـی نیسـت، زیـرا نفـوذ اتحادشـوروی در آسـیای میانه، حاکمیت های مرکزمحور(ملی) در افغانسـتان و تعیـین ایسـم ۲۵۰۰ سال در ایران، در ساحه ی مشترکات فرهنگـی زبـان دری و اسلام، اما در مرز های سیاسی، تشبثات را بـا ایـن بـاور تعمـیم مـی دهند تا در کنار مرز های سیاسی، دست آویز دولت ها در جوانـب مختلف سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در شعاع تاریخ، تحلیل هـای نفع و سود داشته باشد.

یک قرن پـس از ایجـاد دولـت هـای نـو در منطقـه یـا خـط کشـی سیاسی، پذیرفتن واقعیت های میلیون ها مردمی که هویت اسـلامی دارند، آسان است، امـا تعیـین مبـدا و مولفـه هـای تـواریخ خـاص، ارزش هایی را زیر سوال می برند که بـه ویـژه در جوامـع اسـلامی، می توانند در سایه ی امت محوری، از تنش ها بکاهند.

روشنگری های بنیان اندیشی در ایران در گسترده گی هـای دنیـای مجازی، در آن جایی که همگونی برداشت تـاریخی، روی اصـول تحریف تاکید می کنند، نحوه ی استفاده از آن ها را فرامرزی مـی

(c) ketabton.com: The Digital Library

سازند. در چنین فرصتی در یک دهه ای که گذشت، پرسش ها برای یافت پاسخ هایی که در مواجهه با جناح ها ارائه می شوند، اندیشه آفریده اند تا بازنگری تاریخ افغانستان را از بنیان هایی شروع کنیم که با تمام ابزار درک تاریخ، شناخته می شوند. حاشیه رویی هایی که با برداشت از متون کتب، نوشته ها و تعویض مفاهیم در حوزه ی زبان شناسی، برای قالب بندی «ایسم» خاص به کار می رفتند، به این منطق توجه می دهند که ضمایم تاریخی در منظر تمام داشته های ملموس، اغراض و سوء برداشت ها را ملاحظه کنند.

مجموعه ی بنیان اندیشی در افغانستان در شعاع روشنگری های تاریخی در ایران، هرچند نوباوه است، اما به امید هایی می ماند که شماری در مشغله ی آن، به قناعت برسند: تفکر بنیانی بر تاریخ، از میزان آلوده گی های فکری می کاهد.

تنقید تاریخ در افغانستان، اهمیت بنیان اندیشی را وارد مراحل مقدماتی تدوین روایت گذشته می کند. تلاش ها در پرتو روشنگری هایی که محور هایی فکری در ایران، ایجاد کرده اند، در ساحه ی فهم زبان(حوزه ی زبان دری) به قرابت هایی خواهد رسید. تامین ارتباط با تبادل داشته ها و برداشت ها، در این فرصت، تاریخ را به نفع هیچ جناحی تحریف نمی کند.

اهمیت تفکر بنیانی درک تاریخ در مولفه های «بنیان اندیشی»، بیشتر روی مواردی تاکید می کند که در جغرافیای منطقه در تقابل طولانی با استعمار، از آلاینده هایی زیان دیده ایم که اگر توحش تقابل مردمان منطقه، مانع سود و نفع و داد و ستد انسانی می شود، باور های برتری جویی در مقاطعی که جسارت های سیاسی،

(c) ketabton.com: The Digital Library

سیاست های تعدی می شوند، بیشتر از همه منابع و دارایی هـایی را آسیب می زنند که اصل انسانی دارند.

تنقید تاریخ افغانستان در فصل بنیان اندیشی با مبدای تعریف تاریخ از تحریف تاریخ، در نخست جنبـه هـای اخلاقـی را جـذب کـرده است.

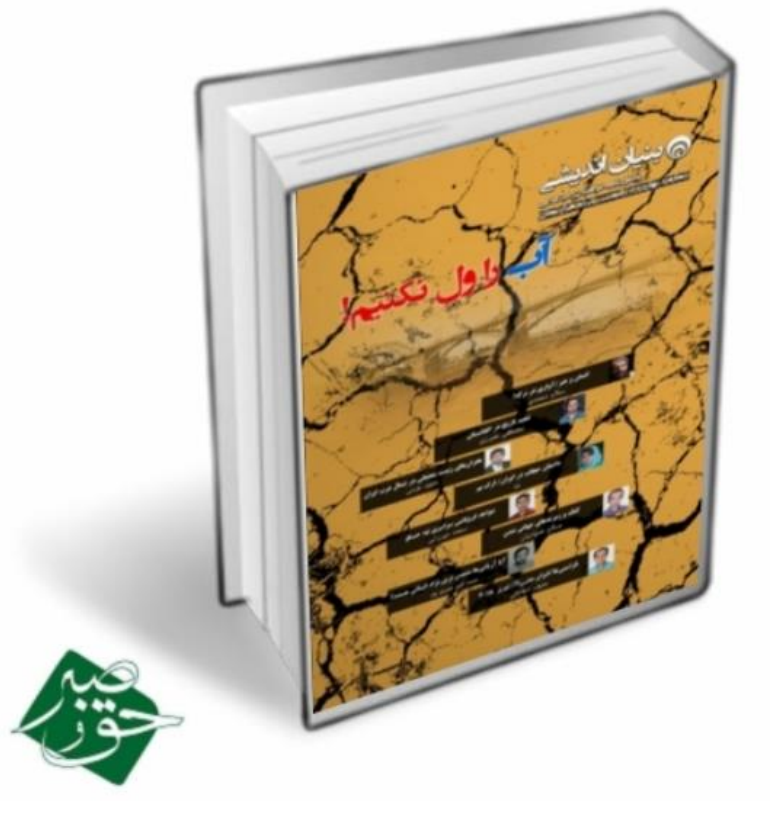

نوشته ی «تنقید تاریخ در افغانسـتان» در شـماره ی دوم فصـلنامه ی «بنیان اندیشی» در جمهوری اسلامی ایران، منتشر شده است.

(c) ketabton.com: The Digital Library

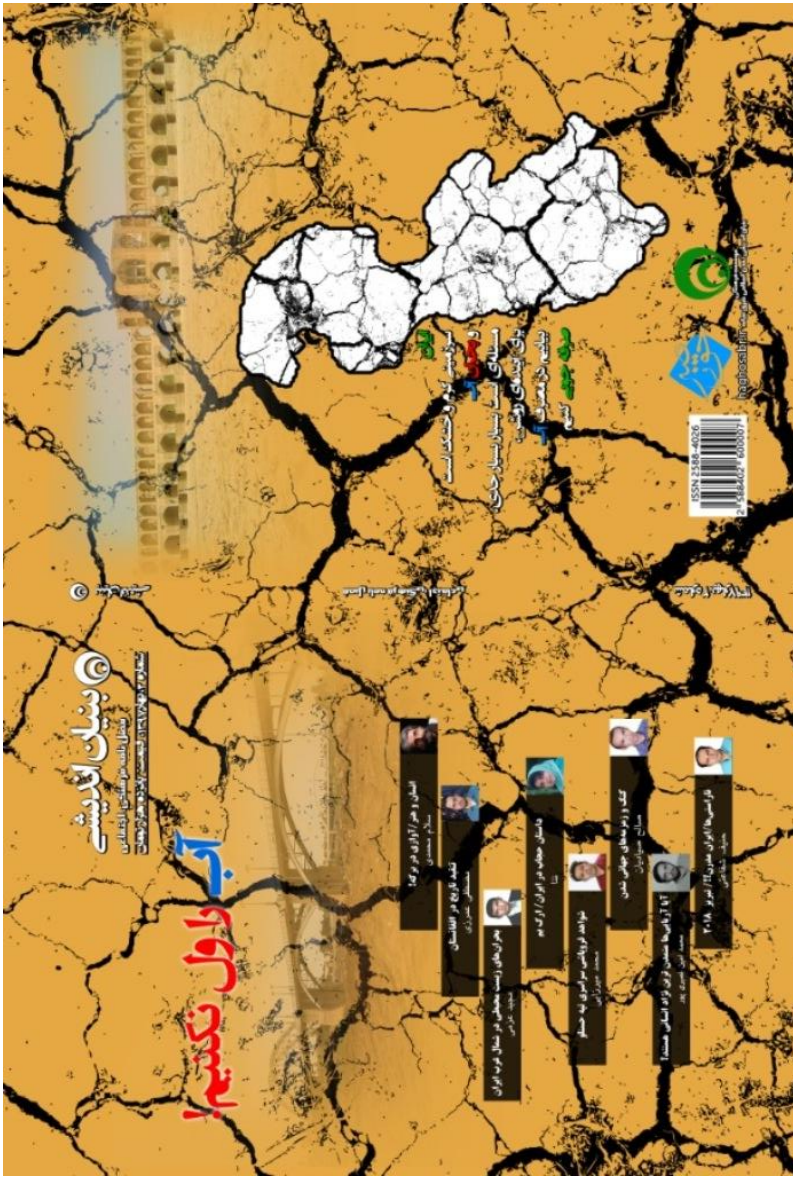

(c) ketabton.com: The Digital Library

- شعوبیه؛ فاجعه ی تاریخی

تاریخ نویسی فارسی، مخطوطاتی به مصداق مثنوی هفتاد من کاغذ دارد. معمول ترین شیوه ی این تاریخ نویسی، سبک افسانه یی می باشد. اکثر کتب تاریخی فارسی که عموماً سر و کله ی آن ها از قرن چهارم هجری پیدا شده اند، تا قرن ششم هجری که از التهاب تاریخ نگاری های افتخاری، کاسته می شود، با چند پیام عمده خلاصه می شوند: اسلام ستیزی به نام عرب ستیزی، شاهان و شکوه قبل از اسلام و گرایش های مجوسی.

تایماز اورمولو(محقق ترک) رویکرد شعوبی را چنین خلاصه می کند:

«الف- اختراع تاریخ و مفاخر فرهنگی، علمی و تاریخی دروغین بر پایهء تورات و ایجاد روح ملت پرستی پارس و ایجاد یک نهضت بزرگ جعل تاریخ.

تحقیر اعراب و ایجاد حس برتری نژادی ایرانیان یا به گفتهء بهتر فارس ها نسبت به اعراب که بعد ها به تورک ها هم تعمیم پیدا کرد. مثال بارز این تلاش ها، تدوین شاهنامه به دست چهار شاعر خراسانی، یکی پس از دیگر می باشد که نهایتاً به دست ابوالقاسم فردوسی تکمیل شد.

ب- احیای زرتشتی گری به طوری که چهار صد سال پس از ظهور اسلام، اولین نسخهء مکتوب اوستا در خراسان نوشته می شود.

ج- پناه بُردن به تفکر تشیع با استفاده از برخی تعصبات دینی رقیق که بعداً جهت پیدا کرد و در خدمت تشیع قرارگرفت. از این جمله است بزرگ نمایی بیش از حد نقش سلمان فارسی در صدر اسلام،

(c) ketabton.com: The Digital Library

ازدواج امام حسین با دختر یزدگرد و غیره که در جای خود به تفضیل در این خصوص صحبت خواهیم کرد.»

از رهگذر تاریخی، خراسانی که ستمیان کنونی شعار می دهند، جغرافیای هویت شعوبیه است. سلطه ی دهقانان سامانی بر منطقه، چهره ی زشت خوارجی را پنهان نکرد که بعداً به نام شعوبیه (مشتق از شعبه) تلاش های فرهنگی پلیدی در برابر اسلام، راه انداختند.

سامانیان، مطیع خلافت اسلامی بودند، اما با ماسک رعایای خلیفه، فاجعه ای را رقم زدند که اگر در روزگار ما، عقب مانده ترین نوع تفاخر یا شوونیسم و ناسیونالیسم کهتری رونما شده، تاریخ آن به هزار سال قبل برمی گردد.

سامانیان، روح شوونیسم و ناسیونالیسم تاجکی اند. در واقع این امارت، بانی بدعت ها، عیب ها، زشتی ها و فرهنگی شدند که تجلی آن در شاهنامه، عمق نفرت شوونیستی و ناسیونالیستی از آدمگری را محرز می کند.

چنان چه در آغاز این مقاله آوردم، انبوه کتبی وجود دارند که اکثر به اصطلاح محققان خراسانی، به نام فارسی در توهم آن ها غرق می شوند که با دنیای تخیلی شاهنامه ی فردوسی، سیطره و سلطه ای را ترسیم می کنند که هرگز در شان دهقانان نبود. بازمانده گان مکتب های مجوسی که در زمان گسترش اسلام، کاسه و کوزه ی شان برهم ریخت، به جعل و تزویر رو می آورند.

اورمولو:

«ابن ندیم در کتاب الفهرست به صدها کتاب و رساله از نویسنده گان متعدد شناخته نشده، ذکر می کند و صد ها صفحه در خصوص این کتاب ها می نگارد؛ اما نکتهء جالب توجه این است

(c) ketabton.com: The Digital Library

که در پایان می نویسد که از این همه تالیف، چیزی به ما نرسیده است!!! گویا عرب ها و اسکندر مقدونی، تمام کتب را در کتابخانهء تیسفون آتش زده اند! ظاهراً در این مملکت به این فراخی به جز تیسفون، هیچ جا کسی از این کتاب ها نمی خوانده و یا نگه داری نمی کرده است!!! این در حالی ست که اساساً نه زبان پهلوی و نه کتابت میخی ایران باستان، اساساً اجازهء تالیف متون ادبی و علمی و فلسفی و غیره را می داده است. شاهد این امر نیز این است که بعد از زمان بسیار طولانی پس از ورود اسلام به ایران فعلی، در سایهء خط و زبان عربی ست که فارسی رشد می کند. به طوری که اگر کلمات عربی را از فارسی خارج کنیم، در حقیقت چیز زیادی باقی نخواهد ماند. تاکنون اثری از شعر به پهلوی و امثالهم دیده نشده است. در صورتی که شعری نباشد، خود حدس بزنید وضع موسیقی و ترانه های عاشقانه، چه می توانسته باشد و توصیف باربد و خنیاگران پارسی دربار ساسانی تا چه حد واقعی ست؟!»

نهضت شعوبیه که به گواه تاریخ، حاصل سلسله ی سامانی ست، آغاز جریان فرهنگی ای می باشد که امروزه به شکل ایرانیسم و فارسیسم، الفبای کامل دارد. برای شناخت بنیانی دلایل ستیز تاریخی که به ویژه ترکان و اعراب را نشانه می رود و میراث فرهنگی آن، اکنون در برابر قدرت پشتون ها، به دهن گنده گی متوسل شده، تاریخ ایرانیسم و فارسیسم به گذشته ای برمی گردد که در تاریخ نویسی های شوونیستان تاجکی، به نام سامانیان، ارج گذاشته می شوند.

اورمولو:

(c) ketabton.com: The Digital Library

«شاید بتوان گفت نخستین حزب در تاریخ بعد از اسلام، شعوبیه بود و نیز شاید بتوان گفت نخستین توطئهء سیاسی این حزب(در واقع بسیار قبل از ظهور عیان و آشکار این نهضت در خراسان) قتل عمر ابن خطاب، خلیفهء دوم مسلمین توسط ابولولو یا فیروز می باشد. به تقاص خون خلیفهء دوم، برخی سرداران فارس مانند هرمزان کشته شدند. به همین علت سازمان اولیهء شعوبیه، تخم کینهء عمر را در دل ها پروراند که هم اکنون تظاهرات مختلف آن در فرهنگ عامه کاملاً مشهود است: از قبیل جشن عمرکُشان در اصفهان که مردان در آن شب، لباس زنانه می پوشند و با آرایش زنانه و اعمال و لطیفه های بسیار سخیف که در مذهبی ترین قشر جامعه- حتی برخی معممین- و مجالس شان دیده و شنیده می شود، شرکت می کنند.»

اثرات ناگوار نهضت شعوبیه در منطقه، تعمیم مفاهیمی اند که یک سره در برابر قرآن و زبان عرب، قرار می گیرند. پیچیده گی های فاجعه ی تاریخی شعوبیه، با ماهیت فرهنگی، شیوه ی برخورد مجوسان سامانی را متفاوت می سازد. آنان می دانستند که برای تقابل مستقیم با اردوی اسلام، توان ندارند. بنا بر این با فرهنگ سازی های ضد عربی، تلاش کردند حضور اسلام را ناگوار وانمود کنند. چنین تاملی که فقط بر محور منافع دهقانان سامانی می چرخید، محتوای میراث فرهنگی آنان را کاملاً مربوط به خود شان می کند.

تا قرن ششم هجری که سلطه ی سیاسی دهقانان، مرده ی قبرستان شمرده می شد و گسترده گی تفوق ترکان، بازار مجوس گرایان را سُست کرده بود، شعوبیه با رسوب ذهنی، به فرهنگی مبدل می شود که هرچند تا تجزیه ی ترکستان به جمهوری های شوروی،

(c) ketabton.com: The Digital Library

فرصت کسب اقتدار نمی یابد، اما موجودی فکری آنان به کتب و نشریات زمان ما سرایت می کند.
کتب فارسی، افزون بر تخلیقات ادبی که خود نیز بسیار مشبوه اند، زیرا عدم توازن نثر و نظم، این گمان را تقویت کرده که مثلاً انبوه شعر فارسی که تاکنون به سنت پابرجای هویت دهقانی(بازمانده گان سامانیان) مبدل شده، گونه ای از دهن کجی در برابر قرآن است. در قرآن مجید، شعر و شاعران، نکوهش شده اند.
سلطه ی سیاسی دهقانان(سامانیان) که به روایت تاریخ در جنگی که به گونه ی تصادفی طوفان، عمروی صفاری را مغلوب می کند، امید های شعوبیه را برای تخلیقات فرهنگی به ثمر می رساند.
هزار سال پس از فاجعه ی ظهور شعوبیه که به نام نهضت جعل تاریخ و دروغ پردازی شناخته می شوند، روان شناسی شوونیستان تاجک و فارس با نفرت عمیق از اسلام، عرب، ترک و بالاخره دست بالای پشتون ها، آنان را به ممثلان گروهی تبدیل می سازد که میراث فرهنگی شان در تاجکستان و جغرافیای فارسیسم ایران، رسمی شده است.
وضعیت نامناسب اجتماعی و عقده های عمیق نبود سیطره ی سیاسی، فرهنگی را معرفی می کند که موتیف های شاه و پهلوانانی که هرگز واقعی نبوده اند، روح پریشان مردمانی را در برمی گرفتند که پس از واژگونه گی سلطه ی دهقانان سامانی، امروزه نیز در توهم افتخارات کاذب، خودشان را برتر از همه می دانند.
توطئه ی استعمار انگلیس و روس، دو محور جدید شعوبیه را به وجود آوردند. طرح کشور تاجکستان که با نماد های شعوبی

(c) ketabton.com: The Digital Library

(سامانی) به همه چیز شوونیستان تاجک، تبدیل شده و تشکل سلطنت پهلوی در ایران، هرچند با انقلاب اسلامی و تفوق سادات تشیع، شبیه تاجکستان نیست، اما روح آریاییسم زمان پهلوی، بازتاب افکار شعوبی را سامان می بخشد.

می بینیم که ماهیت اسلام ستیز، عرب ستیز و ترک ستیز شعوبیه ی قدیمی که ناگزیر بود با اعراب و ترکان تقابل کند، امروزه به نام پان تورکیست و پان عربیست، کاربرد دارد. در این میان، سیطره ی پشتون ها، مبحث نو را می سازد.

آغاز سلطه ی سیاسی امارت سامانی، مبدای واقعی نهضت شعوبیه شمرده می شود. در طول هزار سال، فرهنگ شعوبی، به ایسمی تبدیل شده که محتوای تاریخی نسخه های ناسیونالیسم تاجکی و فارسی را می سازد؛ هرچند آریایی گرایی هایی اروپایی، مولفه های نو ایده ی جدایی(تمایز نژادی) اند، اما در حوزه ی شعوبیه، شاهنامه ها یا تواریخ جعل مفاخرات قومی، به ادعای شوونیستان تاجکی و فارسی غنا می بخشند.

اثرات و پی آمد های شعوبیه، منطقه ی ما را با مفاهیم نفرت، توهین، هتک حرمت، اسلام ستیزی و ادعای غصب اراضی ای آشنا می کند که در توهم دنیای شوونیستان تاجک و فارس، روی صد ها تبار و ده ها کشوری سایه می افگند که از رهگذر تاریخی، مطیع آن ها بوده اند. اگر امتیاز اقتصادی نفت ایران که ثروت واقعی لر ها و اعراب است را منفی کنیم، مساوی به تاجکستان، همچنان عقب مانده می مانند.

شهاب(اسم مستعار یک محقق ایرانی): تلخیص تاریخ، اثرات و پی آمد های شعوبیه:

(c) ketabton.com: The Digital Library

- تاریخ:

جعل قطعات و روایات تاریخ جهت اهداف سیاسی- عقیدتی کوتاه مدت و تعظیم پیشینهء تاریخی، سیاسی- فرهنگی ایران باستان و پادشاهان، مخصوصاً سلسلهء ساسانیان، تحریف و تحقیر قرآن.

- تفسیر:

تاویل و تطبیق برخی آیات قرآن بر اهداف و عقاید شعوبیه. مانور بر روی لغات عجمی قرآن. تطبیق آیات تاریخی قرآن بر اساطیر و تاریخ باستانی ایران، نمونهء برجستهء آن، تاویل ذوالقرنین بر کوروش هخامنشی، تفسیر طبقاتی- نژادی آیات قرآن، نمونهء برجسته، آیهء ۱۳ سورهء حجرات: شعوب و قبایل.

- ادبیات:

جبههء بی امان و تهاجمی و پهناور هجو علیه اشراف و قبایل و افراد و مفاخر و مظاهر عربیت و تفاخر نژادی عجم بر عرب در شعر حماسی.

- عرفان:

حلول معنویت ایرانی در تصوف اسلامی. انتقال روح آریایی در ظرف های سامی، ثنویت شگفت از معنویت ایرانی اسلامی...

- فقه:

خلق قواعد کاستن از فشار حقوقی- قضایی پان عربیسم بر اعاجم و به رسمیت شناختن هرچه بیشتر دین باستانی ایران. تلاش برای مساوات قرار دادن زبان عربی و عجمی. از اعتبار انداختن زبان عربی در عقود و ایقاعات و قرائت صلوات و اذکار عبادی و

(c) ketabton.com: The Digital Library

شـهادتین و خلـق قواعـد بسـیار در حمایـت از منـافع اقتصـادی- فئودالی اشرافیت ایرانی و...

- اقدامات جناح شیعهء شعوبیه:
- دورهء حضور امامان:

تـلاش بـرای نزدیـک شـدن بـه امامـان و قـرار گـرفتن در دایـرهء اصحاب و پیروان آنان...

جعل و تحریف روایات و احادیث مرویه از آن حضـرات و پخـش آن ها در میان عوام شیعه...

ایجاد تقویت و تعقیب خط «غلـو» بـا مایـه هـای اشـرافیت نـژادی، خـون اهـورایی ایـران باسـتان جهـت سـاختن هویـت اسـاطیری و افسانه یی کیش شخصیت امامان. تـلاش بـرای تجزیـهء اصـحاب و ایجـاد انشـعاب و القـاء و ادغـام عقایـد پـان ایرانیسـتی گنوسـی- زرتشتی و اوهام و خرافات و اسـاطیر مـورد نظـر در بافـت و کـلام مذاهب منشعب شیعی و جعل احادیث جهت منافع سیاسی.

- دورهء غیبت:

تدوین جعلیات و عقاید ساخته و پرداختهء دورهء حضور. پشـتوانه بخشیدن روایی تاریخ به افسانه و ازدواج دختر یزدگرد سوم با امـام حسین(ع).

اما مچ گیری ابوریحان بیرونی از افسانه سازان:

نقل قولی از ابوریحان، خالی از لطف نیسـت... ابوریحـان در مـورد نوروز، نقل قول هایی را آورده... برای طولانی نشـدن، خلاصـه ای را می آورم:

«ابولفرج زنجانی حاسب برای من حکایت کرد که این آتش را من دیده ام(آتش کلواذا. بیرونی می گوید: تـا مشـاهده نکنـد اطمینـان نمی یابد).

(c) ketabton.com: The Digital Library

در سمت غربی دجله که رو به روی کلواذا است در حقیقت شب نوروز دیده می شود و عضدالدوله، نگهبانان خود را در آن جا گذاشت که از حقیقت امر جست و جو کنند تا مبادا که این کار از نیرنگ های مجوس باشد.»

این خود نشان می دهد شعوبیه برای اثبات ادعا های خرافی خود در راستای افسانه های گوناگونی که برای نوروز ساختند، دست به هر کاری می زدند... در همین کتاب بیرونی، چندین افسانه در مورد نوروز گفته شده که مشخص نیست فلسفهء اصلی نوروز کدامیک می تواند باشد... و این داستان ادامهء جالبی هم دارد...

«چون ابوالفرج از نقل این قصه فارغ شد، من به او گفتم که نوروز از وضع و حال نخستین خود زایل شده، زیرا ایرانیان، کبیسهء سال را اهمال کردند. پس چرا این آتش از موقع خود تاخیر نمی یابد که در شب نوروز حقیقی اتفاق افتد و اگر لازم نباشد که تاخیر یابد، آیا آن وقت که ایرانیان، سال های خود را کبیسه می نمودند، این آتش از وقت فعلی خود پیشی می گرفته است؟ ابولفرج را در مقابل این اشکال، پاسخی نبود که مرا قانع کند.» (ابوریحان بیرونی، آثار الباقیه، ص ۳۲۶)

دکتور علی رضا نظمی:

«شوونیسم پارسی در هر یک از این مقاطع مختلف به تناسبِ مصالح و اهدافِ برتری جویانه و نژاد پرستانه ی خویش در جرح و تعدیل اهداف و آرمان های جنبش، هشیارانه و مدبرانه اقدام و در هر برهه، ضرورت آن را تدلیل و توجیه کرده اند. توضیح این مسئله ضروری و بیان این شگفتی، اجتناب ناپذیر است که همان جنبشی که برای دفع سلطه ی تحمیلیِ- فرهنگی و جهت مبارزه با

(c) ketabton.com: The Digital Library

نژاد پرستی وآپارتاید آغاز و نضج گرفت، همان لحظه که به دست پارسیان به سرقت رفت و نقض غرض گردید، خود به ابزار و مکانیسم سلطه جوئی فرهنگی و اشاعه ی نفرت قومی و تباری و امحای ملت ها، ملیت ها، و اقوام دیگر تبدیل شد. نهضت شعوبیه ... به ماشین نفرت قومی و تباری، تحقیر اقوام و ملل دیگر، قتل عام ملیت ها و جینوساید فرهنگی تغییر یافت.

منابع:

۱- شعوبیه؛ بزرگترین نهضت جعل تاریخ و دروغ سازی/ تایماز اورمولو.

۲- شعوبیه؛ نهضت جعل ودروغ سازی درتاریخ ایران و اسلام!/ شهاب.

۳- بحثی در باره ی شعوبیه/ دکتور علی رضا نظمی.

شرح تصاویر:

نقاشی های فارسی- مجوسی متاثر از فرهنگ شعوبی. در تمام این فرهنگ، هرزه گی، عریانی، زنا، لواطت، شراب خوری و فساد، دخیل اند. این فرهنگ، هنوز در حوزه ی به اصطلاح اشتراکات ایرانی، معمول است. بخش عمده ی میراث فرهنگی فارسی، ترسیم همین فرهنگ(پورن) می باشد. فکر کنید در جمع زیر، شاید حافظ، سعدی، مولانا یا امثالهم نیز مصروف باشند. رجوع به اشعار آنان، حرف نمی گذارد. چنین دنائت فرهنگی، به دلیل ضعف سیاسی نیز است؛ زیرا همیشه مجبور بودند کسانی را مدح

(c) ketabton.com: The Digital Library

کنند که پول داشتند. متوجه استید آن چه را ترسیم کرده انـد/ مـی کنند، کاملاً مغایر دساتیر اسلامی می باشد.

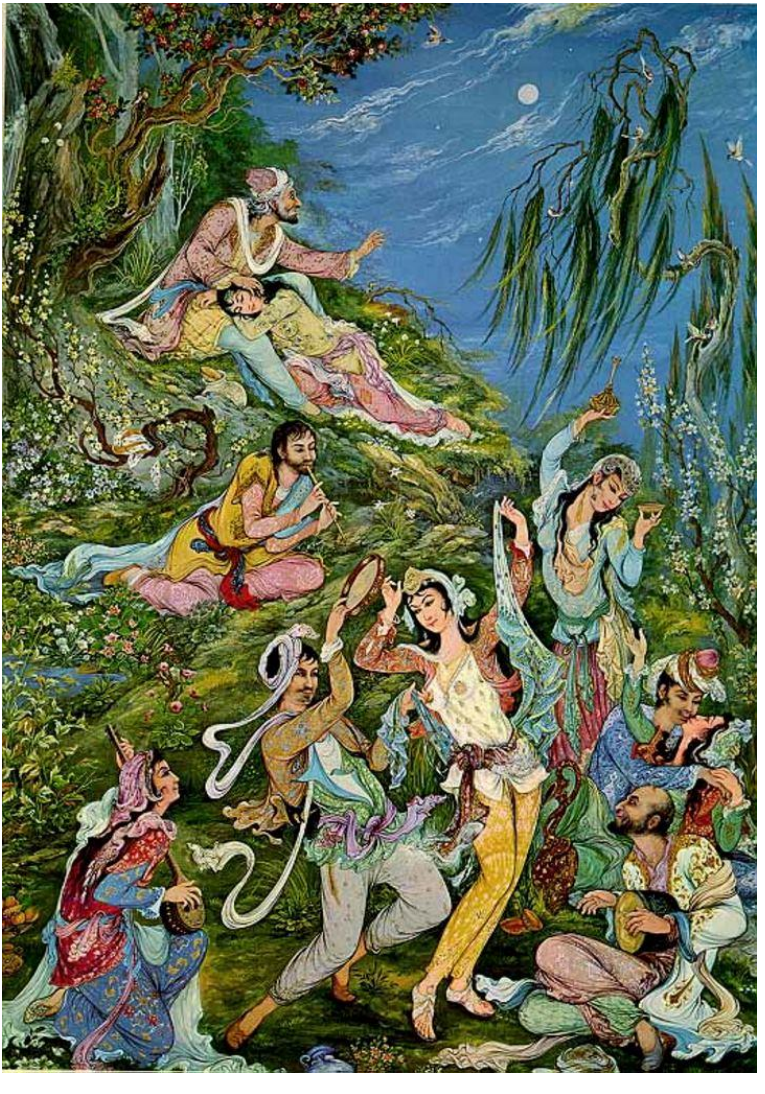

(c) ketabton.com: The Digital Library

مصطفی عمرزی

(c) ketabton.com: The Digital Library

مصطفی عمرزی

(c) ketabton.com: The Digital Library

مصطفی عمرزی

(c) ketabton.com: The Digital Library

مصطفی عمرزی

(c) ketabton.com: The Digital Library

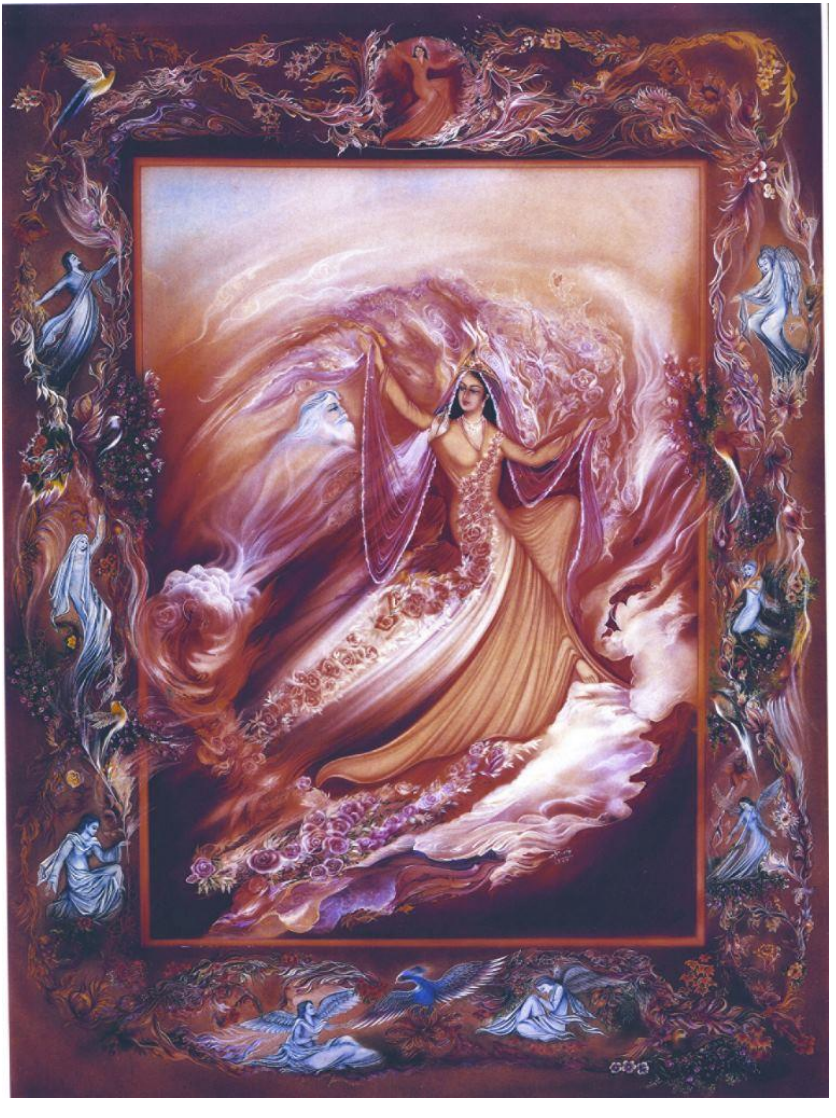

مصطفی عمرزی

(c) ketabton.com: The Digital Library

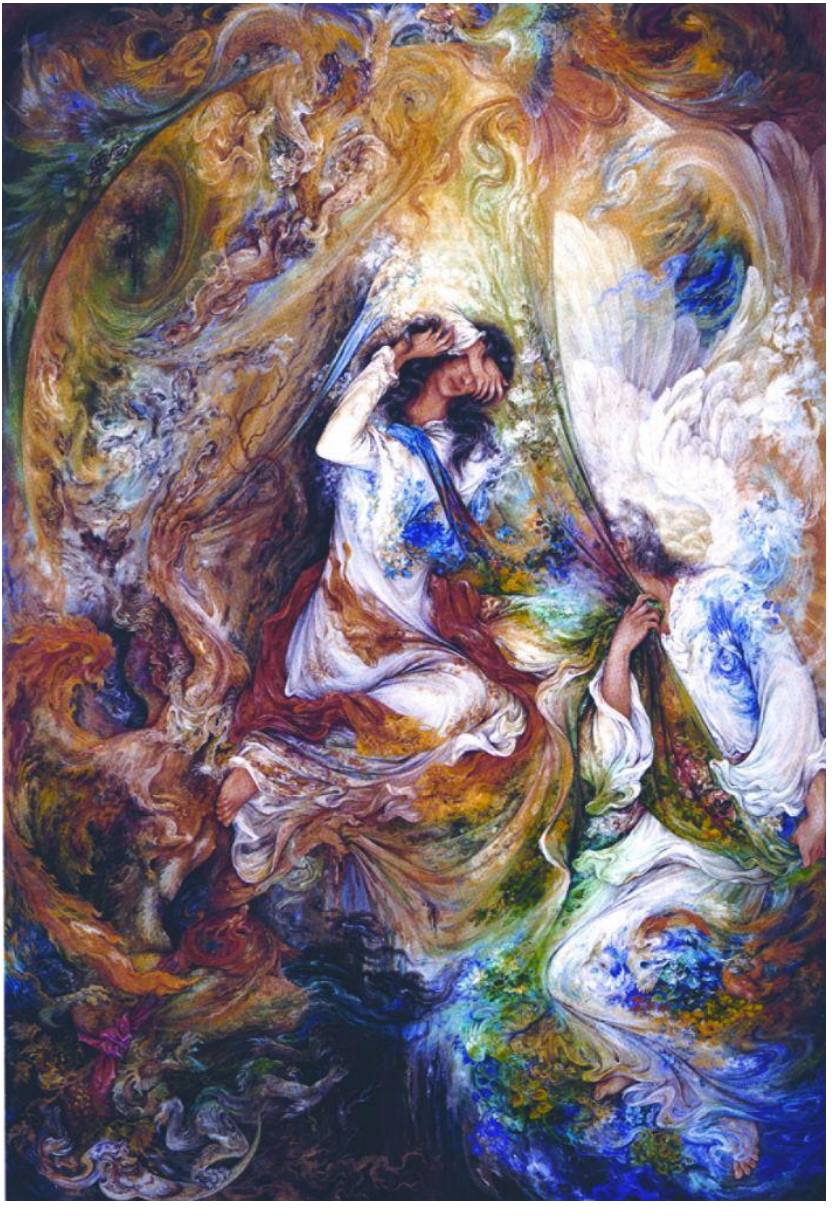

مصطفی عمرزی

(c) ketabton.com: The Digital Library

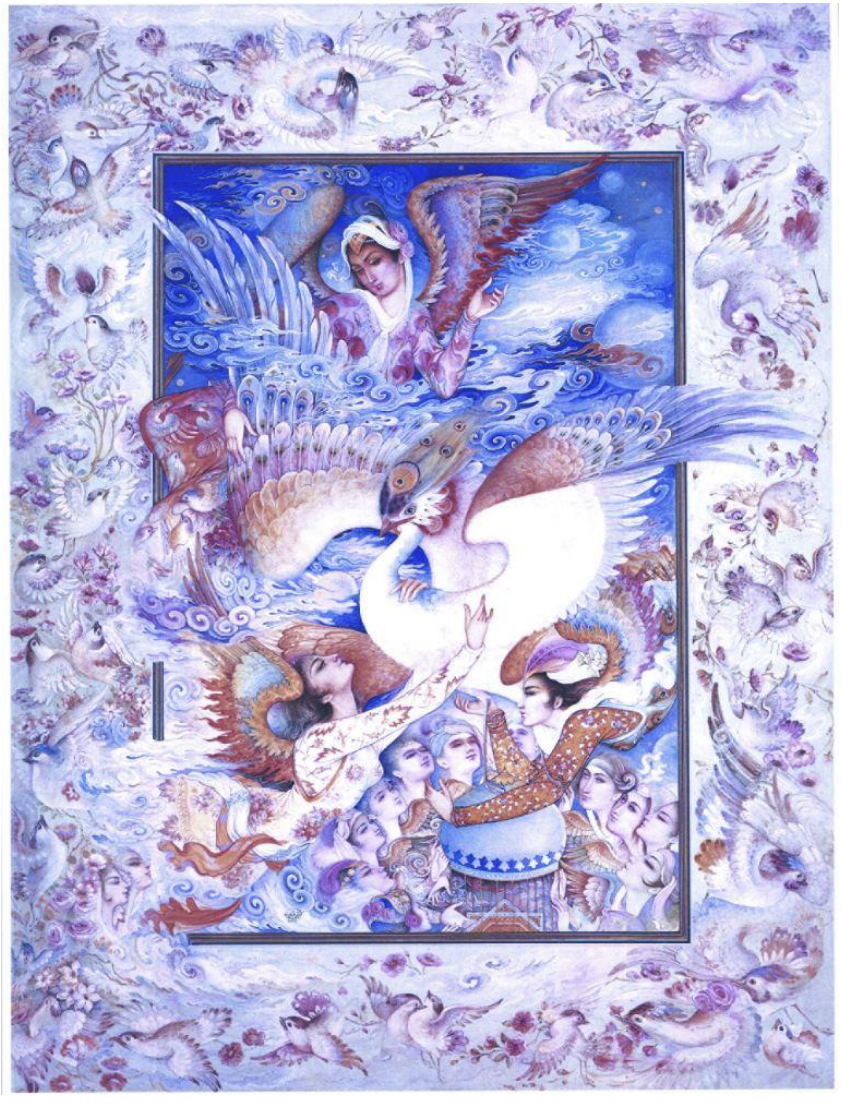

مصطفی عمرزی

(c) ketabton.com: The Digital Library

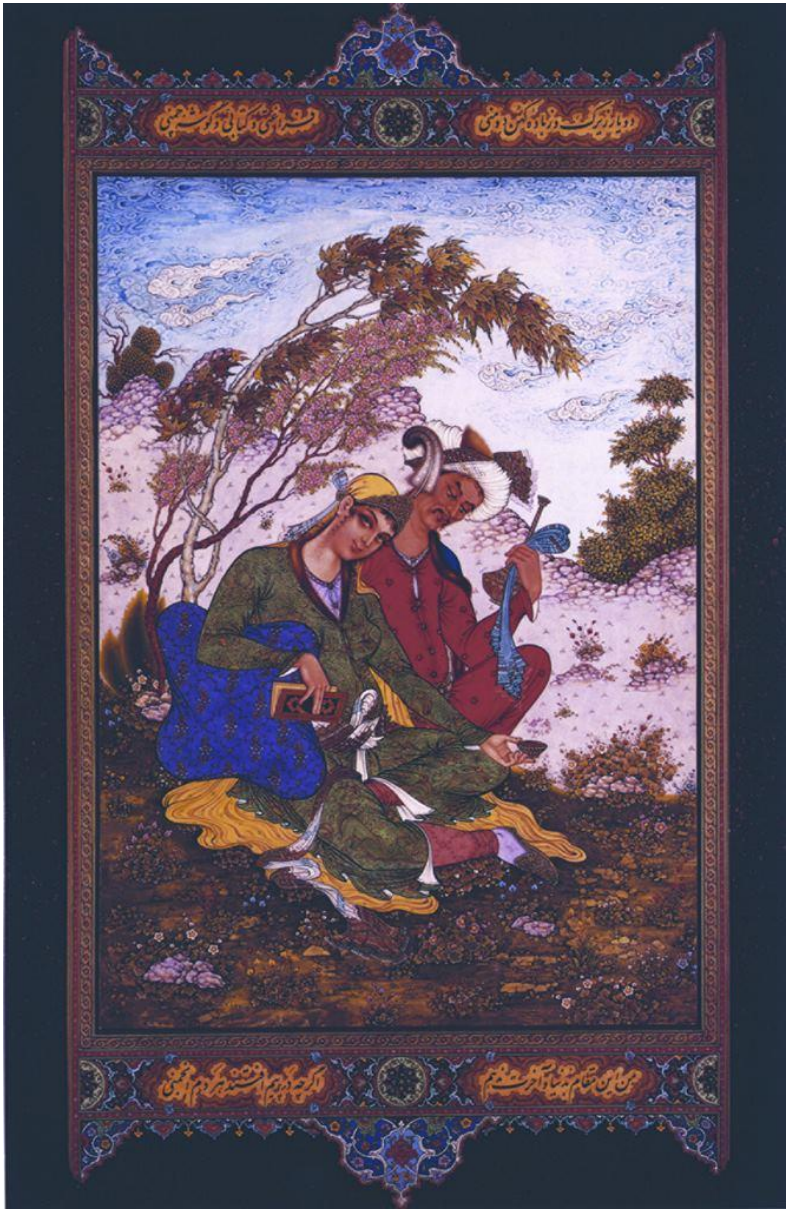

مصطفی عمرزی

(c) ketabton.com: The Digital Library

مصطفی عمرزی

(c) ketabton.com: The Digital Library

مصطفی عمرزی

(c) ketabton.com: The Digital Library

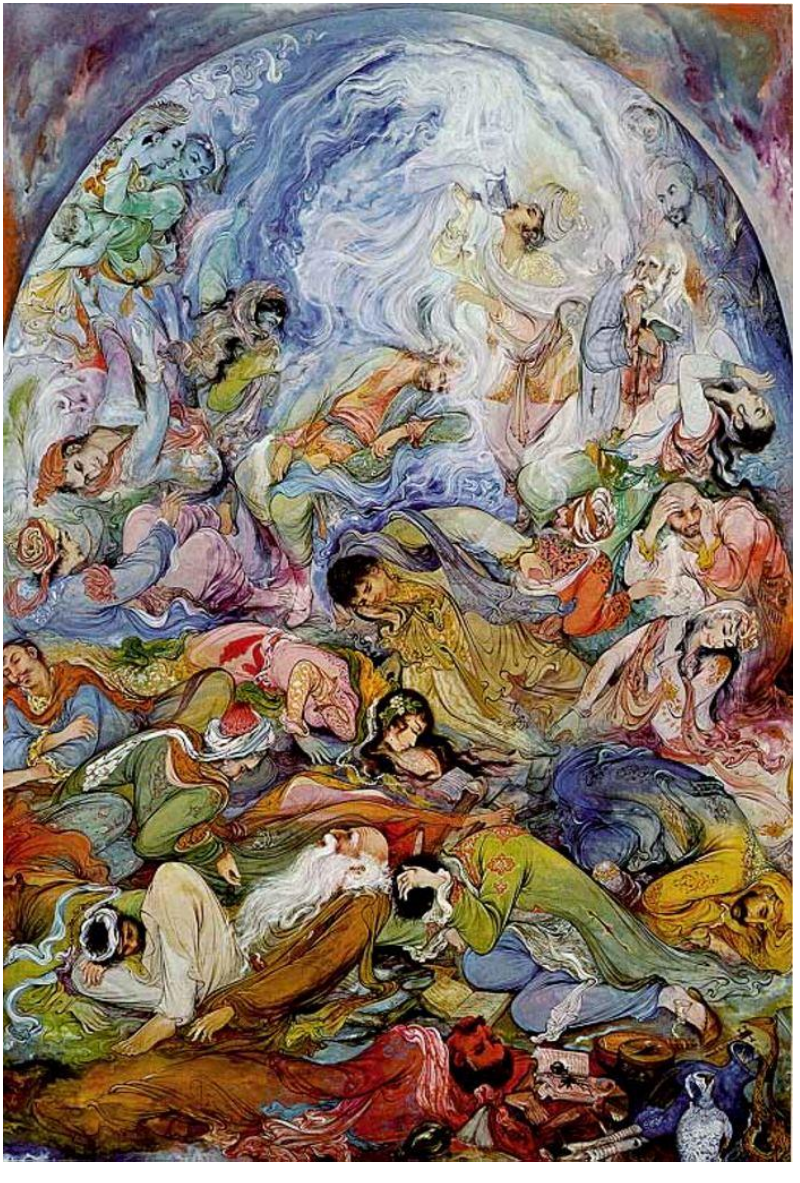

مصطفی عمرزی

(c) ketabton.com: The Digital Library

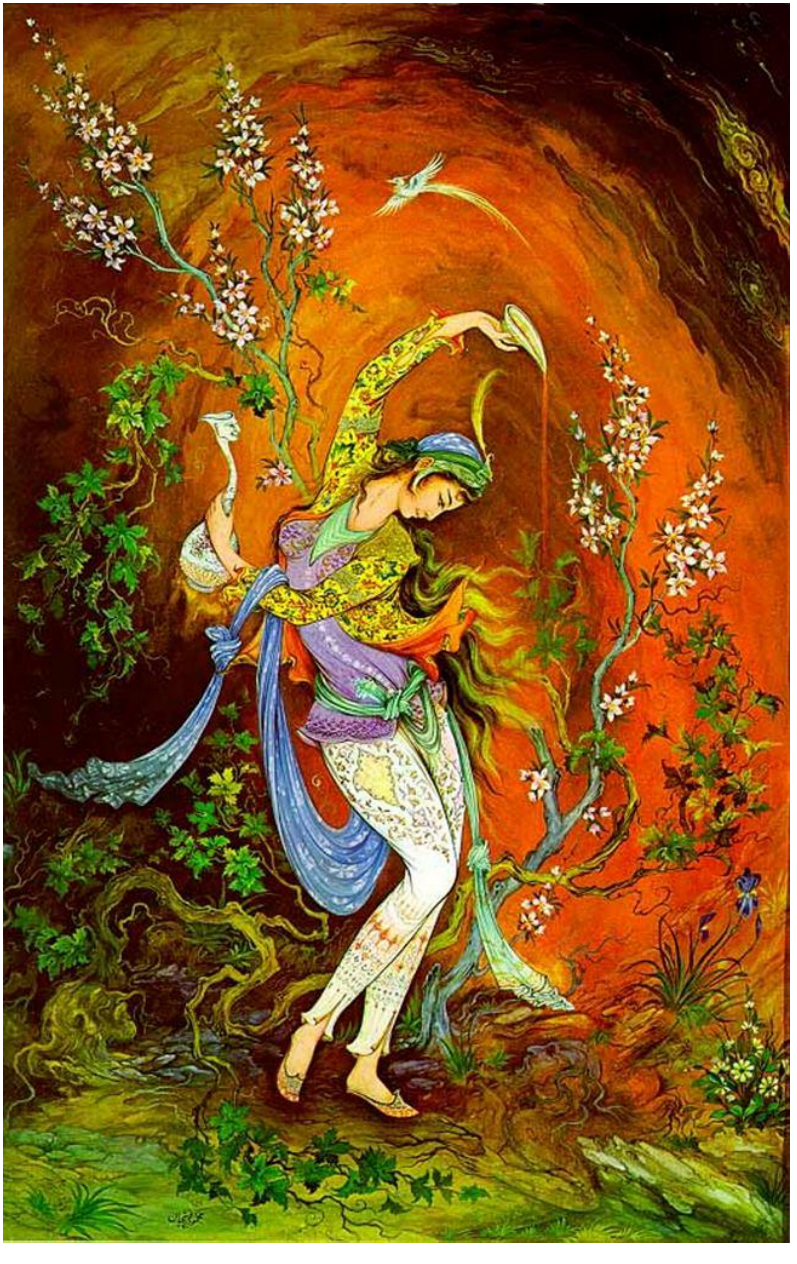

مصطفی عمرزی

(c) ketabton.com: The Digital Library

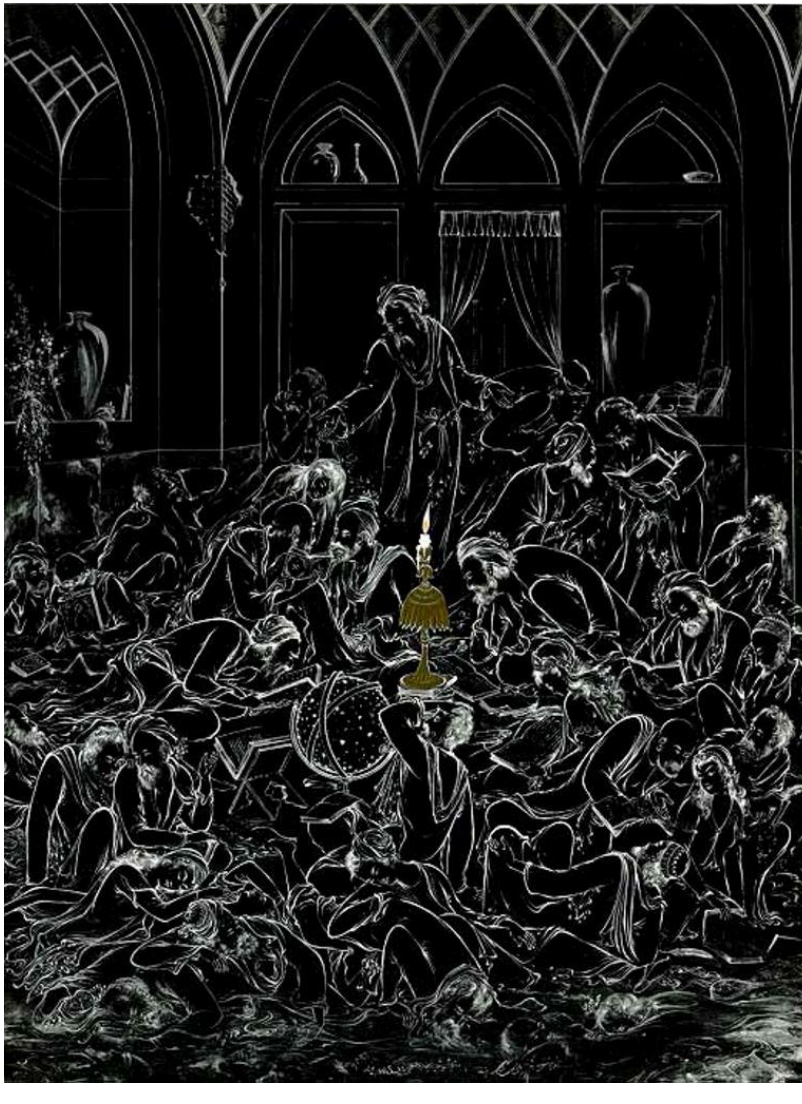

مصطفی عمرزی

(c) ketabton.com: The Digital Library

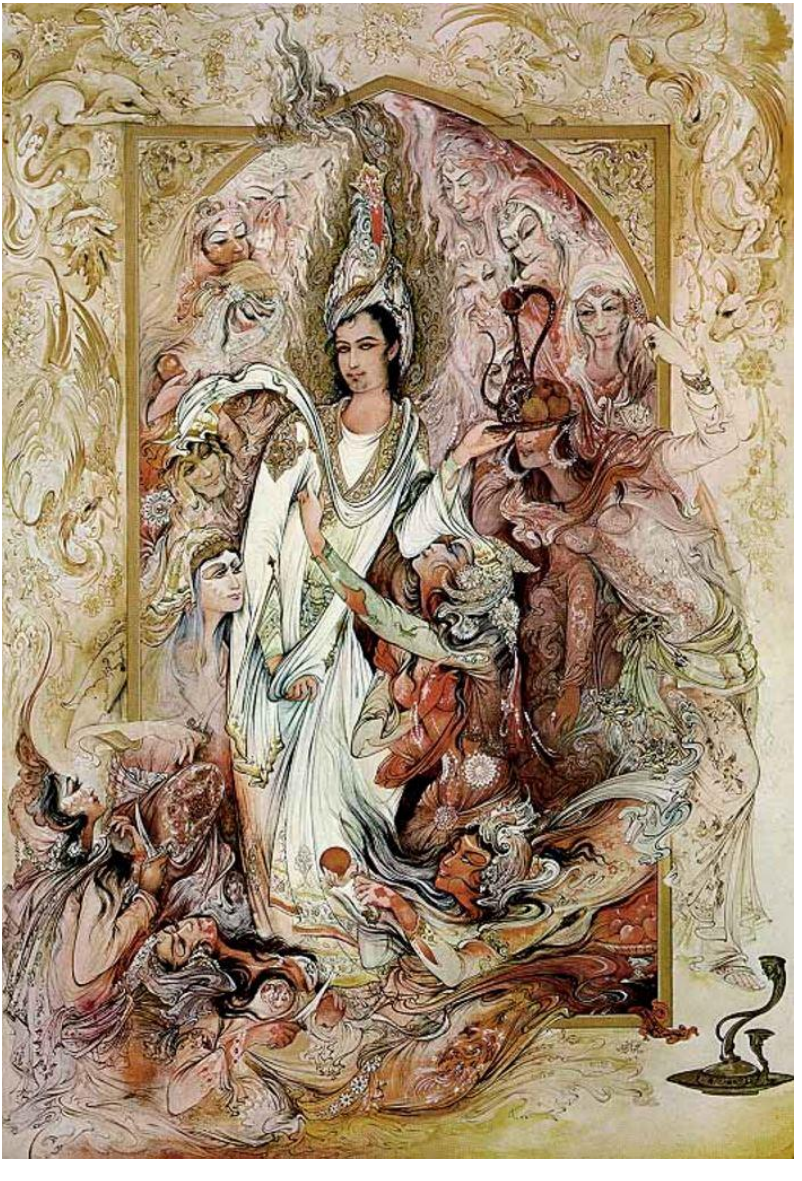

مصطفی عمرزی

(c) ketabton.com: The Digital Library

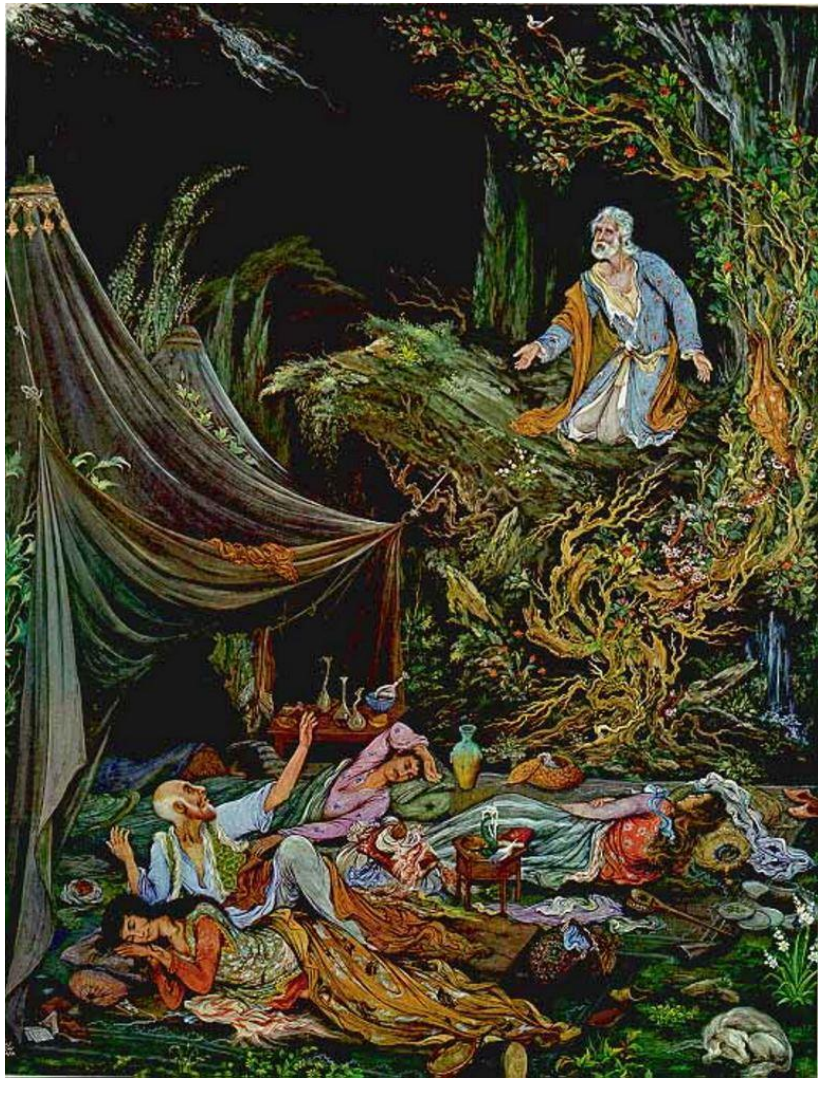

مصطفی عمرزی

(c) ketabton.com: The Digital Library

مصطفی عمرزی

(c) ketabton.com: The Digital Library

مصطفی عمرزی

(c) ketabton.com: The Digital Library

مصطفی عمرزی

(c) ketabton.com: The Digital Library

مصطفی عمرزی

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

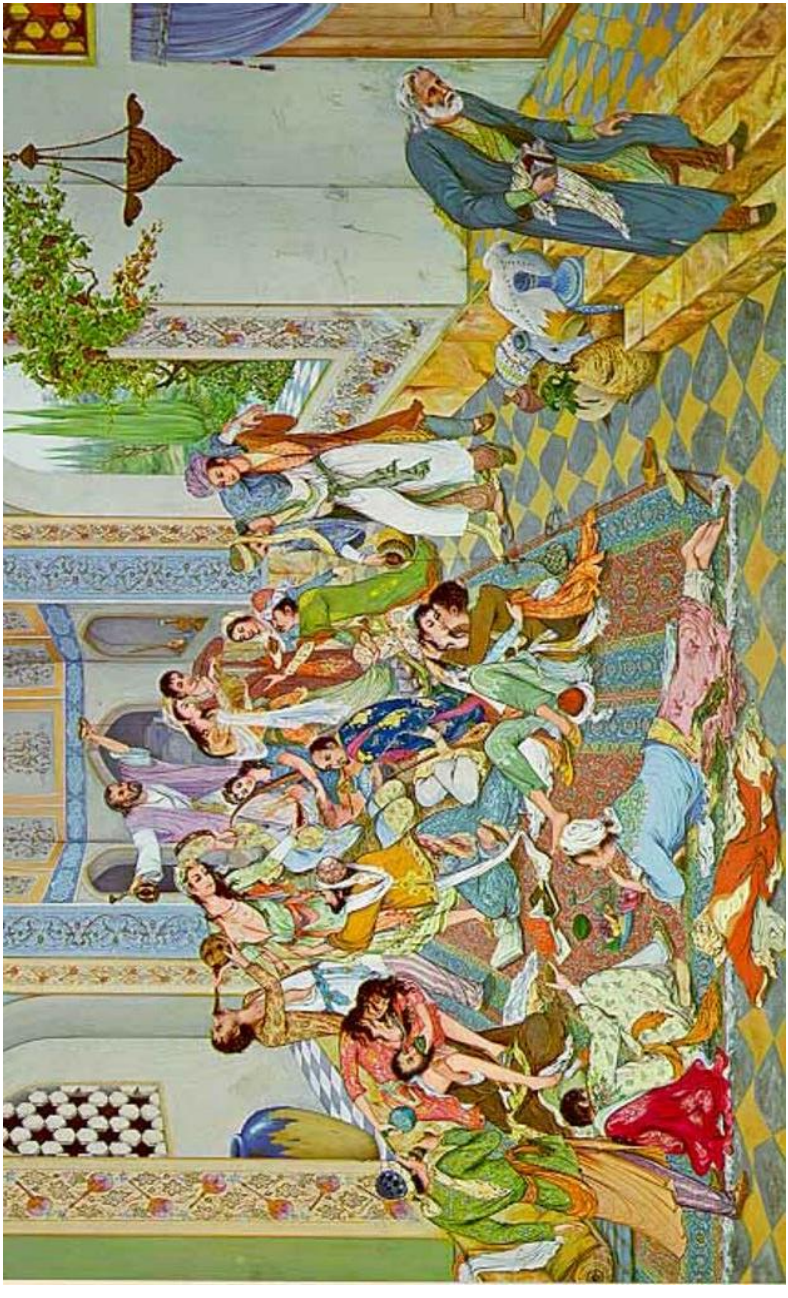

مصطفی عمرزی

(c) ketabton.com: The Digital Library

- اندرون بیرونی

در تحقیق «شعوبیه؛ فاجعه ی تاریخی»، برای بار نخست، بحث شعوبی گری را میان افغانان، مطرح کردم. ضرورت تبیین چنین واقعیتی، دلایل زیاد دارد. تاثیر تفکر شعوبی گری، به ویژه در فرهنگ های به اصطلاح خراسانی و فارسی، به تبعیت بدعت ها و ناهنجاری هایی می رسد که یکی هم توهم تفاخر در جوامع عقب نگه داشته شده، شمرده می شود.

همشهریان کابل در این اواخر، شاهد نصب بلبورد هایی در شهر اند که با زبان های دری، پشتو و اوزبیکی، قسم معمول برنامه هایی را معرفی می کنند که بیشتر روی کمیت، رویت و زبان متمرکز اند؛ هرچند داشته های علمی اندیشمندان این جغرافیه با انکشافات تکنالوژی و فنون معاصر، تاریخی شمرده می شوند، اما پس منظر آنان جزو بحث های فرهنگی، به نوعی به پرستیژ و وجاهت مدعی تمام می شود.

حداقل به عنوان شاهدی که موضوعات و مسایل فرهنگی افغانستان را از زاویه ی نقد و نگرش نو، از نظر نیانداخته ام، تدویر سمینار ها و محافل فرهنگی در افغانستان، اکثراً با توجه به کمیت صورت گرفته اند.

اعتماد به نفس ناشی از دارایی های کمیتی، اجازه نداده تنقید فرهنگی به مثابه ی ضرورت اصلاحی، عمل کند. بنا بر این آن چه در تنازع کنونی به مجموعه ی ابزاری ضد افغانی نیز مبدل می شود، مفاخر کمیتی اند که از رهگذر زبان، هویت و منطقه، گویا توازن را به نفع گروه یا گروهک هایی تغییر می دهند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

در تحقیق «شعوبیه؛ فاجعه ی تاریخی»، خواندیم که اثبات جریان فکری منحرف که با تنازع سیاسی به وجود آمده است، تاثیرات شگرفی روی شکل، ساختار و ماهیت پدیده های مختلف علمی و فرهنگی می گذارد. این جریان فاسد(شعوبیه) تا پایان اثرات حکومت سامانیان، ملموس بود، اما با تفوق اقوام دیگر، محسوس می شود.

بازتاب اندیشه های شعوبی گری که در همه جا، دنبال ساخت ایسم برتری ست، در صد سال اخیر با سرمایه گذاری های عظیم در ایران عصر پهلوی که در جمهوری اسلامی نیز اپدیت می شود، در تار و پود فرهنگی تنیده که با نام های فارسیسم، ایرانیسم، خراسانی و فارسی، جمع بسته می شوند. تعمیم این فرهنگ که به نام زبان و تاریخ، دنبال استحاله و محو دیگران است، از کمیت فرهنگی و بشری استفاده می کند. بی جهت نیست که مقوله ی «فارسی زبان» را تعمیم می دهند تا هویت مردمانی را مخدوش کنند که زبان دری دارند، اما با هویت فارس بیگانه اند.

توجه بر کمیت فرهنگی که در دایره ی تجلیل اشخاص، صورت می گیرد، در جایی که تاریخ قبل از افغانستان، شمرده اند، با همان حربه ی تعمیم مفاهیم اجباری زبان، توام می شود. در این نسخه نیز بدون درک ارزشمندی و فهم این که افراد و اشخاص گذشته، تابع جو سیاسی و افکاری بودند که در تنازع خصومت آمیز، همانند شعوبیه عمل می کردند، غرض را دنبال می کنند. بنا بر این، محتوای افکار اندیشمندانی هم عاری از آلوده گی هایی نیست که خواسته یا ناخواسته، تحت تاثیر زمان، عامل و ناقل ناهنجاری ها بوده اند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

در محفلی که به نام تجلیل از ابو ریحان البیرونی در کابل شکل گرفت، سنت معمولی به اجرا درآمد که بیشتر متوجه تفاخر و کمیت بود.

ابو ریحان البیرونی همانند مشاهیر تاریخی، در روزگاری زیست می کرد که تنازع سیاسی به شدت جریان داشت. تا تحقیقی که ذیل این تمهید خواهید خواند و آن چه قبلاً از زحمات من (شعوبیه؛ فاجعه ی تاریخی) خوانده اید، تبیین کرده ایم که عدم توازن در ارجگذاری های فرهنگی ما پابرجا بوده است.

در حالی که تاریخ واقعی و افتخار آفرین این سرزمین در چند سده ی پسین، آماج بدترین دروغ ها و تحریف ها قرار گرفته، در رسمیات ما بدون تدقیق واقعیت هایی که مورد نیاز اند، از منظر محافل و برنامه هایی که اغراض تعمیم مفاهیم فوقیت در آن ها پنهان نیست، شعار ها، سخنرانی ها و نتیجه گیری های یک جانبه حتی به گونه ای اند که مثلاً در محفل بیرونی، از مردمانی سخن رفت که گویا مادرزاد پاکباز بوده اند و بی هیچ عیب و نقص، رحلت می کنند.

محمد رحمانی فر که از اساتید فرهنگی آذربایجان ایران است، تحقیق ارزنده و جالبی دارد که ابو ریحان بیرونی را عامل افکار ناصواب نیز ثابت می کند. انتشار به موقع این تحقیق جالب را با عطف توجه به این تامل، الزامی می دانم که نیاز به نگرش نوع دیگر به مشاهیر و فرهنگ های تفاخر، از شدت افغان ستیزی هایی می کاهد که با افاده ی روشنگری های نو، آگاه می شویم روایت و ماهیت تواریخ و فرهنگ های به اصطلاح خراسانی و فارسی، اکثراً با اغراض سیاسی توام اند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

شعوبیه با آن همه جعل تاریخ، نـه فقـط بـه جنـگ فرهنگـی اسـلام رفت، بل به تبع آن، محور های افغان سـتیز منطقـه، مـی کوشـند بـا بزرگ نمایی های جعل تاریخی، در جامه ی مردمـانی تبـارز کننـد که افزون بر حضور فقر فرهنگی در تجربـه ی سیاسـی(دو سـقوی) زنده گی محلی و به اصطلاح بومی آنان نیـز هـیچ مزیـت فرهنگـی قابل ملاحظه نداشت/ ندارد.

مفـاخر مشـاهیر، ویـژه گـی اتنیکـی نـدارد، بـل بـه ظرفیـت هـای بیالوژیکی برمی گردد که در تمام دنیا نمونه دارد. ایـن ویـژه گـی، هرگز به توده های کثیر سرایت نمی کند. در جمهوری کمونیسـتی تاجکستان، توهم تفاخر به گذشته گان بزرگ که اکثراً هیچ ربطـی به آنان ندارد، بیماری حاد است، اما این جمهـوری و مـردم آن، از عقب مانده ترین مردمـان روی دنیـا اسـتند. در حـالی کـه در چنـد سده ی پسین، شاهد هیچ تقابل بنیـان برانـدازی هـم نشـده انـد کـه همانند چهل سال بحران افغانستان، وحشتناک بوده باشد.

محمد رحمانی‌فر:

«ابوریحان بیرونی و شعوبیه، از تاثیرپذیری تا رویارویی با نگاهی بر آثارالباقیه و ترجمهء فارسی [دری] آن.

... بیرونـی در حـدود سـال ۳۶۰ ه.ق در حـوالی شـهر خـوارزم(۱) (ازبکستان کنونی) به دنیـا آمـد و در سـال ۴۴۰ ه.ق در شـهر غزنـه (پایتخت غزنویان) وفات نمود.

دوران زنـدگی ابوریحـان بیرونـی، مصـادف بـود بـا دوران اوج اندیشه‌های شعوبی گـری. شـعوبیه بـه دنبـال اثبـات برتـری زبـانی، نژادی و تاریخی قوم فارس بر عرب‌ها بود(۲) و بـرای نیـل بـه ایـن منظور، به دنبال احیای تاریخ پـیش از اسـلام ایـران، البتـه از طریـق جعل سند و تاریخ‌سازی برای دوران مزبور با اسـتناد بـه افسـانه‌هـا،

(c) ketabton.com: The Digital Library

اساطیر و حتی خرافات بود. تا جایی که این مساله در نوشته‌های تاریخی بیرونی نیز بازتاب یافته است؛ هرچند نمی‌توان شخصیتی مانند ابوریحان بیرونی را در زمرهء شعوبیه قرار داد و هرچند او برخی اوقات در مقابل اندیشه‌ها و تاریخ‌سازی‌های آن ها ایستاده‌است. با این حال همان گونه که اشاره کردم، تاریخ‌سازی‌ها و تحریفات تاریخی نویسنده گان منتسب به این فرقه همچون حمزه اصفهانی(۳) و ابن‌اندیم(۴) بر افکار و آثار وی، بی‌تاثیر نبوده‌است. به نحوی که این امر در آثارالباقیه نیز مشهود است.

۱- نمونه‌هایی از وجوه افتراق اندیشه‌های ابوریحان بیرونی و شعوبیه:

با این که آثارالباقیه از معدود کتاب‌های ابوریحان بیرونی ست که به طور تخصصی به موضوع تاریخ و البته محاسبهء روز و ماه و سال و بررسی تقویم‌های امم مختلف، پرداخته‌است، با این حال، موضع گیری وی در برابر ادعاهای شعوبیه در کتاب «الصیدنه فی الطب» که کتابی ست در باب طب و داروسازی و از قضای روزگار از آخرین تالیفات وی محسوب می‌شود، بسیار صریح‌تر است. ابوریحان در این کتاب می‌نویسد:

«پس به زبان‌های عربی و فارسی پرداختم. در هر یک از آن ها تازه واردم. به زحمت آن ها را آموختم، اما نزد من دشنام دادن به زبان عربی خوش‌تر از ستایش به زبان فارسی ست. درستی سخنانم را کسی در می یابد که یک کتاب علمی نقل شده به فارسی را بررسی کند. همین که زرق و برقش ناپدید شد، معنایش در سایه قرار می‌گیرد. سیمایش تار می شود و استفاده از آن از میان می

(c) ketabton.com: The Digital Library

رود، زیرا این گویش فقط برای داستان‌های خسروانی و قصه‌های شب، مناسب است.»(۵)

فارغ از این که با این سخن ابوریحان بیرونی موافق باشیم یا نه، از این سخن نتایج چندی به دست می‌آید:

اول از همه این که برخلاف ادعاهای نادرست شعوبیهء جدید، ابوریحان بیرونی، فارس نبوده و چنان که خودش اذعان می‌دارد، فارسی را با زحمت یاد گرفته‌است. دوم این که ابوریحان بیرونی، جایگاه زبان فارسی را بسیار حقیر می‌دانسته است و مهمتر از همه این که ابوریحان به شدت با اندیشه‌های شعوبیه، یعنی فارس‌گرایان آن روزگاران، مخالف بوده‌است.

ابوریحان بیرونی در کتاب آثارالباقیه، حمزه اصفهانی را متهم کرده که در رسالهء نوروز خود، به علت تعصب بی جایی که به شیوهء محاسبات فارس‌ها داشته، دچار اشتباه در محاسبه شده است(۶). از همین نکته، مشخص می‌شود که وی نه تنها علاقه‌ای به شعوبی‌گری نداشته، بل که مخالف دخالت دادن تعصبات قومی در مسائل علمی نیز بوده‌است.

برخلاف تعصبی که شعوبیه جدید در ذوالقرنین پنداشتن کوروش دارند و برای نیل به این هدف خود، دست به جعل تاریخ و سندسازی‌های دروغین زده‌اند تا جایی که دانشمند بزرگواری همچون علامه طباطبائی و به تبع آن برخی از علمای شیعه که طبعاً در حوزهء تاریخ باستان، صاحب‌نظر نیستند را به اشتباه انداخته‌اند، ابوریحان بیرونی صراحتاً از ذوالقرنین بودن اسکندر مقدونی، دفاع می‌نماید و جالب این است که در آن روزگاران خود پارسیان و سران شعوبیه هم هنوز اسکندر را ذوالقرنین می‌پنداشتند و برای این که مثل همیشه وانمود کرده باشند که آن ها هم دستی بر آتش

(c) ketabton.com: The Digital Library

داشته‌اند و به قول معروف از ذوالقرنین بودن اسکندر چیزی هم عاید آن ها شود، دست به جعل حکایت شرم‌آوری زدند که ابوریحان در این باب نیز در مقابل شعوبیه می‌ایستد و می‌گوید «برای این گفتار حکایتی را که فارسیان، مانند گفتار دشمن برای دشمن خود ساخته‌اند، گواه آوردند.» (۷)

لازم به ذکر است که قرآن بدون آن که هویت واقعی ذوالقرنین را آشکار سازد، تنها به ارائهء اطلاعاتی کلی از شخصیت وی بسنده کرده است که طبعاً بسیار قابل تاویل است و ملموس‌ترین نشانه‌ای که از وی به دست داده، سدی از آهن و سرب است که او برای مقابله با هجوم قوم یا اقوام یاجوج و ماجوج که البته هویت تاریخی آن ها را هم مشخص ننموده، احداث کرده است. جالب این است که نه در آثار تاریخی متقدم و نه حتی در ادبیات ملل، هیچ نشانه‌ای از انتساب بنیان سد مزبور به کوروش به چشم نمی‌خورد. در حالی که ترکیب اضافی «سد اسکندر» بار ها در ادبیات فارسی و در اشعار شعرای متعددی از دوره‌های مختلف تاریخی، به کار رفته‌است.

آثارالباقیهء بیرونی، گواه این مطلب است که حتی در دوران اوج فعالیت‌های شعوبیه، کوروش، جایگاه چندانی در تاریخ این مرز و بوم نداشته است و اطلاعات بسیار اندکی از وی وجود داشته که آن هم ماخوذ از تورات بوده است. البته، ابوریحان بیرونی برخلاف شعوبیه جدید، وقع چندانی به نظرات تورات و یهودیان نمی‌گذاشت و به همین خاطر هم کوروشی که در کتاب وی معرفی می‌شود، نه در حد یک امپراتور بزرگ، بل که در حد یکی از حاکمان محلی کلدانی می‌باشد و مهمتر این که برخلاف

(c) ketabton.com: The Digital Library

ادعاهای شعوبیهء جدید، وی نقشی در بازگردندان یهودیان به سرزمین موعود شان نداشته است!

البته این امر تنها اختصاص به کوروش ندارد، بل که در سرتاسر کتاب بیرونی، به وجود سلسله‌ای مستقل به نام هخامنشیان بر نمی‌خوریم. این در حالی ست که بیرونی با اتکا به نوشته‌های پارسیان، تاریخ پادشاهان کیانی، اشکانی و ساسانی را به تفصیل بیان می‌دارد و حتی برخلاف اغلب متقدمان و معاصرین خویش همچون طبری، دینوری و حمزه اصفهانی که با تقلید از زرتشتیان، مدت حکومت اشکانیان را دویست و شصت و شش سال ذکر کرده بودند، با اتکا بر محاسبات ریاضی خویش، به رقم قابل قبولی در این خصوص می‌رسد که در قیاس با بقیه، به مدت زمامداری این سلسله بسیار نزدیکتر است.

ابوریحان بیرونی برخلاف روایت غالب شعوبیهء جدید که تنها با اتکا بر تورات، کوروش را ناجی قوم یهود از زیر یوغ بخت‌النصر می‌دانند و بازگشت آن ها به بیت‌المقدس را مرهون عنایات کوروش می‌دانند، با اشاره به وجود نسخه‌های متفاوتی از تورات، بدون این که کوچکترین اشاره‌ای به داستان بازگشت یهودیان بابل به وسیلهء کوروش داشته باشد، به توصیف چگونگی بازگشت یهودیانی می‌پردازد که پس از حملهء بخت‌النصر به مصر، پناهنده شده بودند و این بازگشت را هم نتیجهء ملاطفت پادشاهی به نام «بطلمیوس فیلدلفیوس» می‌داند و نه لشکرکشی کوروش. به این ترتیب که پادشاه مزبور می‌شنود که «تورات، کتابی ست از آسمان نازل گشته» و «از این رو ایشان را به سوی خود خواند و مسکن داد و ملاطفت بسیار کرد و اجازه داد به بیت‌المقدس بروند.» (۸)

۲- تاثیرپذیری ابوریحان بیرونی از شعوبیه:

(c) ketabton.com: The Digital Library

همان گونه که قبلاً هم اشاره شد، بیرونی، علی‌رغم این که نسبتی با شعوبیه نداشت، در آثارالباقیهء خویش به شرح رویدادهای غیرمستندی می‌پردازد که در بادی امر هر انسان برخوردار از تفکر انتقادی، دچار حیرت می‌شود که چگونه چنین شخصیتی با آن‌چنان نبوغی که داشته، نتوانسته خرافه بودن آن ها را تشخیص دهد. شاید توجیه این امر چندان هم ساده نباشد. با این حال، من انعکاس مباحث تاریخی شعوبیه در این کتاب را ناشی از دو امر می‌دانم:

اول این که به نظر می‌رسد در پاره‌ای از موارد، بیرونی تنها به نقل آن مباحث می‌پردازد و موضعی در باب تایید یا رد اصالت و سندیت آن ها اتخاذ نمی‌کند. به عنوان مثال، بیرونی، همصدا با شعوبیه به ذکر جشن‌ها و آیین‌هایی می‌پردازد که اگر قبول کنیم چنین جشن هایی واقعاً وجود داشتند، باید بپذیریم که پارسیان باستان، نه تنها از خوشگذران‌ترین و یا لااقل از دلخوش‌ترین انسان‌های آن دوران بوده‌اند، بل که از خوشگذران‌ترین و دلخوش‌ترین انسان‌های تمامی اعصار تاریخ بوده‌اند؛ ولی اسناد تاریخی، هرگز چنین امری را تایید نمی‌کنند. از سوی دیگر، چگونه می‌توان باور کرد که انسان‌هایی که به گواه اسناد تاریخی در بدترین شرایط معیشتی و رفاهی می‌زیسته‌اند و از بسیاری از آزادی‌های بدیهی محروم بودند، جشن‌هایی می‌گرفتند که گاهی اوقات تعداد آن ها در عرض یک ماه، به سه مورد هم می‌رسید؟ یعنی سه جشن در یک ماه!

پاره‌ای از موارد دیگر به نظر می‌رسد هیاهوی تبلیغاتی شعوبیه در آن روزگاران به حدی بوده که توانسته جعلیات خویش را آن

(c) ketabton.com: The Digital Library

چنان متواتر سازد که در افواه عمومی همچون حقایق تاریخی جلوه نمایند. همان گونه که شعوبیهء جدید توانسته‌اند جعلیات خویش در باب کوروش را متواتر سازند و به خاطر همین تواتر، هر گونه سخن گفتن علیه کوروش، به مثابهء به چالش کشیدن ارزش‌های جامعه تلقی می‌شود!

نیک می‌دانیم که مسالهء تواتر حتی در حدیث‌شناسی هم مطرح است. به عنوان مثال من دیدگاه بیرونی در باب زرتشت را از این نوع می‌دانم. قبلاً در نوشته‌ای کوتاه، متذکر شده‌ام که زرتشت نه یک شخصیت تاریخی، بل که شخصیتی ست اساطیری. در آن نوشته با اشاره به عواملی که شخصیت‌های تاریخی را از شخصیت‌های اساطیری متمایز می‌سازد، نشان داده‌ام که شخصیت زرتشت، حائز عوامل لازم برای تاریخی دانستن وی نیست. (۹)

بیرونی اشاره می‌کند که «برخی از پیروان علم نجوم به بطلان پیغمبری زرتشت»(۱۰) رای می‌دهند و همین امر، بیانگر آن است که هزار سال پیش هم پیامبری زرتشت، محل مناقشه بوده‌است. آن هم نه فقط از سوی پیروان پیامبر اسلام، بل که از سوی پیروان علم نجوم هم! با این حال روایتی که بیرونی از زرتشت، ارائه می‌دهد، بسیار تامل برانگیز و البته شگفت‌انگیز است:

«زرتشت، کتابی آورد که آن را اوستا نامند و لغت این کتاب با لغات همهء کتب عالم مخالف است و از ریشهء لغات دیگر نیست و برای خود لغتی اصیل است و حروف آن از حروف همهء لغات زیادتر است و علت این که به چنین لغتی این پیغمبر کتاب خود را اختصاص داد این است که علم آن اختصاص به اهل یک زبان پیدا نکند.» (۱۱)

(c) ketabton.com: The Digital Library

این چه دینی ست که به جای این که به زبانی سخن بگوید که همه بفهمند، برای خود زبان خاصی اختراع کرده که تا آن روز اصلاً وجود خارجی نداشته‌است و نه تنها مردم عادی به عنوان مخاطبین اصلی پیامبران به هیچ عنوان امکان فهمیدن آن را نداشته‌اند و طبعاً امکان مطالعه و درک تعالیم آن و تبعیت از آن را نداشته‌اند، بل که خواص نیز ابتدا باید در محضر زرتشت به فراگیری زبان جدید وی می‌پرداختند و پس از آن تعمق و تفکر می‌کردند که وی را به عنوان پیامبر بپذیرند یا نه؟ یک کتاب دینی جدید، آن هم به زبان جدیدی که تا آن لحظه هیچ کس قادر به خواندن و حتی دانستن آن نبوده است! همه این‌ها حاکی از آن است که دین زرتشتی، دینی نبوده که همچون سایر ادیان آسمانی و غیر آسمانی، پیامبر مشخصی داشته باشد که پس از انجام مراحل دعوت عمومی و جذب پیروان، به انتخاب و تربیت خواص دین خویش پرداخته باشد، بل که این دین از همان ابتدا به وسیلهء گروهی از خواص ساخته و پرداخته شد و بعدها در قالب دین به جامعه عرضه گردید.

سخن آخر:

بار اول که آثارالباقیهء ابوریحان بیرونی را از روی نسخهء انتشارات امیرکبیر و با ترجمهء اکبر دانا سرشت، مطالعه کردم، به موضوع عجیبی برخورد نمودم. در سرتاسر کتاب واژهء ایران و ایرانیان به کرات تکرار شده بود. در حالی که کم و بیش اطلاع داشتم که واژهء ایران تا همین اواخر فاقد مفهوم ژئوپولیتیک و حتی فاقد مفهوم اتنوگرافیک بوده‌است. در واقع، این واژه جز در شعر، آن هم بیشتر در اشعار فردوسی، کاربرد چندانی نداشته است و کاربرد

(c) ketabton.com: The Digital Library

مزبور هم به زعم این جانب، ناظر بر مفهوم اسطوره‌یی آن بوده است. به همین خاطر دچار حیرت شدم که چگونه ابوریحان در یک چنین کتابی، برخلاف سنت معمول، واژهء ایران را در مفاهیم غیر مستعمل، مورد استعمال مکرر، قرار داده‌است؟! طبعاً اولین کاری که می‌توانستم بکنم و باید هم می‌کردم این بود که نسخهء عربی یعنی نسخهء اصل کتاب را تهیه کنم. با مرور نسخهء عربی کتاب، متوجه شدم مترجم کتاب واژهء «الفرس» را در قسمت‌های مختلف کتاب، به صلاح دید خویش، به ایران، ایرانی‌ها و پارسیان ترجمه کرده‌است. این کار مترجم، علاوه بر این که با اصول و مبانی علم ترجمه، همخوانی ندارد، از لحاظ اخلاقی هم کاری ست قابل سرزنش.

بر اساس اصول علم ترجمه، مترجم حق ندارد برای یک کلمه از متن اصلی، از کلمات متعددی در متن ترجمه‌شده، استفاده نماید. دلیلش هم روشن است. چون این امر می‌تواند در انتقال مفهوم متن اصلی ایجاد اخلال نماید. همان گونه که در این کتاب ایجاد نموده است. این سه کلمهء متفاوت که مترجم همهء آن ها را به عنوان معادل برای یک کلمه واحد، مورد استفاده، قرار داده است، هر کدام حوزهء معنایی خاصی برای خود دارند که اختلاط آن ها منجر به ایجاد اخلال در فرآیند فهم صحیح متن می‌شود. از سوی دیگر، استفاده از کلمهء ایران، به عنوان معادلی برای «الفرس» با توجه به بار معنایی جدیدی که این کلمه در روزگاران اخیر در حوزه‌های مفهومی ژئوپولیتیک، اتنوگرافیک و ملی، کسب کرده‌است، قطعاً مخاطب را به بی راهه می‌برد و از این منظر اگر این کار مترجم از روی آگاهی بوده است-که به نظر می‌رسد، چنین بوده است- کار وی از لحاظ اخلاقی هم دارای اشکال است.

(c) ketabton.com: The Digital Library

در واقع، همان گونه که مترجم در مواردی ناچار شده از کلمهء فارسیان به عنوان معادل این کلمه، استفاده نماید، باید در سراسر کتاب نیز چنین می‌کرد.

پاورقی‌ها:

۱ – این شهر پس از حملهء مغول، خیوه نامیده شده است.

۲ – البته طرفداران شعوبیه بسیار تلاش می‌کنند تا نشان دهند که تاریخ اندیشه‌های شعوبی‌گری به دوران بنی‌امیه بر می‌گردد و در واقع شکل‌گیری این اندیشه‌ها، واکنشی بود در برابر برتری‌جویی‌های اعراب و تحقیر اقوام غیر عرب از سوی آن ها. حتی اگر این استدلال را بپذیریم، اقدامات بعدی بسیاری از منتسبین این فرقه، جای هیچ شکی باقی نمی‌گذارد که تمسک به شعار «برابری عرب و عجم» از سوی آن ها و توسل آن ها به آیهء قرآنی «یا أیها الناس إنا خلقناکم من ذکر وأنثی وجعلناکم شعوبا وقبائل لتعارفوا»، آیه‌ای که نام این فرقه نیز برگرفته از آن است، صرفاً دست آویزی بود برای جلوگیری از متهم شدن آن ها به دین‌ستیزی که با توجه به اوضاع و شرایط تاریخی آن دوران، می‌توانست هزینه‌های جبران‌ناپذیری برای آن ها به دنبال داشته باشد.

در باب «قیام علیه آیین اسلام و تعمد در تخریب آن»، بنگرید به لغتنامهء دهخدا، ذیل مادهء شعوبیه.

۳– وفات حمزه اصفهانی را بین ۳۵۲ ه.ق و ۳۶۰ه.ق نوشته‌اند. یعنی درست چند سال پیش از تولد ابوریحان بیرونی. در باب تاثیرپذیری ابوریحان بیرونی از حمزه اصفهانی و همچنین ملقب شدن حمزه اصفهانی به «بائع الهذیان» و متهم شدنش به

(c) ketabton.com: The Digital Library

شعوبی گری(که البته اتهام بی‌ربطی نیز نبوده است) بنگرید به «دانشنامهء جهان اسلام» ذیل مادهء «حمزه اصفهانی».

۴- ابن الندیم، کتاب الفهرست خویش را در سال ۳۷۷ ه.ق به انجام رسانده، یعنی زمانی که بیرونی به روایتی ۱۷ ساله و به روایتی دیگر ۱۵ ساله بوده‌است.

۵- الصیدنه فی الطب، ابوریحان بیرونی، ترجمه باقر مظفرزاده، انتشارات فرهنگستان زبان و ادب فارسی، چاپ اول، ۱۳۸۳، تهران، صص ۹-۱۶۸.

۶- و لمثل هذا تعرض حمزه ابن الحسن الاصفهانی فی الرسالته فی النیروز، حین تعصب الفرس فی عملهم فی سنهٔ الشمس...، بنگرید به آثارالباقیه عن القرون الخالیه، ابوریحان بیرونی، ناشر: مرکز نشر میراث مکتوب، تهران، ۱۳۸۰، ص ۶۱، نص کتاب (نسخهء عربی، بند ۲۴). می‌توانید به صفحهء ۷۹ ترجمهء فارسی اثر مزبور که از سوی انتشارات امیرکبیر، منتشر شده هم مراجعه کنید که البته به دلیل این که مترجم اثر در ترجمهء جملهء مزبور، دچار اشتباه عمدی شده، من آن را توصیه نمی‌کنم.

۷- بنگرید به آثارالباقیه، نشر امیرکبیر، صص ۶۱-۵۹ و البته نسخهء عربی نشر میراث مکتوب، صص ۴۵-۴۴، نص کتاب(بندهای ۱،۲،۳).

۸- بطلمیوس در قبال این لطف، از یهود، تقاضای یک جلد کتاب تورات می‌نماید و چون نسخهء مزبور به عبری بود و باید ترجمه می‌شد، هفتاد و دو تن را به طور مساوی از میان اسباط دوازده‌گانهء بنی اسرائیل برگزید و آن ها را دو به دو از هم جدا کرد و مامورینی بر سر آن ها گماشت تا بدون این که بتوانند با هم تبانی نمایند، ۳۶ ترجمهء متفاوت از تورات ارائه دهند و در پایان

(c) ketabton.com: The Digital Library

همه ترجمه‌ها عین هم بود و اما یهود این ادعا را نمی‌پذیرد و می‌گوید «این کار را برای آن انجام دادیم که از سطوت و شر آن پادشاه هراسان بودیم، ولی باز هم با هم در تخلیط و تحریف با یکدیگر تواطی کرده بودیم». آثارالباقیه، نسخهء انتشارات امیرکبیر، صص ۳۰-۲۹.

۹- به طور خلاصه می‌توان گفت شخصیت‌های تاریخی اولاً زمان مند هستند. ثانیاً مکان مند هستند. ثالثاً اسناد تاریخی همزمان در مورد آن ها سخن گفته است. رابعاً اسناد تاریخی ملل همجوار در مورد آن ها سخن گفته است. هیچ یک از این فاکتورها در باب زرتشت، صدق نمی‌کند. البته، لازم به تاکید می باشد که رد تاریخ مندی زرتشت به منزلهء رد دیانت زرتشتی نیست.

۱۰- همان، ص ۳۰۲.

۱۱- همان ص ۳۰۰.

(c) ketabton.com: The Digital Library

- این رُخ تاریخ

برداشت ما از تاریخ، بیشتر به مفهوم عمق تاریخی واحد های سیاسی بوده است. چنین خوانشی در صد سال اخیر، بدون شک به مفهوم شکل گیری ملت ها در واحد های سیاسی به کار رفته است. در واقع چند طبقه ی تاریخ، در تداوم بشری، این موضع را توجیه می کند؛ اما این، به معنی نفس مسئله ی تاریخی نیست.
تنازع سیاسی، استعمار و مناقشه در تعیین نگارش تاریخ، به ابزار و ترفند هایی متوسل می شود تا با آن ها، دید تاریخی نسبت به گذشته، دنبال استخراج مفهوم خاص باشد. بر این اساس، تنوع تاریخ، قربانی برداشت خاص می شود و اغماض بر واقعیت های دیگران، نسخه هایی از تواریخی می شوند تا در زمان حال ستیز، ضرورت های مستقبل را به تعریف و تبیین محدود بکشانند.
عبدالحسین زرین کوب، کتاب جالبی دارد به نام «تاریخ در ترازو». در این کتاب، حد مورخ به معنی نگارگر ماضی، به این منطق توجه می کند که اگر تاریخ، وسیله ی قرائت گذشته است، خوبیت آن در کناره گیری مورخ از تمام جوانب، می تواند نسخه ای ارائه کند که در متن آن، تنوع انسانی در گسترده گی واقعیت های تاریخی، بیشتر به مفهوم کارنامه ی انسانی، شناخته می شود. در این تعریف، قرائت خاص از گذشته، مجال نمی دهد انحراف تاریخی به منظور ساخت آدرس خاص، تنازع بشری به مفهوم مادون و مافوق، به مکتب های غیر اخلاقی و نژادی تقسیم شود. درست بر اساس این منطق، خردورزان زیادی شناخته می شوند که در قرائت خاص تاریخ، فقط دنبال برآورد نیاز های سیاسی یا هویت های برتر و متفاوت نیستند. آنان با دنبال کردن

(c) ketabton.com: The Digital Library

تاریخ راستین، بیشترینه سعی کرده اند در اعماق گذشته، روایتی به حقیقت برسد که بر اساس گرایش های انسانی، فرهنگ های متفاوت در پهلو های گوناگون، به مردمان امروز رسیده اند و مهم تر از همه، شناخت خوب و بد آن ها کمک می کند رابطه ی بشری به مفهوم انسانی، در حد نگرش هایی سقوط نکند که از زمان پیدایش ناسیونالیسم به معنی تبارز هویت قومی- ملی، طرز متفاوت برخورد و تقابل انسانی رونما شده است.

شناخت بنیانی، عمیق، علمی و منطقی از گذشته، بیش از همه از رنگ های تصنعی برتر و پایین تر می کاهد. در این روایت تاریخ، گذشته، عبارت از سرگذشت مردمانی ست که در روزگار خودشان می زیستند و در این زیست، تابع واقعیت های همان تاریخ اند.

همرسانی داده های انسانی، به ویژه در عرصه ی فرهنگی، کمتر از آن کار فرهنگی نیست که با فهم ماهیت تاریخ، می کوشد تفکر برتر و پایین تر، تابع این سوء برداشت نشود که کسانی مافوق و کسانی مادون بوده اند.

سرگذشت کشور ها و مردمان گذشته در تمام هویت های تباری، تاریخ عظیم افت و خیز است. هیچکس به درستی نمی داند تداوم قدرت و توان او، وارد کدام مرحله ی تاریخ می شود و طوالت آن در کدام اندازه، رقم می خورد. این رُخ تاریخ در گفته های نو تاریخ، از مدتی ست که در حساب اومانیستی(انسان گرا) شماری را واداشته تاریخ را با نقد گسترده موشکافی کنند و در زمینه ی سیاسی کنونی، دقت کنند چرا روایت های تاریخ از گذشته، در تقابل سیاسی، عصبیت های خصومت آمیز را اکمال می کنند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

جنگ دوم جهانی بر اساس آن برداشت هایی نیز شکل گرفت که میلیتاریسم آلمانی با قایل شدن به روح و روان برتر، اصل انسانی را بر اساس رنگ ها تعریف می کرد. این برداشت نادرست از تاریخ، بانی ستیزی شد که پس از پایان جنگ دوم جهانی در سال ۱۹۴۵م فقط ضایعات انسانی آن، بیش از ۵۰ میلیون تن بود.

واقعیت های واحد های سیاسی و تعریف منافع بر اساس توده های متشکله در آن ها، هرچند غیر منطقی نیست، زیرا در واقعیت های روزگار کنونی، حفظ اراضی، به معنی تحفظ توده هایی شناخته می شود که با تعاریف مشخص هویت و جغرافیه، به تمام موازین اخلاقی، عزت نفس، نفع و شخصیت باور می کنند. در این حقیقت، صورت دیگر واقعیت های انسانی نیز برجسته می شود که هویت های سیاسی نامیده می شوند.

عوامل مختلفی می توانند در تعیین سرنوشت، ابزار گسل یا وصل شوند. بنا بر این توجه بر خوانش تاریخی، بر اساس واقعیت هایی که وجود داشتند، اما تحریف شدند، این رُخ تاریخ را معرفی می کند که با افزودن به مبحث انتقاد، عواملی را تبیین کنیم که در واحد های سیاسی، مردم را در التهاب برتر و کم تر به مخاصمه و جدل می کشانند.

روشنگری های چند دهه یی اخیر، به ویژه در حوزه ی زبان دری، به ما نیز رسیده اند. دنیای مجازی، فرامرز های شد که با منطق «هیچ چیزی نهان نمی ماند»، کمک می کند دسترسی به تنوع یافته ها، ساحه ی دید از منظر نگرش یک نواخت و فاقد اصل قناعت را به وسعت بکشاند و در این گسترده گی، این رخ تاریخ، نمایان شود که در حقیقت آن چه تا این زمان از تاریخ می شناختیم، دلخواسته هایی بودند که بر اساس غرض، سیاست و سلیقه، اجازه

(c) ketabton.com: The Digital Library

نمی دادند تعریف تاریخی، به توضیح واقعی زنده گی مردمانی برسد که «مشکل»، «دشواری»، «ستم»، «غم» و «اندوه»، جزو لاینفک بهترین تمدن هایش نیز بوده اند.

و اما در این نوبت، توجه افغانان را به آن یافته های تاریخی می خواهم که با آگاهی بر آن ها، بدون شک بر دید آنان به طرف های درگیر سیاسی که با سوء برداشت ها، ستیز و تقابل را رنگ سیاه و سفید می دهند، اثر می گذارد. خواننده گان این رُخ تاریخ، در حالی که با دنیای جدید نگرش و ابتکار تاریخی مواجه خواهند شد، در این دانش، این احساس تبارز می کند که عوامل مختلف در شکل گیری مواضع سیاسی جناح های متخاصم، دخیل بوده اند. رد اغراض و سوء استفاده از تاریخ در روشنگری هایی که یافت شده اند، به این اولویت می رسد که برای سلامت اجتماعی، گذشته را از نو، اما با دید انسانی مرور کنیم.

در ۲۴ وب سایت و وبلاگی که به جز یکی(عربی) همه به زبان دری اند، صد ها تحقیق، مقاله، نگارش، تفسیر، تحلیل، تبصره، خبر و ده ها جلد کتاب گرانبهای رایگان یافت می شوند. آدرس های زیر بر مبنای منطق «بنیان اندیشی»، شکل یافته اند. ریشه یابی، اصل مهم شناخت معضلات و دشواری هاست.

وب سایت ها:

وب سایت ایروتسی:

/http://www.yrotsih.com/fa

وب سایت بنیان اندیشی:

/http://bonyan-andishi.ir

وب سایت حق و صبر:

http://www.haghosabr.ir/home.aspx

(c) ketabton.com: The Digital Library

وب سایت پژوهش های ایرانی:

/http://ghiasabadi.com

وب سایت اندیشکدهء مطالعات یهود:

/http://jscenter.ir

وب سایت عبدالله شهبازی:

http://www.ashahbazi.org/Plutocracy/index.htm

وب سایت سلام محمدی:

http://www.salammohammadi.com/fa/index.php

وب سایت نماشا(حاوی ویدیو ها و فلم ها):

http://www.namasha.com/aydin.tabrizli

وب سایت ناریا:

/http://w3.naria.ir

وب سایت ویکی ناریا:

/http://wikinaria.info

وبلاگ ها:

وبلاگ تلنگری بر تاریخ:

/http://teresaath.blogsky.com

وبلاگ کنکاش در تاریخ:

/http://biryol.blogsky.com

وبلاگ ایرانی گری؛ حق و صبر:

/http://iranigari.blogfa.com

وبلاگ حق و صبر:

/http://naryna.blogsky.com

وبلاگ حق و صبر (به زبان عربی):

/http://haghvasabr2.blogsky.com

(c) ketabton.com: The Digital Library

وبلاگ کتاب و حکمت ۱:

/http://mobina46.blogfa.com

وبلاگ کتاب و حکمت ۲:

/http://vindex.blogfa.com

وبلاگ دروغ های شیرین:

/http://onroyseke.blogfa.com

وبلاگ ستاره گان دروغ و خیانت:

/http://purpirar.blogsky.com

وبلاگ اولترا امپریالیسم:

/http://ultraimperialism.blogsky.com

وبلاگ شاهین:

/http://epubba.blogsky.com

وبلاگ مجعولات تاریخ:

/http://majoolatetarikh.blogfa.com

وبلاگ تاملات فرهنگی:

/http://kakala.persianblog.ir

وبلاگ تاملی در بنیان تاریخ ایران:

http://bonyanandish.blogsky.com

(c) ketabton.com: The Digital Library

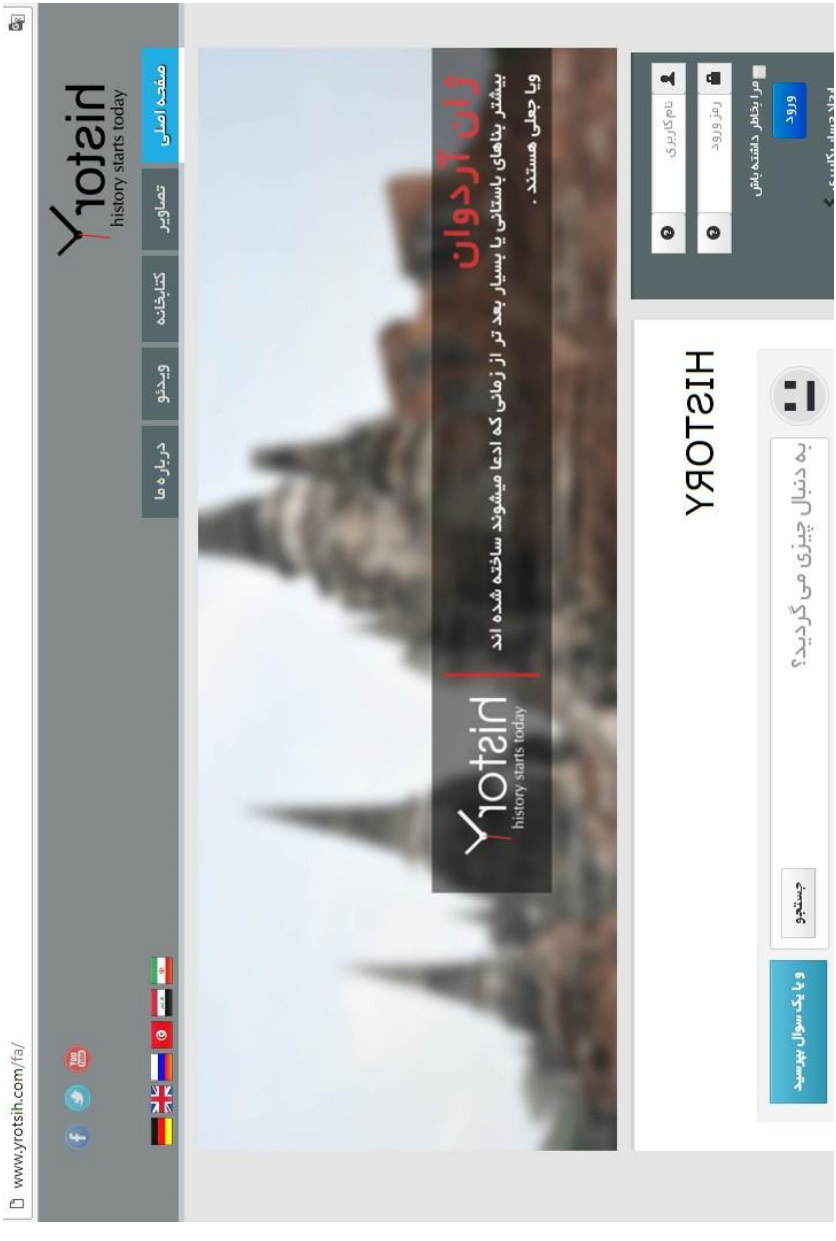

(c) ketabton.com: The Digital Library

www.salammohammadi.com/fa/index.php

وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ

صفحه اصلی

بیوگرافی

گالری

مقالات

دیدگاه ها

فیلم مستند : فراسوی دیدن

بر اساس کتاب " فراسوی دیدن " نوشته ی سلام محمدی ، از طریق لینک زیر " سایت جامع بنیان اندیشی " قابل نظاره می باشد

http://www.haghosabr.ir/video-archive.aspx

این فیلم راهی را نشانه می گیرد که تعریف و تمایز هر یک از فرزندان هنر را کالبد شکافی نموده و خلاف جهت جیبدان کلام نگران را طی کرده است ، که در متن لگه خویش اطراق نماید . (انسان و هنر : نقاشی ایرانی : نقاشی انتزاعی : کارتون : فلمی ایرانی)

یعنی " جنس خون حریان در گهوی " کارتون (کاریکتور موضوعی) " را نه نقد ، که بلندگویی تصویری برای اربابان حرز ی تفکری خویش ، و " کارتونیست " را نه منتقد ، بلکه مستخدمی جهت انتقال کلام آنها ، و " نقاشی انتزاعی " را نه نرینن از ملبیوت ، که گدای مرگه او می بینم ، و مناطق نو بر آمد و تازه ورود را انتشار کرده ای خواهیم یافت ، که بافت زندگانی دیگری را تقدیم انس نموده و در نگاه جهانیان صدر نشین و محوا می خوانند ، که فقر های این جهانی در خویش را ، عالم ملکوت تندیسی ، و تصویر کلام خلف مکتب انس را ، شرح و بسط آن بدانند !؟

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

ghiasabadi.com

Persian Studies

پژوهش‌های ایرانی

نوشته‌های رضا مرادی غیاث آبادی در زمینه اخترباستان‌شناسی، انسان‌باستان‌شناسی، اساطیرایران و فرهنگ ایران

سرآغاز | اخترباستان‌شناسی | باستان‌شناسی | باستان‌شناسی تقلب و ساختگری | نیاکان خورشیدی | جشن‌ها و آیین‌ها | ریخت‌های بشری | روزنوشت | کتیبه‌ها و متون کهن | گاهشماری و تقویم | گوناگون | English

پژوهش‌های ایرانی Persian Studies

آخرین نوشته‌ها :

یادداشت‌های پراکنده سال ۱۳۹۶

جمعه ۲۴ آذر ۱۳۹۶

امشب برف خواهد آمد و تو در پایان این شب برفی نخواهی آمد. امشب بجای انتظار تماشای تن، به تماشای رقص بلورهای برفی خواهم ایستاد. همان بلورهای شش ضلعی‌ای که چقدر شبیه تو هستند. امشب زیر برف‌ها خواهم رفت و گونه‌های برفی را بسوی خاطره تو خواهم کرد. برف مثل تو آرام است و خوشگامی پایان ندارد. مثل تو سلطان آسمان است و نشسته بر فراز قله‌ها. اگر تو گرمی، او سرد است. اگر تو بر زمین می‌تابی، او بر زمین می‌بارد. امشب برف خواهد آمد و تو نخواهی آمد.

موضوع: روزنوشت کلیدواژه‌ها: جامعه، خبر

اسناد بابلی از عصر سلطه هخامنشیان

جمعه ۱۴ مهر ۱۳۹۶

... لوح ۲۵۲ از سال هفتم پادشاهی کورش بر پایان، با همه اختصار و کوتاهی، شامل اطلاعات مفید و ارزنده‌ای است. «شِکِل»، واحد سکه نقره به وزن ۸ گرم و «مینه»، واحد وزن و معادل ۶۰ شِکِل بوده است. به عبارت دیگر، مبلغ کل بدهکاری مرهون ۷۰ شِکِل یا ۵۶۰ گرم نقره بوده است. این مبلغ به قیمت امروزی نقره حدود ۱،۴۰۰،۰۰۰ تومان می‌شود. در سند، نام وام گیرنده بصورت مستقل و با سه حرف اختصاری نشان داده شده که باید صلاحدید وام دهنده بوده است. وام دهنده یا ایگیبَلَه‌اِلِپ، پسر صاحب ربالخانه (گیبی است. با توجه به تاریخ ثبت سند و تاریخ تأدیه که بدون ذکر سال است و نیز با توجه به اینکه ماه سیوان اولین ماه بعد از ماه ایار است، دریافته می‌شود که او این مبلغ تاپیر را فقط برای ۱۷ روز در اختیار مرد تیلزمند گذاشته است. او حتی از ذکر میزان اصل پول و سود متعلقه به تفکیک خودداری کرده و مجموع آنها را بلتفکیک قید کرده است. طلبکار برای تضمین تأدیه، دو نفر را به گرو گرفته که می‌باید بنو خدمت مشخص نشده و هزینه نیز در سند قید نشده است. هر آنکه اصولاً هزینه نیز کاری در کار نبوده و مرتهن برای جبران خسارت تأخیر، اقدام به بهره‌گیری خشن از گروگان خویش می‌کرده است. البته

English Version—
Irania Encyclopedia
Photo-Encyclopedia Persica

Contact

Books By
Reza Moradi Ghiasabadi

Selected Articles
The Sun in Tetrapylons
Tetrapylon of Niasar
Heidentor Tetrapylon in Austria
What is Iran?

دانلود کتاب
> آغازی بر شکل‌گیری ضابطه‌ی هندسی جوامع باستان و علیه سلطه‌گری
> باستان‌شناسی تقلب و ریخت‌های بشری
> خورشید در چهارطاقی (به انگلیسی)
> گاتاک: زرتشت: ترجمه‌های عیرضایی

بایگانی ماهانه
> آذر ۱۳۹۶
> مهر ۱۳۹۶
> اسفند ۱۳۹۵
> اسفند ۱۳۹۴
> دی ۱۳۹۴
> آبان ۱۳۹۴
> تیر ۱۳۹۴
> اردیبهشت ۱۳۹۴
> اسفند ۱۳۹۳
> آذر ۱۳۹۳

دربارهٔ
فهرست کتاب‌های رضا مرادی غیاث آبادی
تماس

ترمکنله ایران
ترمکنله مکی ایران
تراموا تبلیس تفلیس

(c) ketabton.com: The Digital Library

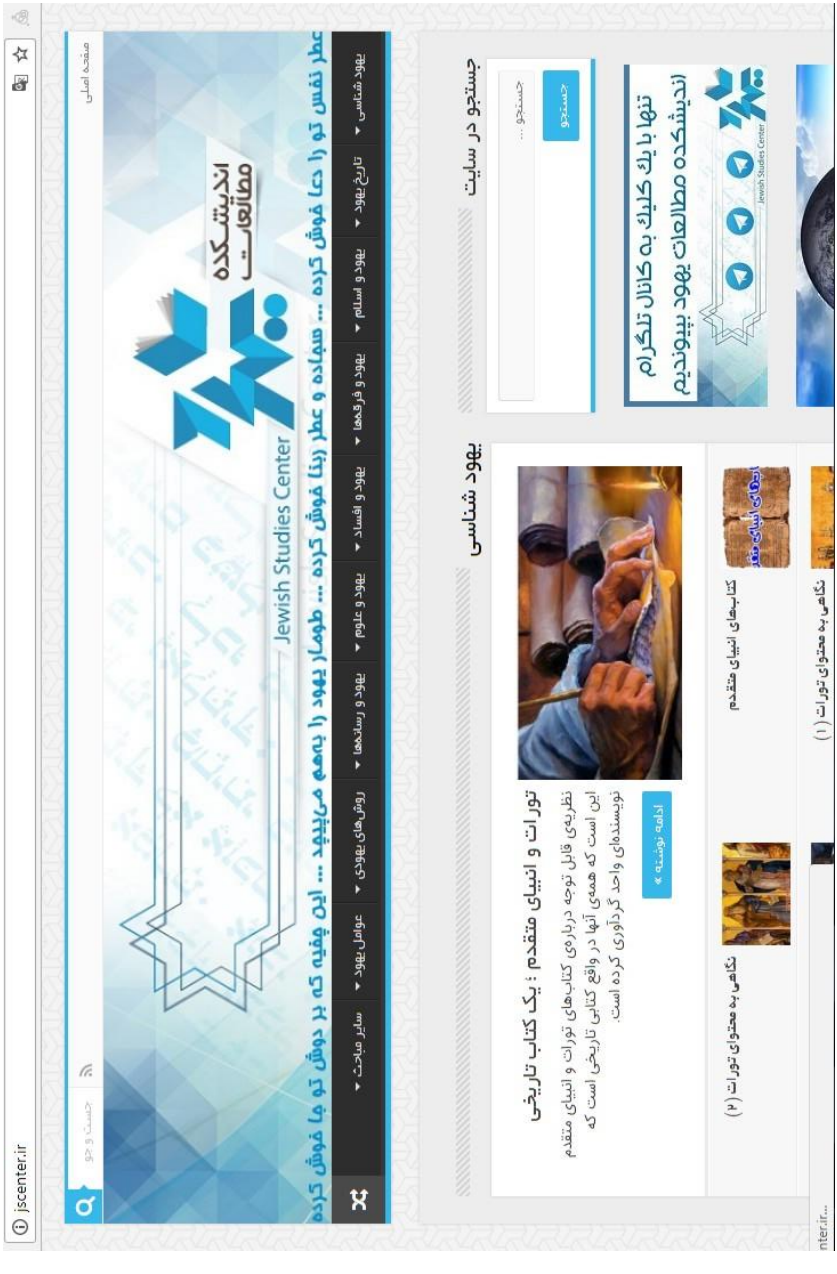

(c) ketabton.com: The Digital Library

biryol.blogsky.com

کنکاش در تاریخ

بیان نظرات جدید درباره تاریخ آذربایجان ، ایران و جهان

جستجو

صفحه نخست | آرشیو مطالب | خروجی وبلاگ | تماس با من

از بی مهری مسئولین تا مسکن بی مهر!

درباره رجال سیاسی و نظامی دولت و مسئولین کشور را به اثبات رساند. احمدی زلزله اخیر در کرمانشاه نشانه های دیگری از ناکارآمدی دولت و مسئولین کشور را به اثبات رساند. احمدی نژاد و دولت او عامل اصلی ساخت و ساز های غیر فنی و غیر کارشناسی گسترده مسکن مهر می باشند. او و همراهانش شرافت را آنقدر به کنار گذاشته اند که به جای بر گردن گرفتن اشتباه های انجام داده، ماجراجویی جدیدی را شروع کرده اند.

درباره من

Bir Yol

اگر تا کنون بنیان اندیشی و نتایج ارائه شده، نتوانسته است حس مطالعه و کنکاش و تحقیق در رابطه با موضوعات مختلف را در شخص به جوش در بیاورد، بی شک آن شخص مشمول جوراب افتده ای از این دانش است که اگر نداری برای این موجود باشد در گذر زمان تنها می توان این شخص را تکرار کننده دانش های گذشته دانست چه بسا آن مطالب دیگر تاریخ مصرف خود را از دست داده اند!

بایگانی

صفحات

دانلود مقالات

اخبار سایت

پیوندها

وبسایت جامع بنیان اندیشی

آرشیو کامل درباره بنیان اندیشی

(c) ketabton.com: The Digital Library

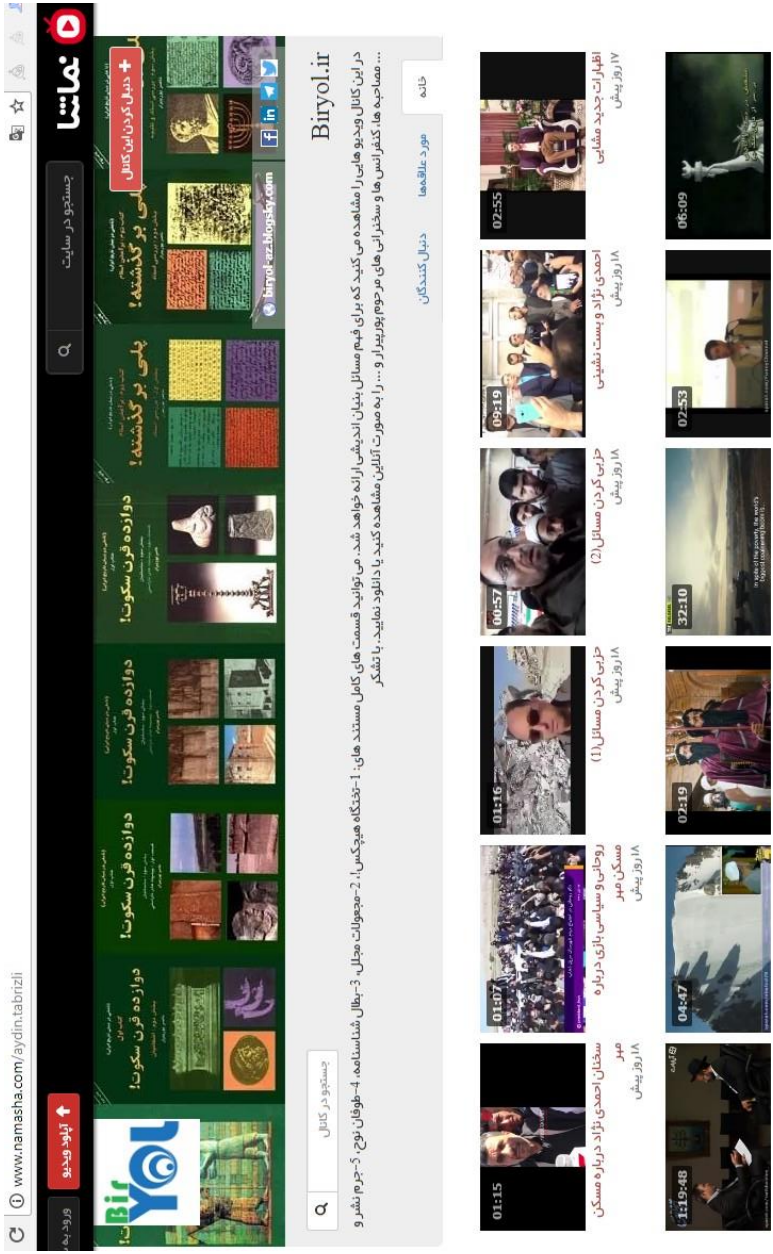

(c) ketabton.com: The Digital Library

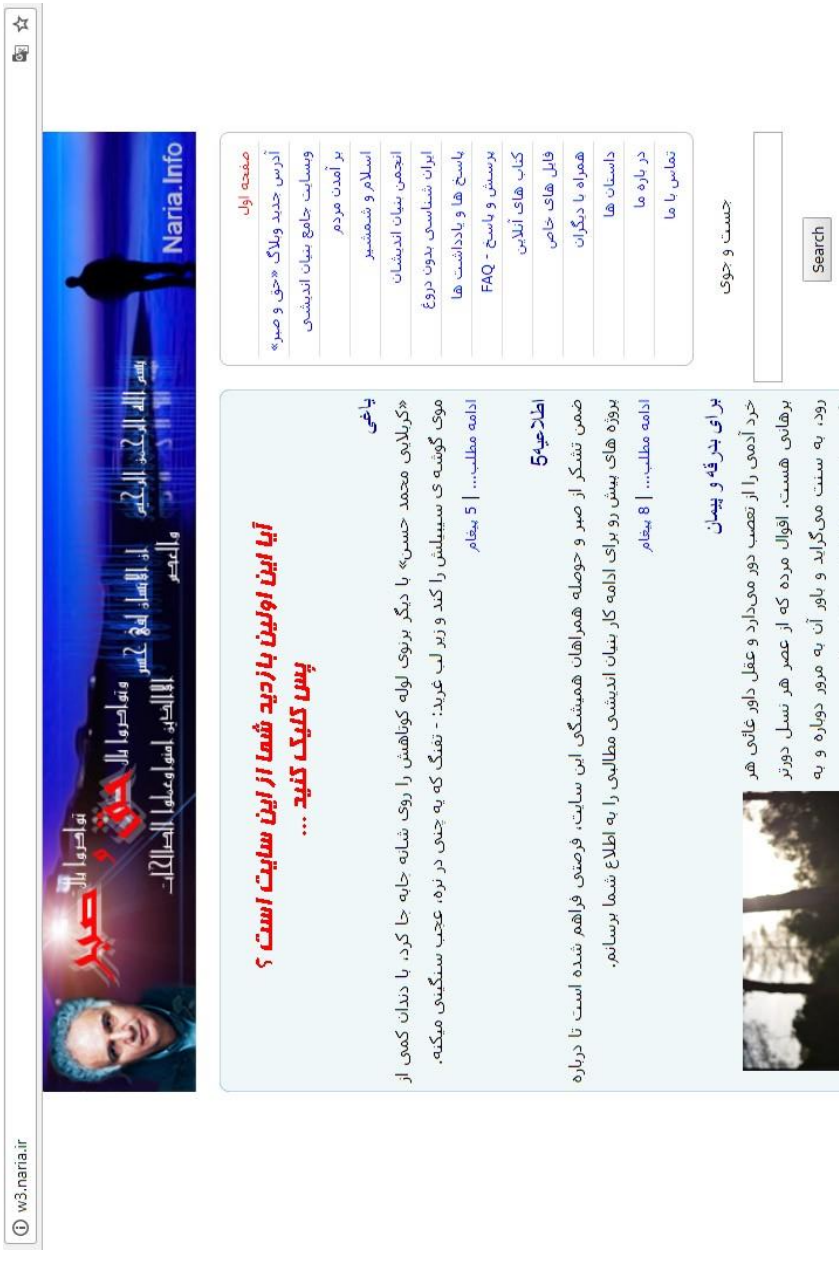

(c) ketabton.com: The Digital Library

naryna.blogsky.com

حق و صبر

تاملی در بنیان تاریخ ایران

منوی اصلی

- صفحه نخست
- نسخه موبایل
- عناوین مطالب وبلاگ
- تماس با من

آرشیو

انتخاب ماه

لینک دوستان

- سایت ناریا
- سایت حق و صبر

عنوان آخرین یادداشت ها

- اطلاعیه6
- اطلاعیه 5
- داستان حیات 14
- داستان حیات 13
- داستان حیات 12
- داستان حیات 11
- داستان حیات 10
- هوا خوری 29
- داستان حیات 9
- داستان حیات 8

اطلاعیه6

چهارشنبه 5 خرداد 1395 ساعت ب.ظ 06:05

خطابی به دوستان بنیان اندیش

به اطلاع همراهان همیشگی «حق و صبر» می رساند :
مؤسسه بنیان اندیشی به ثبت رسمی رسیده است.
مسئولیت بنده چاپ آثار استاد، ترجمه آن ها به زبان های عربی و انگلیسی و پیگیری مسئله حقه بازی های فرهنگی و تاریخی یهود علیه مردم منطقه ما در سطح بین‌الملل می باشد. و البته پروژه های تحقیقاتی بنیان اندیشی نیز در کنار آن ادامه خواهد داشت. مجموعه یادداشت های برآمدن مردم، در سه جلد به شکل پی دی اف در سایت حق و صبر قرار داده شده است. جلد سوم آن توسط استادهرگز ویرایش و چاپ نشده بود و برای اولین بار در اختیار دوستان قرار گرفته است. برای دریافت خود مجموعه یادداشت ها و همچنین «جزوه های ناریا» می توانید با ایمیل حق و صبر تماس بگیرید.
نکته قابل تذکر برای پژوهشگران حرفه ای تاریخ معاصر که حتماً از آثار استاد بهره می برند، این که:
تألیفات استاد پوریرار فهرست منابع ندارد و مشخص نیست کتاب هایی که برای بررسی استفاده کرده اند، چاپ و ویرایش چه سالی و متعلق به کدام انتشارات است. برای تصحیح کردن نقل قول های یادداشت های برآمدن مردم، از آرشیو کتاب خانه ها استفاده شده . اما بیش تر کتاب های یافت شده ما با منابعی که استاد استفاده کرده از نظر شماره صفحه متفاوت است.بنابراین اکثر شماره صفحات رفرنس داده شده در کتاب ها تغییر نکرده است و فقط ایرادات خود نقل قول ها برطرف شده . برای استفاده این دوستان منابع جمع آوری شده این یادداشت ها در سایت حق و صبر قرار خواهد گرفت.
مطلب بعد درباره پروژه ویکی ناریا است . کسانی که با مباحث بنیان اندیشی به تازگی

(c) ketabton.com: The Digital Library

mobina46.blogfa.com

کتاب و حکمت

گفتگو درباره تاریخ و فرهنگ

منوی اصلی

صفحه نخست
پست الکترونیک
آرشیو مطالب

آرشیو

هفته سوم خرداد ۱۳۹۰
هفته اوّل بهمن ۱۳۸۷
هفته چهارم دی ۱۳۸۷
هفته چهارم بهمن ۱۳۸۶
هفته سوم بهمن ۱۳۸۶
هفته دوم دی ۱۳۸۶
هفته اوّل دی ۱۳۸۶
هفته چهارم مهر ۱۳۸۶
هفته سوم مهر ۱۳۸۶
هفته اوّل مهر ۱۳۸۶
هفته چهارم شهریور ۱۳۸۶
هفته چهارم اردیبهشت ۱۳۸۶
هفته سوم اردیبهشت ۱۳۸۶
هفته اوّل اردیبهشت ۱۳۸۶
هفته چهارم فروردین ۱۳۸۶
هفته سوم فروردین ۱۳۸۶
هفته اوّل اسفند ۱۳۸۵
هفته چهارم بهمن ۱۳۸۵
هفته سوم بهمن ۱۳۸۵
هفته دوم بهمن ۱۳۸۵
هفته اوّل بهمن ۱۳۸۵
هفته سوم دی ۱۳۸۵
هفته دوم دی ۱۳۸۵
هفته اوّل دی ۱۳۸۵
هفته چهارم آذر ۱۳۸۵
هفته سوم آذر ۱۳۸۵
هفته اوّل آذر ۱۳۸۵
هفته چهارم آبان ۱۳۸۵
هفته سوم آبان ۱۳۸۵

یادداشت برای کافر

یاد داشت برای کافر

جناب کافر، از گفتار ناشیانه تان بر می آید که با متن قران، آشنا نیستید و چندان مسخ و مسحور کلام باطل و شایعات دور از واقع در مورد قران شده اید که هر از گرد راه رسیده و ضد قرانی، به راحتی افسار ذهن تان را گرفته و به هر سوی دل خواه خود می کشاند. برای آشنا شدن با متن و محتواق قران، انفعال ذهنی را کنار بگذارید، همت کنید و به خود قران رجوع کنید، آن هم نه به عنوان یک متن مقدس آسمانی و دور از حیطه ی ذهن و درک بشر که بنا به خرافات، می بایست برای لمس آن به آداب و مراسم مخصوص متوسل شوید، بل به مثابه سخنی بشنوید، بر آن تامل کنید و برای قضاوت، به گفته های کوچه و بازاری این و آن اکتفا نکنید.

پرسیده بودید چرا باید قران را بپذیریم و مبنای قضاوت خود قرار دهیم. هیچ اجبار و بایستی در این مورد وجود ندارد، احتمالا آیه معروف ۲۵۶ سوره بقره را شنیده اید که: "در پذیرش دین، اجباری نیست و راه از بیراه، قابل تشخیص است." در این کتاب که مدعی آموزش راه درست زندگی کردن و جدایی از دنیاک وحشی حیوانات است، و شما هنوز با آن بیگانه اید، بارها به اختیار انسان در رد و قبول آموزه ها اشاره مستقیم آمده است. چند نمونه به تصادف گزیده را شاهد می آورم تا بدانید و اگر مایل بودید در فرصتی مناسب، تمام موارد را بررسی خواهم کرد.

۱- آیه ۱۷۰ سوره نساء : ای مردم، به حق پیامبری از جانب پروردگارتان به سوی شما آمده،چه ایمان بیاورید و چه روی بگردانید، بدانید که آن چه در آسمان ها و زمین است در اختیار خداست.

۲- آیات ۳ و ۲ سوره انسان: انسان را از نطفه آفریدیم و او را می آزماییم. برای او بینایی و شنوایی قرار دادیم و راه را به او نمایاندیم، می خواهد بپذیرد یا روی بگرداند.

نادانسته، ایمان بشر را منوط به اطاعت کور کورانه و برده وار می دانید و گویا به طرز اسف باری تحت تاثیر عقاید و خرافات رایج در میان یهودیان و مسیحیان قرار دارید. قران، تنها کتاب آسمانی است که پیوسته به تامل و تدبر به درون و پیرامون انسان دعوت کرده و به انگشت اشاره خرد ورزانه، چشم آدمی را به اطراف زمین و حوادث و اجرام و اجسام سماوی گردانیده و او را به ستایش شکافنده دانه، فرود آورنده باران زندگی بخش، فروراننده خورشید، بر پا دارنده آسمان بی ستون، هدایت کننده کشتی های سنگین وزن بر امواج دریا و پدید آورنده زمین و آسمان دعوت نموده و فرهنگ و رشد بشر را تا بدانجا محترم دانسته که نشان حقانیت خود را، سوگند به قلم می گیرد و اطاعت و بندگی را در گرو علم و آگاهی گفته است:

۱- آیه ۱۷۰ سوره بقره: و اگر به آن ها گفته شود از آن چه خداوند بر شما نازل کرده پیروی کنید، **حتی اگر**

(c) ketabton.com: The Digital Library

vindex.blogfa.com

کتاب و حکمت

تأملی در بنیان تاریخ علم

تاریخ علم - 8، ریاضیات، فیبوناچی، اسناد حیات تاریخی - 6

ریاضیات، فیبوناچی، اسناد حیات تاریخی - 6

یادداشت حاضر آخرین پرده از دانسته های محققین اروپایی را در مورد لئوناردو عرضه می کند که آنها پیش از آغاز تلاش احیاء کنندگان لئوناردو می دانستند. نگاهی به این دانسته ها که اندک و متناقض با دانسته های کنونی هستند، نشان می دهد که هویت کنونی لئوناردو مرهون تلاش های کورالی، لیبری و بن کمپاگنی است که با دست مایه ای که فلامینیو دال بورگو، تارجونی تورتنی و گابریلو گریمالدی فراهم کرده بودند، شخصیت تاریخی لئوناردو را پرداختند و پیش از آنها لئوناردویی، چنانکه امروز می شناسیم، وجود نداشته است.

غالب مورخین اروپایی لئوناردو را به واسطه معرفی بلانکانوس و بعضاً بالدی می شناسند. پس از بلانکانوس دیگر کسی حرف نوی در مورد لئوناردو ندارد. نقل بلانکانوس در مورد لئوناردو به وسیوس و از وسیوس به والیس رسیده است. مونتوکلا نیز به عنوان متأخرترین مورخ پیش از کورالی نقل بالدی را تکرار کرده است. این یادداشت مجال آن است که به ترتیب به تک تک آنها رسیدگی کنم تا ببینیم که هیچکس چیزی بیش از اینها در مورد لئوناردو نمی داند و پس از آن منتظر به تماشا بنشینیم که چگونه لئوناردویی که اکنون می شناسیم از کلاه جادوگران ایتالیایی بیرون می آید.

در بررسی زنجیره مورخان باقی مانده، پیش از همه نوبت جوزپه بیانکانی است که به لاتینی یوزفوس بلانکانوس نام داشت. او ریاضیدان و منجم قرن شانزده و هفده ایتالیا بود که دهانه بلانکانوس بر سطح کره ماه به نام او ثبت است. بلانکانوس معاصر بالدی بود و کتابش را در مورد دورانشناسی ریاضیدانان در 1615 یعنی ده سال بعد از نگارش *ویته* بالدی و دو سال پیش از مرگ او منتشر کرد.

> «یکی از نمونه های اولیه دوران شناسی ریاضی *دورانشناسی ریاضیدانان نامی* است که توسط جوزپه بیانکانی، ریاضیدان و منجم (1566؟-1624) به رساله ای تحت عنوان *موضوعات ریاضی ارسطو مستخرج و مشروح از مجموعه آثارش*، ضمیمه شده است.»(ژوزف داوبن و کریستف اسکریبا، تقریر تاریخ ریاضیات، متن اصلی، کمیسیون بین المللی تاریخ ریاضیات، 2002، صفحه 65)

صفحه نخست
پست الکترونیک
آرشیو وبلاگ
عناوین مطالب وبلاگ
نوشته های پیشین

شهریور ۱۳۹۲
اسفند ۱۳۹۱
بهمن ۱۳۹۱
دی ۱۳۹۱
آذر ۱۳۹۱
آبان ۱۳۹۱
برچسب‌ها

تاریخ علم (8)
فیبوناچی (7)
ریاضیات (7)
حساب (7)
اعداد (7)
مقدمه (1)

(c) ketabton.com: The Digital Library

ultraimperialism.blogsky.com

ultraimperialism اولترا امپریالیسم

مقاله آقای ناصر بوئیدار (لزیا) بصورت تفکیک شده

مدیوی اصلی

» صفحه نخست
» نسخه موبایل
» عناوین مطالب وبلاگ
» تماس با من

آرشیو

انتخاب ماه

خبرنامه وبلاگ

enter email address

YAHOO! Groups Join Now!

Powered by us.groups.yahoo.com

نویسندگان

» آنون (1)

عنوان آخرین یادداشت ها

» مقدمه اک از مقاله اولترا امپریالیسم (Ultra Imperialism)
» **نسخه کامل عناوین یادداشتها**

مقدمه اک از مقاله اولترا امپریالیسم (Ultra Imperialism)

جمعه 17 شهریورماه سال 1391 ساعت ب.ظ 03:02

بسم الله الرحمن الرحیم

این وبلاگ، نخست به منظور انتشار نسخه نهایی یادداشت اولترا امپریالیسم آقای ناصر بوئیدار تاسیس شد و یادداشت های بعدی، به مرور افزوده شدند.

این مقاله، اولترا امپریالیزم و مقاله دوم، سرنوشت یک شاگرد اول، در کتاب «چند بگو مگو درباره حزب توده، طبری، کیانوری و ... با چند مقاله دیگر» در سال 1374 ه.ش، به قلم آقای ناصر بوئیدار چاپ شده است.

اولترا امپریالیسم در نشریات مختلف و متعدد نظیر مجله آدینه و یا جزوات معروف به نارنجی چاپ شده که نسخه فعلی و کنونی با اصلاحاتی چند توسط خود ایشان ، ارائه می گردد. به درخواست ایشان، مقاله ای در مورد اقتصاد جهانی و بانکداری به نام و نشانی **مسمم مقاله و نسخه گیری اقتصادی و سیاسی** افزوده شده است که می توانید آن را پس از اتمام مقاله و به عنوان مکمل موضوع اولترا امپریالیسم، مطالعه نمایید.

مقاله دوم نیز که تاکنون چاپی تجدید چاپ نشده است، برای اولین بار منتشر می شود و نگاهی است به حزب توده ایران، نورالدین کیانوری و خیانت ها و دروغ های بی پایان او که در زمان حیات خود آقای کیانوری منتشر شد و هرگز جوابیه ای برای آن ارسال نشد! همچنین اشاره هایی سازنده به ماجراهای تاریخ معاصر نظیر کودتای 28 مرداد.

مقاله سوم، یادداشت های قلم، اشاره دارد به یکی از مهمترین تحولات بنیادین بشری و باعث و بانی انقلابات فکری و عقیدتی که حتی می تواند راه حلی برای اختلافات فرهنگی و دینی و اعتقادی و حتی رسیدن به اتحاد و یکپارچگی جهان اسلام و ریشه یابی اختلافات فروکوی باشند.

(اضافه شده در 20 آذر 1391 و 10 دسامبر 2012)

(c) ketabton.com: The Digital Library

epubba.blogsky.com

صفحه نخست | آرشیو مطالب | نسخه موبائل | تماس با من

ePub Bonyan Andish
ePub : Electronic Publication

جستجو

آرشیو
» خرداد 1391 (2)

آخرین ارسالها
» اسلام و شمشیر
» Hardware reading systems

لیست کامل عناوین یادداشتها

آمار
» بازدیدکنندگان: 3116

اسلام و شمشیر

نوشته : ناصر پورپیرار

نظرات: 1

اینک زمان دفاع با تمام توان، از هستی شرق میانه و از جمعیت مسلمین است.
این حکمی ثبت شده در کتاب گشوده ی تاریخ معاصر است و حاصلی که از مزرع بزرگ تجربه حبس های استقلال خواهانه ی منطقه ی ما برداشت می شود.
اینک که غربیان درصدند ما را مستعمره ی خویش کنند، دفاع از مقاومت اسلامی تنها پناه است. اگر غربیان بازی ساقط کردن سرسختی شرق میانه را، که ظاهرا از افغانستان و عراق آغاز شده، برنده شوند، هیچ یک استوار و بر جای نخواهیم ماند و دیر نیست، به اجبار، منابع منطقه را، به رایگان تقدیم شان کنیم و از هستی و هویت کهن خویش دست بشوییم. اینک ضرورت استواری را مسئولین عربستان سعودی نیز می دانند و با ایلات متحده اتمام حجت تاریخی می کنند.
پس چه گونه روشنفکران بی مایه ی حزب پرورده ی ما، این گونه خوش خیال اند.
اگر در واقع کاسه گردان گردن کشان جهانی نیستند و امیدی به حصه های حزب تر از سفره ی گسترده ترک، که خوان آن را می بینند، ندارند؟

(c) ketabton.com: The Digital Library

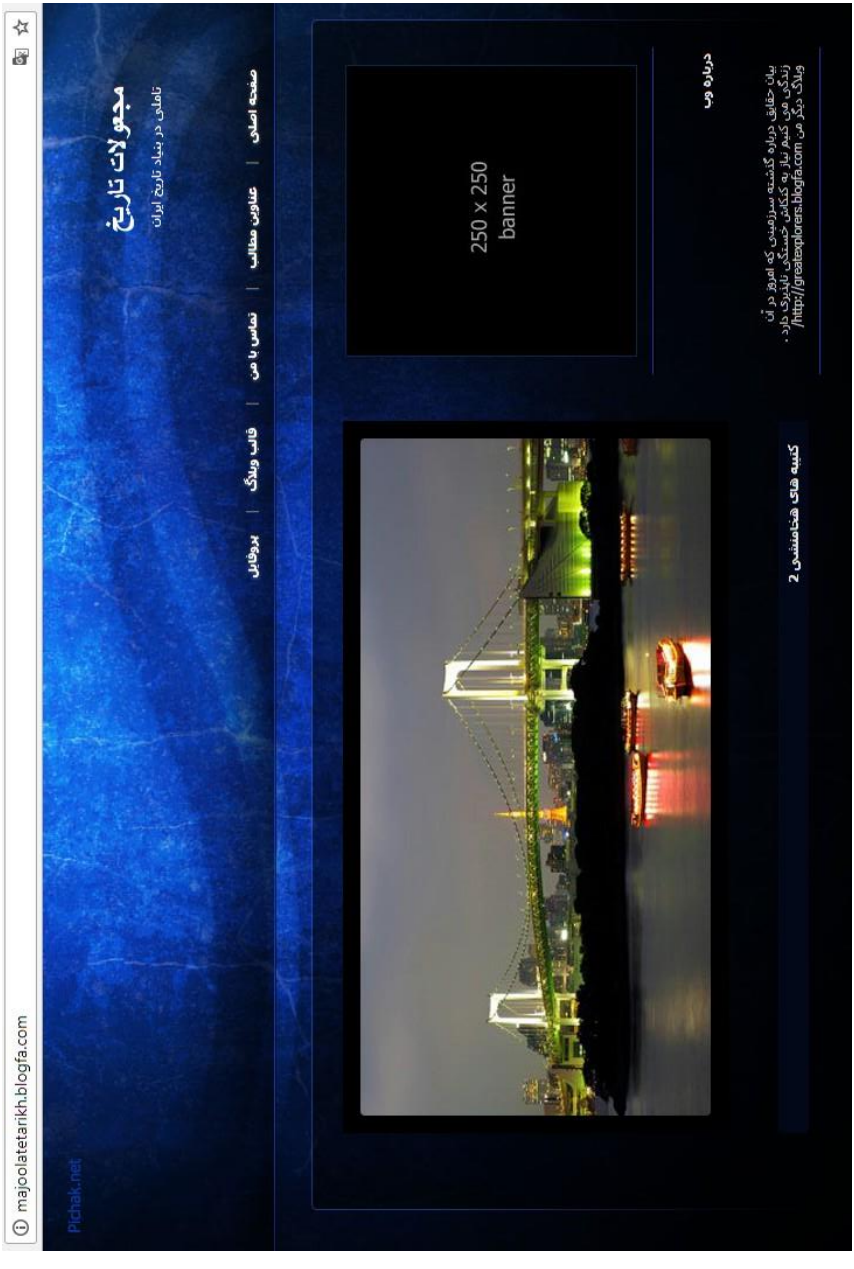

(c) ketabton.com: The Digital Library

kakala.persianblog.ir

وبلاگ | گزارش تخلف

تاملات فرهنگی،دنباله وبلاگ ناریا 2

وبلاگ | آرشیو | تماس

PersianBlog | Free Templates | Blogs List

نویسنده وبلاگ :

عارف گل سرخی

آرشیو وبلاگ :

اسفند ۸٦
مهر ۸٦
امرداد ۸٦
تیر ۸٦
خرداد ۸٦
شهریور ۸۵
اسفند ۸٤
آبان ۸٤

لینک دوستان :

حق و صبر
سایت استاد ناصر پورپیرار
سایت استاد ناصر پورپیرار

گفت‌وگو با استاد ناصر پورپیرار درباره مستند باشکوه "تختگاه هیچ‌کس"

توضیح: به دنبال ساخت مستند باشکوه «تختگاه هیچ‌کس»، یکی از دوستان مصاحبه‌ای را در پاییز سال جاری (1386) با استاد ناصر پورپیرار برای خبرگزاری «امید نیوز» انجام داد که به دلایلی هیچ‌گاه منتشر نشد. در این جا متن کامل این مصاحبه به علاقه‌مندان تقدیم می‌شود:

خبرگزاری امید نیوز:

نگاهی نو به ناتمام ماندن تخت جمشید در فیلم «تختگاه هیچ‌کس!»

گفت‌وگو با استاد ناصر پورپیرار

ناصر پورپیرار، مؤلف مجموعه کتاب‌های هشت جلدی «تأملی در بنیان تاریخ ایران» به تازگی مستندی را با نام «تختگاه هیچ‌کس!» درباره تخت جمشید تهیه کرده که در آن موضوع ناتمام بودن کاخ‌های سنگی تخت جمشید به تصویر کشیده شده است. این فیلم بر اساس توجه به نشانه‌های متعدد معماری ناتمام تخت جمشید به وضوح اثبات می‌کند که کاخ‌های هخامنشیان در تخت جمشید هیچگاه به مرحله اتمام نرسیده‌اند و اطلاعات کنونی ما در مورد این بنای باستانی نیازمند بازنگری اساسی و دوباره است. در این فیلم پورپیرار طی چند مصاحبه، از یک سو دلایل ناتمام ماندن تخت جمشید و از سوی دیگر علل بروز تبلیغات موجود درباره این ابنیه ناتمام را تشریح می‌کند. خبرگزاری امید در خصوص این فیلم و دیدگاه‌های ناصر پورپیرار درباره تخت جمشید و هخامنشیان گفت‌وگویی را با ایشان ترتیب داده است که در زیر می‌خوانید:

1.هدف شما از تهیه و ساخت فیلم «تختگاه هیچ کس!» چه بوده است؟

من سازنده و یا کارگردان فیلم «تختگاه هیچ کس» نیستم. این کار شجاعانه و شگفت انگیز و تاثیر گذار را که می تواند برای مستند سازان پر ادعا و آوازه‌ی ما درس و مکتبی باشد، چند جوان دانشجوی دست اندر

(c) ketabton.com: The Digital Library

bonyanandish.blogsky.com

تأملی در بنیان تاریخ ایران

منوی اصلی

- صفحه نخست
- عناوین مطالب وبلاگ
- خروجی وبلاگ
- تماس با من

بایگانی

- آذر 1391 (1)
- مرداد 1391 (1)
- تیر 1391 (1)
- خرداد 1391 (1)
- اردیبهشت 1391 (1)
- فروردین 1391 (1)
- دی 1390 (1)
- مهر 1390 (1)

پیوندها

- حق و صبر
- تاریا
- گروه محفل بنیان اندیشان در فیس بوک
- گروه حق و صبر (بازگشت به قرآن) در فیس بوک

سه‌شنبه 14 آذرماه سال 1391 @ 13:50

حلد اول نسخه PDF مجموعه کتابهای «تاملی در بنیان تاریخ ایران»

حلد اول

دوازده قرن سکوت!

(کتاب اول: برآمدن هخامنشیان. 266 صفحه)

اثر: ناصر پورپیرار

لینک دانلود

بنیان اندیش | نسخه قابل چاپ | نظرات [5]

شنبه 14 مردادماه سال 1391 @ 16:02

حلد دوم نسخه PDF مجموعه کتابهای «تاملی در بنیان تاریخ ایران»

حلد دوم

دوازده قرن سکوت!

(بخش اول: اشکانیان. 320 صفحه)

(c) ketabton.com: The Digital Library

wikinaria.info

ویکی ناریا WikiNaria

فارسی

جستجو

آب انبارهای ایران

بانکداری و ربا

بخشش سرزمین های مسلمین به یهود در تورات

انتساب پیامبران به قوم یهود

جامعه عصر پیامبر

اختراع نیشابور کهن

تاریخ مساجد ایران

تاریخچه مدارس

رستم التواریخ

تحریف تورات و انجیل

مصلی ها

برج طغرل

معجم البلدان یاقوت

ناصرخسرو

بررسی اشکانی

بیستون

تخت جمشید

ترکیه

تصاویر مجاهدین مشروطه

درباره ما

ناصر پورپیرار

درباره ما

ویکی ناریا، چنانچه از نام آن قابل فهم است، دانشنامه ای از نتایج تحقیقات بنیان اندیشی بوده و منابع جمع آوری اطلاعات این دانشنامه سری کتاب های «تاملی در بنیان تاریخ ایران»، اثر ناصر پورپیرا(ناریا) می باشد. در اینجا بسان یک دانشنامه، به بررسی موضوعی مباحث و مسائل مطرح شده پرداخت خواهد شد. برای فهم هر چه بیشتر عناوین، اسناد مختلفی را ارائه خواهیم داد تا از طریق آن بتوانیم موضوعات را تشریح کنیم.

(c) ketabton.com: The Digital Library

haghvasabr2.blogsky.com

الحق و الصبر

رویه فریده و منقطعه النظیر للاسلام و تاریخ الشرق الاوسط

قائمه الرئیسیه

- الصفحه الرئیسیه
- نسخه الجوال
- عناوین المدونه
- الاتصال معنا

المواضیع

- الاسلام و السیف (46)

احدث الادراجات

- الاسلام و السیف 45
- الاسلام و السیف 44
- الاسلام و السیف 43
- الاسلام و السیف 42
- الاسلام و السیف 41
- الاسلام و السیف 40
- الاسلام و السیف 39
- الاسلام و السیف 38
- الاسلام و السیف 37
- الاسلام و السیف 36
- الاسلام و السیف 35
- الاسلام و السیف 34
- الاسلام و السیف 33
- الاسلام و السیف 32

الاسلام و السیف 45

1389/08/27 الساعه ق.ظ 09:28

و وصلنا الی الفصل الأخیر من کتاب الاول من مجموعة الاسلام و السیف، الذی نستطیع علی اساس مقاطعا منه ان نبتدیء بمرحلة جدیدة من الحوار الحدیث حول الاسلام و المسلمین، خاصة فی موضوع فترة حیاة النبی المکرم. اکتشفنا فی هذا الکتاب الذی تدون علی اساس رفض لجوء المسلمین الاولین الی استخدام السیف فی توسیع السلام، الی بدائع حدیثة من القرآن المبین باعتباره السند التاریخی الوحید المتزامن لمعرفة اعداء فترة بعثة النبی المکرم، و فی النهایة تبین ان القرآن لم یکن مرآة شفافة لرؤیة أحداث سنین حیاة النبی فی بیئة نمو الاسلام فحسب، بل ببحثه تاریخیا وصلنا الی نقاط جدیدة من هذا النص اللامثیل له، حیث رَسَم وصَوّر أهم ما واجهة المسلمین فی مقابلتهم مع الیهود و النصاری بشکل جدل ثقافی خائب وغیرمشجع، الذی أدی فی النهایة الی رفض معاند لوحدانیة الله و التوحید من قبل اهل الکتاب، و خاب الأمل بتشکیل جبهة من الموحدین. ربما ینتهی صبر اعداء هذا الکتاب بقراءة هذا الفصل و یقوموا بمعارضات و عربدة ضد المؤلف، ربما یخیطوا قمیص عثمان لأحد و یرفعوه علما لکی یبیحوا دم مؤلف هذا الکتاب، ربما یخلقوا اجواء کانهم فاجئوا احدا فی القاء خطبة تکفیریة فی ساحة المدینة، و بما اننی اعلم جیدا انهم لن یطیقوا لسماع هذه المواضیع، ولم یستطیعوا ایضا رفضها بما انها تدخل فی أساس التقییم و الی اساس القضایا فلن تکون هذه الاطوار من قبلهم مفاجأ. تناست

(c) ketabton.com: The Digital Library

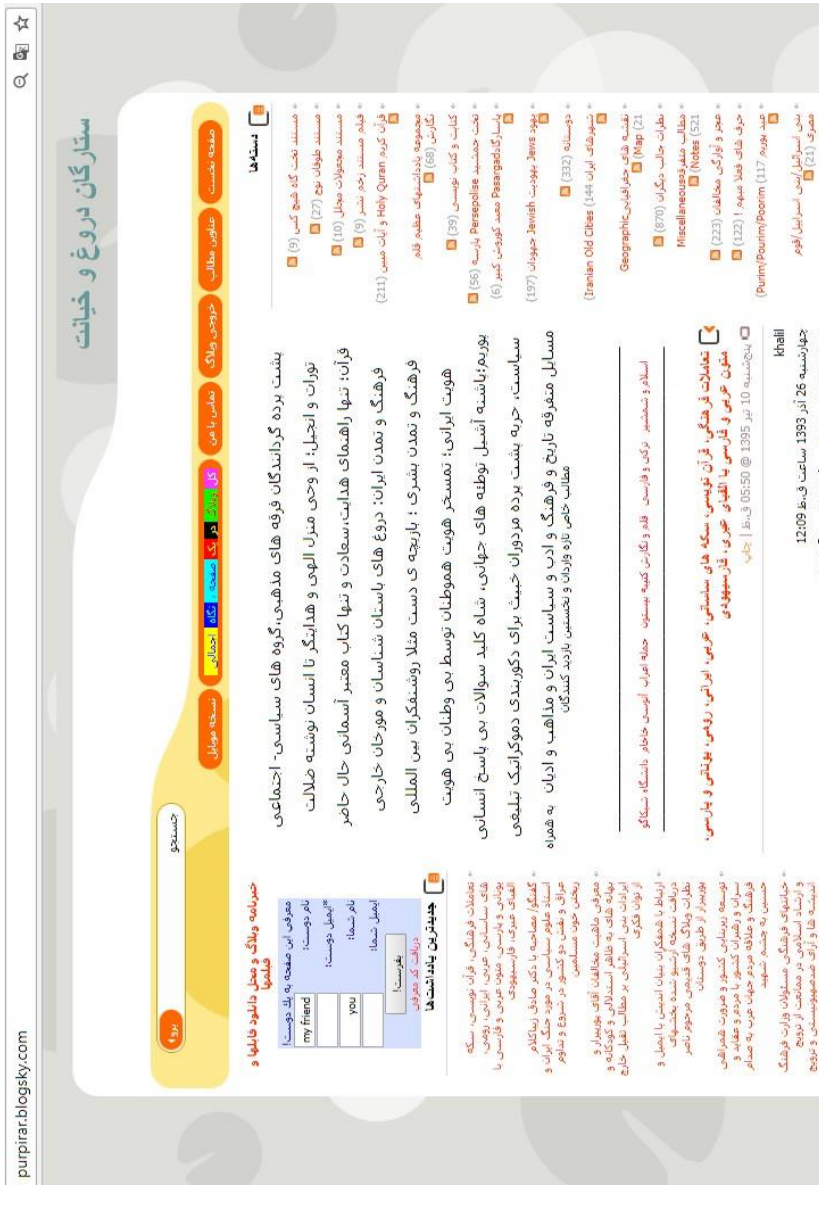

(c) ketabton.com: The Digital Library

onroyseke.blogfa.com

دروغهاي شيرين

بررسی برجسبهای گلی خورهه محلات

بررسی برجسبهای گلی خورهه محلات (مهناز رحیمی فر ، بخش موزه ملی ایران)

در دوره ساسانیان مهر به عنوان یک ابزار مهم مالکیت و تجارت در بین گروهای مختلف اجتماع رایج بوده .اهمیت استفاده از مهر در این دوره سبب گردید هنر مهر سازی در این دوره از پیشرفت قابل توجهی برخوردار شود .

تجارت در زمان ساسانی .(ریچارد نلسون فرای)

ساسانیان براي فروش کالا از مهرهاي گلي استفاده مي کردند.
کشف مهر ساساني در حفريات **«مانتاي» در سريلانکا** بازتاب روابط تجاري بازرگانان ايراني با سرزمين هاي دور دست است. نشانه هاي گستره تجارت بين‌المللي ساسانيان در آفريقا نيز مشاهده شده ، سکه‌هاي يافت شده در آن جا اين مساله را تصديق مي‌کند.

در اواخر سده چهارم ميلادي تهاجم بدويان به آسياي مرکزي و ايران شرقي به طور قابل ملاحظه‌اي مانع تجارت در شرق شد. اما با اين وجود ، توسعه ديوانسالاري پايدار در هر دو امپراتوري بيزانس و ساساني و رشد اهميت تجارت بين آنها و همچنين تجارت با شرق دور به پيشرفت در طول دوره خسرو اول (79 _ 531 م) و جانشينانش کمك کرد.
در اين مدت سغديان فعال‌ترين بازرگانان جاده ابريشم بودند. چيني‌ها، ميوه، شراب، آثار فلزي (به خصوص از آهن)، زره، ظروف شيشه‌اي و همه نوع سرگرمي‌هاي سغدي را وارد مي‌کردند. براي مثال اسلوب و مضامين هنري ايران ساساني **با طرح طاووس نر و اسب‌هاي بالدار روبه‌روي هم بر جامه‌هاي کنان ظاهر شد که در آسياي مرکزي، چين و حتي ژاپن عموميت داشت. با اين وجود اشياي کمي از اين نوع و با منشاء ايراني باقي مانده است.**
ريچارد نلسون فراي (منبع ايرانيکا)

(c) ketabton.com: The Digital Library

teresaath.blogsky.com

تلنگری بر تاریخ

جستجو

جستجو

ردپای یهودیان ایران

جمعه 26 آبان 1396

کشور ایران از ابتدای شکل گیری تا امروز همواره از بزرگ ترین مراکز تجمع یهودیان در جهان بوده است که بسیاری از آنان هم اکنون به شکل آنوسی و مخفی، در لباس شیعه و سنی و بهایی و... به عنوان ایرانی مشغول زندگی در میان این مردم هستند. آن‌ها هنگام ورود به این کشور، بیش تر، مناطق خوش آب و هوا یا مناسب برای کشاورزی را برای اسکان انتخاب می کردند و به هر مکانی که وارد می شدند مهر و علامت خود را برآن منطقه می گماردند.

یکی از این مناطق استان سمنان است که از زمان قدیم مرکز تجمع یهودیان بوده است. حتی قسمتی از آن را نیز به نام «اسرائیل» و روستای «ارمیا» می شناختند. به دلیل ورود دسته های مختلفی از یهودیان به آن منطقه، از همان ابتدا هر محله سمنان، زبان یئدیش مخصوص به خود را داشت که با یئدیش محله دیگر متفاوت بود.

جالب است که در شهریور سال 1391 صدا و سیمای مرکز سمنان در نقشه استان و شهرستان شاهرود، نام «اسرائیل» را درج کرد که ظاهراً اعتراض مردم شهرستان‌های شاهرود و میامی را به دنبال داشت. و این خود نشان دهنده نفوذ یهودیان در آن منطقه است.

منوی اصلی

صفحه نخست
عناوین مطالب وبلاگ
خروجی وبلاگ
تماس با من

بایگانی

آبان 1396 [1]
مهر 1396 [1]
بهمن 1394 [1]
خرداد 1394 [1]
فروردین 1394 [1]
اسفند 1393 [1]
دی 1393 [1]
شهریور 1393 [1]
خرداد 1393 [3]
اردیبهشت 1393 [1]
فروردین 1393 [2]
اسفند 1392 [1]
دی 1392 [1]
آذر 1392 [1]
آبان 1392 [2]
مهر 1392 [4]
شهریور 1392 [4]

پیوندها

سایت ناریا
سایت حق و صبر

(c) ketabton.com: The Digital Library

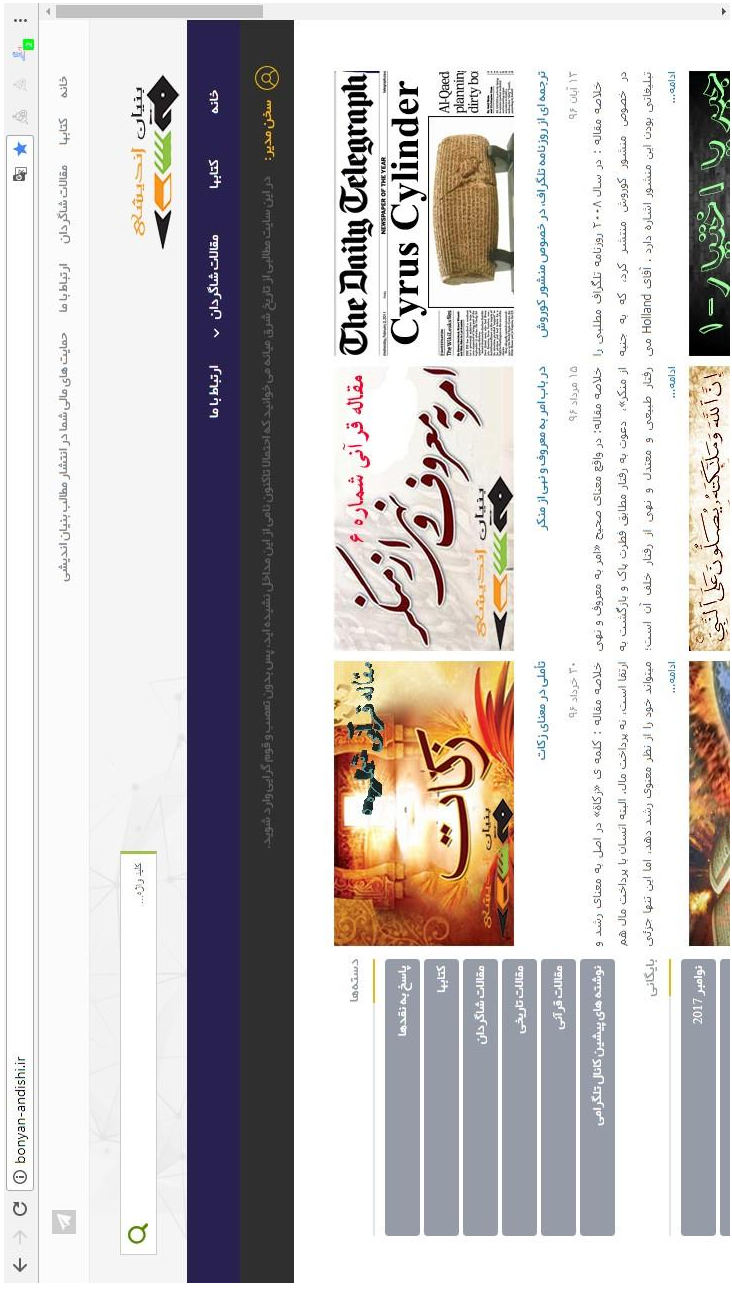

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

- خرد تصحیح برداشت از ژرفای تاریخ

رییس جمهور محمد اشرف غنی احمدزی در جریان مراسم یادبود از وفات مرحوم احمد علی کهزاد، با بیان این که پرداخته های او تدقیق شوند، غیر مستقیم از مشکلاتی سخن گفت که در تاریخ نویسی باستانی افغانستان، وجود دارند. رییس جمهور با برشمردن این که تحولات زیادی در آرکاییسم(باستان شناسی) رونما شده اند، هرچند به اثر فضای مراسم، نقد نکرد، اما واضح بود که در فحوای گفتار او، تلویحی از انتقاد وجود داشت.

مرحوم احمد علی کهزاد، از بزرگان تاریخ نگاری ماست. او از نخستین کسانی به شمار می رود که برای افغانستان، تاریخ باستانی نوشته اند. با فضای حاکم در آن زمان، او با پشتیبانی افرادی چون شهید سردار محمد نعیم خان، دست به نگارش تاریخی زد که امروزه تاریخ باستانی افغانستان، خوانده می شود.

رقابت های فرهنگی ایران و افغانستان، سیاست های فرهنگی این دو کشور را در بیش از صد سال اخیر، به گونه ای تبیین می کنند که با هزار سوال نقد، چیز مکتوم ندارند. حفر عمق تاریخی به منظور خاص، تاریخ ایران را با اغماض بر ارزش های غیر فارسی یا پارسی به حدود ۲۵۰۰ سال شاهنشاهی می کشاند که با مبدای توحش تاریخ هخامنشی، انکار صریح از تواریخی ست که مثلاً با گنجینه ی های مارلیک و یانیق تپه یا حوزه های تمدنی اهواز و ایلامیان، هویت و فرهنگ مردمانی تحریف می شوند که با خصلت غیر پارسی، اصیل ترین مردم ایران استند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

دولت افغانستان نیز با مشی عمق تاریخی، شروع به حفر حفره هایی می کند که بالاخره با عبور از تاریخ کوشانیان، عملاً به اسطوره، قصه و افسانه می رسد.

روزی جمعی از فرهنگیان افغان در یک میزگرد تلویزیونی، به تاریخ ۵۰۰۰ هزار ساله اعتراض کردند و از این میان، محمد اعظم رهنورد زریاب، پیش از کوشانیان را اسطوره خواند. چنین صراحتی از آدرس چنین افرادی که به افغانستان قبل از پشتون ها، ترجیح می دهند، اعتراف به نارسایی هایی ست که در واقع هر «چیزفهم» اهل مسئله را مشکوک می سازند.

خوانش متن کتیبه ها، مهم ترین اصل رمزگشایی تواریخ پیشین شناخته می شود، اما در بحث شناخت و خوب خراب، بسیاری نمی دانند که حتی روایت ها و ترجمه هایی که از قول ده ها مستشرق چنین و چنان نشر می شوند، خود دچار صد ها مشکل اند. یعنی در کنار سلیقه و تعبیر خاص، ارائه ی نسخه هایی که می دانیم در حوزه ی علم باستان شناسی، پا به پای استعمار اروپایی، رشد کرده اند، تعبیر از تاریخ، به همان خیانتی منجر شده که از چند دهه در ایران، مجامع روشنفکری آنان را هشدار می دهد به دلیل غلط خوانی های جعل تاریخی، ساخت کتیبه و استخراج معانی دلخواه از آن ها، آن چه به نام تاریخ ارائه کرده اند، بیشتر اجندای فرهنگی ای ست که با بسط ذهنی، کوشیده اند گرایش های غیر اسلامی و سنتی، به نفع برداشت های خارجی و امتیاز بیگانه، شکاف های اجتماعی و تنازع قومی را در التهاب دایم کشور ها و ملت های دست و گریبان با مشکلات، همچنان نگه کنند. برای درک بیشتر این موضوع در زیر توضیحی از یک محقق جوان ایرانی را می آورم که با تبیین در بحث زبان شناسی،

(c) ketabton.com: The Digital Library

به صراحت افاده می کند به راحتی به ترجمه ی سنگ نوشته ها و کتیبه هایی تکیه نکنیم که به نام زبان شناسی، وارد تاریخ کرده اند. این تحقیق جالب را در مجموعه ی «زمانی که مفاخر ناچیز می شوند» نیز گنجانده و در کابل نشر کرده ام.

محمد اوجال اولوترک:

«خواندن و فهم معنای متون کتیبه های کهن، غیر ممکن است:

در تعریف بسیار کلی، «زبان» عبارت است از مجموعه ای از «صورت های لفظیِ تصورات ذهنی.» این که کدام «صورت لفظی»، دال بر کدام «تصور» است، امری ست کاملاً «قراردادی». چنان که «صورت لفظی» معین شده برای تصوری که مثلاً از میوه ی «سیب» در ذهن وجود دارد، در میان جمعی از انسان ها، صورت لفظی «سیب» است. در میان جمعی، صورت لفظی «تفاح». در بین برخی، صورت لفظی «اَپِل» و در میان گروهی، صورت لفظی «آلما» و... از طرف دیگر «خط»(خط الفبایی و نه تصویری) عبارت است از صورت کتبی و نوشتاری همان «صورت های لفظی». با این اوصاف، برای خواندن و درک معنای متون زبانی که امروز سال هاست متکلم ندارد، یعنی همان متون کتیبه های کهن، می بایست ابتدا معلوم کرد:

۱ – این «صورت های کتبی» موجود در کتیبه ها، دال بر کدام «صور لفظی» هستند؟

۲ – و در مرحله ی دوم مشخص نمود که آن «صور لفظی»، دلالت بر کدام «تصورات ذهنی»(= معانی) دارند؟

حال اگر حتی گذر از مرحله ی اول(یافتن رابطه ی دلالت بین صور کتبی و صور لفظی= خواندن کتیبه ها) به هر صورت امکان

(c) ketabton.com: The Digital Library

پذیر شود، از آن جا که گفتیم تعیین «صورت لفظی» برای «تصور» معین، امری کاملاً «قراردادی و توافقی بین انسان ها»است، لذا پی بردن به این موضوع که کدام صورت لفظی، دال بر کدام تصور ذهنی(= مشخص کردن معنای کلمات) در یک کتیبه است، تنها و فقط زمانی میسر است که به انسان های متکلم به زبان آن متون، «دسترسی» داشته باشیم. چون این امر به هیچ وجه امکان پذیر نیست، لذا «دریافت معانی» چنان متونی نیز به هیچ صورتی ممکن نخواهد بود.

حال و با این اوصاف، در نزد «اولوالالباب» و «صاحبان خرد و اندیشه ی کپک نازده»، تکلیف کتیبه هایی همچون «بیستون»، «اورخون» و یا هر کتیبه ی دیگری در هر کجای دنیا که با «خط الفبائی» و نه تصویری نوشته شده اند، معلوم و آشکار است.»

اگر مطلق بودن برداشت تحقیق بالا را نیز رد کنیم، یقیناً نحوه ی ارائه ی معنی از کتیبه ها در اشکالی که نشراتی کرده اند، اگر صددرصد غلط نباشد، انباشته از غلطی ست.

حوزه های تاریخی یا یافته های تاریخی در جغرافیای افغانستان، قدمتی به هزاران سال دارند. در مغاره های هزار سُم در سمنگان، شمارش تاریخ به ۵۰۰۰۰ هزار سال می رسد. در کتاب «تاریخ تمدن و زنده گی مردم جهان»، گزارشی از یک هیئت باستان شناسی امریکایی وجود دارد که در دهه ی ۱۹۵۰م در جنوب افغانستان به رقم ۲۰۰۰۰ هزار سال تاریخ، دست یافته اند. این رقم در جغرافیای تاریخی پشتون ها(افغانستان و پشتونخوا) به آثار مختلف تمدن های بسیار قدیمی، رسیده است. ارقام این تواریخ، خیلی راحت تر می توانند تشنه گانی را سیراب کنند که به رقم ۵۰۰۰ سال چسپیده اند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

مهم این است که روایت یا نگارش از تاریخ، چه گونه به صراحت می رسد. در حالی که تواریخ قبل از هخامنشیان در ایران، به تمدن های درخشان غیر پارسی می رسند، تاریخ ما پس از کوشانیان، به ابهامی برمی خورد که اگر فارغ از موضوع حوزه های زنده گی و خلط بشری خوانده شود، به یقین هیچ نامی ندارد که در بحث افغان ستیزی کنونی، به جای افغانستان، استعمال کنند.

تمدن یونان و باختر، از امتزاج فرهنگی یونانیان با عناصر بومی اشاره می کند و حاکمیت سلوکید ها در ملوک الطویفی گسترده و مزج، به هیچ نام واحد نمی رسد.

نگارش تواریخ آریایی که در افغانستان در صد سال اخیر در نخست از تعیم جعلیات استعمارگران انگلیس در هند، شناخته شده است، با ابهام مطلق، پیش از این که واضح باشد، باعث تخریش اجتماعات تاریخی پیش از این تاریخ می شود.

تحقیقات و بررسی های زیاد، مجال دیگری به جعلیات آریایی نمی دهند. بنا بر این تحلیل آن به نام عمق تاریخی افغانستان، زیانبار است. متاسفانه در جو رقابت با ایرانیان، تعیین ۲۵۰۰ سال تاریخ فزون، برای ساخت تاریخ جعلی که امروزه در برابر افغانستان، اصالت قدیم تر محاسبه می کنند، دولت های وقت را بدون این که متوجه پی آمد ها کند، تشویق می کند با حمایت مورخان «سرکاری»، تواریخ «سرکاری» بنویسند.

در ابهام ۲۵۰۰ سال که پُر از انبوه افسانه و سروده های شاهنامه یی، در «هیچ نداری» تاریخی که به پرسش های اساسی آرکیالوژیک پاسخ نمی دهد، دچار رسوب اندیشه هایی شده ایم که در واقع تهدید بالقوه در برابر واقعیت های افغانی اند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

در جریان برنامه ای که برای معرفی یک کتابم، دعوت شده بودم، یک محقق محترم اکادمی علوم افغانستان، بسیار با تبحر، عمق تاریخی کلمه ی افغان را وسعت داد و خاطر نشان کرد که تا ۲۰۰۰ سال، مشخصه دارد. من از این روشنگری بسیار خرسند شدم، اما همین که این حقیقت را در پدیده ی جعلی آریایی استحاله کرد، با اعتراض من مواجه شد. ضمن پرسش های مختلف، از او در مورد تحولات صرفی پرسیدم، زیرا بسیاری از دست اندرکاران تاریخ ما، با قرار دادن و جا به جایی کلمات، خود باعث مغالطه می شوند. مثلاً تلفظ کندز(ولایت اکثراً پشتون نشین شمال) هیچ ربطی به ترکیب «کهن دژ» ندارد؛ اما با رواج افکار فاسد و برداشت های نادرست، با چنین پیشینه، کوشیده اند واقعیت های غیر فارسی یا پارسی را به نام فارسیسم، مصادره کنند.

سوالات من از محقق محترم اکادمی در مورد جزییات، مشخصات و مانده های تاریخی تمدن به اصطلاح آریایی، باعث شد تا همکار دیگر او با برگردان حرف به سوی دیگر، واضح سازد که زیر تاثیر تلقینات، هیچ کسی نکوشیده است بپرسد وقتی از آدرس های مشخص حرف می زنیم، ساخت و ساز آن ها چه گونه بوده است؟ بیان گفتار پیرامون تاریخ معاصر، به هزار سند و مدرک می رسد، اما توصیف چنین وضاحتی برای گذشته های خیلی دور که وابسته به تمام خصوصیات تمدنی باشند، از قبیل خط، علایم، هنر، کاخ، خانه، امرار حیات و خلاصه تمام آن چیز هایی که در علم باستان شناسی با ملموسیت به وجود می آیند، تاریخ آریانا یا ایران یا امثال آن ها را زیر سوال می برند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

نامگذاری به مفهوم اصلاحات تاریخی یا مشخصات حوزه یی، شاید یگانه نام های کاربردی اند که بدون تاثیرگذاری علمی، رد و بدل می شوند.

مرحوم کهزاد در جو رقابت هایی منفی، کلمه ی آریانا را وضع کرده است. او کتابی نیز در این مورد دارد که در اختیار دارم، اما پس از مطالعه ی چند صفحه، به دلیل صد ها ابهام، اوهام و تناقض، مرا مجبور کرد مطالعه ی آن را ترک کنم. از اکثر بزرگان فرهنگی ما و از میان مخالفان، از واصف باختری نیز نقل کرده اند که مرحوم احمد علی کهزاد، از این که نام آریانا را به سفارش شهید سردار نعیم خان، جعل کرده بود، در اواخر عمرش، رنج می برد. استناد او به این جعل، شبیه سازی از کلمات است که در توهمات زبان شناسی، به انواع می رسد. او با مراجعه به جغرافیای استرابو (جغرافی دان عتیقه) که حالا خود به مجعوله می ماند، کلمه ی آریانا را می سازد. این که اصلیت و ابطال این پدیده و کلمه چیست، در این جا نه تاکید می کنم و نه حرف من است. من نیز تحت تاثیر تلقینات دروس مکتب و پوهنتون و آن چه در این باب می بافند، هنوز مجنونیتی دارم، اما این، هرگز باعث نشده از یافت پاسخ به پرسش هایی خودداری کنم که کمک می کنند با راه حل، فضای مختنق ناشی از ناراستی ها به نفع سلامت فکری بشکنند؛ زیرا در بود خالیگاه ها و ضعف های آشکار چنین تواریخی، هرگز به وحدت فکری و اومانیسمی نمی رسیم که از ایده ی مساوات، به باور عدالت اجتماعی منجر می شوند. در تواریخ و فرهنگ های مفخره، نژاد و حماسه، محتوای عاطفی و انسانی، بسیار وجود ندارد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

در کنار ناگفته ها و نقایص بسیار، حدس من به این که کسانی از سیاست های نادرست دولت های افغانستان، سوء استفاده کرده اند، بیشتر می شود. تفاسیر صاحب نظر مرادی(اکنون به جرم فساد مالی، زندانی ست) از نام آشنایان ستمی را خوانده ام. او با کار روی آثار طاهر بدخشی، محتوایی را آشکارایی داده که چه گونه گروهک افغان ستیز با دست آویز جعلیات باستانی، وارد زمینه ی رقابت حزبی می شوند و با جعلیات باستانی، اساس تفکری را می ریزند که اگر امروز در رقابت داشتن و نداشتن تاریخی، مردم را دچار تشتت فکری کرده اند، در ساخت ایسم خویش از موادی استفاده می کنند که امثال کهزاد ها ماهرانه، بدیل افغانستان ساخته بودند.

در تحقیق بسیار جالب «آیا کشوری به نام آریانا یا خراسان، وجود داشته است؟»(این تحقیق را در کتاب «زمانی که مفاخر ناچیز می شوند» در کابل منتشر کرده ام) اقتباساتی از مرحوم کهزاد را آورده ام که شک را بیشتر می سازند. مرحوم کهزاد نوشته است:

«نیاکان افغانی و ایرانی یا آریایی های شرقی و غربی که در دو گوشهٔ فلات آریان[= ایران] مسکن داشتند و دارند، همیشه در دوره های مختلف تاریخ، حفظ سوابق مشترک رزمی خود ها را از واجبات اولیه شمرده و در هر دوره که بنا بر تسلط بیگانه گان و پارهٔ عوامل دیگر خمود و جمود، طاری شده است، روح حماسی باستانی را صیقل زده و تجدید قوا کرده اند. آریایی های شرقی، خاک و فرهنگ و آیین خود را در مقابل دنیای تورانی و دراویدی حفظ کردند و آریایی های غربی(مادی و پارسوا) با آشوری ها مقابله کردند و در اثر همین تربیهٔ روحی بود که بالآخره قبیلهٔ پاسارگاد، پرچم عظمت هخامنشی را بلند کرد و اولین امپراتوری

(c) ketabton.com: The Digital Library

تاریخی آریایی را تشکیل نمود و با ایشان، فر آریـایی از بحیـرۀ اژه و کنار های نیل تا حوزۀ سردریا و اندوس انبساط پیدا کرد.»

«بنده، اوستا و عصـر اوسـتایی را در تمـام مسـائل مشـترک علمـی، ادبی، فرهنگی، حماسی، فلکلوری و اخلاقی کـه خوشـبختانه میـان افغانی و ایرانی موجود بوده و هست، مبدأ می دانم؛ مبدئی بـزرگ، مبدئی که سرچشمۀ معنویات و فرهنگ و ادب هر دو ملت بـوده و از سه هزار سال به این طرف، طوری افغـانی و ایرانـی را در قالـب واحدی درآورده که باید گفت ایشان یک روح اند در دو بدن.»

مرحـوم کهـزاد کـه وظیفـه داشـت خطـوط واضـح تـاریخ مـا بـا بیگانه گان را تعریف کند، در پاراگراف بالا، اصالت های ما را در تاریخ دیگران استحاله می کند. بـی خـود نیسـت کـه اگـر امـروزه گروهک ستمی، افغانستان را توته و پارچه ی کشور های دیگر می داند، به چه گذشته ای نظر دارد.

من فکر می کـنم بـا آن چـه خواندیـد، تـواریخ جعلـی باسـتانی در افغانستان، ماهرانه پی تحریف عمق تـاریخی افغانسـتان بـوده انـد و مورخان با ساخت آدرس های مشخص که به مفهوم واحد سیاسـی تلقی شوند، افغانستان را طبقه ی سـوم، بـه مفهـوم پدیـده ی نـو، از اصلیت باستانی کنار گذاشته انـد. در ایـن طـرح، معلـوم اسـت کـه افغانستان، رقیب جعلیات پیش از خودش شده نمی توانـد. در واقـع تا زمان بسط این حقیقت که تواریخ آریانا و خراسان، نام های غیـر واضح حوزه یی اند، کسی افغانستان را تحویل نخواهد گرفت.

تمام تواریخی که در چند سال اخیر در تقابل پشتون و غیـر پشـتون نوشته اند، خراسان و آریانا را مبداء یافته اند. جالب این جاست که تاریخ و ادبیـات قـدیمی گفتـاری و نوشـتاری پشـتو و دری کـه بـا

(c) ketabton.com: The Digital Library

الفبای زبان عربی، زاده می شوند، هیچ نمونه و اثری از آن چه ندارند که مثلاً به نام آریایی، شناخته می شود.

صرف نظر از بحث های تاریخی و اکادمیک، ذهنیت عامه نیز با رشد در چند طبقه ی تاریخ، از اصالت های تاریخی می داند. پیش از تعمیم مفاهیم غلط تاریخی در صد سالی که گذشت، همان گونه که مفاهیم تاریخ هخامنشی در ایران، کاملاً بیگانه بوده اند، مفاهیم آریانا و خراسان، به مفهوم کشور و دولت در افغانستان ما ناشناخته تر بودند. رجوع به توده های سراسر جغرافیای افغانستان، نشان می دهد در حالی که پدیده ی آریایی کاملاً نامفهوم است، مسئله ی خراسانی نیز زیر سوال می رود.

مخالفان افغانستان، بخش های از شمال، مرکز و غرب افغانستان را جغرافیای خراسانی می دانند. در حالی که شهرت این مناطق به نام های کنونی متداخل در واحد سیاسی افغانستان، از قرن ها به این سو شناخته تر اند. هزاره جات، ترکستان افغانی، قطغن زمین یا نمونه ها دیگر که همه در افغانستان کنونی شناخته می شوند، گونه هایی از برداشت عامه را نیز نشان می دهند که نه فقط اکنون، بل تا زمان نصاب درسی در مکاتب و پوهنتون ها، هیچکس از هیاهویی نمی دانست که امروزه در برابر واقعیت های تاریخی افغانستان، ردیف می کنند.

زنده یاد استاد ناصر پورپیرار که کارشناس جعلیات تاریخی ست، پس از سال ها تدقیق و تحقیق در موضوع خلای تاریخی ایران در فصول اشکانیان و ساسانیان، بیان جالبی دارد که به مصداق آن در خلای تاریخ باستانی افغانستان، خوب است پایان این عرض مرام شود:

استاد ناصر پورپیرار:

(c) ketabton.com: The Digital Library

«تا زمان اسلام، قریب به ۸۰ سلطان و امپراتور در قوراه ی ستیز مداوم با روم و یونان در ثروت، قدرت، فرهنگ، آگاهی و عنوان در ایران حکومت کرده اند، اما از این همه امپراطور بلندمرتبه، جز همین اسامی افسانه یی و قصه های شاهنامه یی، دیگر خردلی نشانی از تاریخی نمی یابیم. آن ها شهر، بازار، معبد، کاخ، کوچه، گهواره و گور ندارند و رد هیچ حکومتی از این همه قرن و این همه امپراطور که به جنگ رومیان می رفته اند، برجای نیست.»

(c) ketabton.com: The Digital Library

- فردوسی و شاهنامه از منظر دیگر

دریافت پاسخ در مقوله ی مُعضل «ستمی گری» در افغانستان، نه فقط مستلزم تدقیق جریان های تاریخی و فرهنگی ست، بل سرنخ آن، اگر از جانبی به مسئله ی حضور بیگانه گان(ناقلین بخارایی) می رسد، در سوی دیگر با منشه از بقایای آنان به نیم قرن کارنامه ی سیاه کسانی رسیده است که همانند بوته های بی ریشه در دیموکراسی مردمی آخرین سلطنت افغانستان، در حالی تبارز کردند که در صدور کالای فرهنگی(کتب) ایرانی، مجموعه ی بی مقداری از مردمانی که در رسمیات سیاسی افغانستان، ثابت کردند چه قدر حقیر اند، با استعانت از فرهنگ سازی ها و جعل تاریخ در ایران، به تعمیم اندیشه ها و فرهنگی می پردازند که اگر بسیار حتم داریم با هزاران مستند کتابی، صوتی و تصویری تفهیم کنیم پس از هفت ثور، همواره بازنده بودیم، نقد و بررسی مجموعه ی پراگنده ی کتاب و نشراتی که در توهم هژمونی اقلیت ها، فضای فرهنگی ما را مکدر کرده اند، بایسته است با تامل دیگر بر فرهنگی بنگریم که اگر شماری در خواب راه می روند، به خود آیند که طرح برتری فرهنگی در افغانستان، از پایین به بالا، مضحکه ای بیش نیست.

در مقالات گوناگون، تبیین کرده ام که سیاست های فرهنگی و نادرست زمامداران ما در رقابت منفی با ایرانیان که «عمق تاریخی» نام دارد، مسایلی را وارد قرائت تاریخی ما می کنند که در گرد و خاک تاریخ، مجموعه ی ناچیز گلین، ویرانه ها و تاریخ مداحان و میرزایان نشان می دهد تا ایجاد هسته ی نو تاریخی(۱۷۴۷م) جنایات، توحش، بی فرهنگی ها و خیانت هایی در این سرزمین

(c) ketabton.com: The Digital Library

سرزده اند که اگر در فراز آن ها، تاریخ نوی رقم خورد، شایسته بود.

در جو رقابت منفی، اسما و آدرس هایی که در توجیه آزادی های بیان یک دهه ی اخیر، دهن گنده گی های آشکار ضد افغانستان و افغانان شدند، چیزی در قواره های فرهنگ خراسانی، فارسی و آریایی، دست آویز کسانی شد که در چهره ی زشت دو سقاوی، ابراز تفاخر می کنند، اما در منشه های روستایی، اقشار اصیل آنان، نه فرهنگ دارند و نه از خیالبافی هایی آگاه می شوند که در قشر دیگر، پس از کسب سواد، در سیاه خط های فارسیزم، به همه دهن کجی می کنند که اگر هیچ جای تاریخ آنان، به ثبوت ملموس نمی رسد، مجموعه ای از کتب در واقع کودکانه، دروغین، جعلی و پُر از قصه و افسانه، از عزای کسانی می کاهد که در نیم قرن اخیر، وقتی در حاکمیت آمدند، نشان دادند حقیرتر از آن اند که به نمایشات سقاوی گری رسیدیم.

متاسفانه برخورد ما در شناخت معضلات و بوته های بی ریشه در حد ستیز سیاسی، در درمانده گی مراجعه به تاریخی که در ساخت فرهنگ، دست آویز مهم برای بازمانده گان ناقلین بخارایی شد، اجازه نداده است فرهنگیان افغان با فراغ خاطر، به مثنوی هفتادمن کاغذی مراجعه کنند که از نصاب تعلیمی در مکاتب و پوهنتون ها تا مراجع تحقیقی و علمی، ناگزیر بودند برای بستن بند ناف کلمات، چرندیات و مزخرفات آریایی، خراسانی و فارسی را صیقل بزنند.

وارد شدن به مقال رفع مُعضل ستمی و سقاوی گری در افغانستان، در مدخل تلاش در این امر خیر، مرا واداشت با دوره زدن تمام آن

(c) ketabton.com: The Digital Library

چه در تجربیات ستمی گری داشتیم، باب دیگری را باز کنم که در چند سال اخیر، کمابیش فرهنگیان افغان را متوجه کرده بود اگر انبار جعلیات کتب ایرانی، باعث زحمت اند، روشنگری های نو ایرانیان، در مزیت استفاده، می توانند ما را به راحتی کمک کنند که مثلاً آن چه در افغانستان به نام افغان ستیزی، راه انداخته اند، محصول کژفهمی ها، دروغ ها و جعلیاتی ست که بیشترینه در ایران سلسله ی پهلوی، در سیاست های مشهود اسلام ستیزی، میراث مانده بودند.

کسانی چون استاد ناصر پورپیرار، استاد رضا مرادی غیاث آبادی، استاد عبدالله شهبازی(در نقد آریایی) و دیگران، باب نوی شدند از نوع روشنگری هایی که در واقع با تعمیم آن ها، بیش از همه دست آویز بقایای بیگانه گان در افغانستان، از رواج می افتند. بنا بر این، نقد فرهنگ، تاریخ و به اصطلاح ارزش های غیر افغانی، از مهم ترین بخش اجندای کاری شدند که به فضل پروردگار، هرچند با تعجیل، بی عیب نماندند(اغلاط چاپی و گاه سطح پایین صحافت) اما چاپ کتاب «آیین های سخیف» در نقد دین زردشتی، چاپ کتاب «آریاییسم» در نقد پدیده ی آریایی، چاپ کتاب «نگرش نو، بر شاهنامه و فردوسی» در نقد فردوسی و شاهنامه، چاپ کتاب «آرکاییسم» در نقد باستانگرایی، چاپ کتاب «زمانی که مفاخر ناچیز می شوند» در نقد تمامی انواع جعلیات خراسانی- فارسی، چاپ کتاب «مُنحنی تاریخ» در نقد سلسله ی هخامنشی و کوروش و با زحماتی که در نگارش ده ها مقاله ی تحقیقی و تخلیقی انجام دادم، با سوزنده گی ناشی از واقعیت های مستند، چنان به میان و قلب جریان های منحرف ضد افغانی زدند که در واکنش معمول، دهن گنده گی یا فرهنگ اصیل خراسانی-

(c) ketabton.com: The Digital Library

فارسی، پشت گویی، دروغ و عصیبت هایی که با رفتار کودکانه، می خواستند وانمود کنند کتاب های روشنگرم، ناچیز اند، در حالی که به میزان توجه و اهمیت کتاب هایم منجر شدند، شماری از هموطنان را نیز مجاب کردند که به راستی بخشی از سعی برای اصلاح و پاک کردن فرهنگ ها و تواریخ جعلی، نقد مستند و استفاده از روشنگری هایی ست که به ویژه در ایران اسلامی، با نامدارانی چون استاد ناصر پورپیرار می شناسیم.

در زیر برای نمونه، مثالی از کتاب «نگرش نو بر شاهنامه و فردوسی» را می آورم که بدون شک، به آن جوانان و فرهنگیان افغان، کمک می کند که وقتی در متن فهم قرار گرفتند، زود متوجه می شوند گروهک های فاسدی که در تاریخ افغانستان، گند سقاوی و ستمی زده اند، چرا توهم دارند که در ناپیدایی رسمیات تاریخی با گذشته ای از خدمه گی و مداحی، وقتی در نارسایی های تاریخ در جبر، به زور بیگانه ابقا می شوند، حتی یک چریک گدای آنان، اسطوره می شود و تا آخرین خط خیانت، حاضر نمی شوند حقایقی را درک کنند که در دوسیه های کلان جنایت، نشان می دهد از زمانی که پای پایین از هفت ثور در بالا رفت، هیچ خیری ندیده ایم؛ اما قصه ای بود از افسانه ی سرمگسک که در آن ۹ ماه شوم، ریشه داشت.

تکیه بر فرهنگ های جعلی، تواریخ دروغین و مجموعه ای که در عقده های جهان سوم، به درستی تبیین نشدند، ابزار مهم ستمی گری در افغانستان اند که پیروان آن ها در خلای رسمیات نصابی و فرهنگی ما، تلاش می کنند با ستر تقدس، چیزی را حفظ کنند که اگر نقد شود، به درستی که هیچکس از جناح ستمی و سقاوی،

(c) ketabton.com: The Digital Library

جرات نخواهد کرد با توهین و دهن گنده گی در برابر هزاره گان، پشتون ها، ترکتباران و خلاصه تمام اقوامی که «تات» و «فارس» نیستند، لاف بزنند که آن چه از حضور سیاسی و کارنامه ی زشت فرهنگی شان دیدیم، چیزی بیش از کتبی دارد که روزی دکتور منوچهر اقبال، وزیر فرهنگ ایران پیش از انقلاب اسلامی، گفته بود:

«شاهنامه، کتابی پُر از دروغ و افسانه و یکی از اسباب عقب مانده گی فکری ما ایرانیان بوده و است.

بیشتر قهرمانان و پادشاهان ایران باستان، جز موجودات افسانه یی، غیر واقعی و دروغینی که تنها درکتاب سراندر پا دروغ «شاهنامه» و مثل آن ازآنان یاد شده، چیز دیگری نبوده اند که از جمله ی آنان می توان به این افراد خیالی، اشاره کرد:

«کیومرث، جمشید، فریدون، گشتاسپ، لُهراسپ، کیکاووس، رستم، سهراب» و شخصیت خیالی و منفی بافته ی «افراسیاب تورانی» وگنده بافی هایی از این گونه که مادران، گاهی برای خوابانیدن بچه، داستان های سراپا دروغ آنان را تعریف می کنند وکودک را از همان کودکی به «فرهنگ دروغ و دروغ بافی ایرانی»، خو می دهند...»

بلی، واقعیت نهفته در سطور بالا، شالوده ی کارم در فعالیت هایی شدند که اگر توفیق پروردگار همچنان همراه ما باشد، نهادینه گی این فرهنگ روشنگر، خیلی زود دامان جعل، تزویر و ریای مردمانی را جمع می کند که عملاً حقیر اند، اما خیال می کنند با تخته خیز به تخیل، واقعیت هایی دگرگونه می شوند که در حال زار آنان در تاریخ رسمی و مستندما ، ثابت شده است.

(c) ketabton.com: The Digital Library

اما در باب بزرگی و عظمت شاهنامه و فردوسی، مثنوی هفتاد من کاغذ، آن قدر سنگین شده که به گمان با یک چرثقیل روشنگری، نمی توان پُر شتاب از شر این فشار عذاب آور، رها شد.
متاسفانه کژفهمی ما در وجود سیاست های فرهنگی نادرست، به گونه ای دامنگیر شده است که حتی کتابی به ناچیزی شاهنامه را پشتو کردیم و از حیث تعمیم فرهنگ دروغ و جعل، به نحوی آلوده گی فکری را در ادامه ی آن چه در سیاست پردازی های یک قرن گذشته در رقابت منفی با ایرانیان، به عمق تاریخی غلطی کشانده ایم که اگر امروزه به مقدسات افغانی، دست می اندازند، این حقیقت تلخ، ظاهر می شود که بلی، از قداست دروغ های تاریخی، چند مهاجر و ناقل در حالی که زیر صفر کارنامه ی فرهنگی خودشان، همواره دست به دامان فارسیزم می زنند، هتاک و هرزه شده اند تا در برابر واقعیت های جهانی افغانستان، قصه ی مفت بگویند.
شاهنامه در قالب شعر کلاسیک(مثنوی) در واقع این مثنوی هفتاد من کاغذ که به قول دکتور اقبال، در عصر ما به کار خواب کودکان می آید، تعاریف و تحسین هایی دارد که چه در دنیای مجازی و مطبوع، کم نیستند قلم فرسایی هایی که در واقع با بزرگ نمایی داستان ها و افسانه های خیالی، خام و بسیار نادرست آن، خواسته اند(استعمار روس و انگلیس) در یک قرنی که «تات» و «فارس» را از زیر پای اقوام با صلابت بیرون کشیدند، در این پروژه ی ضد اسلامی، ضد پشتونی، ضد ترکی و ضد هرچه تات و فارس نیست، مردمی حیثیت بیابند که مراجعه به تاریخ، ثابت می کند در جمع کمترین ها، اگر میراث تاریخی شان، فرهنگ های

(c) ketabton.com: The Digital Library

دروغ، جعل و کذب است، در روانشناسی آنان، ثابت می شود عقب مانده گی و جایگاه خالی در رسمیات تاریخ، در عصبیت و هتاکی آنان، باعث شده تا بزرگ ترین کتاب ها و فحاشی را در فرهنگ خراسانی- فارسی، داشته باشیم.

در واقع، اگر ستیز غیر اخلاقی ضد افغانستان و واقعیت های غیر فارسی ایران را می بینید، بیشتر به عقده ی حقارت مردمانی می رسند که در گذشته ی تاریخی گم بوده اند و اگر پیدا هم می شوند، یا در مطبخ هاست، یا در خدمه گی، یا در نوکری، یا در دهقانی/ دهگانی و یا هم در خدمات مداحی به دیگران. این عقده های وحشتناک، باعث شده اند در حضور شرم آور بقایای شان در منطقه، در دوسیه های کلان خیانت، مشاهده کنیم که اگر توهین می کنند، چراست و اگر انحصار می کنند، برای چیست؟

منتقدان شاهنامه معتقد اند، این کتاب، از اساسات جعل، دروغ، توهین، نژادپرستی، فاشیزم، شوونیزم و لوده گی های تاریخ خراسانی- فارسی به شمار می آید. در واقع، نیازی نیست وقتی اتهام تعصب وارد می کنند، مکتب های غربی را مطالعه کنیم. نگرش کوتاه بر شاهنامه و کارنامه ی فردوسی، نشان می دهد در گذشته های دور این کشور، در حاشیه های مزدوری و حقارت، فرهنگی را ساخته اند که اگر دست آویز یک افغان ستیز کنونی می شود، بدون شک چهره ی کریه مردمانی را نشان می دهد که در قدامت تحقیر، سرخورده از نداشتن جایگاه واضح سیاسی، هنوز چیزی به نام سامانیان، جا نمی افتد که «سامان» می شوند و میراث آنان با دهن گنده گی های عجیب، فرهنگی را نمایش می دهد که روزی دکتور فریدون جنیدی، از فرهنگیان ایران، گفته بود: «۳۳۷۷۹ بیت شاهنامه، جعلی اند»؛ زیرا با گند شوونیزم،

(c) ketabton.com: The Digital Library

نژادپرستی، توهین، قوم ستیزی و تحقیر زنان، نمی توان صعود قداست این کتاب مضحک را نگه داشت. در اثبات ادعای ما، به اصطلاح به حکیم خراسانی- فارسی مراجعه می کنیم و می بینیم چه جواهری از گنجینه ی او را ندیده بودیم که در توهم خیالات آن، حالا یک گروهک حقیر، همه را تهدید می کنند.

زن ستیزی های بی شرمانه در شاهنامه ی فردوسی:

هر که را در پس پرده دختر بود
اگر تاج دارد بد اختر بود
هر که را دختر آید به جای پسر
به از گور داماد ناید به در

***

چه آموزم اندر شبستان شاه
به دانش زنان کی نمایند راه؟

***

مکن هیچ کاری به فرمان زن
که هرگز نبینی زنی رأی زن

***

به اختر کس آن دادن که دخترش نیست
چو دختر بود روشن دخترش نیست

***

مرا گفت چون دختر آمد پدید
ببایستش اندر زمان سر بُرید

***

نکشتم بگشتم ز راه نیا

(c) ketabton.com: The Digital Library

کنون ساخت بر من چنین کیمیا
چنین داد پاسخ که دختر مباد
که از پرده عیب آورد بر نژاد

***

سیاوش ز گفتار زن شد به باد
خجسته زنی کاو ز مادر نزاد
زبان دیگر و دلش جای دگر
از او پای یابی که جوئی تو سر

***

زنان مهتران و نامداران
بزرگان جهان و کامگاران
همه با شوهر اند و با دلی شاد
جوانانی چو سرو و مرد و شمشاد
اگر چه شوی نامبردار دارند
نهانی دیگری را یار دارند
گهی دارند شوی نغز در بر
به کام خویش و گاهی یار دلبر

***

بچه بوده است شهرو را سی و اند
نزاده است او ز یک شوهر دو فرزند
یکایک را ز ناشایست زاده
به دایه دایگانی شیر داده

***

زن و اژدها هر دو در خاک به
جهان پاک از این هر دو ناپاک به

(c) ketabton.com: The Digital Library

توهین به ترکان در شاهنامه ی فردوسی:

سخن بس کن از هرمز ترک زاد
که اندر زمانه مباد این نژاد ...
که این ترک زاده سزاوار نیست
کس او را به شاهی خریدار نیست
که خاقان نژاد است و بد گوهر است
به بالا و دیدار چون مادر است

***

ابا سرخ ترکی بدی گربه چشم
تو گفتی دل از رده دارد به خشم
که آن ترک بد ریشه و یمن است
که هم بد نژاد است و هم بد تن است
تن ترک بد ذات بی جان کنم
ز خونش دل سنگ مرجان کنم
از آن پس بپرسید ازآن ترک زشت
که ای دوزخی روی دور از بهشت
چه مردی و نام و نژاد تو چیست؟!
که زاینده را بر تو باید گریست
بُود ترک «بد طینت» و «د یوزاد»
که نام پدر شان ندارند یاد

توهین به اعراب در شاهنامه ی فردوسی:

عرب هر که باشد به من دشمن است
کژ اندیش و بد خوی و اهریمن است
ز شیر شتر خوردن و سوسمار

(c) ketabton.com: The Digital Library

عرب را به جای رسیده است کار
که فر کیانی کند آرزو
تفو بر تو ای چرخ گردون تفو

توهین به بلوچان در شاهنامه ی فردوسی:

سراسر به شمشیر بگذاشتند
ستم کردن «لوچ» برداشتند
بشد ایمن از رنج ایشان جهان
«بلوچی» نماند آشکار و نهان!
همه رنج ها خوار بگذاشتند
در و کوه را خانه پنداشتند!
از اینان فراوان و اندک نماند!
زن و مرد و جنگی و کودک نماند!

توهین به کُردان در شاهنامه ی فردوسی:

چو شب نیمه بگذشت و تاریک شد
جهاندار با کُرد نزدیک شد
برآهیخت شمشیر و اندر نهاد
گیا را ز خون بر سر افسر نهاد!
همه دشت از ایشان سر و دست گشت
بروی زمین کُرد بر پَست گشت!
بی اندازه ز ایشان گرفتار شد
«سترگی و نا بخردی» خوار شد
همه بوم هاشان به تاراج داد!
سپه را همه «بدره» و «تاج» داد

توهین به اقوام گیلی و دیلمی در شاهنامه ی فردوسی:

زگیلان تباهی فزونست از این

(c) ketabton.com: The Digital Library

ز نفرین پراکنده گشت آفرین
از آن جایگه سوی گیلان کشید
چو رنج آمد از گیل و دیلم پدید...
چنین گفت کای دور ز خُرد و بزرگ
نباید که ماند پی شیر گرگ
چنان شد ز کشتن همه بوم رَست
که از خون همه روی کشور بشُست
ز بس کُشتن و غارت و سوختن
خروش آمد و نالهء مرد و زن
ز کشته به هر سو یکی توده بود
گیاها به مغز سرآلوده بود
ز گیلان هر آن کس که جنگی بُدند
هشیوار و باداد و سنگی بدند
ببستند یکسر همه دست خویش!
زنان از پس و کودک خُرد پیش
اگر شاه را دل ز گیلان بخَست
ببُریم سرها ز تن ها به دَست
دل شاه خشنود گردد مگر
چو بیند بریده یکی توده سر
برای شان ببخشود شاه جهان
گذشته شد اندر دل او نهان
نوا خواست از گیل و دیلم دو صد
کزان پس نگیرد کسی «راه بد»

(c) ketabton.com: The Digital Library

اما در کوتاه سخن این مقال که برای تفصیل نقد مثنوی هفتاد من کاغذ شاهنامه، بسیار کم است، در پایان، آخر و عاقبت کسی را بخوانیم که در رواج پذیرش او، از شیون، ناله و فریادی گذشتیم که فرهنگ دروغ، جعل و ریا، پایان خوش ندارد؛ زیرا شنیدن حقیقت، تلخ است.

پس از نشر کتاب «نگرش نو برشاهنامه و فردوسی» با دست و پاچه گی، ته و بالا دویدند و از جمله، تدویر برنامه ای بود که پوستر های آن را در چهار راه پشتونستان نصب کردند و به عمد آن را «فواره ی او(آب)» می خوانند.

در پایان آن روشنگری، در عقب جلد کتاب، مختومه ای آورده بودم که خیلی واضح، از ماجرایی حکایت می کرد که شناخت فرهنگ جعل و دروغ، نیازی به فشار آوردن برای تخلیقات بیشتر ندارد.

درون مایه و متن جعلیات خراسانی – فارسی، آن قدر مضحکه، نارسایی و اعتراف دارند که اگر در نمونه ی زیر، ختم مقال این مقاله می شوند، در کُل، پایان فرهنگی خواهند شد که در پایان روشنگری های نقد، رهایی ما از شر نحوست و نکبت شر و فساد منسوب به ستمی و سقاوی ست.

فردوسی در اواخر عمر در حالی که پشتیبانان شعوبی اش(جریان معروف ضد اسلامی) را از دست داده بود، یعنی در نبود نعمت معاش آنان در تنگ دستی می افتد. او در کسوت شاعری که عمری را در بی هوده سرایی و کارنامه ی زشت، سپری کرده بود، قصیده ای دارد که در واقع در اعتراف به اعمال زشت، از شاهکار های نظم دری به شمار می رود. این قصیده را برای اولین بار در افغانستان در کتاب «نگرش نو برشاهنامه و فردوسی» معرفی کردم

(c) ketabton.com: The Digital Library

و در زیر، بار دیگر برای افغانان فرهنگی، مستند ختم این مقال مـی کنم.

ابوالقاسم فردوسی می نالد:

نگویم کنون نامه های دروغ
سخن را به گفتار ندهم فروغ
نکارم کنون تخم رنج و گناه
که آمد سپیدی به جای سیاه
دلم سیر گشت از فریدون گُرد
مرا زان چه کو ملک ضحاک بُرد؟
ندانم چه خواهد بدن جز عذاب
ز کیخسرو و جنگ افراسیاب
بر این می سزد گر بخندد خرد
ز من خود کجا کی پسندد خرد؟
که یک نیمه عمر خود کم کنم
جهانی پُر از نام رستم کنم؟
دلم گشت سیر و گرفتم ملال
هم از گیو و طوس و هم از پور زال
کنون گر مرا روز چندی بقاست
دگر نسپرم جز همه راه راست
نگویم دگر داستان ملوک
دلک سیر شد زآستان ملوک
دوصد زان نیارزد به یک مشت خاک
که آن داستان ها دروغ است پاک

(c) ketabton.com: The Digital Library

کارتون فردوسی یا پیر پارسی

فردوسی، از بنیانگذاران شوونیسم در ایران است و شاهنامه ی او (اساسنامه ی قومپرستی، توهین، جعل و خیالبافی) قرن هاست که در جهت کوبیدن ملل غیر فارس، به کار می رود.

(c) ketabton.com: The Digital Library

فصل سوم/ کتاب ها

- خطوط راست در مخطوطات کج

سعی برای فهم موضوعات مبهم ماضی که مبدل به ایده های فکری و اساس مقولات تضاد و تقابل فرهنگی می شوند، تحقیقات تاریخی را در ابعادی انکشاف داده که ملموسیت و حس آن چه از نگرش منطقی درک می شود، در چند دهه ی اخیر، دیدگاه های متفاوت را روی تواریخ حجیم و مختلفی به وجود آورد که در ابعاد بسیار، مستعمل اند.

در افغانستان ما، فضای باز که حتی بسیار غیر عقلانی شده، مخاصمات سیاسی را در حد مسایل مختلف فرهنگی می کشاند. طرف های درگیر، ضم طرح مدعا، برای کسب حیثیت بیشتر، از داشته های تاریخی، فرهنگی و ادبی به گونه ای استفاده کرده اند که با زیر سوال بُردن اصل انسانی بسیاری از آن ها، خطوط راست آن ها در مخطوطات کج، به نفع جناح، قوم و زبان خوانده می شوند. چنین اعتقادی در جوامعی که در کنار هم سرنوشت و تاریخ می سازند، می تواند بیش از بسیاری پدیده های بیرونی، در جدایی و نفرت، موثر واقع شوند.

شناخت اجزای تاریخی ما نشان می دهد اقوام ساکن در این جا در غنا، تعامل، تشکل و هویت دهی ارزش های انسانی، خلط اجتماعی و داد و ستد انسانی، مشخصه هایی ایجاد می کنند که اگر پدیده ی سیاسی و تاریخی افغان را تجزیه و تحلیل کنیم، بدون شک اجزای آن از واقعیت هایی شکل می گیرند که اقوام و فرهنگ های این کشور را عجین کرده اند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

تحفظ پدیده های انسانی برای احتراز از سیاسی شدن و تفاسیری که ساحه ی آن ها را کوچک می کند، در حالی که وابسته به عزت نفس و طهارت اندیشه است، در دنیای پُر هرج و مرج ما، نیازمند آشکارایی هایی می شود که با نگه داشتن آن ها در «اصل»، قدرت تشخیص برای خوب و بد به گونه ای باشد که از رهگذر سال ها کوشش بعضی افراد خبیر و بی طرف، شناخت ما از مجموعه ی عظیم تاریخی که گویا حاصل زحمات شرقیان و غربیانی ست که غرض نداشته اند، به این واقعیت برسد که در زمان دریافت پاسخ برای حل مشکلات، باور های دست و پا گیر، منشه در مجموعه ای می یابند که می بینیم به نام تاریخ، فرهنگ و ادبیات، گرامی می داشتیم، اما معنی آن ها در فحوا و کلام، تعیین خطوط کج برای غلط فهمی و کژپنداری بوده است.

طی چند سال کنکاش و جست و جو برای یافت پاسخ در موضوعات تاریخی که باعث قناعت نمی شدند، در حوزه ی زبان دری در ایران، به مواردی برخوردم که نه فقط در عرصه ی تاریخ، بل در حوزه ی فرهنگ و ادبیات، با ادله، سند و قدرت تحلیل، به سوالات بی شماری جواب گفته اند که اگر توفیق تعمیم آن ها را یافتیم، بسا از آن مشکلات ما حل خواهند شد.

در جدل سیاسی، شماری به هم می پرند که نوع انسانی- ژنتیک آن ها، بدون تایید هیچ لابراتواری، از حیث همان تواریخ، فرهنگ و ادبیاتی محترم است که با شناخت تحقیقات و روشنگری های جدید، می دانیم چند طبقه ی جعلیات اند و سر به آسمان بی عقلی می سایند.

یافته های جدید در گرو زحماتی مانده اند که به ویژه در جمهوری اسلامی ایران در دو دهه ای که گذشت، در سایه ی

(c) ketabton.com: The Digital Library

تعزیرات و محدودیت های دولتی و باور های رایج فارسیستی، به مشکل بسط می یابند و دسترسی برون مرزی به آن ها، اگر مزیت دنیای مجازی نبود، سال های تاریک ما را در تواریخ تار، روشن نمی کردند.

با اهمیت استفاده از منابع ایرانی در مسایل مورد استفاده ی تاریخی، فرهنگی و ادبی در افغانستان که به گونه ای در تعمیم باور های غلط موثر بوده اند و به بلندترین حد می رسند، یافت تحقیقات روشنگر در ایران، باعث تسهیلاتی می شود که هنگام معرفی و تکثیر روشنگری های نو، بهانه برای پشت گوش انداختن و چشم پوشی از حقایق، کسانی را تشویق نکند که مثلاً در مجموعه ی سیاسی و فرهنگی قومگرایان و دار و دسته ی تنظیمی، هراس دارند نقد شوند.

نسخه های نقد تواریخ، فرهنگ ها و ادبیات مقدس، پاسخ هایی اند که در مسایل انسانی با وقوف از این حقیقت که خبط، اشتباه و فروگذاشت نیز در تبارز کار انسانی، به این معنی ست که در تداوم این سلسله، در تحول و انکشاف طبیعت، تجربیات ناشی از آن، به مجموعه ی دانشی برسد که راهیان این عادت طبیعت، حداقل در مسایلی خطا نکنند و هوشیار باشند که از گذشته بر اساس ضیاع گذشته گان او، به فهم می رسند.

پیچیده گی های معضلات با دربرگیری های همه چیز، راه هایی را که به چند مسیر تکرار می انجامند، به این دقت نیز می کشانند که با وقوف از تجربیاتی که داریم، نوع اشتباه، محدود به مواردی نمی ماند که در پیدایی آن ها به فهم رسیدیم.

(c) ketabton.com: The Digital Library

انکشـاف و تحـول در پیـدایی پدیـده هـایی کـه در مجـاورت، از شباهت ها، نـو بـودن، ابـداعات و در سـایه ی تخلیقـات جدیـد در سرنوشت انسانی که رو به جلو را «آینده» می داند، ناگزیر توجه بـر این حقیقت را بیشتر می سازند که مشغله برای رفع معضل، هرچنـد از تجربیات گذشته، استعانت می گیرد، اما در آن چه نبود، اما قرار است رونما شود، مستلزم زحمات دیگری ست کـه تـا ایـن چرخـه می چرد، برای وقایه و کاستن آسیب ها، باید نواندیش بود.

در ایـن مقـال، مجموعـه ی تحقیقـات بسـیار پُـر ارزش تـاریخی را معرفی می کنم که اهل تاریخ و تحقیق، اگر از قرائت و نگرش آن ها غافل شوند، به یقین که زیان کرده اند.

«کتاب گونه» های زیر با مزیت تصاویر روشنگر تاریخی، در حالی که ترسیم زحمات ماوقع را با صـرف مطالعـه ی نوشـتار، کـم مـی کنند، در این خصوصیت(تصویری بودن) به راحتی بـه گوشـه هـا، زوایا و باریکی هایی مـی پردازنـد کـه بـه یقـین، اگـر اهـل مسـئله نباشیم، درک جعلیات، نارسایی ها، دسبترد ها و تحریف تـاریخ بـا مشاهده ی اثری که گویا تاریخی و معروف بوده، نه فقط برای هـر کسی آسان نیست، بل هیچ کمکی در راستای شـناخت مشـکلاتی نمی کند کـه امـروزه جـزو لاینفـک بحـث هـای سیاسـی امتیـاز و توهمات برتری و کمتری اقوام ما شده اند.

۱۰ عنوان «کتاب گونه» ی زیر که بعضـی چنـد جلـدی انـد، دربـر گیرنده ی موضوعات متنوع بنیان اندیشی می باشند.

۱- اسرار باستان شناسی پوریم

۲- امپراتوری های بادکنکی! (پوقانه یی!)

۳- ایران شناسی بدون دروغ- ۳ جلد

۴- این جا کلیسا است!

(c) ketabton.com: The Digital Library

۵- مناره های کج
۶- سنگ ها فریاد می زنند
۷- معبد شیطان
۸- یانیق تپه- ۲ جلد
۹- نقشه ی دارالسلطنت تبریز
۱۰- سرزمین ویران

لینک های دانلود رایگان:

https://www.ketabton.com/book/12593
https://www.ketabton.com/book/12594
https://www.ketabton.com/book/12595
https://www.ketabton.com/book/12596
https://www.ketabton.com/book/12597
https://www.ketabton.com/book/12598
https://www.ketabton.com/book/12599
https://www.ketabton.com/book/12600
https://www.ketabton.com/book/12601
https://www.ketabton.com/book/12602
https://www.ketabton.com/book/12603
https://www.ketabton.com/book/12604
https://www.ketabton.com/book/12605

مصطفی عمرزی

(c) ketabton.com: The Digital Library

بسم الله الرحمن الرحیم

بر مبنای سری کتاب های "تاملی بر بنیان تاریخ ایران" از "ناصر پورپیرار"

مقدمه :

برای کسانی که طالب شنیدن حقایق مطرح شده از جانب بنیان اندیشی می باشند کوچکترین و کمترین اشارات ، بزرگترین و مهمترین مطالبی می‌باشند که می تواند مدخل اصلی مباحث کلان بنیان اندیشی محسوب شوند ولی متاسفانه عده ای که خود را مسئولین فرهنگی مطرح می‌کنند و باز بدتر از آن ها عده‌ای که خود را قلم به دست و روشنفکر نشان می دهند برای حفظ ته مانده‌های جیب خود هیچ اعتنایی به این مسائل ندارند چون با قبول این مطالب باید اعتراف نامه‌ای بنویسند که در آن قید شود که تمامی آثار قبلی شان فقط و فقط برای حفظ منافع شخصی شان بوده و هدف پیش برد برنامه‌های سازمان یافته کنیسه و کلیسا بوده است . کسانی بعضا خودشان به بی بنیان علمی ، بودن کتاب هایی که در نوشتن آن مبادرت می ورزند اعتراف می‌کنند ولی چنین وانمود می‌کنند که آثارشان مورد نیاز جامعه می‌باشد ولی تبعات این جعلیات و اغتشاش ، به جان هم انداختن مردم منطقه و در نهایت جنگ‌های برادر کشی می‌باشد . عده‌ای می‌گویند مطالب بنیان اندیشی حتی اگر واقعیت خود را اثبات هم کرده باشند نباید مطرح شوند چون جلوی حرکت حق طلبی مردم را می گیرد ! حقایقی که اگر اجازه تبلیغ گسترده آن داده شود کاسبی های شیادان زیادی کساد می شود و باید دنبال شغل دیگری بگردند . افرادی مصلحت را بالا تر از حقیقت می دانند و سکوت را بهترین مصلحت انتخاب می کنند ، از خشم مردمی در آینده نزدیک نمی ترسند ؟ ، زمانی که چهره پلیدشان بر عوام نیز عیان شود .

در یادداشت حاظر که بر اساس سری کتاب هایی در باب تمدن تپه حسنلو از قلم اساتید "علی صدرائی" و "صمد علیون" به تازگی به چاپ رسیده است برخی از اسناد و گزارشات مهم اشخاصی چون "اسکار وایت ماسکارلا" بیان شده است که باز تاییدی بر قتل عام پر از خونریزی نیزه داران یهود در منطقه می باشد که امروز ما آن را با نام "پوریم" می شناسیم . گرچه طالبان حقیقت کمتر یافت می‌شوند .

Aydın Təbrizli

(c) ketabton.com: The Digital Library

بسم الله الرحمن الرحیم

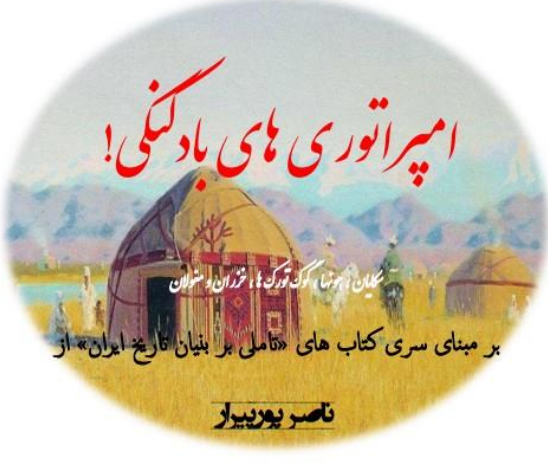

گرد آوری و تالیف

Aydın Təbrizli

مقدمه:

در طی یادداشت های کوتاه و بعد از مقدمه چینی هایی فراوان و نمایش برخی اسناد بر آن شدم تا مطالب مرتبط به یکدیگر را برای بررسی امپراتوری‌های بی همه چیز به کار گیرم و در نهایت نشان دهم که در تواریخ جعلی منطقه ، هخامنشیان ، اشکانیان و ساسانیان تنها نبوده اند و داستان های جعلی ساخته شده برای امپراتوری‌های بادکنکی در همه جای منطقه پی ریزی شده است امپراتورانی که بر نیمی از قاره‌ها ساکن در آن حکومت می‌کرده‌اند ولی از نمایش طویله ای عاجزاند! اما در مقام ادعا چیزی را از قلم نمی اندازند و مانند حدیثی از خان بزرگوارمان چنگیز خان که می‌گوید:«اگر خداوند در آسمانها نبود آنجا را نیز فتح می کردم!!!». از گفتن همه نوع مسخره بازی چشم پوشی نمی کنند. اینکه گفتم چنگیز ، بی راه نگفته‌ام چون عده‌ای او را پیامبر می دانند! پیامبری که توانسته است (با جمعیت کنونی کمتر از دو میلیون خود) در 600 سال پیش چین و هند و آسیای میانه و ایران و عراق (که اکنون جمعا جمعیت چند میلیاردی دارند) را اشغال کند! یا اتیلا گفته است :«زمینی که پاهای اسب اتیلا آنجا را لمس کند قابل کشت نخواهد بود!». آیا این ها نشان از توحش ندارد که مثلا ملتی را برای باور چنین جمله هایی تربیت کنند :«همه قبایلی که دست آنها قادر به گرفتن تیر و کمان بود هون بوده اند!!!». همه این تبلیغات برای خوراندن وحشی گری و ایجاد اسطوره‌های خونخوار برای تورک و فارس و عرب و کرد و ... در ایران یک سرانجام را در نظر دارد و آن برادر کشی می باشد. عده ای به داریوش و کوروش و خشایار خونخوار ، می نازد عده ای دیگر به چنگیز و اتیلا و تیمور. شاهانی که حتی یک فنجان ساده را هم برای بشریت هدیه نداده اند و همیشه و در همه جای این تواریخ جعلی بر نیزه و شمشیر خود تکیه کرده اند و پاهایشان از پشت اسب برای ورود به مدنیت به زمین نخورده است. کتاب های استاد گرانقدرمان جناب پورپیرار ذره‌ای ابرو برای سازندگان این جعلیات باقی نگذاشته است ولی سعی بر آن داریم که در نشر تفکرات بنیان اندیشی که بنیان گذارش ایشان هستند از هیچ تلاشی فروگزاری نکنیم.

تابستان 92

(c) ketabton.com: The Digital Library

بسم الله الرحمن الرحیم

مجموعه یادداشت‌های

ایرانشناسی بدون دروغ (1)

سیری در جعیات تاریخ منطقه و نگاهی به تاثیرات آن بر اجتماعات مردمان مسلمان منطقه

برمبنای مطالعات بنیان اندیشی در کتاب های

«تاملی بر بنیان تاریخ ایران»

ناصر پوربیار

جمع آوری و تالیف

Aydın Təbrizli

تابستان 92

«آرشیو وبلاگ کنکاش در تاریخ»

www.biryol-az.blogsky.com

(c) ketabton.com: The Digital Library

بسم الله الرحمن الرحیم

مجموعه یادداشت‌های

ایرانشناسی بدون دروغ (2)

سیری در جعیات تاریخ منطقه و نگاهی به تاثیرات آن بر اجتماعات مردمان مسلمان منطقه

برمبنای مطالعات بنیاد اندیشی شرکتاب‌ها

«تاملی بر بنیان تاریخ ایران»

ناصر پورپیرار

جمع آوری و تالیف

Aydın Təbrizli

تابستان 92

«آرشیو وبلاگ کنکاش در تاریخ»

www.biryol-az.blogsky.com

(c) ketabton.com: The Digital Library

بسم الله الرحمن الرحیم

مجموعه یادداشت‌های

ایرانشناسی بدون دروغ (3)

سیری در جغرافیای تاریخ منطقه و نگاهی به تاثیرات آن بر اجتماعات مردمان مسلمان منطقه

برمبنای مطالعات بنیان اندیشی سر کتاب‌ها

«تاملی بر بنیان تاریخ ایران»

ناصر پورپیرار

جمع آوری و تالیف

Aydın Təbrizli

تابستان 92

«آرشیو وبلاگ کنکاش در تاریخ»

www.biryol-az.blogsky.com

(c) ketabton.com: The Digital Library

بسم الله الرحمن الرحیم

بر مبنای سری کتاب های «تاملی بر بنیان تاریخ ایران» از

ناصر پورپیرار

درباره کلیسایی با نام جعلی امامزاده سید حمزه

پاییز 90

(c) ketabton.com: The Digital Library

بسم الله الرحمن الرحیم

مناره های کج !

بهار 1391

«مسجد صاحب‌الامر یا **مسجد شاه طهماسب** یکی از مساجد قدیمی و کهن شهر تبریز است که در مرکز این شهر واقع شده‌است . این بنا توسط شاه تهماسب یکم ایجاد شده است و در آغز متعلق به وی بوده است . بعدها با حمله سپاهیان عثمانی به ایران ، مسجد صاحب‌الامر به طور کلی ویران گردید . کلتب چلبی در کتاب "جهان‌نما" در این باره می‌نویسد : " در قسمت شرقی میدان صاحب‌آباد متصل به جامع سلطان‌حسن ، مسجد مزین دیگری وجود داشت که چون بنایش از شاه تهماسب بود ، عساکر عثمانی جابه‌جا خرابش کردند ." پس از عقب‌نشینی عثمانیان این مسجد توسط "میرزا محمد ابراهیم" وزیر آذربایجان در زمان شاه سلطان حسین مورد بازسازی قرار گرفت . ... این اثر در تاریخ 10مهر 1380 با شماره ثبت 4196 به عنوان یکی از آثار ملی ایران به ثبت رسیده است . مسجد صاحب‌الامر در اثر زمین لرزهٔ سال 1193 هجری، خسارت فراوانی دید و در سال 1266 هجری به همت "میرزاعلی‌اکبرخان" (مترجم کنسولگری شوروی در تبریز) ، مورد مرمت قرار گرفت و "مدرسه اکبریه" در یکی از صحن‌های آن ایجاد گردید. این بنا دارای یک گنبد و دو مناره است که شکل گنبد و مناره‌ها با سایر مساجد تفاوت بسیاری دارد . از زمان شاه تهماسب یکم ، تنها دو تاق مرمرین در این مسجد باقی مانده است که جنبهٔ تاریخی دارند . در کنار یکی از تاق‌ها ، سنگ نبشته‌ای مرمرین و در بالای تاق دیگری ، سورهٔ "الجن" نوشته شده‌است . امروزه موزه قرآن و کتابت در محل مسجد صاحب‌الامر ایجاد شده است . » (دانشنامه آزاد ویکی پدیا)

در مورد این مسجد وضعیت به گونه ای است که نیاز به توضیح نیست . بنابراین تنها به نمایش دادن عکس های قدیمی و جدید از این بنا اکتفا می کنیم . فقط نکته ای که بسیار جالب است مناره های این بنا می باشد که به دلیل سنگینی خم شده اند و در حال فرو ریختن می باشند . در ساخت اولیه این بنا وزن مناره ها به دلیل نبودن لحاظ نشده به همین دلیل بعد از اضافه کردن مناره ها به این بنا وزن زیادی به ساختار آن تحمیل شده و این مسئله موجب خم شدن مناره ها شده است . از نکات جالب دیگر در این مناره ها عدم انطباق فرم آجر چینی در مناره ها با دیگر قسمت های بنا می باشد همچنین در راه پله های موجود در داخل این مناره ها برای بالا رفتن نیاز به طناب یا نردبان است . و این منطقی نیست چون اگر مناره ها

(c) ketabton.com: The Digital Library

بسم الله الرحمن الرحیم

بر مبنای کتاب های «تاملی بر بنیان تاریخ ایران» از

ناصر پور پیرار

پژوهشی در باب سنگ قبر های بی هویت در آذربایجان

پاییز 90

(c) ketabton.com: The Digital Library

بسم الله الرحمن الرحیم

بر مبنای کتاب های تاملی بر بنیان تاریخ ایران از

ناصر پورپیرار

پژوهشی مختصر در باب بنایی موسوم به مقبره شیخ شهاب الدین اهری

بهار 1390

(c) ketabton.com: The Digital Library

بسم الله الرحمن الرحیم

باجستجوی اندک در اسناد به یک سند بسیار مهم در باب اثبات نوساز بودن سنگ بنای تبریز با نام "نقشه دارالسلطنه تبریز" برخوردیم که می توان گفت بعد از نقشه ای که توسط روس ها در کتاب "شهرهای ایران در دوره قاجار" گردآوری شده این سند دارای اهمیت بسزایی می باشد . به طوری که می توان وضعیت محلات تبریز در حدود 136 سال قبل را بررسی نمود . و در انتها به این نتیجه رسید که قدمت 400 ساله این شهر که در یادداشت های قبلی به آن ها اشاره کرده بودیم ، نیز جای تردید دارد . نخست به توضیح کوتاهی از این نقشه می پردازیم .

« نقشه دار السلطنه تبریز 1327 قمری اسد الله خان مراغه

این نقشه که منحصربه فرد است تا تاریخ 1377 در تملک شهرداری تبریز بوده و در حال حاضر در مرکز اسناد ملی غرب کشور در تبریز نگهداری می‌شود ، دفتر فنی حفاظت آثار باستانی آذربایجان شرقی در سال 1357 خورشیدی از روی نسخه شهرداری بر روی کالک کپی برداری شده و مقاله حاضر از روی اوزالید آن کالک می‌باشد . ابعاد نقشه اصلی 173×232 سانتی‌متر بوده و با دست رنگ شده است .

در جنوب متن نقشه نوشته :

حسب الامر بندگان حضرت اشرف آقای سپهسالار 1 اعظم فرمانفرمای کل مملکت آذربایجان دامت عظمته و به حسن اهتمام مساع بلیغه میرزا اسد الله خان مراغه معدن شناس اداره فلاحت و فواند عامه ایالتی شرف اتمام پذیرفت . به تاریخ هجدهم شهر شوال مکرم 1327 مطابق بیست و پنجم به برج سرطان 1389

در باب معرفی رودخانه آجی چای در سه خط کاملا همان نوشته قراجه داغی را رعایت نموده است . مقیاس خطی درج شده بر حسب ذرع است و در زیر آن نوشته شده مابین هرنشان کوچک بیست و پنج ذرع تبریزی و مابین نشان بزرگ که با علامت سرخ معین شده یکصد ذرع تبریزی است. انحراف قبله کاملا منطبق با نوشته قراجه داغی است ولی فرم ارائه آن متفاوت است و تقسیمات جهات اربعه را ندارد.عرض دار السلطنه تبریز از خط استوا سی و هشت درجه و پنج دقیقه است (5 38)2 و طول آن از خط نصف النهار شصت و سه درجه و پنجاه و هفت دقیقه است (57 63)3 و الباقی مطابق قراجه داغی

نقشه دارالسلطنه تبریز 1

(c) ketabton.com: The Digital Library

بسم الله الرحمن الرحیم

یانیق تپه

(رد پای قتل عام پوریم)

بر مبنای سری کتاب های "تاملی بر بنیان تاریخ ایران"

از "ناصر پورپیرار"

«در حدود 31 کیلومتری جنوب غربی تبریز و 6 کیلو متری غرب خسرو شهر در بخش شرقی روستای تازه کند یادگاری سترگ از گذر ایام در بسترب به نام یانیق تپه سر بر بالین تاریخ نهاده است و در سکوتی عمیق آرامیده است . ویرانه های این محوطه باستانی و نیز شهر ها و دژها و استقرار گاه های باشکوه و آثار هنری دل انگیز که در جای جای سرزمین کهن آذربایجان به یادگار مانده اند به مثابه شاهدانی زنده مجد و عظمت و ژرفای اندیشه و بلندای سطح فرهنگ و تمدن ساکنان آن را فریاد می زنند .) «یانیق تپه خسرو شهر- گرد آوری و ترجمه صمد علیون - انتشارات اختر صفحه11)

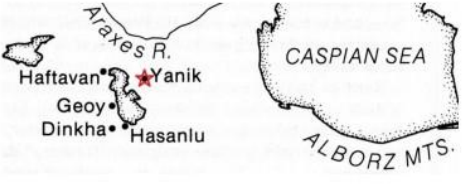

(c) ketabton.com: The Digital Library

بسم الله الرحمن الرحیم

یانیق تپه

(رد پای قتل عام پوریم)

بر مبنای سری کتاب های "تاملی بر بنیان تاریخ ایران"

از "ناصر پورپیرار"

«در برخی دیگر از تپه های پیرامون دریاچه ارومیه نیز نشانه های قابل ملاحظه ای از حریق و آتش سوزی وجود داشت اما حجم شواهد آنها به شواهد موجود در یانیق تپه نمی رسید و به علاوه اجرای کاوش در یانیق تپه دشواری های کمتری در مقایسه با محوطه های دوردست تر داشت .» (یانیق تپه خسرو شهر - صمد علیون - انتشارات اختر-صفحه 28)

با وجود گسترده بودن این آتش سوزی های عمدی مثلا در تمدن های اطراف دریاچه ارومیه مانند گوی تپه ، تپه حسنلو ، یانیق تپه و ... که آثار فاخرشان به دست مان رسیده و همگی شاهدی بر این مدعاست که بعد از آن آتش سوزی هیچ بازسازی در ابنیه صورت نگرفته است و آثار فاخر هنری شان به حال خود رها شده اند باز عده ای می گویید « آیا سندی همزمانی دارید ؟!!!» . مگر اسنادی را می توان یافت که از لحاظ زمانی نزدیکتر از اسناد باستان شناسی به واقعه پوریم باشد ؟ .

« با توجه به تراکم بناها در بخش های حفاری شده ،به نظر می رسد جمعیتی حداقل دو هزار نفری در محوطه ساکن بوده است . » (همانجا - صفحه 30)

پس دلیل وجود آثار حریق فراوان در این تپه را می توان جمعیت بیشتر ساکنین و توسل به شدت بیشتر یهودیان در از بین بردن این تمدن را می توان نام برد.!

(c) ketabton.com: The Digital Library

بسم الله الرحمن الرحیم

سیاست

سرزمین ویران

Photo:Khalil Gholami

FARS NEWS AGENCY

مصطفی عمرزی

(c) ketabton.com: The Digital Library

- تاریخی که باید بخوانیم!

- (افغانان، لطفاً توجه کنند!)

معرفی هشت جلد مجموعه ی بیست و پنج جلدی «تاملی در بنیان تاریخ ایران»:

در اوایل دهه ی هشتاد شمسی، زمانی که سید محمد خاتمی در ایران، طرح «گفت و گوی تمدن ها» را معرفی می کرد، در حوزه ی تاریخ و تحقیق زبان دری، نخستین و بزرگ ترین مجموعه کتاب های روشنگر منتشر می شوند. این کتب در تاریخ روشنفکری ایران، بی نظیر بودند. شکاکیت دایم از این حیث که انبوه تاریخ ایران، اشکالات زیاد دارد، صحت و سقم آن چه را از آن ها در تبیین و توضیح کار می گرفتند، در وهمیات دیگری منتقل می کرد که یکی پی دیگر، مسئله ی فهم تاریخی را در جایی که تاریخ رسمی ایران می گفتند، به «نامفهوم» می رسانند.

رویداد انقلاب اسلامی ایران با نوع رژیمی که برقرار می شود، سمت و سوی آزادی ها و برداشت ها را به شکل دیگر(حدود دینیات) تعریف می کند. روحانیت ناشی از ارزش های اسلامی، زمینه می سازد بازخوانی تاریخی، فرصت های جدید تحقیق شود.

در فرصت های پس از تشنج سیاسی، نیاز برای روشنگری هایی که آلوده گی های ناشی از سیاست های ضد اسلامی قبل از انقلاب ایران را تطهیر کنند، سرمایه گذاری بر آن جنبه های روشنفکری تاریخی و تحقیقی ایرانی را بیشتر می سازند که بالاخره در دهه ی هشتاد شمسی با صدور مجوز مجموعه ی هشت جلدی کتاب «تاملی در بنیان تاریخ ایران»، نه فقط در وادی افهام ماضی،

(c) ketabton.com: The Digital Library

حیطه ی صلاحیت تعقل و تامل تفکیک خوب و بد رونما می شود، بل کسی همانند زنده یاد استاد ناصر پورپیرار را مشهور می سازند.

استاد پورپیرا پی تشدید زلزله ی برخاسته از روشنگری های تاریخی، دینی و ادبی اش، ناگزیر از پذیرش انزوا و حرمان نیز می شود، اما بخش دیگر آن چه به خوبی و به کمال خلق می شوند، تا سالیانی که باید مجال نشر یابند، در فضای مجازی درمی نوردند و درخشش آن ها از مرز های غیر ملموس نشر، به واقعیت های نگرش دنیای مجازی می رسند.

کتاب «تاملی در بنیان تاریخ ایران» از چند عنصر مهم حوزه ی رواج زبان دری بهره می برد. در نخست به زبان فصیح و ارزشمند دری ادبی، نوشته است. این کتاب با اسلوب و شیوه ی نگارش منحصر به فرد، سوای آن چه است که عموماً از خوانش متون تاریخی، به نحوی دچار دلگیری تکرار و تون یکنواخت استیم.

دومین ارزش کتاب «تاملی در بنیان تاریخ ایران»، توجه ژرف بر آن بنیان های تاریخی ست که در یک قرن قبل، با سرمایه گذاری های بزرگ استعمار و سیاست پردازی های دو حاکمیت شاهی-پهلوی در ایران، منجر به نضج پدیده ی بسیار مخرب، مضر و منفی فارسیسم شده اند.

مکتب سیاسی فارسیسم، بر بنیان بدترین نوع اغلاط و برداشت های تاریخی، در جایی که به نام «حوزه ی اشتراکات»، مدخل نفوذ دارد، در جلد منافع ایران و هویت فارس، پی انشقاق، تشدید بحران های قومی و ایجاد زمینه برای نفوذی ست که با تاثیرات مخرب ناشی از برداشت های تاریخی، به وصله های ناجور و زشت می ماند، اما در نهایت وخامت، می تواند تمامیت ارضی

(c) ketabton.com: The Digital Library

کشور های پیرامون ایران را با انواع مرکزگریزی های فرهنگی و گسست نیز باعث شود.

در مجموعه ی بشری کنونی در جایی که جغرافیای جهان سوم، نام گذارده اند، در منگنه ی دشواری های اقتصادی، از هر بهانه ای در تبارز بغض مردمان ناراض، فرصت می سازند. این فرصت ها زمانی که فضای باز، خوانش مسایل سیاسی را در حد استفاده های رسانه یی و بازاری قرار می دهد، ناراضیان را تحریک می کند پی آن چه هیچگاه ماهیت گذشته ی قرابت عمیق در تاریخ نبوده است، خودشان را در توهم گذشته های گویا خوب بیابند.

جغرافیای افغانستان از زمانی که در شعاع فارسیسم، قرار می گیرد، در حالی که تجربه ی کار فرهنگی ما، نوعی از اختیار اشتباهات محض برداشت عمق تاریخی بود، در همسویی های غیر مستقیم، به فارسیسم مجوز داده است با توسل به اشتراکات و وحدت جغرافی که گویا در تجربیات حاکمیت های قدیمی و عتیقه بوده اند، حداقل بخشی از جامعه را در جایی که در خوانش فارسیسم، جزیره ای از یک کلیت بزرگ، اما دروغین است، قرار دهد. این ناهنجاری در حالی به تشتت منجر می شود که رقابت های جهانی و منطقه یی، مرکزیت های افغانستان را برای اداره ی امور با چالش مواجه می کنند.

مجموعه ی روشنگر کتاب «تاملی در بنیان تاریخ ایران» با ارائه ی کلیتی از بهترین ادله و اسناد تاریخی، جلوتر از صورت واقعی تاریخی که تبیین می کنند، پرده از سیاهکاری هایی برداشته که فارسیسم منحط و فاسد، مقوله ی تفاخر و هژمونی فرهنگی در افغانستان را در سوی گروه هایی سنگین می سازد که بدترین

(c) ketabton.com: The Digital Library

تجربه ی سیاسی افغانستان(دو ارتجاع) وابسته به شاخصه های قومی و فرهنگی آنان می باشد.
سومین خصوصیت مجموعه ی روشنگر کتاب «تاملی در بنیان تاریخ ایران»، هرچند در ساحه ی اسامی فارسیسم، تحلیل می دهد، اما واقعیت های غیر ثابت جغرافیای های پیشین، اجازه می دهند خواننده گان غیر ایرانی، به درستی به کنه ی ماجرا هایی برسند که حالا با امراض آریایی، خراسانی و پارسی، صورت های ستیز ضد منافع ما برای وصل بیگانه گان شده اند.
ماهیت فرهنگ ها و تواریخ به اصطلاح خراسانی و خزعبلات و چرندیاتی از این دست، تعریف مشخصی از حدود و جغرافیایی نمی دهند تا شکل آن ها در تقابل سیاسی با واقعیت های جهانی افغان و افغانستان، توهم زده گان کم شعور و عقده مند را در جایی محکم کند که حداقل خط کشی سیاسی و مشخص داشته باشند.
برای جلب توجه بیشتر خواننده گان افغان به اهمیت کتاب «تاملی در بنیان تاریخ ایران»، یادآوری این نکته ضروری می باشد که بخش عمده ی تالیفات و تحقیقات مورخان و مولفان افغان در یک قرن قبل، کاملاً در سایه ی جعلیات و دروغ هایی قرار دارند که ناخود آگاه و غیر مستقیم، مسئله ی تاریخی یا در واقع صورت های اصیل و مجزای ما را در کلیت به اصطلاح حوزه ی اشتراکات فرهنگی، در سایه ی فرهنگ عدو قرار می دهند. برای افاده ی این واقعیت، مطالعه و بررسی نسخه هایی را که از عمق تاریخی، زبان ها و تاریخ خویش داریم، پیشنهاد می کنم. با تامل در آن ها، به زودی رد تمام بی راهان و گمراهانی را خواهید یافت که یک سر آنان در تاجکستان چسپیده و سر دیگرش زیر سایه ی

(c) ketabton.com: The Digital Library

آخندان ولایت فقیه، پی جراحی رگ ها و شریان های عنصر فارس در محیط آلوده ی فارسیسم می باشد.
کتاب تاملی در «بنیان تاریخ ایران»، از خوب ترین نمونه های روشنفکری ایران است که با وجود سد فارسیسم و عدم تضمین فعالیت های این چنینی، تاریخی می شود، اما در پرتو روشنگری های آن در ایران، نه فقط طیفی از روشنفکران واقعی و هومانیست مسلمان ظهور می کنند، بل تبیین آن در سرفصل های تعدد و کثرت فرهنگ ها و مردمان پیرامون ایران، با این عنوان که اصلیت و اصالت غیر فارس دارند، ما را بسیار کمک می کند در بحث پاسخ به عداوت های ضد افغانی، با دست بالای درک اغلاط و نادرستی هایی که متاسفانه در یک قرن اخیر، ناخود آگاه بُرنده گی تیغ فارسیسم را بیشتر کرده اند، بدترین درک تاریخی، پدیده های زشت با سوء برداشت از چرندیات آریایی، خراسانی و پارسی، طرح عمق تاریخی و رشته بافته های زبان شناسی، ما را متوجه کنند شاید هیچکس به اندازه ی کسانی خوشحال نمی شوند که می نگرند قرائت عمق تاریخی ما از آریانای جعلی، خراسان خیالی و ایران، افغانان و افغانستان را به حاشیه می کشاند.
بنا بر این، از رهگذر مطالعه ی مجموعه ی «تاملی در بنیان تاریخ ایران»، آن واقعیت هایی را خواهیم شناخت که در زمان تعمیم و فرهنگی شدن، دست آویز مهمترین جریان های ضد افغان و افغانستان را باطل می کنند.
برای درک هرچه بیشتر محتوای کتاب «تاملی در بنیان تاریخ ایران» و این که روشنگری های آن، کلاف سردرگم ما را به

(c) ketabton.com: The Digital Library

سرنخ می کشانند، فهرست ها و گزیده ای از متون این مجموعـه را تقدیم افغانانم می کنم:

تاملی در بنیان تاریخ ایران(دوازده قرن سکوت)- جلد ۱

کتاب اول/ بخش اول: برآمدن هخامنشیان

فهرست مطالب:

۱- مقدمه
۲- مدخل
۳- جغرافیای غلبه ناپذیر(جغرافیای بدون تاریخ)
۴- جغرافیای موزون(جغرافیای توسعه)
۵- جغرافیای ناموزون(جغرافیای تنازع)
۶- جغرافیای واحه ها(جغرافیای رکود)
۷- پیشگفتار
۸- در جست و جوی سرزمین
۹- نتیجه
۱۰- در جست و جوی هویت
۱۱- الف) پارسه
۱۲- ب) آریا
۱۳- پ) اهورامزدا
۱۴- نتیجه
۱۵- چاره اندیشی یهود
۱۶- نتیجه
۱۷- اعلام

کتاب حاضر، صفحات۲۲۲ و ۲۲۳:

(c) ketabton.com: The Digital Library

«این است ماهیت واقعی یک امپراتور بیگانه ی برخون و از خون برآمده که در منطقه ی خیزش صنعت و هنر جهان، از خود یک خشت مال، یک آجرپز، یک حجار، یک زرگر و یک نقاش ندارد و تا پایان در تاریخ، جز بر نیزه اش تکیه نکرده است.
هنرمندان ملل مغلوب، با برآوردن عظیم ترین و زیباترین فرم ها، برای تاریخ، پیامی گذارده اند که این ابنیه، نه نمایشی از قدرت هخامنشیان، بل یادگاری ست از نازک اندیشی هنرمندانه در میان ملت هایی که مغلوب خون ریزی هخامنشیان شدند و اینک تاریخ جز تل های ویران، از تمدن بسیاری از آنان نشانی ندارد. در تمامی این یادمان های تاریخی که بویی از ایران کهن پیش از «پارسه» می آورد، خوشبختانه حتی یک مُنحنی کوچک، خط و نقشی نیست که بر آن بتوان نام «هخامنشی» گذارد.
در تخت جمشید است که ما الگوی متمرکزی از تمدن ایران کهن پیش از هخامنشیان به دست داریم و در تخت جمشید است که با البسه، هنر، تولید، صنعت و حتی خلق و خوی این همه قوم ایرانی متمدن، ولی مغلوب آشنا می شویم. آن چه را که طراح صحنه ی بارعام داریوش در تخت جمشید، باقی گذارده، به راستی که سخنگوی سرنوشت ملت های مغلوب ایرانی و غیر ایرانی با تاریخ و با آینده گان است. آن هرمند کم نظیر، به خوبی توانسته است نظم، سکوت و آن ناگزیزی را که پیوسته در میان ملت های مغلوب و مجبور موقتاً جاری بوده است، چنان به استادی تصویر کند که گویی آن ها به اشتیاق هستی خود را تقدیم می کنند! این هرمند اصیل آواره شده، با دو پاره کردن کامل صحنه، از یک سو به امپراتور، ولی عهد، اشراف، نظامیان و کارگزاران درباری و از

(c) ketabton.com: The Digital Library

دیگر سو به ملت هایی که در انتظار دیدار شاه و واگذاری دست مایه ی ملی خود، از پارچه و پشم گوسفند و جام و جواهر و قرار دادن نشانه وار یک ناظر امنیتی در میان آنان، در سیمای راهنما، نه فقط نشان داده است که شکوه و طنطنه ی سلطان از ثروت مغلوبین برآمده، بل به خوبی تعدد و دیرینه گی و برتری تمدن اقوام و ملل ایران کهن و بین النهرین را با نمایش لباس، اسلحه، کلاه، آرایش، هنر و دست ساخته ی آنان، به تاریخ یادآوری کرده است. از این دیدگاه، تخت جمشید، گرامی ترین یادگار ملت هایی ست که برخی از آنان از پس هجوم هخامنشیان، دیگر در تاریخ، سر برنیاوردند.»

تاملی در بنیان تاریخ ایران(دوازده قرن سکوت)- جلد ۲

کتاب اول/ بخش دوم: اشکانیان

فهرست مطالب:

۱- مقدمه
۲- آریایی های شرور
۳- تصور عوامانه در باره ی زبان
۴- فارسی باستان
۵- پارت ها
۶- حقارت یک امپراتوری
۷- اقتصاد اشکانی
۸- خط و فرهنگ و هنر
۹- دین
۱۰- اشکانیان
۱۱- نتیجه
۱۲- اعلام

(c) ketabton.com: The Digital Library

کتاب حاضر، صفحه ی ۲۵۶:

«جاودانه گی جادویی شرق میانه نیز علتی بر بقای این سرزمین ها بر باور ها و رسوم خویش بود. آن ها برابر سنت دیرینه، با هلنیسم یونانی نجنگیدند و اجازه دادند تا آن فرهنگ پُرلایه، با خدایان بس متعدد و صاحب اقتداری که هریک بخشی از این جهان و عنصری از جان مایه ی هستی را در اختیار داشتند، تمام نیرو و توان آبیاری خود را در پای درخت تمدن شرق میانه تخلیه کنند و شکوفایی دوباره و نو و رونق رنگینی را در شاخ و برگ تمدن آن پدید آورند که دویست سال تسلط خونین و وحشیانه ی هخامنشیان، آن را تا آستانه ی بی باری کامل، به عقب بُرده بود. این جادوی جاودانه ی شرق میانه که هرگز و تاکنون خطای تاریخی از آن برنخاسته، قدرت و قدمت و استقامت خود را درست در آن تسلط ۶۵۰ ساله ی هلنیست ها بر این خطه نشان داد. حتی هلنیسم با فرهنگ جذاب و پُر مسامحه و شیوه ی استثنایی خویش، شرق میانه را وسوسه نکرد تا امتیازات تاریخی کهن خود را با حاکمان هلنیست تقسیم کند. مردم ممتاز شرق میانه از هلنیسم، تنها برای تقویت بازسازی حضور تاریخی خود و مرهم گذاری بر زخم ها و آسیب های هخامنشی سود بردند. آن ها نه از آن روی که معده و کام بلع و هضم فرهنگ یونانی را چنان که ویل دورانت تصور کرده نداشته اند، بل در آن باور، هیچ جذابیت ماندگاری نیافتند تا به آستان آن تسلیم شوند و اینک تعمق کنیم چه گونه همین مردم سخت نخبه شناس، در همان حال که توصیه های موسی و عیسی و بودا و سودا های هلنی را ناکافی می شناختند، به آسانی و در فاصله ای اندک، پیام کبیر اسلام را

(c) ketabton.com: The Digital Library

پذیرفتند. همه چیز، حتی زبان و خط و هویت بومی کهن خود را به فراموشی سپردند و پرچمی را برافراشتند که نه فقط ادامه ی طبیعی، بل مکمل آن حضوری بود که تاریخ از شریق میانه ی پیش از هخامنشیان، به یاد داشت.»

تاملی در بنیان تاریخ ایران(دوازه قرن سکوت!)- جلد ۳

کتاب اول/ بخش سوم: ساسانیان

قسمت اول: پیشینه های ناراستی

فهرست مطالب:

۱- مقدمه
۲- مدخل
۳- ذیلی بر سکه های اشکانی
۴- تخت جمشید، یک «خشایارشا»ی مخفی و مفقود شده
۵- جعل های ناشیانه در نقش رجب
۶- اعلام

کتاب حاضر، صفحه ی ۳۳۰:

«حالا زمانی ست که همان سوال مکرر را بار دیگر طرح کنم: اینان کیان اند که برای ما کتیبه ساخته اند، تفسیر سکه نوشته اند و کاخ مقوایی ماکت وار بالا بُرده اند تا ایران پیش از اسلام را از امپراتوری های به ظاهر پُرتوان، اما به واقع پوشالی پُرکنند و اندیشه ی جوانان ما را با عظمت طلبی های بی حاصل دروغین بیالایند؟ و بپرسم این گروه سندساز از این همه کوشش باور نکردنی خویش، انتظار برداشت چه حاصلی را داشته اند؟ اگر چنان که امروز می بینیم سرانجام روشن این تلاش آن ها به انباشته شدن ذهنیت غلط در باره ی عرب و اسلام در خیالات روشنفکری

(c) ketabton.com: The Digital Library

ایران منجر شده و اگر معلوم است که چنین برداشتی از اسلام و عرب، فقط می تواند آرزو های یهود در تفرقه اندازی میان مردم منطقه ی شرق میانه را برآورده کند، پس بر توهمات موجود در موضوع تاریخ ایران باستان نایستیم. سیمای دشمن مردم شرق میانه و ایران و اسلام را نیک بشناسیم و با تکرار تلقینات شان در خدمت آنان قرار نگیریم.»

تاملی در بنیان تاریخ ایران(دوازه قرن سکوت!)- جلد ۴

کتاب اول/ بخش سوم: ساسانیان

قسمت دوم: پیشینه های ناراستی

فهرست مطالب:

۱- مقدمه
۲- پهلوی، ناتوان ترین و بی نشان ترین خط نگارشی جهان
۳-گفتار در ورود و خروج خطوط و زبان های مختلف به ایران
۴- آرامیان و تورات
۵- باز هم در باره ی خط و زبان پهلوی
۶- اندر موضوع ظهور خط اوستایی
۷- گفتار اندر باب «زوارشن» ناشناس
۸-گنجنیه ی به کلی تهی خط و زبان پهلوی
۹- شعر پهلوی
۱۰- متون فلسفی- کلامی در زبان پهلوی
۱۱- در اخلاقیات و چیستان نویسی های پهلوی
۱۲- در رواج سنت شفاهی به دوران پیش از اسلام
۱۳- با هم پهلوی بخوانیم

(c) ketabton.com: The Digital Library

۱۴- نقش رستم، عالی ترین مکتب صحنه سازی در تاریخ و فرهنگ جهان
۱۵- اعلام

کتاب حاضر، صفحه ی ۲۳۵:
«اینک به آن وادی پای می گذارم که عبور از آن، طلسم وار سلطه ی دورغ را از بطن خواستار حقایق تاریخ ایران باستان دور می کند و چشم جوینده ی درستی را بر مدارکی می گشاید که برای همیشه بر نادانی و بی اندیشه گی در موضوع تاریخ و فرهنگ ایران باستان پشت کند و از ردیف تماشاگران این عرصه و صحنه ی سراسر حقه بازی و جعل و فریب کاری و دروغ، بیرون گریزد.»
تاملی در بنیان تاریخ ایران(دوازده قرن سکوت)- جلد ۵
کتاب اول/ بخش سوم: ساسانیان
قسمت سوم: پیشینه های ناراستی
فهرست مطالب:
۱- مقدمه
۲- باستان شناسی پوریم
۳- دیرینه گی، گسترده گی و وحدت تمدن اقوام ایرانی
۴- دوران حجر قدیم و میانی
۵- زیستگاه های نخستین
۶- اولین استقرار ها
۷- تمدن سیلک
۸- تمدن چشمه ی علی
۹- تمدن حصار

(c) ketabton.com: The Digital Library

۱۰- تمدن شوش دیرین
۱۱- عصر مفرغ و برنز
۱۲- دوره ی آهن
۱۳- پوریم و اشکانیان
۱۴- پوریم و ساسانیان
۱۵- نتیجه
۱۶- دم های خروس ها در قبای کهنه ی ایران شناسی
۱۷- دم های خروس ها در قبای خرابه های پاسارگاد
۱۸- دم های خروس ها در کاخ ساخته گی «پی!»
۱۹- دم های خروس ها در خرابه های کاخ ساخته گی «اس»
۲۰- نتیجه
۲۱- اعلام

کتاب حاضر، صفحه ی ۲۱۲:
«اینک ما فقط تا حدودی به حیطه ی زنده گی و تمدن و امکانات کهن چند قوم از سی قومی که داریوش در کتیبه ی مقبره اش یاد می کند، دست یافته ایم و در حین حال نامگذاری های امروزین ما بر اساس شناسایی کنونی انجام می شود. مثلاً از آن که بقایای تمدنی را در حوالی جیرفت، شناسایی کرده ایم، تمدن جیرفت می گوییم. شاید آن ها رخجی یا افکه چی ها بوده اند که در فهرست مقبره ی داریوش، نام شان را دیده ایم و اینک شاهد و کاشف ویرانه هایی استیم که نشان می دهند تمدن های متعددی در عین شکوفایی، ناگهان پژمُرده می شوند.
آیا چه زمانی صاحب اختیاران و تصمیم گیرنده گان باستان شناسی و میراث فرهنگی ایران، به بازشکافی زاده گان دیرین و

(c) ketabton.com: The Digital Library

بازشناسی اقوام توانای ایرانی، توجه نشان خواهند داد و از کشیدن دایمی دستمال بر سیمای سنگی هخامنشیان مزدور یهود، یعنی متوقف کننده گان روند سالم زنده گی نیاکان ما، منصرف خواهند شد؟»

تاملی در بنیان تاریخ ایران(پُلی بر گذشته!)- جلد ۶

کتاب دوم/ برآمدن اسلام

بخش اول: بررسی اسناد

فهرست مطالب:

۱- مقدمه
۲- نگاه دوباره
۳-گل نبشته ی کوروش
۴- دو قرن سکوت، رجز خوانی عوامانه...!
۵- فرهنگ، زبان و دین ملی!
۶- قرآن، برترین نشان امتیاز عرب
۷- پارسی باستان
۸- فارسی میانه
۹- پهلوی جدید
۱۰- نامه ی تنسر
۱۱- لغت فرس «اسدی طوسی»
۱۲- زردشت و اوستا
۱۳- ابن ندیم و الفهرست
۱۴- شاهنامه و فردوسی
۱۵- نتیجه
۱۶- اعلام

(c) ketabton.com: The Digital Library

کتاب حاضر، صفحه ی ۵۶:

«می خواهم خبره گان ملی را به بحثی بخوانم که یک بار برای همیشه، گفت و گو در باره ی عرب و عجم را سامان دهند و توجه کنند که ما مردم شرق میانه، بی توجه به محدوده ی برآمدن و نام و زبان خویش، پیوسته در تاریخ، سربلند زیسته ایم و پیش از توطئه ی یهود در فراخوانی هخامنشیان و آن گاه پس از اسلام، چراغ فرهنگ و تمدن بشر را برافروخته ایم.

می خواهم توجه دهم، قوم عرب که ندای اسلام را آواز داد، نه آن است که بررسی های یهود برساخته اند، بل می خواهم توجه دهم که آن ها از همسایه گان خردمند ایرانیان بوده اند که هرچه را که اینک بدان می نازیم، از جمله ادب ممتاز ایرانی، تحفه ای ست که عرب، همراه اسلام به ایران سپرده و وقت آن است که اشتراک فرهنگی و دینی شرق میانه را علی رغم افترائات و اختلافات یهود ساخته بازشناسیم و شرق میانه ی کهن پیش از هخامنشیان را که نگین و گهواره و علت فرهنگ کنونی بشر است، بار دیگر بازسازی کنیم.»

تاملی در بنیان تاریخ ایران(پُلی بر گذشته!)- جلد ۷

کتاب دوم/ برآمدن اسلام

بخش دوم: بررسی اسناد

فهرست مطالب:

۱- مقدمه
۲- اطلس تاریخ اسلام
۳- تاریخ ایران بعد از اسلام
۴- پس از پیامبر

(c) ketabton.com: The Digital Library

۵- بنی امیه
۶- بنی عباس
۷- ابومسلم خراسانی
۸- نتیجه
۹- اعلام

کتاب حاضر، صفحات ۱۸ و ۱۹:
«اگر می پذیریم که ملل مسلمان غیر عرب، دعوت به آگاهی و تعقل را از قرآن برگرفته اند که لفظ و گنجینه ای به زبان عرب است و اگر می پذیریم که بیان یافته های علمی و عقلی در جهان اسلام در سایه ی وسعت زبان عرب میسر بوده و نه فارسی و قبطی و ترکی، پس چرا حاصل این دعوت را که گسترش علوم در کشور های مسلمان بوده است، نباید «علوم عربی و اسلامی» بخوانیم؟ چنان که مولف کتاب «اطلس تاریخ اسلام»، خوانده است. و اگر سهمی را که ایرانیان در گستره ی فرهنگ اسلامی، ادا کرده اند، به زبان عرب و علوم آن مدیون نیست، پس چرا مولفین ایرانی، آثار خود را به زبان عرب نوشته اند و از ناتوانی زبان فارسی نالیده اند. این نکته، اسباب تفاخر نیست که برخی خردمندان جهان اسلام، ایرانی اند. بگذار تمام صاحب نظران جهان اسلام، در تمام شاخه های علوم و متعلق به همه سرزمین ها را یکسره ایرانی بدانیم. اگر به سراغ مجعولات و مجهولات پهلوی نمی روید، می پرسم چرا این همه استاد و دانشمند و نخبه و نابغه، در پیش از اسلام یافت نمی شوند و چرا یکی از آن ها در سایه ی زبان پهلوی و به مدد اوستا برنخاسته اند و بروز نکرده اند که مدعی می شوند کتابی سرشار از حکمت و حداقل متعلق به ۱۰۰۰

(c) ketabton.com: The Digital Library

سال پیش از قرآن است و اگر زبان عرب و حرکت و هدایت قرآن، موجد و مخترع اندیشه های نوین در سراسر سرزمین های اسلامی و بیش از همه ایران بوده است، پس بی هیچ مکث و نکثی بپذیریم که تمام آن ها را باید علوم عربی- اسلامی دانست؛ زیرا بیان غالب و بل تمامی آن ها به زبان عرب و نه دیگر زبان های مردمِ به اسلام پیوسته، میسر شد.»

تاملی در بنیان تاریخ ایران(پُلی بر گذشته!)- جلد ۸

کتاب دوم/ برآمدن اسلام

بخش سوم: بررسی اسناد و نتیجه

فهرست مطالب:

۱- مقدمه
۲- بلعنده گان گرد کتاب
۳- قرآن نگاری، دروازه ی ورود به تاریخ اسلام
۴- نتیجه
۵- همسرایی دروغ
۶- مزدک
۷- سلطنت قباد و ظهور مزدک
۸- درآمدی بر سیر اندیشه در ایران
۹- عقاید مزدک
۱۰- سلمان پاک
۱۱- سلمان فارسی
۱۲- بررسی و بازبینی مدارک و ماخذ کتاب «سلمان فارسی/ ۱
۱۳- سنین و سیر عمر سلمان/ ۲

(c) ketabton.com: The Digital Library

۱۴- سیره ی سلمان/ ۳
۱۵- آکادمی(اکدمی)
۱۶- اعلام اشخاص

کتاب حاضر، صفحه ی ۲۵۹:

«من در بررسی طلوع اسلام در ایران کوشیدم به عمده ترین این اسناد ناسالم بپردازم و روشنفکری کنونی ایران را از آلوده شدن و در غلطتیدن دوباره به دام کهنه ای که یهودیان به صورت مورخین و باستان شناسان و اسلام شناسان و خاورشناسان در صد ساله ای اخیر گسترده اند، پرهیز دهم. اینک مسلم است که نخواهیم توانست زبان ناتوان فارسی را که بدون سود بردن از قواعد و لغات عرب، به لقلقه می افتد، کنار گذاریم و به زبان قرآن پناه بریم، اما بی شک از آن که آینده ی ما را اتحاد اسلامی، رقم خواهد زد، گستردن زبان عرب در میان جوانان و گنجاندن جدی تر آن در مواد درسی و زدودن مزخرفات باستان پرستی از عرصه ی سنت ها و رسومات سراسر خرافات، می تواند زیربنای این اتحاد را پی ریزی کند و شاید که تا زمان معین، این فاصله ی انباشته از کینه و عداوت و ناشناخته گی را با پژوهش و پردازش به مشترکات خویش به هم آوریم.»

یادآوری:

هشت جلد معرفی شده ی بالا از مجموعه ی «تاملی در بنیان تاریخ ایران» را از طریق لینک های زیر، رایگان دانلود کنید!

https://www.ketabton.com/book/12664
https://www.ketabton.com/book/12665
https://www.ketabton.com/book/12666

(c) ketabton.com: The Digital Library

https://www.ketabton.com/book/12667
https://www.ketabton.com/book/12668
https://www.ketabton.com/book/12669
https://www.ketabton.com/book/12670
https://www.ketabton.com/book/12671

شرح تصاویر:

هشت جلد مجموعه ی «تاملی در بنیان تاریخ ایران» و کتاب فروشی «انتشارات نیل» در تهران. این جا از مراکز پخش و فروش کتاب ها و آثار موازی به افکار زنده یاد استاد ناصر پورپیرار(رح) است.

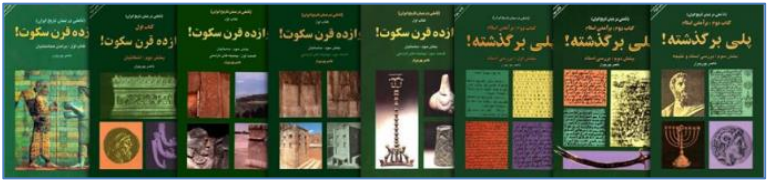

(c) ketabton.com: The Digital Library

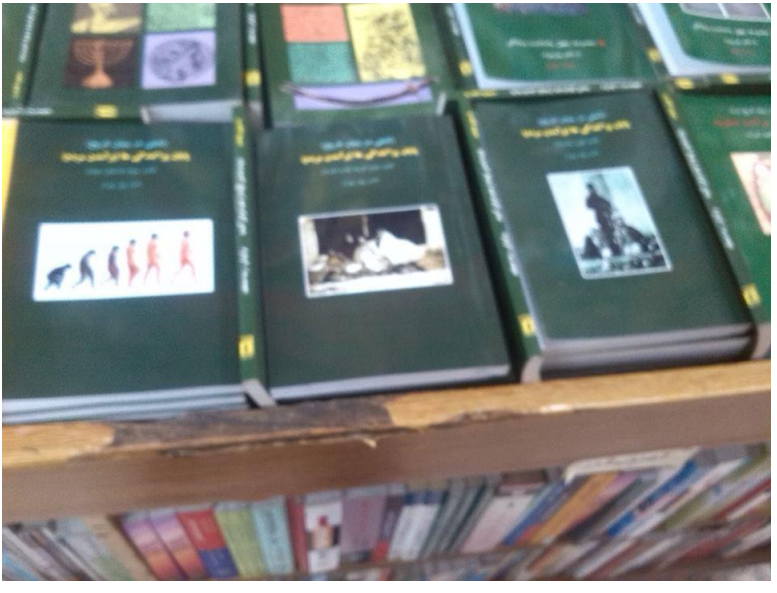

مصطفی عمرزی

(c) ketabton.com: The Digital Library

مصطفی عمرزی

(c) ketabton.com: The Digital Library

- تاملی در بنیان جعلیات
- (معرفی کتاب سه هزار سال دروغ در تاریخ ایران)

نیاز های ما جهت زدودن آلوده گی های فکری، پیش از آن که با تمرکز بر ایدیالوژی های وارده باشند، گونه ای از ایجابات در تدوین تاریخ افغانستان شده اند.
باستانگرایی با تحمیق عمق تاریخی که متاسفانه در رقابت منفی با ایران، از ساخته ها و پرداخته های آن، اکنون مواد اساسنامه های ستمی را می سازند تا واقعیت کشور در سایه ی جعلیاتی که حتی در ۵۰ سال قبل نیز کمترین تعمیم اجتماعی ندارند(آریانا و خراسان) درمانده گی وابسته گان روستایی افغان ستیز از شناخت مدعای شان برای هژمونی فرهنگی را هرچه بیشتر، آشکارایی دهد.
ابزار ضد این کشور و ملت در توهم، جعلیات و دروغ هایی متراکم می شوند که در این مقال، با معرفی بُعدی از ابعاد شناخته نشده ی آن چه خیلی سخیف و نامعقول است که چه گونه در جو به اصطلاح اشتراکات، از تورید انبوه نشریات بیرونی که امروزه با ضمایم رسانه یی، هیاهو درست کرده اند، سوگمندانه با استفاده از دیموکراسی نوع صادراتی که هرگز دل خواسته نبود، سوء استفاده می کنند.
در کنار هزار مشکل امنیتی، اقتصادی و آموزشی، توان فکری ما صرف مسایلی می شود که اگر طرف نقد آگاهانه ی آن ها، خیر اندیشه ی مردم باشد، طرف موافق با تعمیم فرهنگ ابتذال که استوار بر دروغ ها، بزرگ نمایی ها و جعلیات است، در حالی که در انزوای ناشی از خودخواهی از مفاد آن وسایل فرهنگی(زبان، ادبیات و...) به زیان می رسند، خود را در جایی قرار داده اند که از

(c) ketabton.com: The Digital Library

تبارز هویتی آن ها به اندازه ای به ذوق مردم بزنند که دوستی گفته بود: «خراسانی، آریایی، پارسی و امثالهم، به فحش های رکیک می مانند!»

از دهه ی دیموکراسی تا حالا که جهت نقد آلوده گی های فکری، اندیشه داریم، این نوع عمل، نه فقط کافی نبوده، بل با شعاری بودن و سطحی نگری تا جایی می رود که در مسئله ی بنیانی شناخت ستمی گری در افغانستان، با نسخه بدلی که از تحمیق تاریخی ساخته ایم، گروهک های ضد افغانستان را فرصت دهد با توجه به اشتراکات به اصطلاح فرهنگی، قباله بسازند و در ادعای فوقیت قومی- اقلیتی، خیال کنند حاکمیت های سقاوی با پیشینه ی چنگیزی و تیمورلنگی اجداد ناقلین بخارایی را فراموش می کنیم.

برای رسیدن به دوسیه ی مختومه ی ستمی گری و انواع سقاوی، نه فقط ظاهر بین نباشیم، بل معضلات ناشی از خراسان بازی، پارسی صدایی(عوعو) و آریایی گرایی را ناشی از آن سیاست های فرهنگی بدانیم که در بستر واقعیت های افغانی و حضور تاریخی افغانستان و ملت بزرگ افغان، چنان تعمیم داده اند که اگر به جامعه شناسی تاریخی مردم ما مراجعه شود، در حالی که در عموم، هیچ شناختی از بزرگنمایی های نوع خراسانی، آریایی و پارسی ندارند، ذهن آنان برای توجه به هویت، تواریخی را تداعی می کند که بیشتر با نام های افغانستان و افغان، میراث های پُر شکوه لودیان، نوابیان هند، جنبش خوشحال و روشان تا میرویس و محمود هوتکی، به اوج افتخار احمد شاهی می رسد؛ هرچند در مقاطعی در قرن نوزده در تجربه ی استعمار جهانی، افگار می

(c) ketabton.com: The Digital Library

شویم، اما از اراده ی امیر آهنین پنجه تا امان افغان، نادر شهید و بابای ملت و نخستین شهید جمهوری، روی قربانی های مجاهدین واقعی جهاد افغانستان و کارنامه ی آن نخبه گانش می رسیم که اگر در ۱۷ سال گذشته از خیر کرزی ها، غنی ها و حدود تباری آنان مستفید نبودیم، خدا می داند سرنوشت کشور با تداخل عناصر ذلت و حقارت، بار دیگر به کدام پرتگاه خر- آسانی(سقاوی) سقوط می کرد.

چنان چه از نقد حضور گروهک های اقلیتی در ناکام ترین تبارز سیاسی و اجتماعی، به خوبی می دانیم که هراس دارند، زیرا بسیار جالب نیست، در عجایب خانه ای که از افغانستان ساخته اند، بیش از یک دهه می شود که برای دزدان، خاینان، جنایتکاران و اوباشی تکریم و تعظیم می کنند که از این فرصت در نظام اند و میلیون ها دالر را به پاداش دو سقوی و خیانت های وابسته گی از جاسوسی به ایران و روسیه تا ترویج فرهنگ ابتذال جهت بی شرمانه ترین افغانستان ستیزی در انواع کاری فرهنگی و رسانه یی، به نمایش گذاشته اند.

آیا باعث شرمنده گی نیست در جغرافیای کشوری که محصول درایت و کفایت مردان و زنانی از ملالی و احمد شاه تا عبدالرحمن و ظاهر شاه، تمام شواهد اصلیت و تمدن دارد، نگرش ما در گرو تقدس گروهک های شپشی و آدمخوار تنظیمی و فاسدان شر و فساد باشد که هرچه از زیان و آسیب فزیکی داریم، ناشی از حضور ننگین این تجربیات آبگین و هم کسوتان آنان می باشد.

در حالی که گستاخی های سقازاده گان و شپش گراییده گان، فرهنگ مقاومت و صبوری مردم را به کاسه ی لبریز رسانده اند،

(c) ketabton.com: The Digital Library

خوشبختانه و جای بسی افتخار است که جوانان و مردان مبارز و فرهنگی ما با گونه ای از فرهنگ هجومی، دسته دسته و صف به صف به رسته هایی پیوسته اند که با پاسخ روتین به بی ادبی ها و بی شرمی های سقازاده گان و شپشیان، تحقیق و کار فرهنگی خود را با گونه ای نقد و انتقادی توهم بسازند که در مراحل کنونی نیز به جایی برسد که از هراس و ترس آن ها، دشمنان افغانستان و افغانان، به دلُهره ای گرفتار شوند که کسی از میان آنان در اضطراب ناشی از واکنش های تند افغانیست ها، حیران و سرگردان گفته بود: «اگر این روال(انتقاد سقاوی، خراسانی، تنظیمی و پارسی گرایی) ادامه یابد و فرهنگ شود، محال است کسی از گروهک دهن گنده ی ناقلین بخارایی و مدعیان سقاوی، جرات کند و مدعی فوقیت شود.»

در ادامه ی روشنگری هایی که به توفیق پروردگار در همه چیز ستمی گرایی و سقاوی خواهی، گیر داده، توجه افغانیست ها را بر روشنگری هایی عطف توجه می دهم که در بُعد افغان ستیزی، دست آویز های گروهک های حقیر و عقده مند اقلیتی را با مثنوی هفتاد من کاغذ نشرات فارسیسم، غافلگیر کرده است. در حالی که در خلوت های جولایی خود با شکار مگس و پشه، پشتوانه ی شاهنامه را غنی می سازند و در اعتماد به نفس کاذب از آن، سلاله ی رستم دستان خیالی را در موجودات ولگرد سقاویی می بینیم، در آینده ای که دور نیست، به تادیبی می رسند که اگر دنیای واقعی آنان با کمبود و فقدان مستندات تاریخی، چیزی ندارد، انبوه کتابی شان، آن قدر دروغ، جعل، ریا و تزویر دارد که اینک در این نوبت روشنگری، کتاب «سه هزار سال دورغ در

(c) ketabton.com: The Digital Library

تاریخ ایران»، پُل های غیر قانونی آنان در حوزه ی به اصطلاح اشتراکات را منفجر می سازد که افغانستان ما، فارسیسم و خیالبافی را به رسمیت نمی شناسد و نه به کسی اجازه می دهیم با تدوین قباله های خراسانی، دزدی هایی را رسمی و شرعی کنند که اگر لمحه ای مداخله ی خارجی نباشد، چنانی که از حضور روس خوردند و در حضور امریکایی افتیدند، این جسارت که در افغانستان ما بر افغان بودن قواره کنند، در اشکال همان قواره های زشت و بد ترکیب، شهادت خواهند داد که در فرصت های خوداختیاری و شان آزادی واقعی(بدون حضور خارجی و بیگانه) به دهن های گنده زده بودیم و می زنیم.

با روزنه ای که اکنون و در گستره ی جهانی، نهان و پنهان را به رسمیت نمی شناسد(نت) از متن خلوت ها در زوایای واقعیت هایی راه یافته ایم که در تمام ابعاد، از سیاسی تا اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی، تبیین می کنند هرچند از نحوست چهل سال جنگ و زاده گان آن عقب ماندیم و آسیب دیدیم، اما واقعیت ما در گسترده گی جهان سوم با کشور های فقیر، حقیر و انباشته از هزار مشکل قومی در میان همسایه گان، می تواند موید این باشد که حداقل جغرافیا های پیرامون ما، نه فقط توان جذب ظرفیت های بشری افغانستان و تخریش حدود ارضی ما را ندارند، بل در آسیب های ناشی از ستیز قومی که واقعیت های کلیت های غیر متجانس آنان را در بر می گیرد، درگیر مشکلات عظیم فرهنگی، قومی، زبانی و از انواعی اند که با صدور سیاست های مغرضانه، گاه ما را در تنگنا قرار می دهند تا از مدرک این غلط فهمی، برداشت های ستمی گری و سقاوی جهت اشتراکات به اصطلاح فرهنگی را

(c) ketabton.com: The Digital Library

جدی گیریم تا در محاسبه ی این حساب، دست باز ایرانی و تاجکستانی نیز به میان آید.
کتاب «سه هزار سال دروغ در تاریخ ایران» از معدود کتاب هایی ست که خیلی واجب بود در کنار تورید انبوه کتب فارسیسم ایران، جست و جو می کردیم تا حداقل در حاشیه ی متن هایی که متاسفانه با توجه بر عمق تاریخی غلط، زمانی که آریایی، خراسانی و پارسی می شویم، از مزیت این تحقیق، نه فقط بهره می بردیم، بل جلودار تبارز کسانی می شدیم که کار روتین آنان توهین به افغانستان است و در واکنش به پاسخ ما، مراجع و منابعی را ریفرنس می دهند که در ۵۰ سال اخیر، ما نیز بافته بودیم(متاسفانه خلق تواریخ آریایی، خراسانی و فارسی).
اندکی دقت بر ادعای های دلکقان ستمی که بحث تاریخی و فرهنگی می کنند، آشکار می کند از رهگذر عمق تاریخی غلط که افغانستان کهن را طبقه ای نو بر جعلیات آریایی- خراسانی معرفی می کنند، آشکار می شود فرهنگی تعمیم یافته که اگر چند قواد بر دیوار ها و تعمیرات شهری ما، متمم مدعای چند باسواد در متن کار های رسانه یی و فرهنگی می شوند، پیش از آن که به درستی متکی بر واقعیت های مستند شده باشیم، تحت تاثیر پخش دروغ ها، اکاذیب، تبلیغات و افرادی بوده ایم که معلوم الحال بودن خویش را کتمان کرده اند.
از بخت بد با ضعف های تعلیم و تربیه و نبود مراجع پاسخگو در امر روشنگری های واقعی و تحمیل جنگ متداوم، مریدان محاضر مرشدان ستمی، محتاج انحراف و آلوده گی های فکری چند دون و حقیر مانده اند و بدتر از همه، با انحصار کار فرهنگی که در

(c) ketabton.com: The Digital Library

مقاطعی با پیرسالاری ها توام می شود، در جمود فکری ناشی از بی سوادی، در زمان بحث روشنگری، استادان فرومایه ی خویش را دلیل مدعا آورده اند؛ اما همچنان در تاریکی می مانند که واقعیت ها، چنان اند که با معرفی این کتاب(سه هزار سال دروغ در تاریخ ایران) می آوریم؛ نه قایل شدن به خراسانی یا به تعبیر دوستی در شرح طنز صرفی آن که عبارت از «خر» به فتح «خ» و آسانی= نسبت آسان، یعنی ترکیب خراسانی، از اجزای خر و آسانی «به آسانی خر شدن» است.

«آشموغ راه یافته»، اسم مستعار یا حقیقی زردشتی ای ست که برای نخستین بار پس از انقلاب اسلامی ایران از راز سر به مُهری پرده برمی دارد که ایران اواخر حاکمیت پهلوی را با امواج اسلام خواهی مردم مسلمان ایران، در بر گرفته بود.

کسانی همانند مرحوم دکتور منوچهر اقبال، از فرهنگیان و بزرگان ایران که زمانی وزیر فرهنگ ایران نیز بوده، برای امان از آسیب هایی که پس از انقلاب، واقعیت یافتند، روشنگری می کردند تا دم و دستگاه فاسد پهلوی با انبوه اسلام ستیزان و خالقان جعل و دروغ های آریایی، خراسانی و پارسی، با قبول رسک روشن کردن شاه بیمار، جامعه ی ایران را به خاطر ثبات، وقایه کنند.

ماجرای تالیف کتاب «سه هزار دروغ در تاریخ ایران» و تبادله ی نامه هایی میان شاه رضای پهلوی و مرحوم دکتور اقبال، نه فقط یک حادثه ی خبری نیست، بل در بررسی نقد سیاست های غلط فرهنگی که اینک با نشر هزاران نمونه ی نشراتی پیش از انقلاب ایران، منابع ستمی برای ابراز وجود ادعای فوقیت نیز اند، به خوبی می دانیم که ایرانیان مسلمان، آگاه و روشندل، چنانی که بعداً با جنبش بزرگانی چون استاد ناصر پورپیرار، گرویده ی اسلام و حق

(c) ketabton.com: The Digital Library

اند، به خوبی از زیان جعلیات و نشرات دروغینی آگاه بودند که پس از برقراری حاکمیت اقلیت فارس در ایران، تا زمان سقوط این گروهک بی نام و نشان، بزرگ ترین نقض حقوق انسانی، فرهنگی و زبانی ملیت های داخل ایران، در بدترین نوع ستمی ملی، شکل گرفته است.

اگر امروزه ایران را بمبی می دانند که هر آن با یک انفجار، چهل پارچه ی تجزیه جهت اشکال ملیت های دربند فارسی این کشور می شود، بیش از ۱۰۰ سال حاکمیت دست نشانده گان فارس از نوکری برای انگلیس تا پادویی برای امریکا، ایران متشنج بر روی واقعیت های ستیز قومی حاد را نیز معرفی می کنند.

برای رسیدن به فهم معضلات فکری- فرهنگی، ماجرای کتاب «سه هزار سال دروغ در تاریخ ایران» را پس از انتشار رسانه یی آن در نت که آدرس های آن را یکی پی دیگر، فلتر می کنند، از تبادل نامه های محرمانه ی دکتور اقبال با آخرین شاه ایران، شروع می کنم. در این سلسله با معرفی متن هایی از گزیده های منتشر شده ی این اثر بی نهایت مهم که امیدوارم با عبور از موانع، به زودی و کاملاً در اختیار اهل حق قرار گیرد، به نتیجه می رسیم که باید سال ها قبل با نقد باستانگرایی، آگاه می شدیم مدعیات فارسیسم حول محور پارسی، فارسی، خراسانی و آریایی، بسیار شرم آور، جعلی، دروغین و باعث خجالت می شوند. بنا بر این از حیث روشنگری بر آن ها با مستنداتی که روز تا روز افشا می شوند، در جغرافیای افغانی، اول تر از همه دلقکان ستمی و سقاوی را برجا بنشانیم و جلو دهن گنده گی بیشتر شان را بگیریم. دوماً با تعمیم این انتقاد روشنگر، ارزش هایی را برجسته، مهم و مقدس

(c) ketabton.com: The Digital Library

بدانیم که با افغانستان و افغان بودن، بیش از ۶۰۰ سال حضور پُر افتحار سیاسی ما در رسمیات تاریخی تاکنون است و از جانب دیگر، به وضاحت تبیین می کنند هیچ پدیده ای تاریخی در افغانستان، مهم تر از تواریخی نیست که از لودیان هند تا تکنوکراتان کنونی افغانستان، با گذار از تمام مشکلات تاریخی، آفریننده گان امپراتوری، خالقان تمدن، فرهنگیان نامدار زبان های پشتو و دری، مبارزان واقعی جهاد ضد انگلیس و روس، ناشران تفکر آزادی و از همه مهم تر میراث آنان با افغانستان ما که تا کودتای ۷ ثور، هر چیز و همه چیز داشت، بیش از همه به رو سیاهی و سرافگنده گی های بیشتر ستمیان و سقاویان بیافزاییم.

***

نامه ی دکتر منوچهر اقبال به شاه برای جلوگیری از تصویب تقویم شاهنشاهی(۱۳۵۴ش).

محضر اعلی حضرت همایونی دام عزه. پس از سلام و عرض احترام، چاکر همیشه گی شما محرمانه معروض می دارد که تصویب احتمالی تاریخ و تقویم کهنه و پوسیده ی ایران باستان بر مبنای سال جلوس کوروش هخامنشی که از شخصیت های منفی تاریخ ایران است و فضایح و فجایع فراوانی را سبب گشته و در صورتی که تمایل ملوکانه باشد حاضرم تا مدارک خود را در اثبات این مطلب مشروحاً تقدیم حضورکنم[.....] سبب تضعیف موقعیت حکومت[.....] و همواره[.....] پهلوی خواهد شد و این توهم را در اذهان عوام ایجاد می کند که اعلی حضرت از تقویم هجری اسلامی که با گوشت وخون ما مسلمانان ایرانی آمیخته شده، رویگردان یا دل زده است! حال آن که این بنده ی درگاه نیز میزان عشق شما به پیامبر اسلام و ائمه ی اطهار ابرار را

(c) ketabton.com: The Digital Library

همـواره بـرأی العـین دیـده و بـه سـمع صـدق شـنیده ام. پـس خواهشمندم به عرایض این کهنـه غـلام درگـاه، التفـات فرمائیـد و هشدار دوستانه ی بنده را جدّی و بـی تعـارف لحـاظ نمائیـد کـه مبادا با تـصویب این تقویم پوسیده در جلسه ی آتیه ی مشـترکه در میـان مجلسَـین شـورا و سـنا(که از قـرار معلـوم بنـا شـده کـه در مورَّخه ی ۲۰ اسفند ۱۳۵۴ برگزار گـردد) اولاً بهانـه ای دوبـاره بـه دست اقلیّت شورشگر و سرکش زرتشتی ها که همـواره در تـاریخ ایران ما عامل بـدبختی و آشـفته گـی مـردم و مـیهن عزیـز بـوده و جنجال طلبی در نهاد ایشان نهفته است، داده نشـود کـه سـبب بهـم ریخته گی اوضاع ایران کنونی نیز بشوند! و ثانیاً گروه های چـپ و افراطیون نیز همین مسئله را غنیمت شمرده و ضربهٔ کاری شان را بر پـیکر تـنـومند حکومـت[.....] پهلـوی وارد سـازند؛ امـا در خاتمه، موظفم که به عرض عالی برسانم کـه منطبـق بـر فرمایشـات شاپور حمید رضا که محرمانه به عرض مبـارک رسـیده، مـأمورین مـا نیز خبر از پیدایش فرقه ی خطرناکی با عنوان «جنـبش زرتشـتی نـوین» داده انـد کـه مـأمورین سـاواک نیـز ایشـان را مخفیانـه زیـر نظرگرفتـه و از جلـسات و همایش های سرّی ایشان، عکس و فـیلم و نوار هایی برداشته و به این چاکر تحویل داده انـد کـه بایـد خـود تان آن ها را ملاحظه فرمائید. این فرقه، شعارش تغییر مذهب مترقی اسلام به مذهب خرافی زرتشت است که آرزوی قلبی و باطنی هـر زرتشتی را در ایران پی گیری می کند! اعلی حضـرت اگـر تقـویم آن ها را نیز رسمیت بخشد، آب فراوانی بـه آسـیاب ایشـان ریختـه که دفعش برای ساواک هم مقدور نیسـت! لهـذا عجالتـاً اسـتدعای محرمانه دارد که بی هیچ ترحم و ملاحظه ای حکم به دسـتگیری و

(c) ketabton.com: The Digital Library

اعدام عوامل و سران «جنبش زرتشتی نوین» بفرمائید و از تصویب تقویم پوسیده ی کورش نیز به بهانه ای اعلام انصراف فرمائید. والسلام.

جان نثار م. اقبال

۱۸ بهمن ماه ۱۳۵۴ هجری شمسی

متن نامه ی محرمانه ی شاه به دکتر منوچهر اقبال، نوروز ۱۳۵۵ شمسی:

جناب دکتر منوچهر اقبال! نوروزتان پیروز باد. با سلام. امیدوارم حال تان خوب باشد و همواره با شادابی و سرزنده گی روزافزون و همیشه گی که در شما سراغ داشته و دارم، مشغول به کار باشید. غرض از این پیام محرمانه، این بود که مدتی ست شما کمتر احوال من را جویا می شوید و از آن همه گرمی و صمیمیتی که سابق به من اظهار می داشتید، کمتر می توان آثاری مشاهده کرد. من شخصاً شما را دوست داشته و دارم. لابد شما نیز نسبت به من هنوز چنین احساسی را دارید. دیشب حمید رضا، اخوی من، سبب دلگیری شما را چنین بیان داشته که چون من خلاف توصیه ی شما، تقویم رسمی ایران را تقویم شاهنشاهی ۲۵۰۰ ساله ی ایران باستان قرار داده ام، از من دلخور شده اید. و نیز گفته که شما با اساس جشن های برگزار شده در تخت جمشید، قلباً مخالف بوده اید، ولی به جهت حفظ مصالح ما و مملکت، حرفی نزده اید. من به حمید رضا گفتم که چرا جناب دکتر اقبال (که ارادتمند شان هستم) به خود من لااقل محرمانه انتقاد شان را ایراد ننموده و اکنون پس از چند سال گذشتن از جریان جشن ها، من تازه دارم این را می شنوم؟ بلی، قبول دارم که در نامه ی اخیر

(c) ketabton.com: The Digital Library

شما(در اواخر سال ۱۳۵۴ خورشیدی) جهت ممانعت از تصویب تقویم جدید، من بویی از نارضایتی شما از برگزاری آن جشن ها نیز حس کردم. شما سال هاست که به خوبی من را می شناسید و محرم اسرار من بوده و هستید. به یاد دارم که هر هنگامی که دل گرفته گی داشتم، شما مرهم زخم های دل و جان من بودید. دوست دارم آن عواطف هنوز هم ادامه داشته باشند. آن طور که حمید رضا به من گفته، گویا شما تحقیقات وسیعی در تاریخ ایران باستان داشته اید و حرف های ناگفته ی فراوانی در سینه ی خود انباشته اید. اگرما را لایق گفتن آن حرف های ناب و تحقیقات ارزشمند می دانید، پس به گرمی استقبال می کنیم که آن ها را به ملطفت خود مرقوم فرمایید تا هم من و هم دیگر اطرافیان و هم همه گی مردم ایران از آن بهرمند شوند. بدیهی ست که من خود یک مسلمان هستم و به مسلمان بودن خود افتخار می کنم و رسمیت بخشیدن من به تقویم باستانی شاهنشاهی ایران، تنها به جهت یادبود عظمت ایران عزیز است؛ اما شاید اشتباه می کنم. لذا پذیرای هر گونه انتقاد آرام و خیرخواهانه نیز هستم وکتاب تان را تماماً خواهم خواند و بدون تعصب، قضاوت خود را به شما اظهار خواهم داشت. در پایان، سال خوب و خوشی را برای تان آرزومندم با کامیابی و خرسندی.

محمد رضا پهلوی

نوروز ۱۳۵۵ خورشیدی

(c) ketabton.com: The Digital Library

پاسخ دکتر منوچهر اقبال به نامه ی محرمانه ی شاه و تصمیم به نگارش این کتاب. نوروز ۱۳۵۵شمسی:

محضر پیشگاه اعلی حضرت[.....] شاهنشاه ایران، عرض سلام و تبریک سال نو. با آرزوی[.....] و عذر قصور خدمت از این غلام[.....] بنده ی چاکر از قدیم الایام[.....] بوده ام. به عرض می رسانم که تا آخرین نفس و تا پای جان به شما وفادار بوده و بعد از این هم خواهم بود. [.....] و اما رنجیده گی بنده از شخص شخیص و متشخص اعلی حضرت همایونی نبوده، بل که ازآن نا اهلانی ست که در امور آینده ی این آب و خاک، اعمال سلیقه ی شخصی می کنند و امور را با سوء استفاده از حسن ظن همایونی، بر اعلی حضرت محبوب[.....] مشتبه می سازند که یکی از آن همه فقط آن جشن های پُرهزینه و یکی دیگر همین تصویب تقویم ۲۵۰۰ساله ی کهن ایرانی ست. اعلی حضرت از شرارت افرادی که به توجیه و تشویق آن عالی جناب برای اجرای دو مسئله پرداختند، خبر نداشته اند. بنده به حکم شرف و سوگندی که به وفاداری به شما خورده ام، وظیفه دارم تا شما را از خطر جدی که سبب تزلزل ارکان حکومت[.....] خواهد شد و بهانه هایی بس سترگ به دست بدخواهان[.....] خواهد داد، آگاه سازم. گذشته از این که اعلی حضرت خود در جریان اندوهبار «جهانی سازی مذهب مقدس شیعه و دین و آئین مترقی اسلام» که چندین تن از بزرگان ایران و جهان از جمله جناب نیلتس بوهر و آینشتاین و در همان اوان، برادر فقید اعلی حضرت شاپور علی رضای بی نظیر، جان عزیز خود را بر سر این مسئله نهادند، سوگند یاد کردید که تا آخرین دم حیات شریف تان در راستای ایده ی آینشتاین فقید و نیلتس بوهر، یعنی: تبلیغ

(c) ketabton.com: The Digital Library

اسلام و تشیع اثناعشری تا رسمیت یافتن یک مذهب در جهان «دنیای واحد- دین واحد» از هیچ تلاشی فروگذار نفرمائید. بنده نیز از همان ابتدا که جناب آقای عباس هویدا، چاکر را با آینشتاین مربوط ساخت که در اروپا بودم و جریان را نیک به یاد دارید، از هیچ تلاشی در راستای این ایده ی مقدس و همان قدر در راستای استحکام مبانی حکومت[.....] شما فروگذار نکرده ام. به هرحال، این دو امر اعلی حضرت در ارتباط با جشن های گذشته و تصویب تقویم جدید در نظر این چاکر، نه تنها خون های آن بزرگمردان را اندکی پایمال ساخت، بل که موجبات تزلزل ارکان و پایه های حکومت[.....] شما را فراهم خواهد آورد و یقین دارم که اعلی حضرت به هیچ وجه راضی به هیچ یک از این دو نخواهند بود؛ زیرا اعلی حضرت خود چنان که می فرمایند، یک مسلمان و مفتخر به دین مبین اسلام هستند و سوگند خود را در جریان مزبور، به یاد داشته و دارند و هرچند قصد ایشان اعتلای میهن و ملیّت در برابر بیگانگان است، اما دیگران از این مسائل استفاده ی دیگر خواهند کرد[.....] که جناب شاپور حمید رضا نیز متفطن این مهم گشته اند و اما سبب آن که تا کنون از اظهار صریح پیرامون این مسائل امساک و خودداری داشته بودم، یکی احترامی بود که همواره خود را به ادای آن در پیشگاه همایونی مقید داشته ام و دیگری، فقدان موقعیت مناسب تا بتوانم به نحوی این مطالب را به عرض تان بازگو کنم که قلب شما از این کهنه غلام پیشگاه[.....] برنگردد که اکنون این فرصت حاصل آمد. پس به فرمان و امر همایونی[.....] گردن اطاعت نهاده و با همکاری جناب شاپور حمید رضا و جگرگوشه ام جناب

(c) ketabton.com: The Digital Library

شهریار شفیق که نهالی ست پرورده ی سایه ی شفقت و مرحمت شخص اعلی حضرت[.....] به این مهم بی نظیر که تکلیف ایران را برای همیشه با زرتشتیان روشن و مشخص خواهد کرد، در اسرع وقت خواهم پرداخت.

بنده، کهنه غلام درگاه همایونی

جان نثار م. اقبال

نوروز ۱۳۵۵هجری شمسی

نامه‌ی شاه به منوچهر اقبال:

جناب مستطاب و دانشمند اندیشمند، دکتر منوچهر اقبال دام اقباله!

کتاب ارزشمندی را که نزدیک به ۸ ماه از اوقات فراغت خود را صرف نگارش و تحقیق و تدوین آن نموده اید، با حوصله و دقت کافی و دور از چشم اطرافیان خواندم.

من به سختی می توانم باور کنم که کسی با اشتغالات فراوانی که شما دارید، بتواند هشت ماهه چنین اثر نفیسی را با آن همه گسترده گی و پراکنده گی تحقیقات موجود در آن، ارائه دهد؛ اما چون نبوغ ذاتی در خانواده ی مرحوم اقبال السّلطنه، امری مشهود است، این در مورد شخص شما برای من ثابت گشته و سرعت عمل حضرت عالی در انجام امور محوّله ی مملکتی ما سرمشقی ست برای دیگر مسئولین. و امّا کتاب نفیس شما را مو به مو خواندم. نزدیک به پنجاه روز از اوقات فراغت خود را فقط برای مطالعه ی آن صرف کردم و گاه شب ها در بستر خواب نیز به مطالب آن می اندیشیدم. ابتدا قبول کردنش سخت بود که بپذیرم واقعاً ملت ایران این همه سال با دروغ های مورّخان سرگرم شده باشند و به یک چنین تاریخ سراسر افسانه یی، دل خوش کرده

(c) ketabton.com: The Digital Library

و بر سر قبری اشک ریخته باشند که مُرده ای درآن قبر اصلاً نبوده است(زرتشت و دیگر شخصیت هایی را می گویم که استوانه های تاریخ ایران هستند)، ولی با انصاف و بدون تعصب، کتاب تان را خواندم و به این نتیجه ی تلخ و باورنکردنی رسیدم که خود من نیز عمری در اشتباه بوده ام.

صراحتاً می گویم که اکثر نزدیک به همه ی گفته های تان در این کتاب، منطقی به نظر می رسد؛ اما چند نکته برایم مجهول یا مبهم باقی مانده که شما باید حضوراً توضیح بدهید و با من در مورد آن ها بحث دوستانه بنمائید که اگر باز هم ثابت شود که اشتباه کرده ام، بدون درنگ، تسلیم همه گی کتاب شما خواهم بود.

باری، پی بردم که کوروش هخامنشی و نیز دیگر پادشاهان ایران باستان، افرادی نبوده اند که ارزش داشته باشند تا تقویم آن ها را مجدداً ترویج بدهیم، اما جناب دکتر اقبال، با این که من پذیرفته ام که تصویب این تقویم در سال گذشته(اسفند۱۳۵۴ش) شاید اقدامی عجولانه از من بود و شاید اشتباه بزرگ(که پیشگوئی های شما نیز درست درآمد) اکنون نمی توانم در این شرائطی که حزب توده در عرصه ی دانشگاه و در میان نسل نوجوان ایران، به تاخت و تاز و گرد و خاک کردن مشغول است، یک بهانه ی دیگر نیز با چاپ کتاب ارزشمند شما، دست کمونیست ها و مارکسیست ها بدهم تا زرتشتی ها را نیز به جمع خود اضافه کنند.

گذشته از این که فقط این مسئله، خشم زرتشتی ها را برنمی انگیزد، بل که تمامی احزاب ملیگرا با من و شما دشمنی خواهند کرد و بیم آن می رود که انتشار این کتاب و اعلام ساقط شدن تقویم مزبور، تیر خلاصی برای ایران و در نتیجه سقوط در کام

(c) ketabton.com: The Digital Library

کمونیست باشد؛ لیکن برادرم شاپورحمید رضا و شهریار جان و نیز برخی دیگر سخت اصرار دارند که هم کتاب را سریعاً منتشر کنیم و هم من رسماً تقویم را ساقط کنم. درخواست من این است که کمی صبرکنیم و در شرائط مساعدتر(و لو چند سال بعد) این کار را انجام بدهیم. نظر شما چیست؟! دوست دارم بی پرده به من پاسخ بدهید. مراقب خود باشید!

محمد رضا پهلوی
۱۰ اسفندماه ۱۳۵۵ شمسی

پاسخ دکتر اقبال به نامه ی شاه پس از مطالعه ی کتاب (اسفند۱۳۵۵ش) و نگرانی نا به جای شاه از چاپ چنین کتابی در چنان اوضاع و احوال اجتماعی:
محضر اعلی حضرت همایونی[.....] دام مجده العالی، غلام آستان همایونی معروض می دارد که نگرانی اعلی حضرت نا به جاست؛ زیرا اکثریت و قاطبه ی مردم عزیز ایران ما مسلمان هستند و گروه کوچک و پُرهیاهوی حزب توده و کمونیسم و مارکسیسم و توله شغال هائی که بانگ زوزه ی سگان شوروی کمونیستی را حکایت می کنند نسبت به این مردم، همواره در اقلیت فاحش هستند. چه فرق می کندکه اقلیت[.....] دیگری چون زرتشتیان نیز بدان ها بپیوندند؟! جسارت است بنده نیز چون والاحضرت شاپور علی رضای فقید و والاحضرت شاپور حمید رضای عزیز، همان هنگام که زوزه ی اولیّهٔ کمونیسم از حلقوم ناپاک مصدّق[.....] تحت لوای مِلیّت در آمد، پیشنهاد کرده بودم که این زوزه را باید در نطفه خفه ساخت، اما به عرایض حقیر و برادران بزرگوار تان و

(c) ketabton.com: The Digital Library

جمعی دیگر، محل همایونی نفرمودید تا آن که اتباع مصدّق تحت لوای آزادی یا ملی گرائی یا دموکراسی یا غیرها... با کمک شوروی قیام کردند و نام یک خیابان بزرگ در یک پایتخت بزرگ اسلام و با یک جمعیت عظیم مسلمان و ایرانی را از تابلوی آن محو ساخته و نام ننگین استالین کثیف را در روز روشن، جلو روی ما و مردم، به روی آن نصب کردند و خون چند ایرانی مسلمان راکه اعتراض کرده بودند، باکمال گستاخی بر زمین ریختند و اعلی حضرت باز هم در مورد مصدّق، مهربانی و لطف نا به جا روا داشتند! آری، ثمر آن مهربانی ها دو چیز شد: یکی اقتدار مصدق و حزب مارکسیست او که با قیام علیه شما چیزی نمانده بود ایران عزیز را درکام نهنگ سیری ناپذیر شوروی کمونیستی بیاندازد و ملت ایران و اسلام را زیر مجموعه ی این ابرقدرت طماع قرار دهد. به یاد دارم آن روز را که خبر به من رسید که اتباع مصدق، نام استالین را بر آن خیابان نهاده اند و از شرم و آزرم، آرزوی مرگ برای خود کردم! تا آن که خبر رسید اعلی حضرت دوباره با شکوه و عزت[.....] به میهن بازگشته اند و اتباع مصدق نزد مردم منکوب شده اند. دومین نتیجه ی الطاف و مراحم نا به جای ملوکانه در حق مصدّق، امروز پس از سال ها از گور او دوباره زبانه کشیده و شعله ور گشته است. آری، دوباره حزب توده، دوباره کمونیست و مارکسیست شدن جمعی از جوانان و نونهالان خام این وطن عزیز! آیا باز هم جای ترحم و عواطف ملوکانه است؟! آیا نباید فرمان ملوکانه صادر فرمود تا تمامی سران احزاب توده و کمونیسم و مارکسیسم اعدام شوند؟! سعدی گوید:

(c) ketabton.com: The Digital Library

دست بر پشت مار مالیدن به تلطف، نه کار هشیارست!
کآن بد اخلاق بی مروّت را سنگ بر سر زدن، سزاوارست!

ببخشید مرا اگر هرچه در دل داشتم(طبق فرموده ی خودتان) بی پرده بر قلم رانده و بازگو نمودم؛ اما در پایان، اطمینان به اعلی حضرت می دهم که: همان طوری که مرحوم آیت الله العظمی بروجردی- اعلی الله مقامه- از بازگشت شما در واقعه ی مرداد ۱۳۳۲ در پیام رسمی، اظهار خوشنودی خود و علمای قم را اعلام داشتند، امروز نیز نباید اعلی حضرت، اتحاد خود را با علمای اعلام و مراجع عظام اسلام، از دست بدهند؛ زیرا مارکسیست شدن این میهن عزیز، همان قدر برای ایشان اسف بار است که برای اعلی حضرت همایونی علیهذا کله. برای بار آخر، خواهش می کنم که اجازه دهید این کتاب که ثمر سال های سال تحقیقات این بنده است، فوراً به چاپ برسد و توزیع گردد و دیگر این که تقویم را همان تقویم هجری شمسی که هم ایرانی و هم اسلامی ست، ابقاء فرموده و تقویم کوروش را ابطال فرمائید. قول شرف می دهم که اکثریت ملت ایران، از این تصمیم، استقبال خواهند کرد و علمای اعلام نیز جانب شما را در قبال کمونیست ها و زرتشتی ها و ملیگرایان حفظ می کنند و کشور از یک تفرقه ی شوم و مرگبار نجات پیدا می کند و بیگانگان به اهداف پلید خود نمی رسند؛ چون اتحاد شما و ملت را خواهند دید. والسلام.

چاکر درگاه اعلی حضرت همایونی
جان نثار منوچهر اقبال
۱۲ اسفند ۱۳۵۵ش

(c) ketabton.com: The Digital Library

و اما توضیحات «آشموغ راه یافته» در مورد کتاب «سه هزار سال دروغ در تاریخ ایران»:
به شادی روان دوستم احمد تفضلی که جان خود را بر سر این کتاب فدا ساخت و به چاپ آن موفق نشد و به انتقام از زرتشتیانی که خون این مرد بی پناه را به خاطر تصحیح و تحقیق این کتاب، بر زمین ریختند!
«سه هزار سال دروغ در تاریخ ایران»، عنوان اثری ارزشمند و در نوع خود بی نظیر از شادروان دکتر منوچهر اقبال(درگذشت در ۱۳۵۶خورشیدی، ریاست سابق دانشگاه تهران و نودمین وزیر فرهنگ ایران) که در این اثر نفیس، پرده از روی دروغ های بزرگ و دروغ پردازی های گسترده ی برخی مورّخان در رابطه به تاریخ ایران باستان و شخصیت های آن برمی دارد.
دکتر اقبال، هدف خود از نگارش این اثر بی نظیر را «آگاه ساختن نسل جوان از شایعه ها و گفته های بزرگ جلوه داده شده، ولی همچون طبل توخالی!» بیان کرده و می گوید که این اثر را از سر دل سوزی برای جوانان ساده لوح و زود باور ایران که آله ی دست افراد شارلاتان(دروغگو و پشت هم انداز) شده و می شوند، نوشته است؛ نه برای انتقام از ابراهیم پورداوود...
دکتر اقبال این اثر را در سال ۱۳۵۵ خورشیدی در پاسخ به پرسش شاه ایران نوشت. شاه، سبب دلگیری و نارضایتی درونی دکتر اقبال از برگزاری جشن های ۲۵۰۰ ساله ی شاهنشاهی و رسمیت یافتن تقویم ایران بر آن مبنا را در نامه ای از خود اقبال جویا شده بود.
گفتنی ست: برخی افراد خاندان سلطنتی آن دوره، به ویژه حمید رضا پهلوی(برادر کوچک شاه، درگذشت در ۱۳۵۱ش) و نیز

(c) ketabton.com: The Digital Library

شهریار شفیق، خواهرزاده ی شاه، پسر اشرف پهلوی و داماد دکتر اقبال، مقتول در پاریس ۱۳۵۸ش با مرحوم دکتر منوچهر اقبال، اعلام موافقت کرده، بر جشن و تقویم مذکور، خیرخواهانه انتقاد نمودند و در نگارش این اثر و تحقیق در منابع مورد نیاز دکتر اقبال در این پروژه ی مهم تاریخی، کمال همکاری را مبذول داشتند. چنانی که در جای جای این اثر خواهید دید آن گونه که دکتر اقبال خود در مقدمه بیان می دارد، این اثر در حقیقت، شرح یا تفصیل اثری کوچک تر از خود اوست که در ۱۳۳۱ش زمانی که در اروپا بوده، عباس هویدا به او نامه ای فرستاده و خواستار آن می شود که در مورد تاریخچه ی دین زرتشت و چکیده ی مسائل آن برای آلبرت انشتاین که درآن زمان، مشغول مطالعات دین شناسی گسترده بوده، رساله ای بنویسد. شادروان دکتور اقبال، آن رساله را نوشته و هویدا، تمامی آن را به آلمانی ترجمه می کند و برای انشتاین، ارسال می نماید. انشتاین با مطالعه ی دقیق این رساله، تحقیقات گسترده و باریک بینانه ی دکتر اقبال را پذیرفته و پس از آن در رساله ی پایانی خود که گویا «دی اِرکلِرونگ» یا «بیانیه» نام داشته، اسلام را از تمامی مذاهب جهان برتر دانسته، ولی برعکس در مورد دین زرتشتی ها، انشتاین در اواسط این رساله، چنین اظهار نظر می کند:

«من در دنیا، مذهبی به راستگویی و صداقت اسلام و برعکس، مذهبی به دروغ گویی و خودپسندی آیین زرتشت، سراغ ندارم!»

این مکاتبات گویا محرمانه بوده و نگارنده ی وبلاگ نیز نتوانستم به آن ها دسترسی پیدا نمایم. با این حال، به گونه ای فاش شده اند و به گوش ابراهیم پورداوود، استاد «اوستا شناسی» ایران- درگذشت در ۱۳۴۷ش- رسیده اند که در پی آن، پور داوود،

(c) ketabton.com: The Digital Library

نامه ای سرشار از ناسزا و توهین، خطاب به هویدا و اقبال نوشت. سپس حمید رضا پهلوی(که خود نیز گویا در این مکاتبات محرمانه ی انشتاین با رجال ایران، نقش مهم داشته) نامه ای تند و توأم با ارائه ی اسناد تاریخی دیگر، به ابراهیم پور داوود می نویسد که این امر سبب تشدید مشاجره شده و پورداوود از همه گی آن ها به عنوان «خائنان به ایران» یاد کرد و نامه ای تند نیز خطاب به شاه ایران نوشت... پور داوود به این اکتفا نکرد و جمعی از زرتشتیان را با خود همراه ساخت و با تحریک برخی دانشجویان دانشگاه تهران، دکتر اقبال را مورد هجمه ی وسیع تبلیغاتی قرار دادند که به درگیری و آتش زدن اتومبیل دکتر اقبال در اسفند (حوت) ۱۳۳۹ش انجامید.

در این اثر، دکتر منوچهر اقبال با ارائه ی اسناد تاریخی، اثبات می کند که:

۱) زرتشت(یا: زردشت) وجود خارجی نداشته و پیامبر افسانه یی و ساخته ی اذهان خرافی مردم است و پادشاهان ایران باستان، علمای دربار خود را واداشته بودند تا در قبال شریعت درخشان حضرت ابراهیم(ع) و حضرت موسی(ع) و حضرت عیسی(ع) زرتشت، این شخص افسانه یی را به عنوان پیامبر ایرانی در کتاب ها و آثار تاریخی خود ثبت کنند تا مبادا امپراطوری ایران باستان در قبال ادیان ابراهیمی رو به گسترش- به ویژه: دین یهود و مسیحیت- شوکت و عظمت خود را از دست بدهد و گرایش مردم به این ادیان، سبب ضعف حکومت آن ها شود. چنان که بالاخره دین اسلام با ایشان چنان کرد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

از جمله دلایل روشنی که دکتر اقبال برای اثبات آن که زرتشت، هیچ وجود نداشته، آورده- این است که گوید چه گونه ممکن است شخصیتی به این بزرگی که زرتشتیان او را پیامبر بزرگ سرزمین ایران معرفی کرده اند، نه تاریخ تولدش و نه تاریخ مرگش و نه مکان تبلیغ و اقامتش و نه گذشته گان و بازمانده گان او از نسلش، هیچ یک مشخص و آشکار نباشد!

اختلاف در تاریخ زنده گانی زرتشت خیالی، از چند صد سال پیش از میلاد تا چند و چندین هزار سال پیش از آن است. نیز اختلاف در ذکر مکان و محل زنده گانی او از دورترین نقاط خاوری(شرقی) ایران تا دورترین نقاط باختری(غربی) این سرزمین، به اندازه ای ست که هیچ راهی برای تشخیص آن نداریم. گذشته از این ها، او چه پیامبری بوده که در تاریخ، هیچ اثر و نشان و یادی از خاندان پدری یا مادری او، بل که از نسل و بازمانده گان او بر جا نمانده است؟! آن هم با آن همه تاریخ نویسانی که ادعا می کنند ایرانی ها داشته اند! آیا آن همه مورّخ، نمی فهمیده اند که زمان و مکان و نسل و تبار این موجود خیالی (زرتشت) چه و کدام بوده اند؟!

ما در کتب تاریخی ایران و اروپا و عرب، تا کنون ندیده ایم که شخصی معروف باشد و پس از چند سال در تاریخ ولادت و درگذشت او، بیش از چند فرسنگ، در مورد محل و مکان زنده گی و تبلیغات او و بیش از یک یا دو واسطه در بیان خاندان و نسب و پدران و نسل و بازمانده گان او، با ابهامی مواجه شده باشیم! بیش از حد بودن این اختلافات در مورد زرتشت، از محکم ترین دلایل به دروغی، افسانه یی، ساخته گی و خیالی بودن اوست!

(c) ketabton.com: The Digital Library

۲) تمدن ایران پیش از اسلام از چندان سابقه ی مهمّ، برخوردار نبوده و تمدن های بزرگ و پُر اهمّیت، مثل مصر و روم و چین، قرن ها قبل از ایرانیان، درخشش و گسترش چشمگیر داشته اند و آثار آن ها امروزه خود بهترین گواه است. مثلاً اهرام مصر، عُمری حدود دو برابر تخت جمشید دارند و از نظر عظمت و پیچیده گی فنون مهندسی و معماری، بسیار مهم تر و علمی تر از تخت جمشید و هر بنای دیگر ایران باستان هستند. یا مثلاً دیوار بزرگ چین، تقریباً همدوره ی همان بنای تخت جمشید است؛ ولی عظمت آن (۲۰۰۰ کیلومتر!) به هیچ وجه، نه تنها با تخت جمشید، بل که با هیچ یک از آثار ایران باستان، قابل مقایسه و حتی تصور نیست! گذشته از این ها، مصریان در حدود ۴۰۰۰ سال قبل از میلاد، یعنی بیش از ۶۰۰۰ سال قبل، کاغذ پاپیروس را اختراع کردند و آن ها را به صورت کتاب به هم دوخته یا چسبانده بودند که باستان شناسان آثاری از آن ها را یافته اند... پس از بیان این مسائل و نیز مسائل فراوان دیگر، دکتر اقبال نتیجه می گیرد:

«تمدن نوظهور ایران باستان در مقابل تمدن کهن و دیرینه ی مصر، به سان پشه ای در قبال یک فیل است! ولی اهل مصر، هرگز مانند ما ایرانیان، به گنده گویی و غرور و دروغ پردازی نپرداخته اند! و خدای را سپاس که زیباترین مردم جهان را در مصر قرار داد، ورنه ما ایرانی ها بیش از این ها به پُز و قیافه ی خودمان می بالیدیم و زنان ما بیش از این ها به آرایش و جلوه گری پرداخته و خود را فرشته گان روی زمین می پنداشتند...!»

۳) ایران پیش ازاسلام، عاری از علم و دانش- به مفهوم واقعی آن- بوده و اگر هم دانشمندانی داشته، بسیار گمنام و ریزه خوار

(c) ketabton.com: The Digital Library

سفره ی یونان و روم و مصر بوده اند. یا این که اصلاً دانشمند نبوده اند، بل که موبد و روحانی زرتشتیان، نزد ایرانیان، دانشمند محسوب شده و در مورد او بزرگ نمایی کرده اند! دکتر اقبال ثابت می کند که:

زمانی که یونان در اوج درخشش های علمی خود بودند، کوروش و دیگر شاهان هخامنشی، نتوانستند یک دانشمند از ایران به دنیا عرضه کنند! و تنها ذهن مردم ایران را به شخصیت خرافی خود- پادشاهی نیمه خدایی! - مشغول کرده و خرافات و موهومات را به اسم دانش(!) به نگارش درآورده و بین مردم بی سواد ایران، شایع می کردند! دکتر اقبال سپس ثابت کرده که عمده ی دانشمندان نامدار ایران از دوره ی ورود اسلام به این سرزمین و ریشه کن شدن آیین خرافی وافسانه یی زرتشت، پا به عرصه گذاشته و ایران را در میدان علم و دانش، سربلند ساخته اند.

۴) دکتر منوچهر اقبال در این اثر، ثابت می کند که منظور زرتشت از عبارت و شعار فریبنده ی «گفتار نیک، کردار نیک، پندار نیک!»، فقط عمل کردن و اعتقاد داشتن به آیین زرتشتیان بود، نه آن چیزی که مردم عوام، خیال کرده اند که این دستور کُلی این دین است! او برای اثبات این گفته ی خود، به مواضع متعددی از «اوستا» استناد کرده که مردم عامی آن ها را نخوانده اند یا در آن ها دقت ننموده اند!

۵) اقبال، ستم شاهان هخامنشی را سبب حمله ی تدافعی اسکندر به ایران دانسته است و از آن به عنوان درس تاریخی برای زیاده طلبان یاد می کند و جالب این که ثابت می کند: کتاب سوزی ایران، تنها یک شایعه و دروغ بزرگ تاریخی بوده و اصلاً ایران این اندازه کتاب نداشته است! و آن کتاب های اندک را هم خود

(c) ketabton.com: The Digital Library

موبدها و زرتشتیان آتش زده اند تا مطالب خرافی و سبک آن ها، مایه ی آبروریزی ایرانی ها نزد یونانیان- در حمله ی اسکندر- و نزد مسلمانان- در حمله ی اعراب- به ایران نباشد. آن گاه زرتشتی ها ادعا کرده اند که: ما اهل دانش بوده ایم و اسکندر و بعد از او عرب ها، کتاب های ما را سوزانده یا دزدیده و یا با خود بُرده اند!

۶) دکتر منوچهر اقبال در این کتاب، ثابت کرده که بیشتر قهرمانان و پادشاهان ایران باستان، جز موجودات افسانه یی و غیر واقعی و دروغینی که تنها در «کتاب سراندرپا دروغ شاهنامه!» و مثل آن از آن ها یاد شده، چیز دیگری نبوده اند که از جمله ی آن ها می توان به این افراد خیالی اشاره کرد: کیومرث! جمشید! فریدون! گشتاسپ! لُهراسپ! کیکاووس! رستم! سهراب! و شخصیت خیالی و منفی بافته ی افراسیاب تورانی! و گنده بافی هایی از این گونه که مادر ها گاه برای خواباندن بچه، داستان های سراپا دروغ آن ها را تعریف می کنند وکودک را از همان کودکی به «فرهنگ دروغ و دروغ بافی ایرانی!» خو می دهند! این است که گاه، ما ایرانی ها را دروغگوترین مردم می دانند!

۷) شادروان دکتر اقبال، نتیجه می گیرد که: بی سبب نیست که ما امروز(سال ۱۳۵۵ش) نیز شاهد هستیم که در پاسخ به مهربانی های پدران، مادران، معلمان و استادان دلسوز این جامعه، نسل نوجوان ما نه تنها سپاسگزار نیست، بل که انگشت و دست والدین و آموزگاران خود را با تمام نیرو گاز می گیرد! و این همان اخلاق و فرهنگی ست که از پادشاهان ایران باستان، تا به امروز، به یادگار مانده است...!

(c) ketabton.com: The Digital Library

۸) دکتر اقبال در این کتاب، اظهار تأسف کرده از این که رسم خرافی و احمقانه و مخاطره آمیز «چهارشنبه سوری»، هنوز در جامعه ی ایران امروز رواج دارد و سالانه چه قدر تلفات و حوادث سوخته گی و آتش سوزی و چه اندازه خسارت و صدمات به اموال عمومی و خصوصی مردم و چه قدر اذیّت وآزار و ایجاد ترس و دلُهره در محیط استراحت مردم و بیماران داخل منازل و... از همین «رسم جاهلانه» ناشی شده و وارد می آید! (البته خدا بیامرزد دکتر منوچهر اقبال را که در زمان نگارش این اثر- ۱۳۵۵ش- باز هم رسم خرافی و احمقانه ی چهارشنبه سوری، کوتاه تر و قابل تحمل تر بود! اکنون اگر سر از خاک درآورد و ببیند که رسم «چارشنبه سوری» تا چه اندازه احمقانه تر و مخاطره آمیزتر و پُرهزینه تر و پُرتلفات تر ازآن سال ها در ایران ما رایج شده و چه انفجار های مهیب، کوچه و در و دیوارها را می لرزاند و چه اندازه باعث سکته و سقط جنین و... می شود! و مسئولین مملکت نیز با عوامل اصلی توزیع این موادّ آتش زا، برخورد جدّی نمی کنند!) این هم یک میراث و مُرده ریگ شوم دیگر از آیین خرافی و وحشیانه ی زرتشت!

۹) شادروان دکتر منوچهر اقبال در این کتاب همچنین ثابت می کند که زبان پارسی(فارسی) یکی از بی نظم ترین زبان های دنیاست و در مقایسه با زبان ضعیف و ناچیز مثل ترکی، فارسی خیلی ضعیف تر و بی قاعده تر است. او در این رابطه، خواننده گان را به کتابی از میر(امیر) علی شیر نوائی، نویسنده و شاعری که به فارسی و ترکی می نوشته و می سرود- درگذشته در ۹۰۶هجری قمری- راهنمایی می کند که نام آن هست «مُحاکَمۀُ اللُّغتَین(به معنی داوری و قضاوت بین دو زبان پارسی و

(c) ketabton.com: The Digital Library

ترکی) که میرعلی شیر نوایی در این اثر، برهان های دندان شکنی ارائه می دهد و ثابت می کند که زبان ترکی- با تمام ضعف ها و کمبود هایی که دارد- از زبان پارسی بسیار منظم تر و کاراتر و قدرتمند تر و برتر است... این در مقایسه با زبان ضعیفی چون ترکی بود. پس چه رسد به قدرتمند ترین و منظم ترین زبان جهان که زبان عربی باشد با آن دستور زبان و گرامر دقیق و وسیعی که دارد و این به شیوایی(فصاحت) و رسایی(بلاغت) و نیز به دلنشینی (ملاحت) زبان عربی کمک کرده که زبان پارسی از آن محروم بوده است. نیز دکتر اقبال، ثابت می کند که اگر زبان عربی، به سرزمین ایران، وارد نمی شد، امروز ما با نسل نوجوان ایران، مشکل داشتیم؛ چون زبان فارسی کهن، آن قدر خشن و درشت و نامطبوع است که شباهت به زبان های ناهموار چون سانسکریت، هندی، چینی، ژاپنی وکره یی(جاپانی و کوریایی) داشته است و به این سبب، مردم آن کشورها با کودکان و نوجوانان قرن اخیر خودشان در آموزش این زبان ها مشکلات فراوان دارند؛ اما زبان و ادبیات عرب درکشور های عربی، روز به روز دلنشین تر و جذاب تر از پیش، جلوه گر می شود! و به همین سبب بوده که مردم ایران پس از ورود دین اسلام، نه تنها آیین خرافی و موهوم زرتشتی را وانهادند، بل که به میل خود، لغات و واژه های عربی را در گفت و گو های روزانه ی خود به کار بُرده وآن قدر از کلمات عربی، استفاده کردند که امروزه حدود ۶۰٪ از لغات زبان فارسی ما، عربی هستند و هرچه فرهنگستان زبان فارسی، تلاش می کند که واژه های معادل و همگنی برای این ۶۰٪ لغات عربی دخیل در فارسی پیدا و عرضه کند، جامعه ی ما

(c) ketabton.com: The Digital Library

خود به خود این واژه های گوشخراش و غیر معقول و نامأنوس و چندش آور فرهنگستان را پس می زند و آن ها را جز اندکی از آن همه! نمی پذیرد. او این مسئله را به سبب این می داند که یکی از ضعف های زبان پارسی، نداشتن صیغه و ساختار و نظام اشتقاقی بس وسیعی ست که در عربی وجود دارد(مثلاً عرب برای اصطلاح خارجی شارژ، بدون هیچ مشکل، از مصدر باب تفعیل، یعنی از واژه ی جدید «تشبیع» استفاده کرد و سریع در تمام کشور های عربی شایع و رایج شد؛ ولی ما پس از سال ها که خواستیم مصدر مثل «پُر کردن!» را جای شارژ به کار ببریم، نسل کودک و نوجوان ما هم نپذیرفتند! و باز می شنویم که می گویند: شارژ... نیز دکتر اقبال می افزاید: فرهنگستان زبان فارسی، مذبوحانه تلاش می کند که با یک یا دو پسوند و پیشوند، معادلی برای کلمات خارجی بیابد؛ اما چون پسوندها و پیشوندها، جزوی از اسکلت اصلی زبان نیستند، مانند عمل جراحی قلب پیوندی و... پس می زنند و در ذهن مردم جوش نمی خورند! مثلاً در چند سال اخیر، مرتب رادیو و تلویزیون، لفظ نخراشیده ی «بالگرد» را به جای «هلیکوپتر» به کار برد؛ اما حتی من(آشموغ!) که یک آموزگار زرتشتی بودم، تلفظ این واژه ی بی مزه را بسیار سخت تر از لفظ هلیکوپتر، احساس می کردم و همیشه همان هلیکوپتر به زبانم جاری می شد! و بالاخره دکتر اقبال، ثابت می کند که ایران اگر در عرصه ی ادبیات، پیشرفتی کرده، تنها پس از ورود اسلام و ادبیات عرب، به این سرزمین بوده است. امروزه ما ایرانیان، چه کسی را «استاد سخن» می دانیم؟! سعدی شیرازی را که در بوستان و گلستان و در دیگر آثارش تا توانسته از لغات و عبارات و اصطلاحات شیرین و فصیح و بلیغ عربی، استفاده نموده است. او

(c) ketabton.com: The Digital Library

می گوید: اگر ما راست می گفتیم، می توانستیم کلیله و دمنه ی اصلی را- که هیچ ایرانی آن را نمی فهمد! - به جای کلیله و دمنه ی آمیخته با عبارات عربی، به خواننده گان ایرانی عرضه کنیم. خوب شد چنین نکردیم. ورنه کلیله و دمنه هم به همراه زبان های مُرده و درهم ریخته و «کپک زده ی» پهلوی و اوستایی، راهی زباله دان تاریخ شده بود! همان گونه که خط و الفبای زیبای عربی، جانشین آن خط و الفباهای کج و معوج و درهم ریخته شد!

۱۰) دکتر اقبال در این اثر گرانبها، اثبات کرده که: آیین اسلام، دین و آیین مورد علاقه ی مردم ایران بوده و به میل خود آن را انتخاب کرده اند. ورنه به مرور زمان و گذشت چند نسل- بل که با گذشت یک نسل- دوباره مردم ایران به دین و آیین زرتشتی خود باز می گشتند. این چیزی ست که جامعه شناسان، اثبات کرده اند که هر ایده ی تحمیلی، یک دوره ی تاریخی محدود دارد و با گذشت زمان اندک، کمرنگ و باز هم کمرنگ تر و سُست تر شده، تا بالاخره محو و نابود می شود. چنان که دین و آیین خرافی زرتشت که نوعی تحمیل ایده و عقیده ی پادشاهان قدیم ایران بود، چندین بار کمرنگ و بالاخره نابود و از صفحه ی تاریخ ایران، پاک شد... دکتر اقبال، از باب نمونه، توجه خواننده گان را به آمار روز افزون شرکت مردم ایران و به ویژه نسل خردسال و نوجوان و جوان این سرزمین به شرکت در مراسم عزاداری امام حسین و امیر مؤمنان، علی، جلب می کند. او می گوید که حتی اگر به مرقد امامزاده های کوچک تر از حضرت عبدالعظیم- بی طرفانه - نگاه اندازیم، برای ما مثل روز روشن است که آمار زائران این امامزاده ها —از میان نوجوانان و

(c) ketabton.com: The Digital Library

جوانـان و حتـی خردسـالان ایرانـی- چندیـن برابـر آن دسـته افرادی ست که خود را زحمت می دهند تا به تماشای ستون هـای سـنگی و مُـرده و بـی روح تخـت جمشـید برونـد! چـه رسـد بـه زیارتگاه های پُرشکـوه مانند نجف، کربلا، کـاظمین و مشـهد کـه کثرت زوّار ایرانی آن ها این زمان(۱۳۵۵ خورشیدی) واقعـاً هـوش را از سر هر بیننده و شنونده ی بی طـرف مـی ربـاید! و دیگـر چـه رسد به کعبه ی مقدسه و مکـه و مدینـه و اماکـن زیـارتی ایـن دو شهر که سیل جمعیت از سراسر گیتی به سـوی آن هـا سـرازیر مـی گردد! آیا می توان ایـن عظمت و شهرت جهانی را نادیده انگاشت و به ستون های سنگی مُرده و پوسیده ی تخت جمشید و امثـال آن دل خوش نمود که تنها عده ای از باستان شناسان و توریسـت هـا و افراد بی کار برای تفریح به تماشای آن ها می رونـــد؟! و بـاز مـی پرسد: آیا می توان احتمال داد که مـردم ایـن آب و خـاک(ایران) از سر زور، اسلام را بـه جان و دل خویش پذیرفته انـد؟! چنـان کـه پیروان آیین پوسـیده ی زرتشت خیالی، پنداشـته انـد؟! اگـر چنـین می بود، می بایست آمار استقـبال و تجمع و شور و شـعف مردمـان ایران زمین، به سوی بناهـای کهـن و آتشـکده هـای باسـتانی ایـن سرزمین، بیش از آمار زیارتگاه های اسلامی داخل و خارج باشـد. حال آن که برعکس است! نکته ی بسیار جالبی که دکتـر منـوچهر اقبال در انتهای این بخش کتاب، به آن اشـاره می کند، ایـن اسـت که ثابت می کند زرتشتی ها نیز مانند بهایی هـا، جمعیـت انـدک و معدود خود را گاه چند یا چندین برابر و گاهـی چند صـد یـا چنـد هزار برابر آن چه هست وانمود و شایع کرده اند تا توجـه مسـئولان و جوانان خام را به خودشان جلب کنند. جمعیـت واقعـی زرتشـتی

(c) ketabton.com: The Digital Library

های ایران و هند و پاکستان، همانند بهایی ها، بیش از چند هزار نفر نیست و در حال انقراض هستند!

دکتر اقبال، جریان نامه ی اواخر سال۱۳۵۴ش به شاه را بازگو می نماید که درآن نامهٔ سرّی، از شاه ایران، خواهش می کند که: مبادا با رسمی کردن تاریخ ایرانی کهن، دوباره یک بهانه ای به دست این اقلّیت شورشگر سرکش(زرتشتی ها) بدهد که سبب بهم ریختن اوضاع ایران کنونی نیز بشوند... سپس تقاضای اعدام برخی از سران جنبش زرتشتی نوین را از او نموده که شاه نیز در پاسخ به دکتر اقبال، از عوامل این جریان اظهار نفرت و بی زاری کرده و تأکید نموده که دین رسمی ایران، تنها اسلام است و بس و وعده داده که اگر گناهکاری آن افراد، ثابت شود، بی درنگ اعدام خواهند شد؛ اما شادروان احمد تفضلی، بازگو می کند که گرچه شاه در سال ۱۳۵۵ش پس از خواندن کتاب «سه هزارسال دروغ...» دکتر منوچهر اقبال- که چاپ آن را به مصلحت ایران ندید- از رسمی کردن تاریخ شاهنشاهی(اسفند ۱۳۵۴ش) پشیمان شد و در نامه ای خطاب به دکتر اقبال، اذعان کرد که اکثر مطالب کتاب او را صحیح می داند و وعده داد که تاریخ شاهنشاهی ایران باستان را از رسمیت ساقط کند، اما از عواقب این تصمیم هراس داشت. تا این که پس از فوت دکتر اقبال (ش۱۳۵۶) در تابستان ۱۳۵۷ش به اصرار و خواهش محرمانه ی حمید رضا پهلوی، شاه در شهریور ۱۳۵۷ش تقویم مذکور را رسماً ساقط اعلام نمود که دیگر دیر شده بود...

۱۱) بررسی های بی سابقه ی دکتر اقبال، پیرامون اوستا و زمان جعل و نگارش آن از سوی پادشاهان ایران باستان به عنوان کتاب

(c) ketabton.com: The Digital Library

آسمانی همان پیامبر افسانه یی(زرتشت) یکی از حسّاس ترین و جنجال برانگیزترین بخش های کتاب اوست. وی ثابت می کند که اوستا پس از جعل، چند بار دستکاری و کم و زیاد هم شده تا در هر دوره ای، موبَدان بتوانند مردم را طبق نوشته های موجود در آن و در راستای خواست شاهان، بفریبند! وی «یَشت ها»(نیایش های اوستا) را تماماً حاکی از همان افسانه های خرافی و خیالی ایران باستان می داند. او سؤال می کند که اگر واقعاً زرتشت و اوستایی وجود داشته، چرا مورّخان پُراطلاع دنیای غرب، تنها پس از ۱۵۹۰م در مورد او و کتاب آسمانی اش شروع به تحقیق کرده اند؟! او اشکالات بی شماری بر مطالب خرافی و غیر معقول و غیر انسانی «اوستا» وارد کرده است. از باب نمونه:

ثَنَوِیّت(دو تا دانستن مبدای آفرینش جهان) در سراسر اوستا و کتاب های دینی دیگر آن ها مثل «دینکرت»= «دینکرد»(کردار های دینی!) به چشم می خورد که آدرس همه گی را من (آشموغ) و احمد تفضلی در پاورقی ها آورده ایم. از جمله:

۱- در مورد آفرینش بدی ها توسط اهریمن! (اوستا، ج۱- ص۱۳۸- ش۸ و ص۱۷۶- ش۱۵ و ج۲- ص۶۵۹ تا ۶۶۴)

۲- و در بسیاری از جاهای اوستا، شاهد شرک و بل که «چندگانه پرستی» زرتشتی ها هستیم!

۳- تبلیغ مادّه ی مخدّر «هَوم» برای ایجاد توهّم در مغز و اعصاب زرتشتی ها! (ج۱- ص۱۴۰تا ۱۴۸ اوستا)

۴- اسامی شاهان افسانه یی و نیز قهرمانان خیالی ایران باستان در اوستا.

(c) ketabton.com: The Digital Library

۵- جسد مُرده باید غذای پرنده گان وحشی شود و مجازات ۵۰۰ تا ۱۰۰۰ ضربه ی شلاق برای هر کس که مُرده ای را زیر خاک دفن کند! (اوستا، ج۲- ص۶۸۴- شماره ی۳۶ تا ۳۹)

۶- زن به عنوان کالا مبادله می شود! (اوستا، ج۲ص۶۹۸- ش۴۴)

۷- سزای زنی که بچه ی مُرده زاید! (ج۲- ص۷۱۳- ش۴۵ – تا :۷۱۶- ش۶)

۸- موبدها پول به داکتر نمی دهند و فقط دعا می خوانند! (اوستا، ج۲- ص۷۳۶- ش۴۱)

۹- شست و شو با ادرار! (ج۲- ص۷۴۷- ش۱۲و۱۳؛ و: ص۸۶۸ - ش۲۱ و ۲۲)

۱۰- قتل کسی که مرداری را در آتش بسوزاند، برای احترام آتش! (ج۲- ص۷۶۲- ش۷۳ تا ۷۶)

۱۱- کُشتن ده هزار مورچه ی بی گناه، دستور دینی اوستا! (ج۲- ص۸۱۸)

۱۲- و نیز دیگر قربانی های بی حساب و بی رحمانه که حتی در دین یهود نیز سابقه نداشته اند! و مطالب جالب فراوان دیگر که خواهید خواند...

دکتر اقبال همچنین ثابت کرده که زرتشتیان واقعاً «آتش پرست» هستند و دروغ می گویند که ادعا می کنند ما آتش را فقط مقدس می دانیم و نمی پرستیم! بل که ثابت می کند که آن ها علاوه برآتش، ستاره گان را نیز مورد پرستش قرار می دهند(با استناد به اوستا).

۱۲) دکتر اقبال در این بخش کتاب خود، به بررسی کتاب «دینکرت»(یا: دینکرد به معنی کردار دینی) نیز پرداخته و ثابت

(c) ketabton.com: The Digital Library

کرده که دینکرد نیز همانند خود «اوستا»، چندین بار بازنویسی شده و در هر زمان، جهت فریب دادن مردم آن دوره، چیزی در آن اضافه کرده یا ازآن حذف نموده و نسخه ی قبلی را سوزانده و از بین بُرده اند. از جمله ی چیز هایی که در آن افزوده شده، مطالب ریاضی و طبیعی و حِکمی و منطقی از کتاب های یونانیان است که اصلاً در تاریخ علم ایران، سابقه نداشته اند و بسیار شبیه به گفته های یونانیان هستند. این گواهی دیگر است بر بزرگواری اسکندر مقدونی در حق مردم ناآگاه ایران آن زمان که ایشان را با دانش های ریاضی و طبیعی نیز تا اندازه ای آشنا ساخت و موجب شد تا اندکی از دریای خروشان علوم یونان بچشند!

دکتر اقبال در این اثر می گوید دینکرت(دینکرد) مطالبش مایه ی ننگ آیین زرتشتی اند! از جمله:

۱- تجسّم خدا و اندام داشتن او! (دینکرد، ج۳- دفتر ۱، ترجمه ی فریدون فضیلت، ص۱۰۲)

۲- خُویدُودَه(ازدواج درون هر خانواده: پسر با مادر! برادر با خواهر! پدر با دختر! و دیگر محارم...) که اکنون به جز کسانی مثلاً آشموغ(نویسنده ی وبلاگ سه هزار سال دروغ در تاریخ ایران) و دیگر موبَدها، کسی از زرتشتی های عامّی نمی داند که این حکم زشت در این کتاب صریحاً آمده است! (دینکرد، همان جلد، ص۱۴۳تا ۱۵۲- و در جلد ۵، ترجمه ی تفضلی، ص۶۰ تا ۶۲، مخالفان این حکم شدیداً نکوهش هم شده اند!)

۳- توهین به پیامبران و «اهریمنی» لقب دادن به حضرات ابراهیم بزرگوار(ع) و موسی(ع) و عیسی(ع) و... که خشم هر خواننده ای را بر می انگیزد! (همان، ص: قب- ش۲۲۷ و: ج ۵/ ص۳۶- ش۳)

توجه:

(c) ketabton.com: The Digital Library

ترتیب متن کتاب با ترتیب چکیده ی آن که در این ۱۳بخش آمده، فرق می کند.

***

مرحوم احمد تفضلی از فضلای نامدار ایران است. چنان چه در این سلسله ی روشنگر خواندیم، او نیز در تالیف کتاب گرانبهای «سه هزار سال دورغ در تاریخ ایران»، نقش و سهم مهم داشته است. در جریان جست و جو و نتیجه گیری از این رویداد، مقدمه ی مرحوم تفضلی را نیز به دست آوردم.

مقدّمه ی شادروان احمد تفضلی

به نام ایزد یکتا

افسوس که انسان، عمری را در پای ایده و آرمانی که به آن سخت معتقد است، می گذراند. برای آن از اندیشه ی دل و نیروی تن و وقت گرانمایه ی خود و از دارایی و اموال و دیگر چیز هایی که به آسانی به دست نمی آید، مایه گذاشته و هزینه می کند. آن گاه پس از یک عمر، ناگهان می فهمد که همه چیز در مورد آن آرمان و ایده، از بیخ و بن و از ریشه و اساس، دروغ و افسانه بوده است! دردآور تر این که انسان دریابد که نه تنها خودش، بل که هم میهنانش در برهه ای درازی از زمان با بافت های افسانه و یافته های دروغ، سرگرم شده اند.

خواننده ی گرامی، اکنون نمی تواند آن چه را که در دل من خَلَجان می کند و سال هاست آرام و قرار را از من ربوده است، دریابد. مگر پس از خواندن کتاب حاضر که ثمره ی عمری ژرف نگری و باریک اندیشی شادروان دکتر منوچهر اقبال در تاریخ

(c) ketabton.com: The Digital Library

میهن ما ایران و اسطوره های کهن آن و باور های دینی مردم آن است.

این کتاب گرانسنگ، طی مدت هشت ماه، توسط مؤلف فقید آن، در ۱۳۵۵خورشیدی نگارش یافته وکتابی ست در نوع خود بی نظیر و بی سابقه که زیر سایه ی سنگین تعصبات کهن ایرانی، حدود بیست سال است که از چاپ بی بهره مانده و هر ناشری به بهانه ای یا به پندار ترس و هراسی از فلان و بَهمان، تاکنون از چاپ آن سرباز زده است. البته این جانب در طول این مدت، هرگاه فرصت داشتم، علاوه بر مرور این اثر، پاورقی ها و نتایج تحقیقات شخصی خودم را در کنار برگه های آن- که بنا بر وصیت خود مؤلف، نزد بنده به امانت بود- اضافه نموده و چندین بار در ویراستاری یا در محتوای پاورقی های خودم تجدید نظر و حکّ و اصلاحی به عمل آورده ام. بیست سال گذشت تا این که سرانجام جناب آقای[.....] مدیریت محترم انتشارات[.....] به این کار بزرگ، همت گمارد و جرأت و شجاعت خود را در راه افشای حقایق تلخ برای مردم ایران زمین، سرلوحه ی امر چاپ و نشر و سرمشق دیگر ناشران قرار داد و در این زمستان سرد، گرمای همکاری و همجوشی را در رگ های ما به جریان آورد. جای دوست دانشمند و فقیدم شادروان حمید رضا پهلوی، اکنون خالی ست تا نظاره گر به بار نشستن آن درختی باشد که دکتر اقبال را درکاشتن نهال آن به همراه خواهرزاده ی نابغه اش شادروان شهریار شفیق- که به تلخی، چراغ فروزان جوانی او در پاریس(در ۱۳۵۸ش) به خاموشی گرایید- یاری نموده بود. یاد این هر سه بزرگمرد میدان دانش و بینش، پیوسته خجسته باد!

(c) ketabton.com: The Digital Library

در ضمن از دوست دیرینه و همکار ارجمندم، دکتور[.....] که ازآموزگاران باتجربه و پژوهشگران با سابقه در متون اوستایی و پهلوی هستند و در طول این سال ها محرم راز من بوده و در تحقیق و ویرایش کتاب، نقش مهم داشته اند، کمال سپاسگزاری را دارم. گفتنی ست که برای حفظ حق هریک از چهار پاورقی نویس این اثر، در پایان هر پاورقی، با رمز دو حرفی، اشاره به نام نویسنده ی آن پاورقی کرده ایم که ذکرآن در این جا بایسته است:

ح پ: شادروان حمید رضا «پهلوی»

ش ف: شادروان شهریار «شفیق»

.../ ...: استاد دکتور.....

ا ت: خود این جانب، احمد «تفضلی»

نیز لازم به ذکر است که نامه های محرمانه ای که خواننده گان در ابتدای کتاب، مشاهده می نمایند، توسط خود دکتر اقبال و شاهزاده حمید رضا در اختیار این جانب، به رسم امانت قرار گرفته و در کنار برگه های اصل کتاب، نزد من موجود می باشد و آماده گی دارم تا آن ها را به محققان و نویسنده گان بی طرفی که در تاریخ معاصر ایران، به کنکاش منصفانه می پردازند، عرضه کنم یا عکس متون اصلی آن ها را در اختیار ایشان قرار بدهم.

در پایان، توصیه ی این جانب به اهل قلم و نویسنده گان تاریخ ایران- اعم از تاریخ باستانی یا میانه یا معاصر- این است که دست کم یک یا دو مرتبه این کتاب را با دقت بخوانند و سعی نداشته باشند که فوراً قلم تکذیب و ناسزاگویی و افترا و بدگویی را بر ما و بر این کتاب بی نظیر، به جریان اندازند. بل که مانند خود این

(c) ketabton.com: The Digital Library

جانب- که عمری ست در تاریخ ایران باستان، تحقیقات و آثاری را ارائه داده ام و با این وجود به خطایا و اشتباهات فراوان خود درآن ها اذعان می کنم- با چشم بی طرفی و انصاف، این کتاب را مورد نقد و بررسی قرار دهند و اگر پی بُردند که عمری تابع دروغ ها و افسانه ها بوده اند، وحشت نکنند و مانند این جانب- با کمال خونسردی- در مورد اشتباهات خودشان و ریشه یابی آن ها بیاندیشند و نگذارند که نونهالان و نوجوانان عزیز ایران ما نیز مانند پدران شان فریب تاریخ موهوم و دروغین نیاکان چند هزارساله ی خود را بخورند. اگر هم این تاریخ را موهوم و دروغ ندانستند، دست کم در انتقال بسیاری از دانسته ها و پیش فرض ها و پندار های تعصب آمیز ایرانی، به نسل پس از خود، کمال احتیاط و تردید را به عمل آورند که:

به گِردِ دروغ آن که گردد بسی
از او راست باور ندارد کسی

احمد تفضلی
دی ماه ۱۳۷۵ شمسی

منابع و مراجع:

1-
https://sites.google.com/site/iranbigsecret/home/sorces/dregballetters
2-
http://www.cloob.com/u/msod1290/41649234/%D8%B3%D9%87_%D9%87%D8%B2%D8%A7%D8%B1_%D8%B3%D8%A7%D9%84_%D8%AF%D8%B1%D9%88%D8%BA_%D8%AF%D8%B1_%D8%AA%D8%A7%D8%B1%DB%8C%D8%AE_%D8%A7%DB%8C%D8%B1%D8%A7%D9%!_86_%C2%A0%D8%B2%D8%B1%D8%AA%D8%B4%D8%AA
3-
http://mode.entrance.ir/%D9%85%D9%80%D9%80%D9%82%D9%80%D9%80%D8%AF%D9%91%D9%85%D9%80%D9%80%D9%87-%DB%8C-%D8%A7%D8%AD%D9%85%D8%AF-%D8%AA%D9%81%D8%B6%D9%84%DB%8C-%D8%A8%D8%B1%D8%A7%DB%8C-%DA%A9%D8%AA%D8%A7%D8%A8-%D8%AF%DA%A9%D8%AA%D8%B1-%D8%A7%D9%82%D8%A8%D8%A7%D9%84-#%D8%B1%D8%A7%D8%B2.html

(c) ketabton.com: The Digital Library

4-
http://www.noandishaan.com/forums/thread61519.html
5-
https://www.qirmiz.com/IranianNations/%D8%B3%D9%87-%D9%87%D8%B2%D8%A7%D8%B1-%D8%B3%D8%A7%D9%84-%D8%AF%D8%B1%D9%88%D8%BA-%D8%AF%D8%B1-%D8%AA%D8%A7%D8%B1%DB%8C%D8%AE-%D8%A7%DB%8C%D8%B1%D8%A7%D9%86-%D8%B2%D8%B1%D8%AA%D8%B4%D8%AA-%D9%88%D8%AC%D9%88%D8%AF-%D8%AE%D8%A7%D8%B1%D8%AC%DB%8C-%D9%86%D8%AF%D8%A7%D8%B4%D8%AA-2/
6-
http://www.afghan-german.net/upload/Tahlilha_PDF/ashmod_see_hazarsal_drug_tariche_iran.pdf

یادآوری:

در متون نامه ها، خالیگاه هایی وجود دارند که ناشـران آن نامـه هـا نخواسته اند مفهوم باشند و یا هم در زمان نگه داری آن ها که همه محرمانه بوده اند، خراش یا افتاده گی های ناشـی از پیچانـدن و دو لا کردن، باعث از بین رفتن کلماتی شده اند که هرچند کـم تـرین آسیب را وارد می کنند، اما بهتر بود وضاحت می داشتند.

تذکر این نکته بی جا نیست که نسخه های مختلف تلخیص کتـاب «سه هزار سال دروغ...» در وب سایت ها و وبلاگ هـای افغانـان و ایرانیان وجود دارند که بسیاری بدون توضیح و اهمیـت اسـتفاده از چنین آثاری، فقط در حد کاپی- پیست قرار دارنـد و تقریبـاً بـرای آن خواننده گان و محققان افغان که بـه صـورت گسـترده از منـابع ایرانی و افغانی در تحقیقات خودشان استفاده می کنند، گونه ای از عدم توجه دقیق را باعث می شوند؛ چه عدم وضاحت بر نیـاز هـای ما از کتاب هایی چون «سه هزار سال ...»، هرگز و بـه راحتـی مـا را از خیر آثار روشنگری که بیشترینه جهت زدودن آلـوده گـی هـای فکری مهم و حیاتی اند، بهره مند نمی سازند؛ زیرا اگر نتوانیم نقـد کارشناسانه و مستند را وارد امور فرهنگی و سیاسی خـویش کنـیم، جو ستیز قومی با انبوه جعلیاتی که از ایران تـا تاجکسـتان، گسـترده

(c) ketabton.com: The Digital Library

اند، موضع ما در دفاع از ارزش های اصیل افغانی، افغانستان و منافعی را برهم می زنند که امروزه و مستقیماً از بطن فارسیسم، شیوع می یابند.

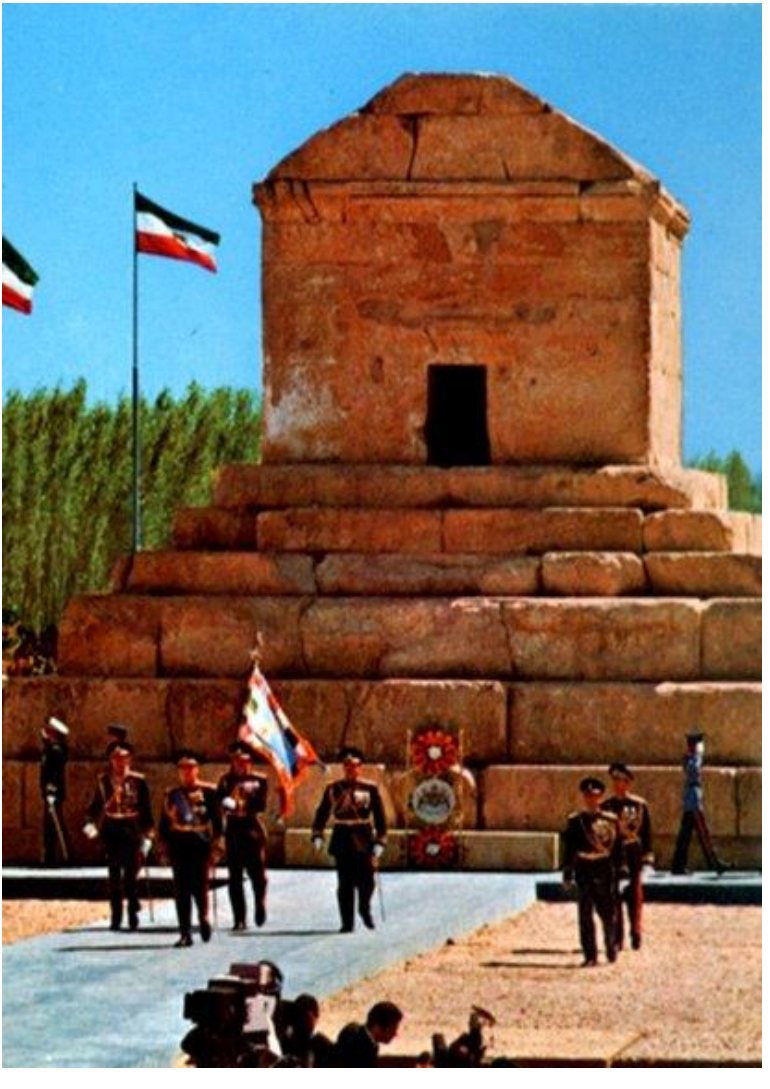

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

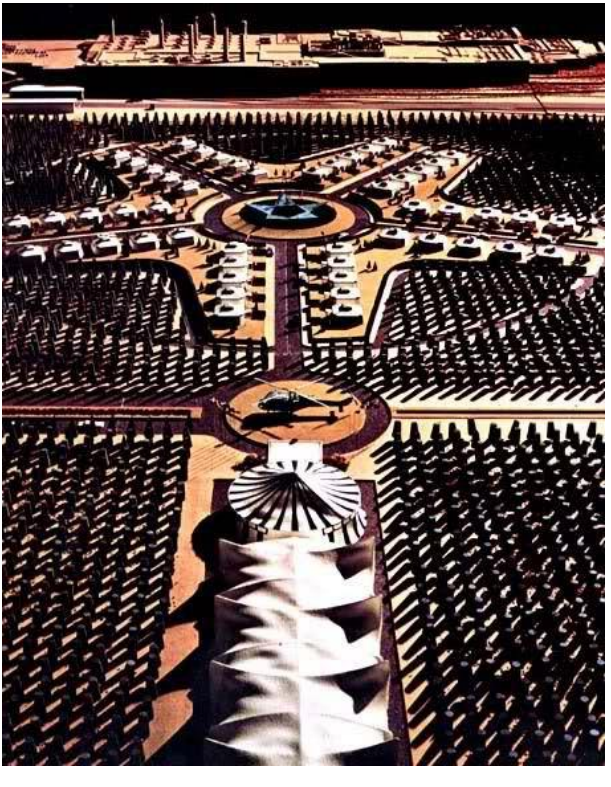

مصطفی عمرزی

(c) ketabton.com: The Digital Library

- باستان شناسی تقلب
- (معرفی کتاب)

سیمای اثری که تاریخ وار است، عموماً عتیقه، باستانی یا قدیمی شناخته می شود. موزیم ها و محلات فروش این قبیل مصنوعات که گذشته ی فکری، فرهنگی و مدنی بشر را نشان می دهند، اسناد وافر در تایید تاریخ ملت هایی اند که مشخصه و مولفه دارند.
در کوتاه جستار هایی در این سلسله، کتاب های مهمی را معرفی می کنیم تا دقت ما زایل نشود که آیا هر اثری که در ظاهر، سیمای تاریخ وار می دهد، عتیقه، باستانی یا قدیمی ست؟
بررسی روشنگری های دو دهه ی اخیر نشان داده که در کنار سعی برای نشر انبوه آثار دروغین و جعلی- نوشتاری، ضمیمه ی های تاییدی(آثار غیر کتبی) زیادی نیاز بوده اند تا جهت تایید کتبی که منتشر کرده اند، گواهی دهند مسئله «ادعایی» نیست.
ظاهر موزیمی که قرن هاست در جغرافیای استعمار و تحت نظر (عمق استراتیژیک) طرح کرده اند، هر بیننده ای را به راحتی فریب می دهد که آگاهی کارشناسانه و دقت لازم کشف مسئله را نداشته باشد.
یک اثر انتیک، بیننده ی معمولی را خیلی زود به تایید کتبی می کشاند. از همین جاست که ساخت و ساز برای تولید آثار جعلی- عتیقه، هم تجارت دارد و هم تایید بر طوماری ست که بیشتر به نام تواریخ باستانی، تحویل ما داده اند.
در کابل ما، جاده ای معروف به انتیک فروشی، یگانه محلی نیست که تاریخ می فروشد. بل محل تولید انبوه تولیدات تاریخی- جعلی ست که گاه به نام صنایع دستی، جلب مشتری می کنند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

قبلاً در سلسله ی روشنگری های ویژه، اثری را معرفی کردیم (رنج های بشری) که نوع دیگر نگرش تاریخی را از حاشیه ها در متن هایی تبیین می کرد که اصل مسئله ی مهم در مُعضل گرایش های تعصب اند.

کتاب «باستان شناسی تقلب»، اثر دیگر صاحب اثری ست که در بازنگری قرائت دگم تاریخی، دلیل و اسناد می آورد تا در هیچ کجا بر قضایایی که کتبی و انتیک اند، اغماض نشود.

«گفتار های تاریخ نگاری انسان گرا و پسا استعماری در باره ی باستان شناسی سیاسی و سلطه گری، آسیمیلاسیون و هژمونی فرهنگی، تقلب و پنهان کاری در تاریخ عصر باستان، تحریف منابع و تحریک توده ها، کشفیات تقلبی و آثار باستانی مجعول، کتیبه ها و متون نوساخته، شخصیت ها و نام های تخیلی و...»، زمینه هایی اند که در کتاب «باستان شناسی تقلب» می خوانیم تا چه گونه گی کارخانه ای رونما شود که شماری با ارائه ی امتعه ی تاریخی- عتیقه، پی رخنه در اذهان ملت هایی اند تا با تقدم بر مافوق و مادون، مرز های تعصب بسازند و در آستانه ی آن ها بنویسند: ورود ممنوع!

اخبار زیادی در حاشیه ی برنامه های فرهنگی، برودکاست شده اند که بر موج سرور و هیجان می افزایند. اهدای چند حیوان خشتی و خاکی، تندیس های جانورانی که انقراض نسل شده اند و بالاخره بقایای آن جانوران انسان نما که تاریخ، فاتح می خواند، به مراجع جهان سومی تحویل داده می شوند تا در کنار بیرون رفت از سردرگمی «چرای عدم تایید آثار مکتوب- جعلی»، مشغول شوند

(c) ketabton.com: The Digital Library

قرن ها پس از سلسله هـای ماضـی، آثـار عتیقـه ی آنـان، گـواه آن دروغ های تاریخی اند.

کتاب «باستان شناسی تقلب» نیز مجوز نشر ایرانی نگرفت، زیـرا دل کندن از مجموعه ی تولیدی ساخت کارخانه های تقلب اسـتعمار، رنگین اند و هنوز خیلی مانده تا عامه ی مردم بـه نتیجـه برسـند کـه این ها مُهر تایید نه، بل هم نوع تقلب اند.

یادآوری:

از طریق لینک زیر، کتاب «باستان شناسی تقلب» را رایگـان دانلـود کنید!

https://www.ketabton.com/book/12613

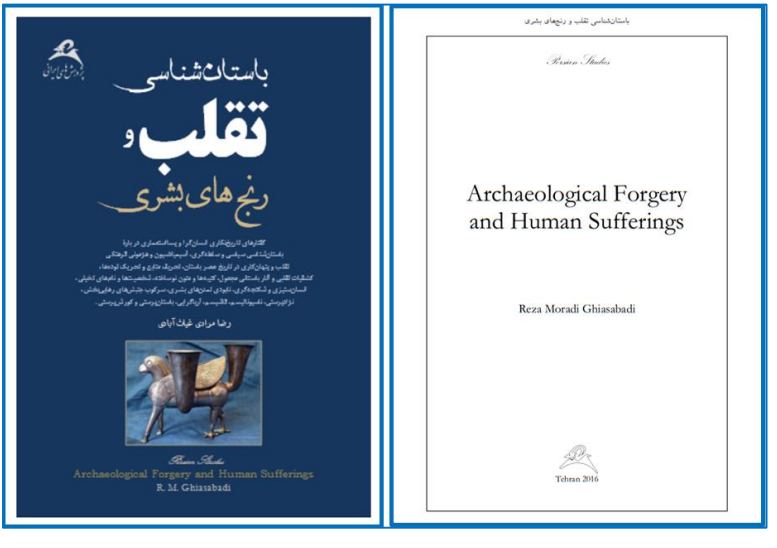

(c) ketabton.com: The Digital Library

- **تخت جمشید، بنای ناتمام است!**
- (معرفی کتاب)

به باور من، سمبولیسم در جایی که در نماد های تاریخی، واقع می شود در سیطره ی سیاسی کنونی، جزو ضمایمی ست که در بسط انحصار، اگر به درستی روشن و نقد نشود، به زیان توده هایی عمل می کند که تحت تاثیر آن، فکر می کنند «کمتر» اند.
نگرش ما بر تاریخ، همواره به مفهوم نسخه ی مداوا به خاطر اعتماد به نفس بوده است، اما وسعت آن در تالیف آثاری که در سمت و سوی گرایش ها قومی شده اند، زمانی که مسئله ی خاص می شود، وسیله ای ست که در بحث ستیز قومی در افغانستان، به وضاحت ثابت می کند جریان های متخاصم در جایی که مدعی اند، از چه منشه ای در عقب مدعا، استفاده می کنند.
طی چند سال اخیر، امواج تهاجم فرهنگی بیگانه، به ویژه در سایه ی «فارسیسم»، به ایجاد باور های غلطی کمک کرده تا انگشت انتقاد آن همواره بر واقعیت های افغانی باشد. این باور ها با نگرش بر عمق تاریخی، فرقی نمی گذارند که در برابر تاریخ افغانستان، ابزار ملموس و مستقیم به خویش را ندارند. رهروان این پدیده ها در حوزه ی جغرافیای به اصطلاح اشتراکات، از همه جا می بُرند و مقوله ی ادعایی خویش را پُر می کنند تا در میز گفت و گو و تقابل سیاسی، کم نیاورند.
چه گونه گی مدعیاتی که گروه های ضد افغانی، ادبیات ساخته اند، با تلاش هایی که کرده ایم، شمار زیاد هموطنان را مجاب، قانع و آگاه کرده اند که وضعیت طرف مقابل را سوا از آن چه در

(c) ketabton.com: The Digital Library

سایه ی به اصطلاح تاریخ، فرهنگ و اشتراکات می خوانند، به گونه ای مطالعه کنند که اگر در سویی واقعیت های ملموس و محسوس حضور ناکام سیاسی عدو در یک قرن اخیر، جای چشم پوشی ندارند و هرگز از خفت آن نمی توانند فرار کنند، توجه بر عمق تاریخی که خود در هاله ی ابهام قرار دارد، باعث ملاحظاتی می شود که گروه های ستیزه جو و ضد افغانستان، برای کسب اعتماد به نفس کاذب، با تحریف تاریخ می خواهند کم نباشند. در این میان، پُر کردن خالیگاه مدعا با آثار به اصطلاح تاریخی و اخذ ایده از سمبول ها و نماد ها، حتی به کشور فقیری چون تاجکستان، سرایت کرده است. می بینیم در حالی که در رسمیات سیاسی با ایران، دچار تضاد اند، اما برای توسعه و تحمیل گروه هایی که قدرت را انحصار کرده اند، از یک منبع، استفاده می کنند.

در افغانستان ما با متابعت از فارسیسم در چند سال اخیر، به ویژه در مناسبت هایی که با عدم مدیریت و کار فرهنگی موثر، دست طرف را برای نقد باز گذاشته اند، آثار مورد استفاده در تاجکستان و ایران، به ابزاری مبدل شده اند که افغان ستیزان در هر بحث، نقد، طرح هژمونی های فرهنگی و تحریف از آن ها استفاده می کنند.

کتاب «حماسه ی رادمردان خراسان و پاسخ به کتابچه ی شیطان» از میرزا شکور زاده را خوانده ام که در کابل از سوی انتشارات خیام، یا محل تجمع افغان ستیزان، چاپ شده بود. این کتاب که ظاهراً در پاسخ به کتاب «سقاوی دوم»، منتشر می شود، کاری از یک تاجکستانی مقیم ایران است. صرف نظر از سخافت نقد آنان، استفاده از حربه ی هجومی در تضعیف تاریخ افغانستان که در نماد ها و سمبولیسم فارسیسم، به راحتی بهره دارد، یادم است این تاجکستانی سُست عنصر را واداشته بود بنویسد:

(c) ketabton.com: The Digital Library

«شاه شجاع، نمی تواند وارث تمدنی باشد که عقب آن، کوروش کبیر خوابیده است.»

در اواخر سال قبل، با انتشار کتاب «مُنحنی تاریخ»، ماجرای «آشغالی» به نام کوروش کبیر را در حوزه ی تاریخی و فرهنگی ما به سخره گرفتم، اما تا تعمیم این اثر و دریافت ملی آن، فشار ناشی از یاوه های تهاجم فرهنگی، به گونه ای ست که کار های روشنگر در حد مورد نیاز، مطرح نشوند.

چنان چه گفته ام سیاست های غلط فرهنگی ما در یک قرن قبل، بهترین مجوز برای شیوع فارسیسم در افغانستان شده اند. ضعف های آشکار ما در ارائه ی پروژه های نو فرهنگی، تاریخی، ادبی و تحقیقی که در هر دو جانب کمیت و کیفیت، معادل هیچ اند، فضای باز ایجاد می کنند تا بدترین نوع تهدید یا ذهنیت سازی های ضد ملی در امواج رسانه یی و فرهنگی، مشکلات داخلی ما را بیشتر بسازند.

روزی در یکی از برنامه های تلویزیون تجارتی- محلی طلوع، پسرکی از مجری در مورد مجموعه ای معروف به تخت جمشید ایران می پرسد. او با تفاخر و لب های لیسیده، از اُبهُت و شکوهی حرف می زند که گویا آن مجموعه ی بی مقدار تاریخی و نیمه تمام، جایی بوده که در برداشت های تلقینی به آنان، شاهد جشن های نوروزی بود و در این سلسله، خودشان را در شراکتی می بینند که پدیده ی فارسیسم، وصله و پینه درست می کند تا به این وسیله، شاخ و دم دشمنان ما به شرق و غرب برسد.

در مهارگسیخته گی های رسانه های کنونی و استفاده های بسیار وقیح و غیر ملی از آن ها، پخش چنان اراجیفی فقط به کسانی

(c) ketabton.com: The Digital Library

کمک می کند که دشمنان افغانستان اند. خیلی ناراحت شدم و می دانستم که اگر مراجعه برای روشنگری، منوط به حوزه ها و اشخاص ما باشد، یک مُهر تاییدیه ی بسیار تاسفبار خواهد داشت.
از چند سال بدین سو، در تلاش های شبانه روزی، بسیار کوشیده ام برای پاسخ به بدعت ها، تحریفات و دروغ های تاریخی، آدرس هایی رونما شوند که حداقل در حد کتاب ها، آهسته آهسته افغانان را متوجه کنند در شرایط ما، نیاز به تفسیر، ترجمه و تخلیقات جدید، کمتر از سفارشات آسمانی کلام الله مجید در تفسیر مسایل روز نیست.
در کنار کار های گسترده، معرفی آثار، اشخاص و منابعی که بدون شک با رواج فرهنگ آن ها در افغانستان، بیش از هر چیز، موضع افغانی وقایه می شود، سلسله ای از کتاب های روشنگر را به معرفی گرفته و می گیرم تا در کنار کار های خودی، منابع ما در تنوع، به ویژه در روشنگری هایی که در ایران می شوند، ضمایمی بیابند که با استعانت از آن ها، وقتی منطق طرف در بحث تقابل فرهنگی رد شد، بهانه نیاورد که تلاش های ما با نوعیت افغانی، ضد فارسیسم است.
جامعه ی روشنگری ایران، به جایی رسیده که می توان در آن به راحتی به آثاری دست یافت که حالا ایرانیان روشنفکر، روشن ضمیر و اهل حق نیز به آن چه در مجموعه ی «فارسیسم» در منطقه، سایه افگنده، اعتراض دارند و آن را باعث یکی از بدترین مکتب های سیاسی، ضد انسانی، پُر از تعصب و سیاه می دانند.
در زیر با معرفی کتاب «تخت جمشید، بنای ناتمام»، افغانان فرهنگی و اهل راستی و حوصله را به مطالعه ی کتابی دعوت می کنم که در بیش از ۴۰۰ صفحه، تاریخی را به خوانش، نقد و

(c) ketabton.com: The Digital Library

بررسی می گیرد که در کنار مزیت اعلام بطلان یکی از سمبول های فارسیسم، با مجموعه ای از تصاویر، با کیفیت رنگه و سیاه و سفید، شگرد های نو تاریخ پردازی کنونی را نیز نشان می دهد. این کتاب به اهل خبره ی ما در تاریخ و تحصیل، کمک می کند تاریخنگاری امروز، با فاصله گرفتن از خیالات، کتابخانه و فقط قلمپردازی کسانی که با منبع و ماخذ، به یکی دیگر، تکرار و مکرارت منتقل می کنند، در مقامی متغیر شده است که تماس با مشاهدات عینی، بازخوانی اغلاط مستشرقان، بررسی دستبردها و جعلیاتی که در حد آفرینش کتیبه ها، تاریخ را تحریف و وارونه کرده اند، بسیار مهم می باشد.

خدا کند این اثر به نمونه ای نیز مبدل شود تا پس از افاده ی آن، تبیین و آشکارایی تاریخ افغانستان با ملزومه های افغانی، بیش از همه، وحدت فکری ما را به حقانیت تاریخی افغانان گسترده و هرچه بیشتر نهادینه کند.

فهرست مطالب کتاب «تخت جمشید، بنای ناتمام»:

- پیشگفتار
- مقدمه
- بررسی «سکوی غربی» یا نمای اصلی تخت جمشید (ورودی تخت جمشید)
- عدم تزئینات و حجاری در پلکان حساس و مهم ورودی تخت جمشید
- عدم اتمام تراش نهایی دیوار «سکوی غربی» و وجود زوائد و ناهمواری های فراوان در «سکوی غربی»
- بررسی نواقص در «دروازه ی ملل»

(c) ketabton.com: The Digital Library

- بررسی کاخ آپادانا(مهم ترین بخش و کاخ تخت جمشید)
- آپادانا و حجاری های ناتمام و ناقص عدیده در آن!
- عدم کف سازی در آپادانا و سراسر تخت جمشید
- عدم وجود دیوار پیرامونی، پنجره و دروازه در آپادانا!
- بررسی ستون های آپادانا
- بررسی کاخ «صد ستون»
- بررسی ستون های کاخ «صد ستون»(صد ستونِ بدون ستون!)
- عدم وجود و اجرای دیوار و سقف در «صد ستون»!
- اثبات عدم اجرای «سقف» در صد ستون
- عدم کف سازی در «صد ستون»!
- بررسی ایراد های ساختاری و معمارانه ی «صد ستون»
- بررسی کاخ اختصاصی داریوش کبیر، موسوم به کاخ «تچر»
- بررسی معماری داخلی کاخ «تچر»
- بررسی نواقص و ناتمامی های عمده ی نقش برجسته ها و تزئینات «تچر»
- کتیبه ی جعلی و نوساز در «تچر»!
- کتیبه های مشکوک و مضحک در «تچر»
- بررسی حیاط «تچر» و نواقص و نکات جالب آن
- بررسی کاخ اختصاصی «خشایار شاه بزرگ» یا کاخ موسوم به «هدیش»
- نگاه به بحث از زاویه ی دیگر: «مقاله ی بحران آب و تمدن ایرانی»!
- بررسی کاخ «نیمه تمام»!

(c) ketabton.com: The Digital Library

- مروری بر مطالب قبل و نتیجه گیری مقدماتی
- «تخت جمشید» و تضاد و عدم سنخیت سنگی بودن آن با اقلیم ایران و بدعت نافرجام هخامنشیان!
- بررسی غمبار «آثار وسیع خشتی» غیر هخامنشی تخریب شده در «تخت جمشید» به دست باستان شناسان جنایتکار غربی- یهودی
- زیگورات ها!(طرح یک نظریه)
- بحث پایانی و «نتیجه گیری» در مورد تخت جمشید
- تائیدیه و نامه ی سازمان نظام مهندسی در مورد ناتمامی تخت جمشید
- معرفی مورخان تحریف گر و حیله گر یهودی «تاریخ ایران»
- بررسی مختصر و مفید «کاخ هخامنشیان در شوش»
- بررسی کتیبه ی «بیستون» و نتیجه گیری نهایی از بحث
- قتل عام «پوریم»، کلید این معما
- بازخوانی کتاب «اعراب به اسپانیا حمله نکرده اند»، اثر ایکناسیو اولاگوئه
- مهندس احمد حامی، «اولاگوئه» ی وطنی!
- پاسخ به سوالات و انتقادات
- منابع و مراجع

یادآوری:

از طریق لینک زیر، کتاب مصور «تخت جمشید، بنای ناتمام!» را رایگان دانلود کنید!

https://www.ketabton.com/book/12706

(c) ketabton.com: The Digital Library

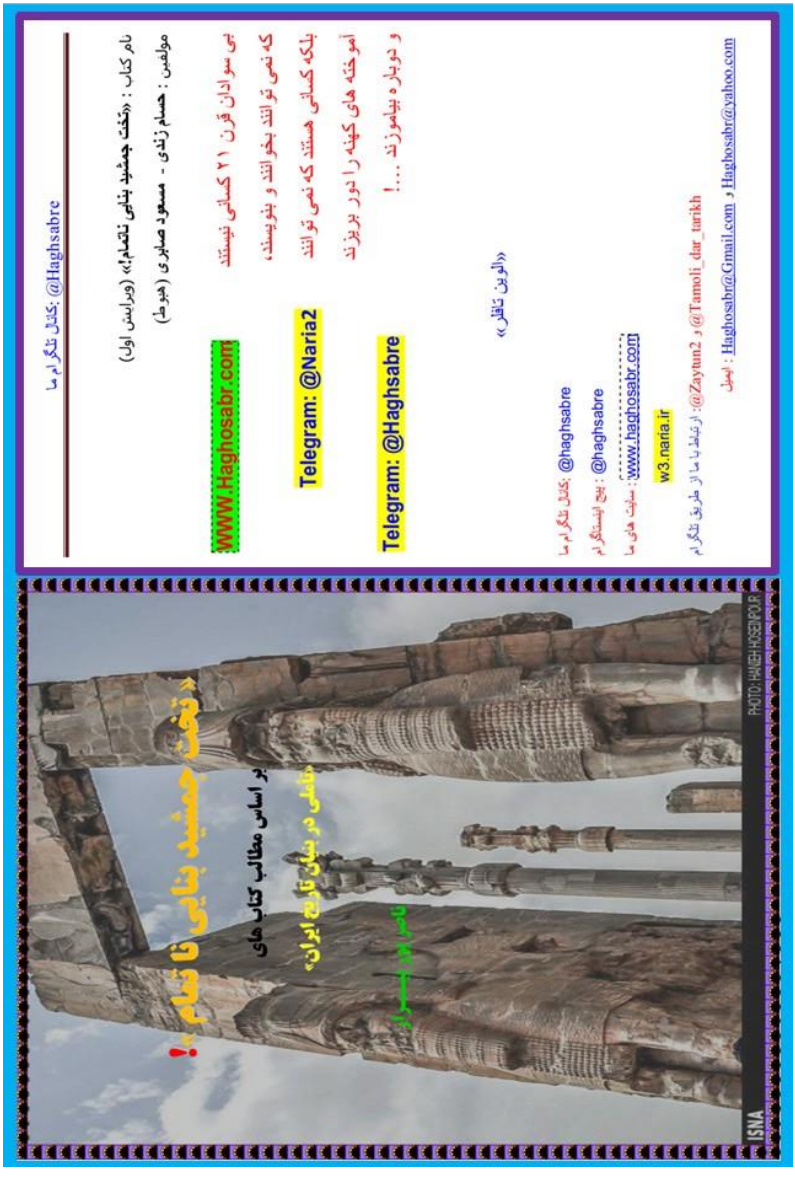

(c) ketabton.com: The Digital Library

- **جعلیات در پاسارگاد**
- (معرفی کتاب)

چنان چه از بررسی پدیده ی سیاه فارسیسم می شناسیم، مفردات و اجزای این مکتب زشت، به منظور سیطره ی سیاسی و فرهنگی، جعل شده اند. بر این اساس شرح مبسوط آن پس از پخش، به نفع کسانی تمام می شود که حداقل در محیط فکری، در توهمی که خاص برداشت از اغلاط است، اجازه ندهند طیف فرهنگی و باسواد، به درستی با توانایی های خویش، به حل مشکلات بپردازند.

از آن جا که باور ها بر امور تاریخی، به گونه ای با عزت نفس و موقعیت اجتماعی ارتباط دارند، اغلاط تاریخی در ایجاد اعتماد به نفس کاذب، باعث بیماری هایی می شوند که با وجود نیم قرن زیان های جریان های سیاسی اقلیت ها در افغانستان، در توهم برداشت های نادرست، تحلیل و تفسیر مسایل را بدون پذیرش خبط و خطا هایی خویش به گونه ای ارائه می کنند که نقش آنان به عنوان فرشته گان بی گناه، فقط در ساخته های تواریخ جعلی، توجیه می شود؛ زیرا با استفاده از آثار دروغین و تحت تاثیر آن ها فکر می کنند عمل شان اگر با سد مخالفت رو به رو نشود، شانی دارد که به ویژه در تاریخ خراسانی- فارسی، بهترین نمونه اش گاف گذاری های فردوسی در ترسیم ماجرا های افراد مفتخوار، هوسباز و ویرانگری ست که با بی کاری باستانی، از چور و چپاول دیگران، تغذیه می کرده اند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

با معرفی کتاب «جعلیات در پاسارگاد»، صورتی از تحقیقاتی را ارائه می کنم که افغان های ما با تصاویری از پروژه های تواریخی که جعلی، اما بسیار تکان دهنده اند، مواجه می شوند.

نباید در جایی که مُهر مستشرقان زمان استعمار، خورده است، به آسانی فریفته شویم که مثلاً معرفی یک اثر چند هزار ساله، همانی ست که او می گوید. صرف نظر از دقت در بازخوانی و بازیافت آثار تاریخی که در مقوله های باستان شناسی و تاریخ، به خصوص در نقد نو، شامل الف تا یای اصالت ها می شود، خوانش خاص آن ها که در ستیز با فرهنگ اسلامی و بعداً در تضاد با خصوصیات بومی، قرار می گیرد، می تواند نشان دهد بی عدالتی های جهانی، هنوز در محور استفاده ی قدرت ها، هرچند استعمار غیر مستقیم، اما سایه دارد تا با ایجاد «ایسم» های آن، راه برای ورود عناصر بیگانه و دشمن، همیشه باز بماند.

«جعلیات در پاسارگاد»، متاثر از آثار پُر بهای زنده یاد استاد ناصر پورپیرار، شماری از جوانان آگاه ایرانی را واداشته همانند پروژه ی کتاب «تخت جمشید، بنای نا تمام است»، ارزش آن ها را با تصویرسازی، ثابت کنند.

در این کتاب(جعلیات در پاسارگاد)، آبروی موسسات و کسانی برباد می رود که در عادت ببلوگرافی در افغانستان، وقتی مورد استفاده قرار بگیرند، هویت های پروفیسوری و دکتوری، جلو آن پرسش های معقول را می گیرند که نارسایی ها و اغلاط را نشانه می روند.

در واقع آوردن نام یک مورخ یا باستان شناس کجایی، اگر در حوزه ی کشور های غربی باشد، بلافاصله با تاثیری به همراه است

(c) ketabton.com: The Digital Library

که با سطحی گرفتن آن، بیش از همه حواس ما روی جوانب منفی، سلب می شود.

در کتاب «جعلیات در پاسارگاد»، چنین می خوانیم:

فهرست مطالب:

۱- پیش گفتار
۲- مقدمه ای برای آغاز مدخل نو
۳- شرحی بر پاسارگاد
۴- کنکاش در مقبره ی کوروش
۵- سوال
۶- نوع چیدمان بلوک ها و سبک و سیاق شیروانی
۷- عناصر اساسی یونانی برای تزئین، شامل کنگره ها، ابزار موجی و تاج پیشانی
۸- بررسی محوطه ی پاسارگاد
۹- معرفی اجزای مختلف نقشه ی هوایی پاسارگاد
۱۰- جعلیات تیم آستروناخ
۱۱- زندان سلیمان
۱۲- پوششی برای جعل
۱۳- پایه ی ستون ها
۱۴- بررسی مجدد مقبره ی کوروش
۱۵- آثار مفقود شده از اطراف مقبره ی کوروش
۱۶- کاخ P
۱۷- کاخ بار عام یا اس S
۱۸- نیبور
۱۹- رسامی فلاندن و کوست

(c) ketabton.com: The Digital Library

۲۰- آثار محو شده ی خشتی و گلی در پاسارگاد!
۲۱- نتیجه گیری
۲۲- منابع و مراجع

و اما مفاد چنین روشنگری ها برای جامعه ی تحقیقی و فرهنگی افغانستان، به خصوص در حوزه ی تاریخ چیست؟
چنان چه امواج تبلیغات، دشمنی با افغانستان و ارزش های تاریخی خویش را دیده و شنیده ایم، نقد نو تاریخی، در واقع ارز و پشتوانه ی فکری و قلمی کسانی را باطل و حذف می کند که اگر در موضع یک افغان ستیز، نقد می کنند، بلافاصله ژست می گیرند که مثلاً چون از سلسله ی کوروش است(نویسنده گان تاجکستانی، مانند میرزا شکور زاده و در افغانستان، عبداللطیف پدرام از این انتساب استفاده کرده اند) نوعی از پرستیژ کذایی را باعث می شوند.
با تعمیم، بسط، توسعه و نهادینه گی نقد تاریخ به منظور کاستن از شان و اعتماد به نفس کاذب چند حقیر که غرق توهم اند و در این وهم، احساس می کنند «برتر» اند، شماری را وقایه، تعدادی را تداوی و بقیه را آگاه بسازیم که طرح های پایین و بالای قومی با قواره کردن در برابر اکثریت مردم افغانستان، در صور عمدی و غیر عمدی، در واقع جهالت محض، ثابت شده اند.
یادآوری:
از طریق لینک زیر، کتاب مصور «جعلیات در پاسارگاد» را رایگان دانلود کنید!
https://www.ketabton.com/book/12719

(c) ketabton.com: The Digital Library

کانال تلگرام: @Haghsabre

تقدیم به اندیشه‌های آزاد، و کسانی که چهره ناخوش‌آیند **«حقیقت»** را نیز می‌پذیرند.

تقدیم به فرهیختگانی که تاریخ کهنه، پر دروغ و مندرس کنونی را بر قامت مردم با فرهنگ و **تمدن ممتاز شرق میانه** و **ایران** نمی‌پسندند و در جست و جوی هویت حقیقی و بدون رتوش هستند و نه هویتی برآمده از افسانه و خوش باوری.

تقدیم به وزارت آموزش و پروش، وزارت علوم و آموزش عالی و وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و سایر نهادهای جمهوری اسلامی که در قبال تاریخ و فرهنگ و هویت مردم این خطه گوهربار **«مسئول»** و مورد سوال هستند.

این مطالب برای تحریک تفکر است و نه ابراز تعجب! اگر کسانی هنوز افسانه‌های شاه‌نامه و هرودت و مطالب کتاب‌های سیره را می‌پسندند و دل‌خوشانه در حصار این قصه‌ها و دیگر ردیف‌های موازی آن مانده‌اند، که مثلاً گرچه بر شانه‌های ضحاک دو مار مغز آدمی خوار می‌زیسته، ولی او هزار سال سلطنت کرده، یا رایحه شتران سپاه کورش اسبان کرزوس را رمانده، یا زخمی کردن گاو آپیس در مصر، کمبوجیه را به دیوانگی کشانده، یا شیهه اسب، داریوش را به سلطنت رسانده است، زیرا ظاهراً این گروه برای تعیین تکلیف با تاریخ، زبان حیوانات تاریخ‌ساز را بهتر درک می‌کنند و کوشش آدمی در تبلیغ و تبیین حقیقت به آنان بی‌حاصل می‌نماید!

ناصر پورپیرار

(c) ketabton.com: The Digital Library

- **درک تاریخ**
- (معرفی کتاب درآمدی بر شکل گیری مناسبات مدنی جوامع باستان و غلبه ی سلطه گری)

با وارد شدن به منازعه ی هویتی، بازنگری تاریخ، از اولویت های اصلاحی به شمار می رود. برداشت عامه ی جامعه ی آموزش یافته از تاریخ در افغانستان، قالب بسته و مُهره های توزیع شده در آن است. در این تاریخ، همه چیز بر اساس نیاز های تسکین روانی، به حالت قهرمانی و زمان قهرمانان، ترسیم می شود.
با انبوه کتب و نشریات توریدی، قسم معمول خوانش تاریخ در افغانستان با میلان به جناح ها و گروهک ها، کشور را وارونه می کند. در این کژفهمی، ستیز سیاسی با پشتوانه ی سوء برداشت از گذشته، طرف های درگیر را با اعتماد به نفس کاذب، از خرد و منطق، دور نگه می دارد.
می توان گفت روایت های اندکی از تاریخ نگاری داریم که گذشته را مرور انسانی افت و خیز بدانند. در این باور که اجمال تاریخ نگاری مدرن به شمار می رود، اومانیسم مقید می کوشد از خطوط و مرز ها بگذرد و بی نیاز از تبانی به نام اشتراکات، حوزه های انسانی رابا درک و سطح شعور، محقق نماید.
نیاز های ما برای تعمیم روایت های انسانی، پیوسته به معضلات گسترده ای هستند که هرچند بسیار اجتماعی نیستند، اما از مدرک باور طیف فرهنگی، شاید رو به گسترش می نهند.
کوشش های تنقیدی برای بازخوانی از تاریخ را از هرکجایی که باشند، به دلیل اصل مسئله، ارجح می دانیم. در این سعی، مهم نیست که ساختار، فرهنگ و زبان از کجا و از کدام گروه است،

(c) ketabton.com: The Digital Library

بل منطق و خرد، مدخلی برای توارد مسلسل می شود. بنا بـر ایـن از این رهگذر، ورود به فضای بهتر فکری، به آن نیاز های اجتمـاعی، راه می دهد که با فشار رسوب اندیشه هـا، هالـه ی اشـکال شـمرده شده اند.

در کتاب «درآمدی بر شکل گیری مناسبات مدنی جوامع باسـتان و غلبه ی سلطه گری» که نویسنده ی آن در شمار باورمندان به تنقیـد تاریخ مفاهیم متضاد است، به ایـن معنـی کـه نبایـد در چهـارچوب واحد های سیاسی، نسخه ی تـاریخ، گونـه ای شـود کـه بـا توجیـه ناسیونالیسم و گرایش های قومی، وقتی تدقیق تاریخی از مرز هـای کنونی می گذرد، اوضاع تاریخ، به مُدل هایی مبدل می شـوند کـه اگر در کشور ما، افغانستان را به چالش مـی کشـند، خـوانش یـک طرفه از گذشته، دو سوی حقیقتی را تعریف نمی کند کـه در همـه جا به ساده گی خوب و بد، مشروح می شود.

بازخوانی تاریخ در افغانستان، هرچند با تبارز حماسه ها، وحـدت و سعی برای تحفـظ، امـری سـتوده اسـت، امـا چهـارچوب تـاریخی کنونی با گذشته ای که فاقد تضمین درازمدت مرز ها بود، ایجـاب می کند دید اومانیستی به تاریخ را از جنبه هایی نیـز مسـتفید کنـیم که اگر خلاف باور های دست بالا و فرازی، حکایت هایی از طول و تفصیل انکشاف و رشد حیات اند، اما در خوب ترین نمونه هایی باستانی، قدیمی یا عتیقه، با اجحاف به مردم، مثال دارند.

قرائت نو از تاریخ افغانستان، نباید از گذشته به حـال باشـد. چـه در چنین برداشتی، کهنه در جای نو، قالب می شود. اگـر از مـرز چنـد سده ای اخیر بگذریم، شباهت های حیات کنونی مردم با مردمـانی که خیلی قبل می زیستند، به وجوهی نمی رسد کـه بـا دال آن هـا،

(c) ketabton.com: The Digital Library

مفادی حاصل شود. برعکس، کند و کاو در ماهیت تواریخی که با حماسه، افتخار و جهانگشایی و گویا مدنیت فرض می شوند، زمانی که از دید اومانیستی بهره نبرند، در ساده ترین قالب، ذهن را تسخیر می کنند و در این تعویض، گذشته به جای حال، به افکار و باور هایی می انجامد که عملاً دیدیم ساختار طویل و عریض افغانستان با تسجیل جهانی نیز نمی تواند جلو چشمان تاری را بگیرد که از سوء برداشت تاریخ، گذشته را در گذشته ای دنبال می کند که با ویژه گی زمان، منطقی ست فقط به خاطر آموزش تاریخ، مستعمل شود.

بیرون کردن مفاهیم هویتی، فرهنگی و جغرافیایی، تا حدی موجه می نماید که از زمان حال، وارد تاریخ شویم و رشته به جایی برسد که اصلیت کنونی ملت ها و کشور ها را می سازد.

با شناخت مفاسد عظیم فکری، به ویژه در طیف به اصطلاح فرهنگی و نخبه، زمان آن فرارسیده که با مدخل قرائت اومانیستی، گذشته هایی را که با ساختار های کنونی، سازگاری ندارند، در کاست تاریخی، دوسیه هایی بدانیم که مردمانی در این جا، زنده گی کرده اند و به جز از مانده های تاریخی و موزیمی، رابطه ی منطقی یافت نمی شود تا اصلیت توده هایی کنونی را با چند سده ی اخیر طبقات تشکیل دهنده، جدا و با گذشته گانی وصل کنیم(خیلی قدیمی) که در تطور و تاراج تاریخ، اجزای مجزای انسانی شمرده شده اند.

استاد غیاث آبادی در چند فصل کتاب «درآمدی بر شکل گیری مناسبات مدنی جوامع باستان و غلبه ی سلطه گری»، تاریخ را بر دایره ی مناسباتی بررسی می کند که با سیطره و مفاد، مفاهیم

(c) ketabton.com: The Digital Library

شکل گرفته ی مدنی نیز با گونه ای از تعدی و اجحاف، به همراه اند.

تامل اومانیستی به گذشته، سه فصل کتاب «درآمدی بر شکل گیری مناسبات مدنی جوامع باستان و غلبه ی سلطه گری» را چنین تشریح می کند:

بخش نخست/ مناسبات مدنی و سیر تطور نظام های اجتماعی

۱- دوران پارینه سنگی و میان سنگی
۲- دوران نوسنگی و مس
۳- دوران مفرغ و آهن
۴- دوران تاریخی
۵- دورهء معاصر(عصر موتور)

بخش دوم/ بنیان های دوام سلطه گری

۱- کلیات
۲- نیروی ثروت و ناهنجاری های ناشی از آن
۳- نیروی سلاح و ناهنجاری های ناشی از آن
۴- نیروی مذاهب ساخته گی و ناهنجاری های ناشی از آن
۵- نیروی تاریخ- ملیت و ناهنجاری های ناشی از آن

بخش سوم/ نتیجه گیری و چشم اندازی به آینده

۱- نتیجه گیری و چشم اندازی به آینده
۲- فهرست منابع و معرفی کتاب هایی برای مطالعهء بیشتر
۳- نمودار ناهنجاری های ناشی از سلطه

یادآوری:

(c) ketabton.com: The Digital Library

از طریق لینک زیر، کتاب «درآمدی بر شکل گیری مناسبات مدنی جوامع باستان و غلبه ی سلطه گری» را رایگان دانلود کنید!

https://www.ketabton.com/book/12615

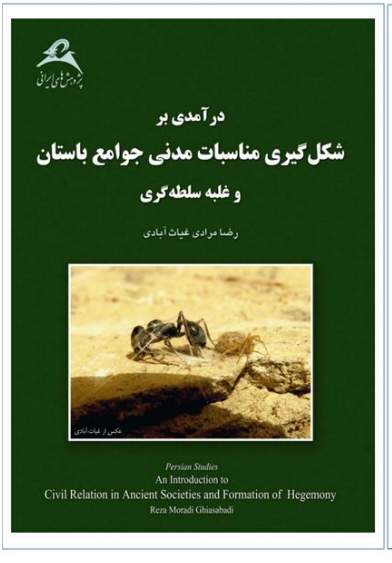

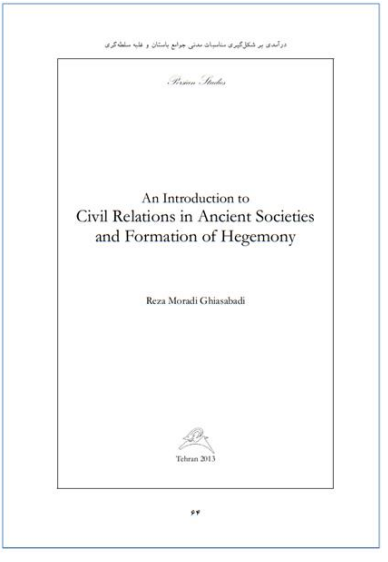

(c) ketabton.com: The Digital Library

- دروغی که بزرگ شد
- (معرفی کتاب)

تاریخ نگاری ما با ارجاع به منابع خارجی، پُر از مفاخراتی ست که گاه با سنگینی نام ها و اوصاف، در جایی که سوال به میان می آید، زیر ثقلت برداشت های پروفیسوری، دکتوری و استادی، نوع برداشت بیگانه را بدون توجه به عوارض، نهادینه می سازد. بر این اساس، آن چه در افغانستان در تاریخ نویسی، صورت می گیرد، اکثراً به اصطلاح کاپی- پیستی ست که فرهنگیان ما، بیشتر در ضروریات رتبه ی علمی، آثار مورد نیاز را مُهر زده اند. این عمل، به سنتی مبدل شده که در یک قرن اخیر، تحلیل تاریخی به منظور حل دشواری های اجتماعی، در دشوارگذر اغلاط، به انجام نمی رسد.

این که در استمرار زمان جاری، بقیه ی تاریخ افغانستان، به چند فصل دیگر می رسد، فراتر از سرنوشت ما، آینده می شود. بنا بر این در نقش مرتبط(حال)، ماضی و مستقبل را باید به گونه ای پیوند دهیم که منطق آن ها به منظور تحفظ واحد سیاسی، به انتقال مفاهیم درست تاریخی نیز مربوط باشد.

هرج و مرج ناشی از شرایط در فضای باز همه چیز گویی تا سطح مسایل «چیزدار»، جوانبی را که آلوده نشده اند و به انسانیت، به شرط اولویت نگاه می کنند، هرچند در حد تنی چند، اما تحریک می کند برای کاستن از جعلیات مفاخرات، زمانی که چاشنی گفت و گو سیاسی می شود، بازخوانی کنند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

توسعه ی نت، فرامرز هایی شد که در بسامد انتقال مولـدات، مـردم ما در سالیان واپسین، دنیا و مافیهای آن را بـه چشـم دیگـر بنگرنـد. اگر ثبات اجتماعی، رفاه زنـده گـی و علـوم اقتصـادی کشـور هـا، الگوبرداری می شوند، در جای دیگر، یافت فرهنگ های پـالایش فکری و تسلیح اذهان با باور های انسانی، در چند دهه ی اخیر قرن ۲۰ و آغاز قرن ۲۱، نگرش معمـول بـر بسـیاری از مسـایل را متغیـر ساخته اند.

نقد تاریخی، برای درونکاوی معضلات، حقایق زیـادی را برجسـته می کند که هرچند در هالـه ی تعزیـرات، قیـود و محـدودیت هـا، هنـوز ناگفتـه هـای زیـادی پیرامـون مسـایلی وجـود دارنـد کـه بـه خصوصـیات تحمیـل فرهنـگ هـا، حتـی بـه نـام حقـوق بشـر و مردمسالاری، مربوط می شوند، اما نیاز های مدام برای رفع معضل، راه می گشایند با توامیت منطق، تابو ها و تـوتم هـا، حتـی در بـاور های مذهبی و دینی، دچار بازنگری شوند.

من در چند سال اخیر بسیار کوشـیده ام جامعـه ی افغـانی در سـتیز تحمیلی و آن چه منشـای داخلـی دارد، در زمـان تقابـل، بـا دسـت خالی و ابزاری عمل نکند که در باور هـای مـا بـه تـاریخ، ادبیـات، دین و فرهنگ، به گونه ای تابو است. می بینیم که از رهگذر قایـل شدن به عمق تاریخی نوع تحریـف شـده، واقعیـت هـای مسـجل و تاریخی معاصر، اغماض، تردید و نفی می شوند.

در کتاب «دروغی که بـزرگ شـد»، جالـب تـرین نـوع نگـرش بـر تاریخ، از رهگذر شناخت آثار ملموس رونما مـی شـود کـه عتیقـه شناخته می شوند.

در جعلیات تاریخی، تایید ملموس و مشاهده ی چیزی که تـاریخی قملداد می شود، پذیرش جعل را آسان می سازد. در معرفی کتـاب

(c) ketabton.com: The Digital Library

«باستان شناسی تقلب»، اشاره کرده ام که بیننده ی یک اثر تاریخی، اگر از آگاهی های لازم عاری باشد، با لمس و در منظری که در برابر او قرار می دهند، دچار ذهنیتی می شود که آن چه خوانده است، ثبوت دارد. شناخت جعلیات تاریخی از رهگذر شناخت آثار عتیقه ی جعلی، خصوصیت مهم کتاب «دروغی که بزرگ شد» می باشد:

«در سال های نخست قرن ۲۱، کتابی منتشر شد با نام «دروغی که بزرگ شد، وسعت جعل در فرهنگ های باستانی مشرق زمین»، اثر اسکاروایت موسکارلا که نسخه های آن را مراکز فرهنگی کنیسه و کلیسا از کتاب فروشی ها جمع آوری کردند. یک سال پیش به همت دوستی در کانادا، مجلد دست دومی از این کتاب کم نظیر را به دست آوردم و به دوستان مترجم سپردم. این روز ها ترجمه ی بی نقصی از مقدمه ی مفصل کتاب را گرفتم و از آن که کسب مجوز چاپ برای این کتاب را تقریباً محال می دانم، مناسب تر این دیدم که ابتدا علاقه مندان و مشتاقان را به خواندن گزیده ای از مطالب مقدمه، دعوت کنم.

موسکارلا، مورخ نیست. از ماجرای پوریم و تاثیر آن بر هستی منطقه، چیزی نمی داند و کتابش تنها نظر یک باستان شناس و خبره در شناخت عتیقه جات شرقی ست، اما قضاوت ها و ارزیابی های او از نمونه های موزیمی، با وضوح تمام به دنبال ماجرای پوریم، خالی بودن شرق میانه از هستی انسانی را اثبات می کند و چنان چه پیش از این در مبحث بررسی کتاب «هنر دربار های ایران» توجه دادم، رسیده گی های موسکارلا هم با این برداشت بنیان اندیشانه همراه است که هر نمونه از تولیدات دست انسان،

(c) ketabton.com: The Digital Library

که در فاصله ی پوریم تا حکومت ناصرالدین شاه در شرق میانه، شناسنامه گرفته و در ویترین موزیم های جهان جای داده اند، بی استثنا و یکسره مجعول اند.

باری نگاه مختصری هم به گزیده ای از مقدمه ی مفصل کتاب موسکارلا بیاندازیم و با شرح بنیان اندیشانه ی مجموعه ی «مقالات تاملی در بنیاد تاریخ ایران»، مقایسه کنیم.

مقدمات و مشاجرات، فرهنگ جاعلان:

برای دستیابی به درک روشن از مسئله ی جعل باید نخست به شرح فرهنگ جعل و جاعلین پرداخت. جعلیات مندرج در این آلبوم، اطلاعات مورد نیاز برای بررسی وجود یا احتمال وجود جعل و تقلب را دراختیار می گذارند و اطلاعاتی در مورد نحوه ی معرفی جعلیات و چرخه ی بازاری آن ها و همچنین روال پذیرش آن ها از سوی مجامع باستان شناسی و تاریخ هنری، ارائه می کنند... به هر حال، بخشی از چهره ی واقعی و ساختار بیرونی فرهنگ جعل و به همان میزان، هویت برخی از افراد آن فرهنگ از میان شواهدی که در این آلبوم آمده، قابل تشخیص خواهد بود، اما از این شواهد نمی توان به فوریت و یا مستقیماً به وجود آن سلسله مراتبی که در پس این نظم نهانی قرار دارد، پی برد. این سلسله مراتب، شامل صاحبان قدرت و تصمیم گیرنده گان و سکانداران سیاست و اقتصاد است که مؤسسات و افکار عمومی و جریان اطلاعات را هدایت و کنترل می کنند. از همان ابتدا پنداشته می شود که فرهنگ جعل، چیزی جدا و متفاوت از فرهنگ مجموعه داری باشد، ولی هر دو فرهنگ در واقع محیط و دست اندرکاران یک سان دارند...

(c) ketabton.com: The Digital Library

این یک فرهنگ مسلط و برتری جو است که تمدن ها را تحت سلطه می گیرد و محققین و دانشجویان و افکار عمومی را به قلمرو خود می کشد. این فرهنگ شاید مرز جغرافیایی معینی داشته باشد، اما درون هیچ مرز اخلاقی نمی گنجد. با درک روح و چگونگی عملکرد جعل، آشکار می شود که بسیاری از دست اندرکاران آن، ستون پنجم فعال در حوزه ی باستان شناسی اند. افراد این فرهنگ یا با تمایل قلبی، یا در همکاری هایی جهت کسب پرستیژ و قدرت و حمایت های مالی، یا برای حفظ شغل و حمایت های شغلی و گاهی در اثر ناآگاهی و بی اطلاعی از عمق موضوع در خدمت فرهنگ جعل قرار می گیرند و به هر حال، خواسته یا ناخواسته، در فریب کاری شریک می شوند و مردم را گمراه می کنند...

برخی موزه داران یا کلکسیونرها بعد از تملک عتیقه ای جعلی، از فریبکاری بازار عصبانی می شوند، اما با نگاهی واقع بین باید بپذیرند که احتمال وقوع چنین اتفاقی در راه «حفظ وحراست از آثار باستانی»، هیچگاه منتفی نیست. در واقع جرم واقعی بازار، نه فریب مجموعه داران، بل که ایجاد زمینه ای ست که در اثر آن، آثار تاریخی دیگر ممالک از سایت های مربوط به آن ها سرقت می شوند و در مسیر رساندن آن ها به بازار، طبیعتاً جرایم دیگری از قبیل قاچاق و رشوه نیز رخ می دهند...

فرهنگ جعل، جامعه ای بسته و ناپیدا دارد و اطلاعات آن نیز پنهان و زیرزمینی می ماند. مگر در مواردی نادر که نکاتی در گوشه ای از جهان زمزمه شود. اگر مطالعه ی جعلیات در یک محدوده ی وسیع و بین المللی صورت پذیرد، حقایق ناامید کننده ای آشکار خواهند شد:

(c) ketabton.com: The Digital Library

یک مدیر موزیم را در نظر بگیرید که مانع انتشار اطلاعاتی مبنی بر جعلی بودن یک اثر می شود؛ چرا که قبلاً آن را به عنوان یک اثر اصلی منتشر کرده اند. گاهی این اثر، جزو اموال موزیم هم نیست، اما به عتیقه فروشی تعلق دارد که گاه و بیگاه پول و یا آثاری به موزیم، اهداء می کند. بنا بر این مدیر به کارمند مربوطه توصیه می کند که «مطلب منتشر نشود» و جمله ای شبیه «برای شما چه اهمیتی دارد؟ این اثر قبلاً معرفی شده است» را به او گوشزد می کند.

در موارد نادر، کارمند موزیم، موضوع جعلی بودن یک اثر را به اطلاع مدیریت می رساند و پیشنهاد حذف اثر از فهرست آثار را مطرح می کند، اما مدیر با تکبر دستور می دهد که اثر در سیاهه ی موزیم یا در سالن نمایش باقی بماند و یادآور می شود که او رئیس است و شخصاً در این موارد، تصمیم می گیرد. او سابقه ی درخشان مدیریت خود را نیز خاطر نشان می سازد و دانش و حوزه ی اختیارات خود را یادآور می شود...

برخی موزیم داران از حذف مجعولات از سالن موزیم، خودداری می کنند، چرا که اگر تمام آثار حذف شوند، دیگر جذابیتی برای بازدیدکننده گان باقی نخواهد ماند و او نیز حمایت مدیران مجموعه را از دست می دهد.

بایگانی موزیم که اطلاعات یک اثر مجعول را ثبت می کند، معمولاً حاوی اسناد و دستورات محرمانه است که برخی شبیه آن چه ذیلاً خواهد آمد، هستند:

«آزمایش روی اثر ممنوع است». «عکسبرداری از اثر ممنوع است. خصوصاً عکسی که شرح قدمت نیز در آن باشد» و یا «هیچ اشاره ای به اصالت اثر نشود». مفهوم تمام این قبیل جملات آن

(c) ketabton.com: The Digital Library

است که اطلاعات مربوط به اثر، جنبه ی عمومی نمی یابد و هیچ گاه اجازه ی تحقیق در مورد آن، صادر نمی شود...

فروشنده گان و متصدیان موزیم و مجموعه دارها در پاسخ به استفساریه ها در مورد یک پیکره ی انسانی یا جانور سفالی، اظهار می دارند که این اثر تحت آزمایشات فنی قرار گرفته است. ذکر چنین جمله ای فی نفسه و بی هیچ شرحی به مفهوم ضمنی صحت اصالت اثر به کار می رود، هرچند که در واقع نتیجه ی این آزمون منفی بوده باشد. شخصاً بار ها این جمله را شنیده ام و در پاسخ به تقاضای من مبنی بر مشاهده ی گزارش مکتوبی از آزمایش، قول ارسال نسخه ای از آن را دریافت کرده ام، اما هیچ وقت گزارشی برایم ارسال نشده است...

محققی از ارائه ی یک تأییدیه ی مکتوب مبنی بر جعلی بودن یک اثر در یک موزه یا مجموعه ی شخصی یا مطبوع در یک کاتالوگ، خودداری می کند. او نگران است که مالک، ناشر و یا دستیاران تحقیق به اقدامی تلافی جویانه دست بزنند و موقعیت شغلی یا دوره ی کارورزی یا امتیازات و توصیه نامه ها به خطر بیافتند که در آن صورت، او و همچنین شاگردانش از تبعات آن متأثر خواهند شد...

عضو رسمی یک موسسه ی مهم و معتبر که به طرز وسیع بر موجودی آثار باستانی(و غیر باستانی) یک مجموعه ی شخصی، مطالعه می کند، یک داشجو را از تحقیق روی این آثار باز می دارد. اگر آن دانشجو، موارد مربوط به جعلیات این مجموعه را از رساله ی خود حذف نکند، آن عضو رسمی موسسه، مانع ادامه ی

(c) ketabton.com: The Digital Library

کار و دریافت مدرک آن دانشجو خواهد شد و دانشجو، مجبور است شانس خود را در موسسه ی دیگر بیازماید...

قرار است پروفیسور الف برای ایراد چند خطابه به موسسه ای به ریاست پروفیسور ب، دعوت شود. رئیس موسسه به دانشجویان توصیه می کند که از طرح سئوال در باب جعل، خودداری کنند. او می داند که پروفیسور الف، چندین اثر مجعول را به عنوان آثار تاریخی در نوشته های خود معرفی کرده است. دانشجویان نیز چاره ای جز اطاعت ندارند، چرا که در غیر این صورت با مشکلاتی از قبیل اخراج و توصیه نامه ای نه چندان مثبت و رفتار تحقیر آمیز، مواجه خواهند شد...

از دانشجویان شرکت کننده در سمینار فارغ التحصیلی، خواسته می شود که یک عتیقه ی خاور نزدیک را از دیدگاه های مختلف بررسی کنند. هریک از دانشجویان به نکاتی اشاره می کنند و عاقبت اجماع بر جعلی بودن اثر حاصل می آید. استاد پروفیسور الف، نظر دانشجویان را می پذیرد، اما مؤکداً اخطار می کند که این فقط یک تمرین در زمینه ی تاریخ هنر بوده و اگر هریک از دانشجویان، چیزی از این مطالب را انتشار دهند، آن گاه باید حتی تصور یافتن شغلی در یک مرکز آموزشی یا موزیم را به فراموشی بسپارند...

موزیم داری از یک کارشناس، دعوت می کند تا از اشیای باستانی موزیمش فهرستی تهیه کند. از این کارشناس که از جمله ی معدود متخصصان در باب اشیای مورد نظر است، خواسته می شود که اصلاً به موارد مشکوک، اشاره نکند. فقط واژه ی «منحصر به فرد» در توصیف این موارد، کافی خواهد بود. در واقع موزیم دار با این توصیه فاش می کند که برخی اقلام «مسئله دار» اند یا بدتر از

(c) ketabton.com: The Digital Library

آن، شخص کارشناس نسبت به برخی موارد، مشکوک شده است. کارشناس مذکور، دعوت موزیم را رد می کند. بنا بر این، شخص دیگری که کم تر سختگیری کند و مشخصاً از دانش کمتر در زمینه ی مورد بحث، برخوردار باشد، دعوت می شود تا فهرستی کاملاً منطبق بر میل کارفرما، تنظیم شود...

کارشناسان لفظاً یا کتباً اصالت عتیقه های فروشنده گان را تأیید می کنند که البته برخی از آن ها مجعول است. در یک مورد بسیار نامطلوب و زشت، فروشنده از کارشناس مشخصی برای اقلام خاصی، تقاضای تأییدیه ی اصالت نمود. کارشناس مذبور که اصولاً به ارائه ی چنین خدماتی شهرت داشت، در قبال دریافت چند قلم عتیقه ی خاص، به این خواسته تن داد. او گرچه از دانش کافی در این رابطه برخوردار نبود، با این حال، گزارش خود در باب تعدادی از همان قبیل را تنظیم کرد. تمام اشیاء طبق این گزارش، درست و باستانی و گران قیمت بودند. تمام این تأییدیه ها از مجرای فرهنگ جعل، صادر می شوند...

این تبانی آگاهانه ی متخصص و فروشنده و مجموعه دار نباید با تأییدیه ی لفظی که فروشنده مبنی بر تأیید متخصص الف در خصوص اصالت کالای مورد حراج، نقل کرده است، اشتباه شود. اظهارات لفظی یعنی آن چه فروشنده به نقل از یک متخصص اعلام می کند، گاهی قرین واقعیت نیستند. بار ها به من گفته اند که اسم من یا دیگر همکاران مرا به همین ترتیب، نقل کرده اند. در حالی که اصلاً آن کالا را ندیده بودم و اگر هم دیده بودم، اصالت آن را تأیید نکرده بودم.

(c) ketabton.com: The Digital Library

پیتر هاپکرک نیز در شماره ی ۱۹ آوریل ۱۹۷۳ «لندن تایمز»، گزارشی ارائه کرد که بر اساس آن، فروشنده گانی به منظور تأیید اصالت دسته ای از ظروف یونانی، به جعل اسناد و امضای متصدیان موزیم بریتانیا، دست بُرده اند...

متخصصین از خرید جعلیات توسط موزیم ها و همچنین مجموعه های شخصی، حمایت می کنند؛ چرا که این، روشی مقبول و ارزشمند برای حفظ این اموال «یتیم» است. چنین ادعا های دل فریبی در اغلب مباحث مربوط به جعل، مطرح می شوند. برخی کارشناسان، اشیای جعلی(یا اصلی) را با عنوان «نمونه ی شگفت آوری» معرفی می کنند که طی «حفاری های اخیر»، به دست آمده و گاهی واژه ی مردم پسند و هیجان آور «کشف» را در ارتباط با آن به کار می برند. گاهی منشأی مشخصی را نیز برای آن، تعیین می کنند. آنان مطمئن اند که یک فروشنده، آن را به تملک درآورده و همین گزارش تخصصی نیز بازار خوبی را برای آن شی، تضمین می کند.

مدیر یک موزیم گفت که با علم به اصالت یکی از عتیقه های مهم موزیم، به یکی از همکاران موسسه اجازه داد تا در سمپوزیومی آن را جعلی معرفی کند. او با ژستی حق به جانب، سکوت اختیار کرد تا اتهام دروغین این همکار بعد از ارزیابی آن شی، روشن شود. در نتیجه، شخصیت حرفه یی آن همکار تخریب شد و این خبر در موقعی مناسب در تمام محافل حرفه یی، طنین افکند...

این حکایت ها فقط گوشه ای از فرهنگ جعل و کارکردهای آن را بیان می کنند، اما از همین مختصر نیز می توان به ردپا هایی دست یافت که از افرادی که آزادانه در آن فعال اند و به گوشه و زوایای آن سرکشی می کنند، به جا مانده است. این افراد در لباس

(c) ketabton.com: The Digital Library

مدیر موزیم و متخصص و غیره، بخش مهمی از بدنه ی فرهنگ جعل را تشکیل می دهند. نمونه های دیگری نیز از فعالیت های علنی و خاص به دست می آیند که آشنایی با آن ها، راه گشاست. از جمله ی این فعالیت های آشکار، تشریفات و مراسمی اند که در موزیم ها برگزار می شوند و من، نمونه هایی از آن را در این کتاب، ذکر کرده ام...»

یادآوری:

از طریق لینک زیر، کتاب «دروغی که بزرگ شد»(نسخه ی مکمل انگلیسی) را رایگان دانلود کنید! ترجمه ی پشتوی این کتاب بی نهایت مهم را هم پیشنهاد می کنم. البته ترجمه ی دری ایرانی(فارسی) آن، منتشر شده است، اما تا کنون، نسخه ی مجازی ندارد.

https://www.ketabton.com/book/12703

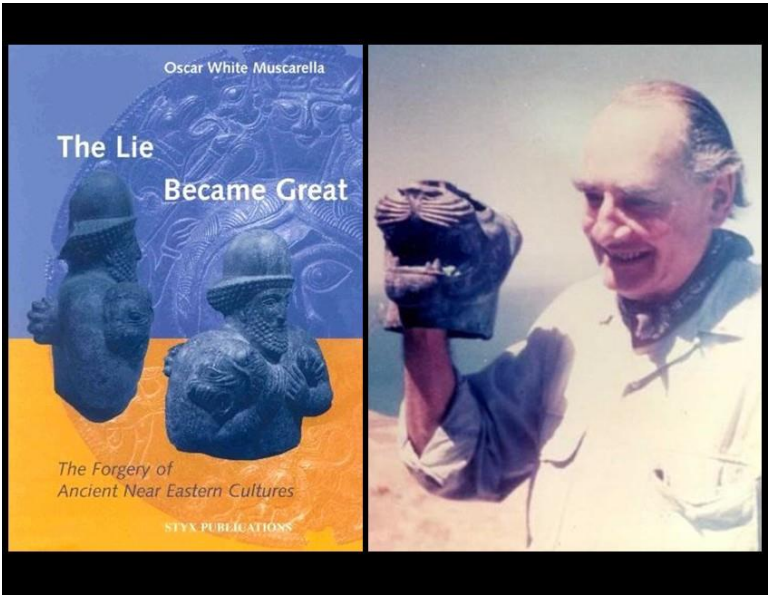

(c) ketabton.com: The Digital Library

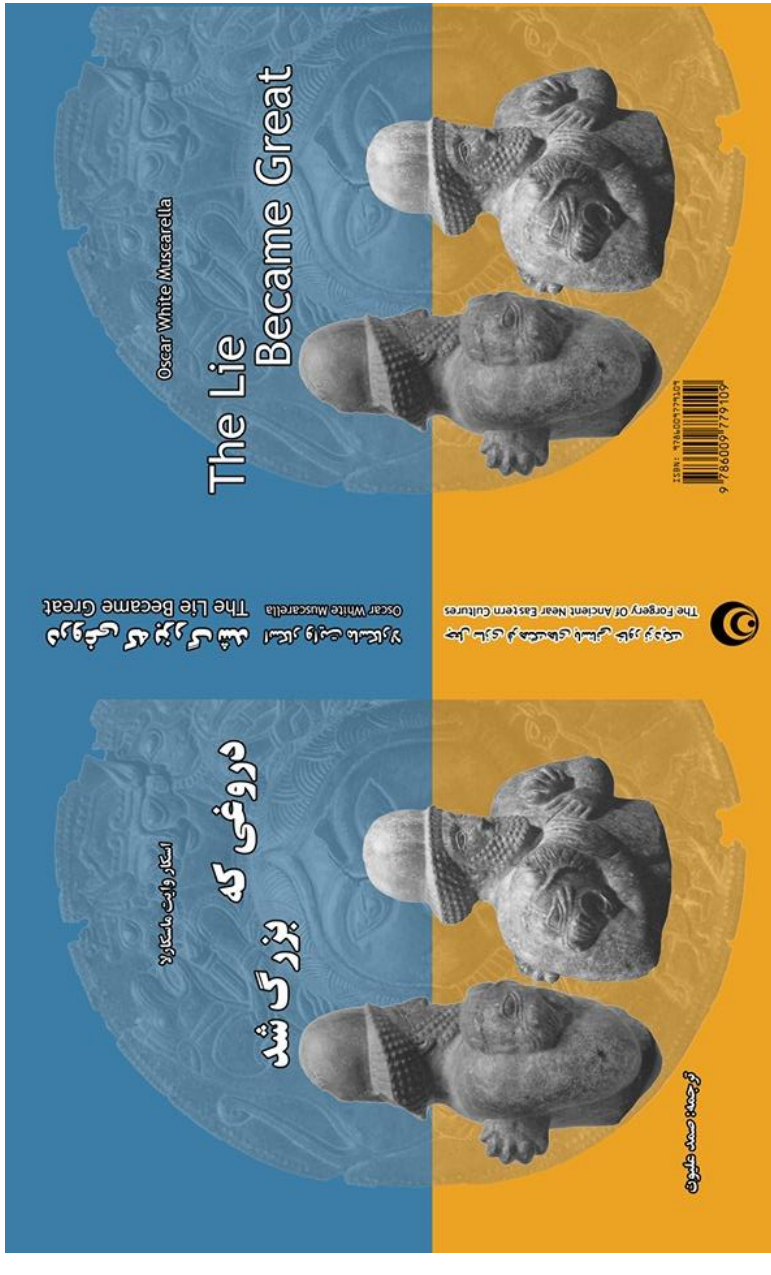

(c) ketabton.com: The Digital Library

- دیدار از اندونزیا
- (معرفی کتاب)

مجمع الجزایر اندونزیا در سیر تاریخی، در بازی های سیاسی و واقعیت های متاثر از عناصر خارجی، ناگفته های زیاد دارد. اگر بیان عاطفی را کنار بگذایم، واقعیت های تلخی رونما می شوند که بار فرهنگی ای که از گرایش های دینی، اشباع شده، در حقیقت واحد های سیاسی، بیش از شناخت توده هایی نیست که صد ها نام (ملت ها) دارند.

کشاندن این و آن بر اساس باور ها، ظاهراً به سنت تعارفی می ماند که اگر در میان اجتماعات مسلمانان باشد، فقط در زمان عبادت و مراسم دینی، یک رنگ می شود؛ هرچند تنوع فرقه ها، مُعضل دیگری ست که مرزی های آن خوانده شده است.

کتاب «دیدار از اندونزیا»، از بهترین کتاب هایی ست که شما را به سرزمین مهمانان تازه ی ما می برد(میانجیگری اندونزیا در پروسه ی صلح افغانستان). محتوای کتاب، پرده از روی واقعیت هایی برمی دارد که توده های منقسم در واحد های سیاسی، هرکدام در محور منافع و اغراض کشور ها، هرگز توان ایفای نقش میانجی ای را ندارند که کار شان قایم کردن صلح و سلم واقعی باشد.

زنده یاد استاد ناصر پورپیرار در سفری به اندونزیا، از توان همان قلم شگفتی آفرین، ما را به پشت صحنه ای می برد که در اخبار امسال، در بیان عاطفی دیدار و تماس با برادران اندونزیایی، فرو رفته بودیم.

(c) ketabton.com: The Digital Library

در کتـاب «دیـدار از انـدونزیا»، سرگذشـت سیاسـی، تـاریخی و فرهنگی برادارانی را بخوانیم که اگر رد آنان را پس از پایـان سـفر به داخل اندونزیا، تعقیب کنیم، کشف حقایق عجیب، به این درک کمک می کند که مردمان مصروف در آن جا، با چه دیدگاه و چه سیاست هایی وارد معاملات سیاسی می شوند.

در کتاب مصور «دیدار از اندونزیا»، تبیین فرهنگ های عجین کـه حتـی روی بـاور هـای دینـی تـاثیر مـی گذارنـد، روایـت واضـح زنده گی میلیون ها مسلمانی ست که در تقابـل کشـور هـای دارای منافع، دچار اصطکاک شده اند.

پُرجمعیت ترین کشور مسلمان جهان، تصـوری سـت کـه از اخبـار حاصل می شود، اما در جزیره نمای اندونزیا، رنگ آمیزی فرهنگ هایی که گویا تنوع قومی دارنـد، رد پـای مغرضـانی را نشـانی مـی کند که به ویژه در کشور های اسلامی از نسخه های گویا تـاریخی و فرهنگی، بدیل می سازند.

اندونزیای کتاب «دیدار از اندونزیا»، دامنه ی اطلاعات مـا را فراتـر از تـوهم اخبـار، گسـترده مـی سـازد. کشـوری کـه تـا دهـه ی ۶۰ میلادی، مستعمره بود، از آسیب هایی برکنار نمانده است کـه پـس از استعمار، مجموعه ی عظیم مردمان مسـلمان آن جـا را در قامـت یـک محـور مهـم مسـلمان، وارد بـازی هـای مـوثر جهـانی کنـد. سـیلیبرتی انـدونزیایی کـه ۲۰ میلیـون غیـر مسـلمان دارد، مجمـع الجزایر اندونزیا را جزیره تر می سازد.

در حالی که تنوع قومی، فرهنگی و بشری، یک امر طبیعی و مـورد پذیرش ماست، کنار آوردن فرهنگ هایی که در بستر زنده گـی و تفکر ما، شارد کت می زنند، در واقع راه هایی را باز می کننـد کـه

(c) ketabton.com: The Digital Library

با ترمینالوژی عـاطفی، واژگـان آزادی، حقـوق و وجایـب، امـا بـه راحتی از کنار اکثریت می گذرند.
پیشینه ی استعمار غربی برای سیطره و حفظ، روی کشیده گی ها و تنوع بـه اصـطلاح قـومی و فرهنگـی، تمرکـز مـی کنـد. در کتـاب «دیدار از اندونزیا»، رنگ آمیزی تاریخ با برجسته نمایی کهتـر هـا، در یک معنی عام، این ذهنت را ضم می کند که در مثال افغانسـتان خود ما، آوردن طرح های حاشـیه یـی در مـتن اکثریـت، در اصـل ایجاد درز و فاصله اند.
در فواصـل جزایـر انـدونزیا، تنـوع قـومی و فرهنگـی، کشـوری بـا بیشترین مسلمان را شبیه نمایشگاهی ساخته که هرچند بزرگ ترین رقم آن، امت حضرت رسول اکـرم(ص) مـی باشـند، امـا از ایفـای نقشی عاجز می باشند که با رقم بـیش از ۲۰۰ میلیـون، انتظـار نمـی رفت.
در بزرگ ترین کشور مسلمان، حضور انسانی، فرهنگی و تنوع غیر مسلمانان، هرگز ناپسند نیست، اما رنگ آمیـزی مصـنوعی آن غیـر طبیعی می نمایاند. کُل روشنگری های کتاب «دیـدار از انـدونزیا»، در برابر رنگ آمیزی تـاریخی ای قـرار دارد کـه در بـزرگ تـرین کشـور مسـلمانان بـا رنگمـالی سیاسـی پرداختـه انـد. تفـاوت هـای مصنوعی که در برابر واقعیت، خلق کرده اند، نکـات مهـم کتـاب «دیدار از اندوزیا» به شمار می روند. بنا بر این، حقایقی رونما شـده اند که سعی می شود با ساخت و ساز تصنع، کتمان شوند.
شرح تصاویر:
دختران محجبه و مسلمان آسیای جنوب شرقی که در کشور هـایی چون اندونزیا و مالزیا، زنده گی می کنند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

یادآوری:

از طریق لینک زیر، کتاب مصور «دیدار از اندونزیا» را رایگان دانلود کنید!

https://www.ketabton.com/book/12700

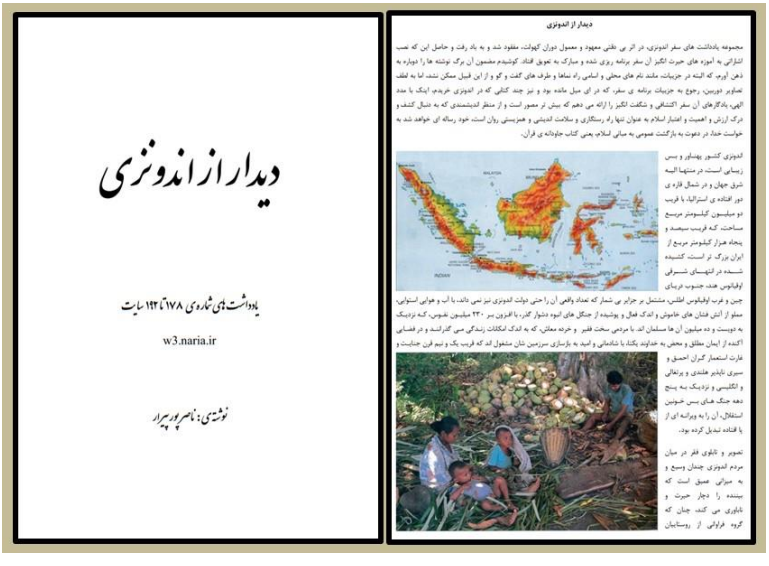

دیدار از اندونزی

یادداشت های شماره ی ۱۷۸ تا ۱۹۲ سایت

w3.naria.ir

نوشته ی: ناصر پورپیرار

دیدار از اندونزی

مجموعه یادداشت های سفر اندونزی، در اثر بی دقتی معهود و معمول دوران کهولت، مفقود شد و به یاد رفت و حاصل این که نصب اشتراکی به آموزه های حیرت انگیز آن سفر برنامه ریزی شده و مبارک به تعویق افتاد. کوشیدم مضمون آن برگ نوشته ها را دوباره به ذهن آورم، که البته در جزییات، مانند نام های محلی و اسامی راه نماها و طرف های گفت و گو و از این قبیل ممکن نشد، اما به لطف تصاویر دوربین، رجوع به جزییات برنامه ی سفر، که در ای میل مانده بود و نیز چند کتابی که در اندونزی خریدم، اینک با مدد الهی، یادگارهای آن سفر اکتشافی و شگفت انگیز را ارائه می دهم که بیش تر مصور است و از منظر اندیشمندی که به دنبال کشف و درک ارزش و اهمیت و اعتبار اسلام به عنوان تنها راه رستگاری و سلامت اندیشی و همزیستی روان است، خود رساله ای خواهد شد به خواست خدا، در دعوت به بازگشت عمومی به مبانی اسلام، یعنی کتاب جاودانه ی قرآن.

اندونزی کشور پهناور و بس زیبایی است، در منتها الیه شرق جهان و در شمال قاره ی دور افتاده ی استرالیا، با قریب دو میلیون کیلومتر مربع مساحت، که قریب سیصد و پنجاه هزار کیلومتر مربع از ایران بزرگ تر است، کشیده شده در انتهای شرقی اوقیانوس هند، جنوب دریای چین و غرب اوقیانوس اطلس، مشتمل بر جزایر بی شمار که تعداد واقعی آن را حتی دولت اندونزی نیز نمی داند، با آب و هوایی استوایی، مملو از آتش فشان های خاموش و اندک فعال و پوشیده از جنگل های انبوه دشوار گذر، با افزون بر ۲۳۰ میلیون نفوس، که نزدیک به دویست و ده میلیون آن ها مسلمان اند. با مردمی سخت فقیر و خرده معاش، که به اندک امکانات زندگی می گذرانند و در فضایی آکنده از ایمان مطلق و محض به خداوند یکتا، با شادمانی و امید به بازسازی سرزمین شان مشغول اند که قریب یک و نیم قرن جنایت و غارت استعمار گران احمق و سیری ناپذیر هلندی و پرتغالی و انگلیسی و نزدیک به پنج دهه جنگ های بس خونین استقلال، آن را به ویرانه ای از پا افتاده تبدیل کرده بود.

تصویر و تابلوی فقر در میان مردم اندونزی چندان وسیع و به میزانی عمیق است که بیننده را دچار حیرت و ناباوری می کند، چنان که گروه فراوانی از روستاییان

مصطفی عمرزی

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

مصطفی عمرزی

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

مصطفی عمرزی

(c) ketabton.com: The Digital Library

مصطفی عمرزی

(c) ketabton.com: The Digital Library

مصطفی عمرزی

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

- زرسالاران یهودی و پارسی
- (معرفی کتاب)

در روزگار ما، شناخت بنیانی پدیده های سیاسی، اجتماعی، تاریخی و اثرگذار، به ماهیت، پیچیده گی و عناصری مرتبط است که از زمان آغاز تا نضج، رشد و نهادینه گی، پیرامون و در گسترده گی عوامل ذهنیت ساز، روی عملکرد تاثیر می گذارند. رجوع به اصل، بر اساس شناخت بنیانی به ماهیت و فراسویی می رسد که در جهان ما، هزاران مقوله دارد.

ذهن متجسس بشر برای رفع آلام، او را به فکر وامی دارد و حاصل این کنش، اگر وسیع و ژرف بود، ایسمی می شود که گاه در شهرت، آدرس مشخص فردی می یابد.

آلام، معضلات، نقایص و دشواری ها، اگر ماهیتاً بد اند، اما تفکر انسانی را برای گشایش و راه یافت، به دانش و فهمی می رسانند که همیشه در باب خوب و بد، شرح خیر و شر دارند.

بازنگری به تاریخ، از منظر نقد نو، دیگر متکی به روایات یا برداشت های خاص نیست. دامنه ی مُعضلات بر دید منتقد، اثر می گذارد و از این حیث، گسترده گی به ابعاد می رسد و در ابعاد، پرداختن به هر بخش ویژه، ابواب نقد نو اند که از منظر یافته ها، می خواهند به لمس برسانند.

اثرگذاری «بد» تاریخ در نقد نو تاریخ، به «خوب» اصلاح می رسد و از این حیث، تنوعی که در ژرفای تاریخ، بنیان های ناسیونالیسم ضد اومانیستی می شود، در برابر عاطفه، کرامت و انسانیت، رنگ باخته تر است.

(c) ketabton.com: The Digital Library

امروز تبیین تاریخ، اگر در ذات کار مورخ یا محقق صورت گیـرد، برکنـار از تفسـیر هویـت هـای سیاسـی، گذشـته را در کارنامـه ی آدمیزاد می بیند و ناشایست را در باب نقد، به آن رفتاری تشبیه می کند که عوامل مختلف از سلیقه و شخصیات تا تجاوز، ستم، نفـع و غرض، اما در مرض دیگـران، بـه همـه جـای بشـر در حـال تنـازع، تاکنون می رسد.

من در چند سال تلاش برای روشنگری هـایی کـه در پرتـو آن هـا، افغانیت، اسلامیت و ارزش های انسـانی را محافظـت کنـیم، دنبـال خوانش نو تاریخ بودم و استم که حق مـا بـه نـام افغـان را در تـوده های مردمی احترام بگذارند که بر اساس مـدارک عمـق تـاریخی، صاحب جا و خـاکی انـد کـه افغانسـتان نامیـده مـی شـود. در ایـن تعریف، افغانستان، پیش از این که به مفهوم ناسیونالیسم یـک صـد سال اخیر، سوژه ی تنازع شود، حق مردمانی خوانده می شود که با اشتراکات مختلف انسانی، در این جا نام و جاه دارند.

سعی مداوم برای تعریف فرهنگ های تعریف ناشده و گشـودن از معضلاتی که در فصل افتخـارات کـذایی، خـود باعـث گسسـت و تشتت فکری شده انـد، مـرا بـا روزنـه هـا و سرچشـمه هـایی آشـنا کردند که هرچند در مصـداق انسـان جایزالخطـا، عـاری از اشـتباه نیستند، اما آن قدر از گره هـا و کـورگره هـا را بـاز کـرده انـد کـه وقتی تایید عام را نصیب مـی شـوند، اراده بـرای کـار خیـر در ایـن مورد، بیشتر می شود.

اعتقاد من به کیفیت و تهیه ی منابعی که مراجعه ی عام بـه آن هـا، باعث کاهش بحث های شخصی می شوند، مـرا تشـویق مـی کننـد برای طرح مسایلی که با تابو هـای فرهنگـی و تـاریخی، تقابـل مـی سازند، از قبل آماده باشم.

(c) ketabton.com: The Digital Library

هموطنان زیادی که این قلم را می شناسند، می دانند که در بسیاری از تحقیقات، نوشته ها و آثار من، ضمایم رایگان کتب، فلم ها و مستندات همراه اند. دلیل من برای این کار، ایجاد سهولت در استفاده از منابعی ست که وقتی همه گیر می شوند، از دشواری بحث های خصوصی کاسته می شود. خواننده گان، خود با دست یابی به آن چه تاکنون نمی دانستند، اما در آگاهی از آن متوجه می شوند می توانند با نتیجه گیری و در نظرگیری منطق ارائه شده، در کلیت و قلت، خوب و بد را تشخیص دهند. دو سوی کم و زیاد، به منطق دیگری می انجامد که حتی می تواند باعث تغییر دیدگاهی شود که در این امر، پیشگام بوده است.

قبلاً دکتور عبدالله شهبازی را با مجموعه ای از آثار پُر ارزشش معرفی کرده ام. این محقق بسیار دانشمند ایران، کار های گسترده و ویژه ای دارد که برای آشنایان با آثار او، به معنی کیفیت اند. دکتور شهبازی، متخصص شناخت جعلیات آریایی در ایران به شمار می رود. دانش او در تبیین تیوری توطئه، راز های زیادی از گذشته ای افشاء می کند که در قرائت معمول و سطحی ما از تاریخ، همواره به نام «نادرست»، اثرات بد می گذارند. شاهکار پژوهشی او به نام «زرسالاران یهودی و پارسی، استعمار بریتانیا و ایران»، با راه یافتن به دنیای مجازی، حجم تحقیقات و کیفیتی را نشان می دهد که با وارد شدن به فصول و برگ های آن، برای آشنایان، تایید دیگر است و برای تازه آشنایان، رُخی به نظاره می گذارد که در نقد کنونی، استعانت از تمامی عوامل شناخت تاریخ، چه قدر از تاریخی که فقط با روایت یا تخلیق می شناسیم، فاصله دارد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

گاه از این که افغان ستیزان را در موضع نقد با ادبیات غیر اخلاقی می بینم و در تنوره ی این جاهلیت، اگر حیثیت بزرگ ترین قوم این کشور که بدون شک، توده های وسیعی از میلیون ها مسلمان اند، خطاب «یهودی» یا تفاسیر مسخره ی از این دست می یابند که بدون شناخت از دیرینه، پیشینه، مشخصات فرهنگی، خاستگاه بشری و سرزمینی که به فرسنگ ها از تبار یهودی فاصله دارد، قرار دارند، در تبیین روشنگری ها به این نتیجه نیز رسیده ام که نکند فشار مضاعف چنین نقدی، بیشتر به معنی اختفای اصل منتقدان نباشد؟

با چند سال کار در شناخت فارسیسم، از این که به یقین می رسیم اجزای این ریخت سیاه سیاسی- فرهنگی، چه قدر با اصالت های تات ها، فارس ها و ایران پیوند می خورند و تاریخ یهودی ساخته ی ایران در مقدارت تحمیلی، عقب تاریخ جعلی هخامنشی و آریایی پنهان می شود، از عمق این اندیشه به حقیقت این رابطه نزدیک می شویم که در منطقه ی ما، کشور هایی که در ساحه ی صهیونیسم یا مفاهیم فرهنگی آن کار می کنند، نه فقط در گذشته، بل اکنون نیز مایل به تامین ارتباط اند.

تاجکستان کمونیست و ایرانی که قبل از انقلاب، به همه چیز یهودیان می رسید، بیش از هر کشوری در منطقه ی ما، مایل به اسراییل اند؛ هرچند در باب سیاست و منافع کشور ها این، غیر معمول نیست. بسیاری از کشور های اسلامی از جمله ترکیه و مصر، اسراییل را به رسمیت می شناسند و شرط کشور های عربی- اسلامی پیرامون اسراییل، این است که اگر به خواسته های آنان (استرداد خاک های اشغال شده ی عربی) تن دهند، آن کشور را به رسمیت می شناسند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

در خط مفاهیم بالا، کتاب «زرسالاران یهودی و پارسی» را معرفی می کنم. دوستانی که مفاهیم مکتب سیاسی- فرهنگی فارسیسم را می شناسند، با دریافت آگاهی از این کتاب، متوجه می شوند آن چه در روشنگری هایی از این دست، قبلاً یافته بودند(مثلاً کتاب بررسی تحلیلی پان فارسیسم) نحوه ی برداشت از گذشته ای را متفاوت می سازد که در همه جای عکس آن، واقعیت ها واژگونه شده بودند.

دکتور شهبازی در کتاب «زرسالاران یهودی و پارسی» که از شاهکار های او در شناخت عوامل مختلف، از جمله پدیده ی اقتصاد و سرمایه است، خواننده را در سیری به واقعیت ها نزدیک می سازد که اگر دست های مختلف غرض، از عمق تاریخ، بیرون شده اند، در اصل سرمایه و اقتصاد، به نظامی می رسند که زیر چتر کشور ها، منافع، تعاریف علمی و فرهنگی، اما دست های تاراج و چپاول اند.

نظام سرمایه داری کنونی که در جهانخواری اقتصادی، زنده گی انسان را در سهولت های بشری، فقط به چند قطب اروپایی، امریکایی و معدود کشور های دیگر می کشاند، در تنازع تاریخی، مبداء هایی دارد که وقتی اروپاییان استعمارگر در بی عدالتی های اجتماعی، نظریه ی نژاد برتر(آریایی) ساختند، این وسیله پس از سرکوب مردم، وارد سیاست می شود و در نوردیدن فتح و فتوحات، مردمانی را اسیر و فقیر می کند که تلقین شده بودند استعمارگران، ذاتاً برتر اند.

عوامل مختلف انسانی در کژپندار هایی که منشه در سیاست و نفع دارند، در همه جای زنده گی ما، رنگ به رنگ می شوند. استفاده

(c) ketabton.com: The Digital Library

از سهولت های تکنالوژیک، شاید باعث کاهش هزینه و ازدیاد زمان شوند، اما در تدقیق موضوعات، از تعمیم مسایل فرهنگی و زبانی تا انتقال فرهنگی که در آن ها به نام های مختلف، توجیه می شود، می توانند ذهنیت ها را به نفع بیگانه، تسخیر کند.

یک مثال ساده، فرهنگ آرایش و مود با تنوعی که به بدن نمایی می دهند، سد هایی را می شکنند که طی قرن ها در اخلاقیات دینی، مردم را برای پرهیز از گناه، مقید می ساختند.

جلوه ها و دنیای خواستنی و دیدنی، برای انسانی که در طبیعت خویش، برای اعتماد بیشتر، همواره محتاج پسند مردم است، او را تحریک می کند برای قضاوت از نظاره اش، به هر چیزی بپردازد که گاه می توانند تحفه ی اقتصادی و سرمایه داشته باشند. احساس این که رفتار جذاب و ذهنیت های خاص، به توان بیشتر می انجامند، اگر در حد شخصیات و بیرون از حفظ سلامت اجتماعی برسند، مخرب و ناگوار می شود.

جلوه های زنده گی مادی و اقتصادی قطب های اروپایی و امریکایی، حتی ستیزه جویان بنیادگرایی را تشویق می کنند که آن جا ها را بلاد کفر می دانند.

آسایش اقتصادی و مادی، عاملی در تنازع سیاسی و تاریخی، شمرده می شود که حالا با ابعاد گسترده در تمام امور مردمان دارا و نادار، وارد است.

کتاب «زرسالاران یهودی و پارسی»، تبیین ماجرای عظیمی ست که اصل قضیه را بر اساس جاذبه ی اقتصاد و سرمایه به بررسی می گیرد. در این بررسی، تنازع ناپیدایی وجود دارد که از اعماق باستانی تا زمان حال جاری، گروه هایی را وداشته در کردار زشت،

(c) ketabton.com: The Digital Library

اما با توجیه منافع، هویت ها، کشور ها و باور ها، ستیز بشری را در اختیار بی عدالتی های محض، صواب بدانند.

کتاب «زرسالاران یهودی و پارسی» در پنج جلد، با عناوین زیر، وارد می شود:

جلد اول: یهودیان و الیگارشی یهودی

جلد دوم: الیگارشی یهودی و پیدایش زرسالاری جهانی

جلد سوم: آریستوکراسی و غرب جدید

جلد چهارم: نخستین تکاپو های فراماسونری

جلد پنجم: آریستوکراسی مالی و فروپاشی نظام سنتی

با معرفی این مجموعه ی کم نظیر تحقیقی، دین دیگری را اداء می کنم که در احساس مسوولیت، از زمانی که نفس کار روشنگر را فهمیده ام، مرا بدون هیچ مفاد اقتصادی و پولی، اما وامی دارد با اعتقاد به اصل «فرهنگ سازی» با دشورای هایی مقابل شوم که بخشی هم به اعتقادات ما به افتخارات کذایی می رسند. رهایی از «من» های خودساخته که به دیو ها و هیولا های هویت های قومی منجر می شوند، ما را در آرامش هایی کمک می کند که می بینیم تفاوت های ما فقط ظاهری اند.

اصل «انسانی» در قبول گرایش های اخلاقی و عاطفی، محرک اموری ست که با انجام آن ها، پس از رفع قیود باور ها و اثرات عمیق تعدی تاریخی، موانعی برداشته می شوند که گاه در جغرافیای کشور ها، اما به صد ها خط و دیوار جدایی میان مردمان، شناخته شده اند.

یادآوری:

(c) ketabton.com: The Digital Library

از طریق لینک های زیر، کتاب «زرسالاران یهودی و پارسی» را رایگان دانلود کنید!

https://www.ketabton.com/book/12646
https://www.ketabton.com/book/12647
https://www.ketabton.com/book/12648
https://www.ketabton.com/book/12649
https://www.ketabton.com/book/12650
https://www.ketabton.com/book/12651

(c) ketabton.com: The Digital Library

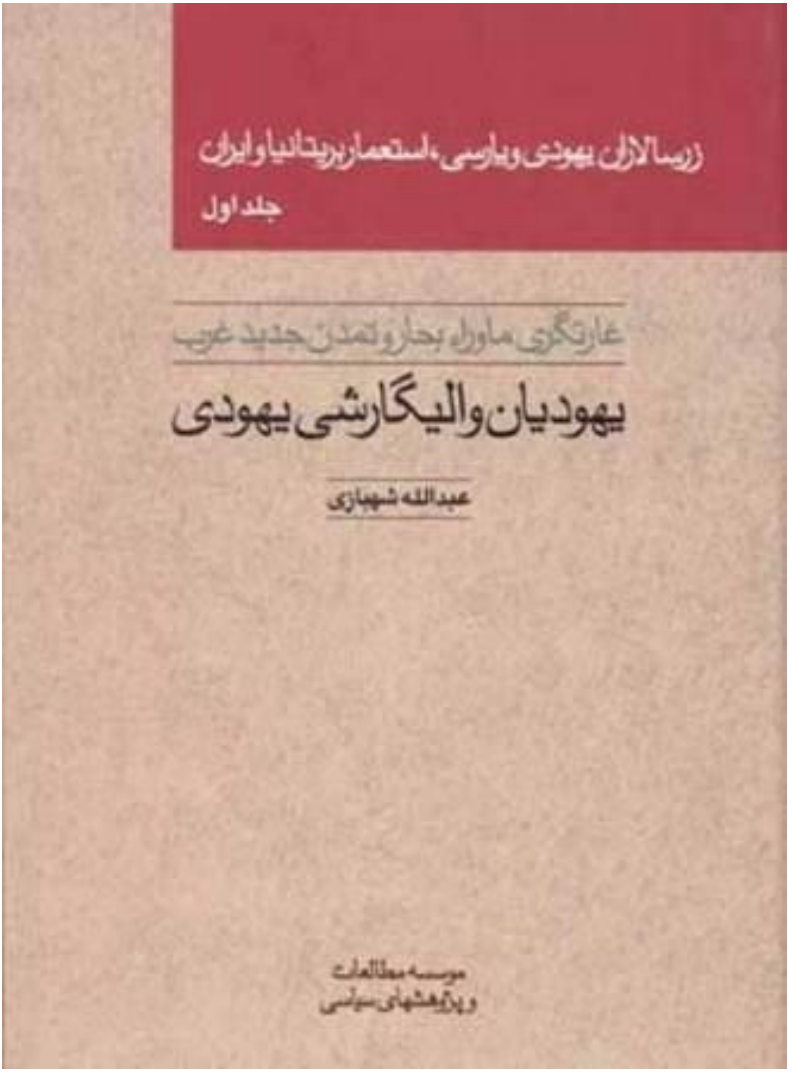

(c) ketabton.com: The Digital Library

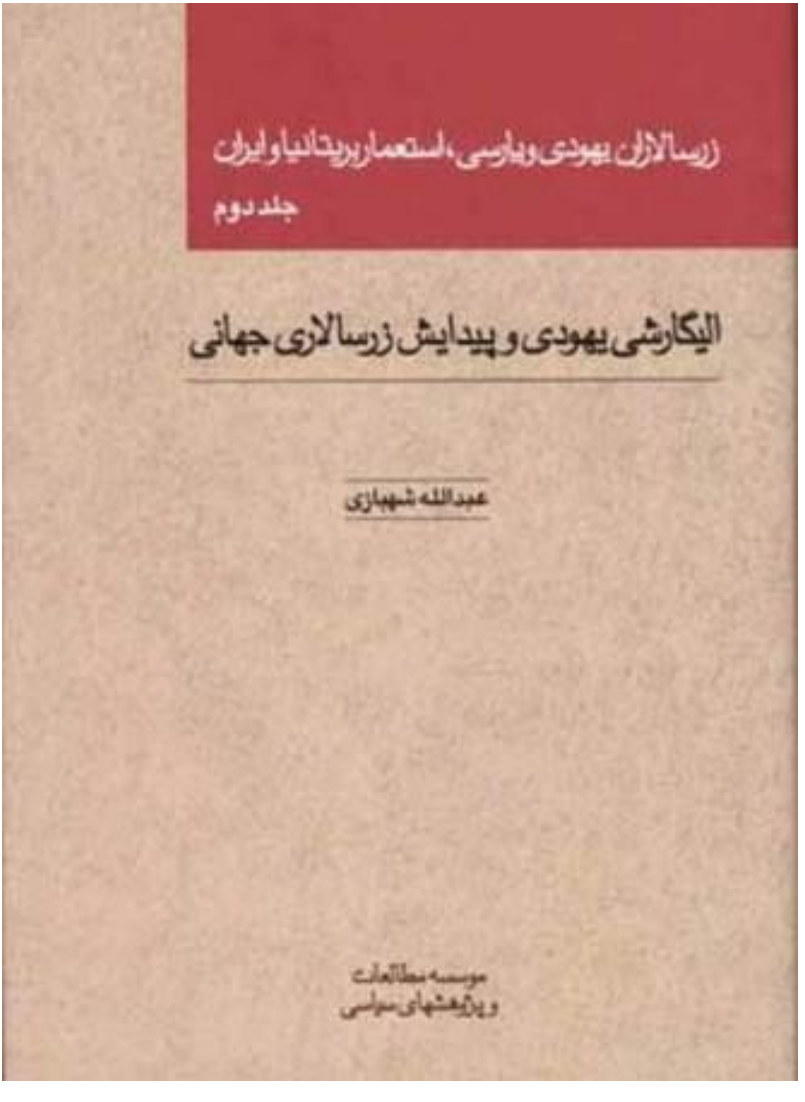

(c) ketabton.com: The Digital Library

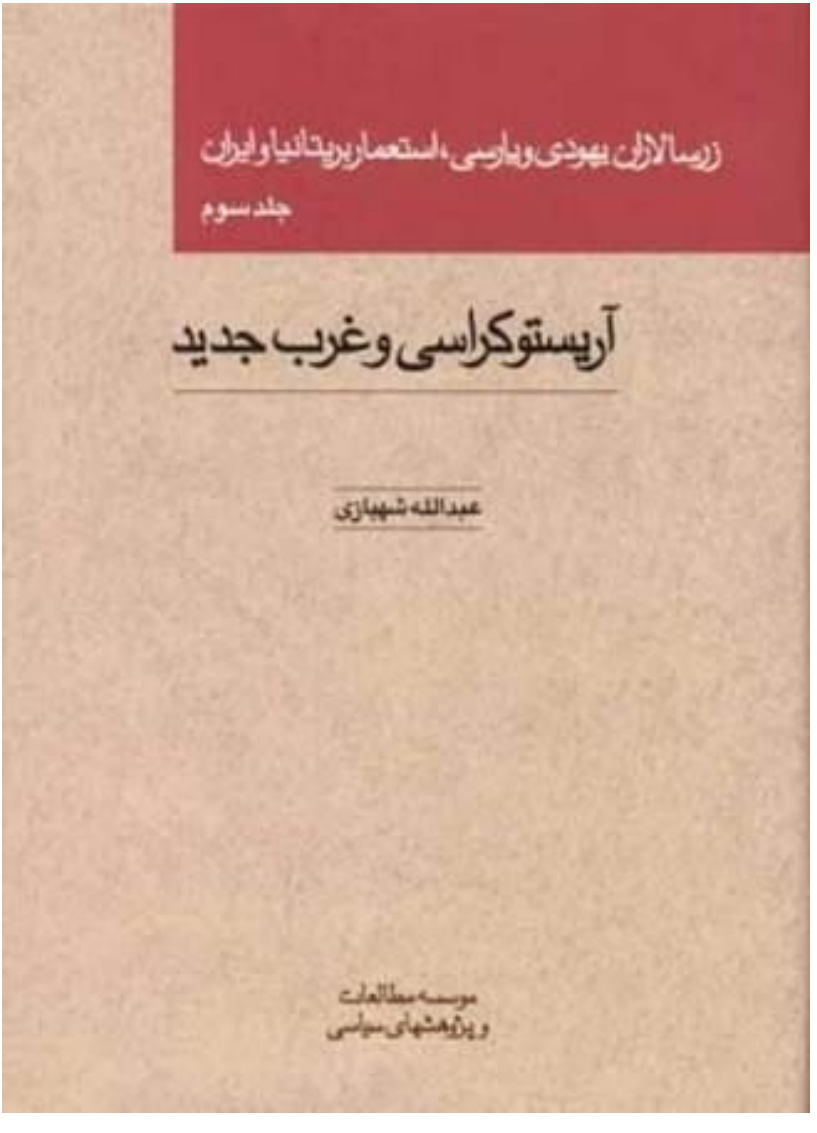

(c) ketabton.com: The Digital Library

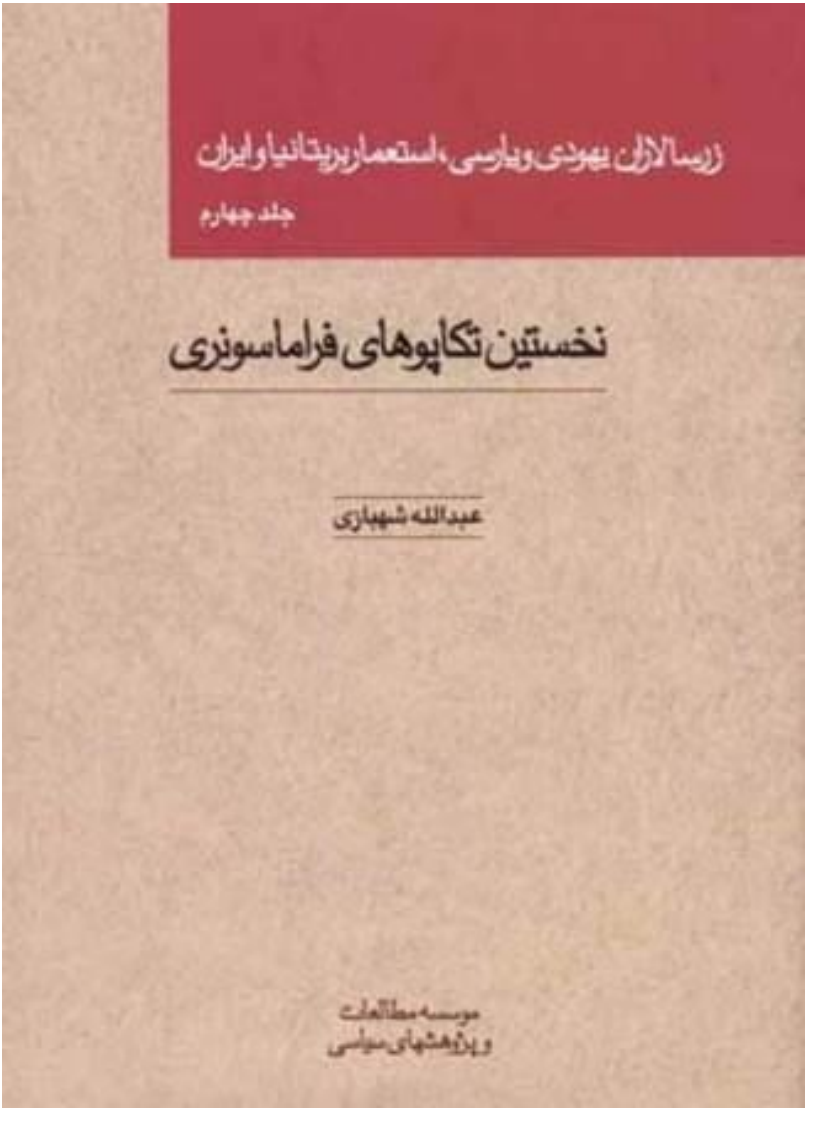

(c) ketabton.com: The Digital Library

زرسالاران یهودی و پارسی، استعمار بریتانیا و ایران

جلد پنجم

آریستوکراسی مالی و فروپاشی نظام سنتی

عبدالله شهبازی

موسسه مطالعات
و پژوهشهای سیاسی

(c) ketabton.com: The Digital Library

- عرب ستیزی در ادبیات معاصر ایران
- (معرفی کتاب)

نکوهش در خط تاریخ، به گونه ای ستیز غیر مستقیم است که با هراس از رویارویی، اذهان را مغشوش می کند و در رسوب این نشست، به دگمی می ماند تا بررسی جوانب تنازع سیاسی، به ژرفای تاریخ برود. در این باور، واقعیت هایی طرد می شوند که در اصل فرهنگ و ظرفیت های بشری، صاحب جاه و امتیاز اند.
حضور اسلام با پرچمداران اعراب مسلمان، رویداد عظیم تاریخی به شمار می رود که خلاف باور های غلط، با سلاح منطق، قلوب را فتح و با صفای آیات آسمانی قرآن مبین، در شرق و غرب کره ی خاکی، هواخواه دارند. در این رابطه و در این فرصت، اثری را معرفی می کنم که وارد جامعه شناسی به ظاهر اسلامی ایران می شود.
بر اساس اهمیت پخش کتب ایرانی در حوزه ی زبان دری، مهم است بدانیم واقعیت های تحریف شده در فارسیسم، بر محور عرب ستیزی، اتکا می کنند که از هزار سال قبل با ظهور پدیده ی «شعوبیه» و ضمایم فرهنگی و مذهبی آن(تصوف، عرفان و فرقه ها) جدل با فرهنگ اسلامی به نام حضور عرب، وارد تاریخ می شود.
منطق بلند، حاکمیت و توسعه ی اسلام، موانع عمده ای بوده اند که جریان های تاریخی، مانند شعوبیه، در عجز رویارویی، ناگزیر شوند بیشتر به تبلیغات رو آورند.
ظهور شعوبیه، جدل کننده گان ظاهراً مسلمان در جامه ی شاعر، مورخ، کاتب و حتی دلقک، در تعقیب سیاست هایی که از خلق آثار شاهنامه یی منظور داشتند و این خواسته ها به افتضاحی می

(c) ketabton.com: The Digital Library

رسیدند که پاسخ سلطان غزنه به فردوسی، در هجو پهلوانان او در شاهنامه، خود شاهد نخستین رسوایی اسلام ستیزان در واقع عرب ستیز است که در هر برگ و فصل فرهنگ شان، اشمئزاز نفرت به مشام می رسد.

در جهان ما، مواضع مختلف تقابل، به ویژه معاضدت با اسلام، ریشه در سیاست هایی ندارند که فقط جنبه ی غربی یافته اند. در جهان اسلام، به خصوص در جغرافیای ما، در آخرین مرز های خلافت اسلامی در خلوت های دور(خراسان) دشمنان شرقی اسلام، اجندا ساخته اند و در تطبیق برنامه ها، میراثی به جا می گذارند که امروزه اگر از منظر تقدس فرهنگی تبیین می شوند، تحلیل محتوای آن ها در ابعاد نفرت، فحشا، شرک و دروغ، حق پسندان را کمک می کند بافت های فرهنگی را در رشته هایی نیز بشناسند که می بینیم ایسم های مختلف نژادپرستی، قوم پرستی و توهین، در متن تاریخ و ادبیات ما، در احترام به ارثیه، محفوظ مانده اند.

عرب ستیزی، بهانه و دست آویز مهم وارونه نمایی و نفی ارزش های اسلامی نیز است. البته منظور از عرب ستیزی، مفهوم تاریخی می باشد که در ادبیات، فرهنگ و باور ها، مستقیم و غیر مستقیم می تازد و در نتیجه، ماحصلی می دهد که بهترین نمونه های آن، در یک قرن اخیر در قبول جعلیات و دروغ های تاریخی، به ویژه در تواریخ خراسانی- فارسی، خلاصه می شود.

تحمیل اقلیت فارس در یک قرن قبل در ایران که هرچند با سقوط سلطنت پهلوی در تحفظ ارثیه ی فرهنگی، هنوز هم سنگینی حضور دارد، هزار سال پس از بنیان های فکری شعوبیه،

(c) ketabton.com: The Digital Library

دست آویز ها و مشی سیاسی نفرت بار اسلام ستیزان را در نوبت حامیان استعمار غربی، اما همچنان به تولد دوباره می رساند که در حوزه ی زبان، افغانستان ما با دریافت کتب ایرانی، از عوارض وخیم آن، در امان نمانده است. به گونه ی مثال، به ابزار نقد گروه های افغان ستیز ستمی- پرچمی نگاه کنید! مثلاً کتاب «۱۴۰۰ سال سیطره ی اعراب بر افغانستان» از سلیمان راوش را بخوانید. این کتاب که از منابع فارسکی ایران، بسیار تغذیه می کند، نفرت کسانی را نشان می دهد که در جلد چپ افغانی، در حالی که معلوم است دین ستیز اند، اما به اشاعه ی نفرتی می پردازند که از رهگذر نفی عرب، غیر مستقیم مشغول اسلام ستیزی می باشد.

در چند سال اخیر، آزادی های عجیب و مهارگسیخته، به حدی می رسند که حتی اسلام ستیزی تاریخی با گرایش های انحرافی مثلاً مشی فرهنگی تاجکستان در قبول تحمیق مردم با جعلیات آریایی، هخامنشی، اشکانی، ساسانی و زردشتی گری، به حال و گذشته ی هویتی می تازد که به بهانه ی تروریستان داعشی و صدور افراطیت مذهبی، جامعه ی مذهبی ایران و اعراب نیز تحریف می شوند.

عرب ستیزی در قسم فرهنگی و ایده یی، در جهانی که جامعه ی اعراب در خوب و بد، در کشور های مختلف با گرایش ها و سیستم های مختلف تعریف می شوند و مواضع دفاع و ذم آن ها نیاز به بیان ندارد، در حالی که دشواری ها می توانند در عکس قضیه، اسلام را به بهانه ی حاکمیت فکری نقد کنند، رد یابی آن در گذشته، نشان می دهد عرب ستیزی، بهانه و وسیله ی مهم جهت تضعیف اسلام است.

(c) ketabton.com: The Digital Library

جامعه ی ایـران بـا آسـیب هـای جـدی ناشـی از فارسیسـم میـراث سلطنت پهلوی که متاسفانه در رژیم جمهوری اسلامی، رسـمیت و احترام می شود، جامعه شناسی این کشور را برای یافت پاسـخ هـا، به کنکاش و تعمیق اندیشمندانی مـی کشـاند کـه در ایـن مقـال در معرفی یک اثر مهم، به درستی بدانیم ریشه های قومگرایی مـذموم سده های قبل، به گونه ای فرو رفته اند که بدون نقد ادبیات، تاریخ و فرهنگ خراسانی- فارسی، به انجام نمی رسند. در کتاب «عـرب ستیزی در ادبیات معاصر ایران» می خوانیم:

فهرست:

۱- مقدمه ی مولف
۲- مقدمه ی ناشر
۳- فصل اول، مدخل
۴- نقش ادبیات در تقویت ایرانی گری نوین
۵- ایران، سرزمین چند نژادی
۶- ملی گرایی قرن نوزده و بیست ایران
۷- عرب و ایرانی
۸- فصل دوم، آثار مردان، دیدگاه مردان
۹- محمد علی جمال زاده(۱۲۷۰- ۱۳۷۶)
۱۰- صادق هدایت(۱۲۸۱- ۱۳۳۰)
۱۱- صادق چوبک(۱۲۹۴- ۱۳۷۷)
۱۲- مهدی اخوان ثالث(۱۳۰۶- ۱۳۶۹)
۱۳- نادر نادرپور(تولد ۱۳۰۷)
۱۴- فصل سوم، آثار زنان، دیدگاه زنان
۱۵- فروغ فرخ زاد(۱۳۱۳- ۱۳۴۵)

(c) ketabton.com: The Digital Library

۱۶- طاهر صفارزاده(تولد ۱۳۱۶)
۱۷- سیمین دانشور(تولد ۱۳۰۰)
۱۸- فصل چهارم، مردی میانه رو
۱۹- جلال آل احمد(۱۳۰۲- ۱۳۴۸)
۲۰- فصل پنجم، خلاصه و نتیجه

در حاکمیت های پهلوی، نحوه ی برخورد با جامعه ی چند ملیتی و نژادی ایران، با تحمیل هویت فارس که نسخه ی ایرانی، تعریف فرهنگی آن قلمداد شده، در حالی که یک دست سازی اجباری در همان تجربه ی تاریخی ناکام، به حرمان اقوام غیر فارس و غیر فارسی زبان منجر می شود، در این ستم ملی که تاکنون ادامه یافته است، ارزش های خاص زبانی و اعتقادی اقوام نیز طرد می شوند.
اسلام ستیزی با نفی قوم عرب، با شگفتی بسیار در کشوری که به صدور اسلام سیاسی مشهور است، حاکمیت تمام دارد. عبارت توهین آمیز «عرب سوسمارخوار» که میراث شعوبیه در دیکته به فردوسی می باشد، معروف ترین ادبیات تعارف یک فارس به عرب است که حکم توبیخ دارد. از این حیث، ارزش جامعه شناسی بر اساس شاخصه های قومی، مقولات دیگری را به میان می آورد که در این کتاب(عرب ستیزی...) کوشیده اند رد آن ها را در آثاری جست و جو کنند که آفریننده گان معاصر، بدون شک در یک قرن حاکمیت بلامنازع اقلیت فارس در ایران، از سیاست های فرهنگی مخرب و اسلام ستیز که در قالب عرب ستیزی تقلب می شدند، متاثر باشند. این تاثیر با تلقین جعلیاتی صورت می گیرد که با تولید انبوه تواریخ جعلی، دشواری های ناشی از واقعیت های استعمار زده ی کشور های دربند استعمار

(c) ketabton.com: The Digital Library

غربی را در شعاع برنامه هایی متاثر می کنند که می دانستند با ایمان جمعی مردم به اسلام، نفوذ استعمار تسهیل نمی شود.
در کشور ما، پس از توریـد کتـب ایرانـی، اسـلام سـتیزی در جلـد عرب ستیزی، به خصوص در حاکمیت های کمونیستی، دسته های افغان ستیز مشهور به پرچمی- ستمی را تقویت می کند. چنـان چـه آوردم(مثال کتاب ۱۴۰۰ سیطره ی اعراب...)، افغان ستیزان با تکیه به جعلیات تاریخی، با مخدوش کردن اسلام، بـه جـدل عـرب مـی روند و آرزوی آنان به ویرانی اتحادی حرص مـی خـورد کـه مـی دانیم سد آهنین باور هـای امـت محـور اسـلام در نفـی قـومگرایی است.
در کتاب «عرب ستیزی در ادبیات معاصر ایران»، یک دست سازی اجبـاری بـه نـام هویـت ایرانـی را کـه در مجموعـه ی دربسـت آرکاییک(باستانی) ارائه می شود، جلو واقعیـت چنـد ملیتـی، چنـد زبانی و چند قومی ایران، در محور عرب ستیزی، یا اسـلام سـتیزی غیـر مسـتقیم، قـرار داده انـد. در ایـن کوشـش، جانشـینی هویـت تحمیلی جعلی(ایرانی) و رسمیت فارسیسم در مجموعه ی تـاریخی باستانی، به آشکارایی تضادی اشاره می کند که در این اجبار، نفی واقعیت های بشری، در شاخصـه ی حـذف هویـت هـای دیگـران، حساسیت های ضد عربی، اسلامی و تباری می شود.
در این کتاب می خوانیم:
«تعریف مسکوب از ملت، فراموش مـی کنـد کـه ایـران، سـرزمین چنـد نـژادی سـت و از لحـاظ جمعیـت شناسـی، دو شـاخص و حوزه ی متمرکز دارد. حوزه ی کوچک تـر کـه در مرکـز کشـور قرار دارد، فارسی زبان انـد و در حـوزه ی بـزرگ تـر کـه اطـراف

(c) ketabton.com: The Digital Library

حوزه ی کوچک را پوشانده، اقوام مختلف با زبان های دیگر، زنده گی می کنند. این حوزه ی بزرگ تر در قسمت شمال شرقی، به دسته های کوچک تری نیز تقسیم می شود. «این اقوام از لحاظ فرهنگی، یعنی زبان، مذهب، سنن و نظام ارزش ها، از یکدیگر متمایز اند.» بدین ترتیب برای رد دیدگاه مسکوب، کافی ست توجه کنیم که کم تر از نیمی از جمعیت ایران با زبان فارسی به عنوان زبان مادری تکلم می کنند و دیگر اقوام مختلف ایرانی از جمله ترک های آذربایجان، ترکمن ها، ترک های قشقایی و دیگر ترک زبانان کوچنده، کرد ها، لُر ها، بلوچ ها، عرب ها، ارمنی ها و آشوری ها، نیم بیشتر جمعیت ایران را تشکیل می دهند. هریک از این گروه های بزرگ نژادی، ترک های آذربایجان، ترکمن ها، بلوچ ها، کرد ها، لُرها و عرب ها، با زبان ها و فرهنگ خاص خود از دیگران متمایز می شوند. حتی جغرافیای سکونت برخی از این اقوام، انحصاری ست. این اقوام از تفاوت نژادی خود با دیگران آگاه اند. سطح این آگاهی بسیار وسیع است. مثلاً ارمنی ها و آشوری ها که با جغرافیای متمرکز جداگانه در برابر فشار های تحلیل برنده، مقاومت کرده اند، پیوند های قومی و مستحکمی با تیره های خود، حتی در کشور های همسایه دارند و در ترکیه، عراق، ترکمنستان و آذربایجان شوروی، وزنه ی سیاسی محسوب می شوند.»

در واقع محور بحث عرب ستیزی در ابعاد اجتماعی- قومی، اهداف کتاب را در همسویی با تبعات، در این واقعیت محرز می کند که نوع خشونت بر اساس اثرگذاری ها و شگفتی های تاریخی، اعتقادی، زبانی و فرهنگ های گوناگون تباری در ایران، شیوه ی برخورد مجریان هویت تحمیلی را با استعانت از ملزومه

(c) ketabton.com: The Digital Library

های فرهنگ جعل، تحریف و گستاخی به حریم دیگران می داند که در مشهور ترین مولفه ی آن(عرب ستیزی) به گونه ای به درک واقعیت هایی نیز کمک می کند که با یافت تحلیل نشراتی آن، زمانی که از یک دسته گی زبانی مستفید می شویم، بازنگری در حیاط کتابی، متوجه می کند منابع مورد استفاده ی ما در بسط بسا از باور های غلط، زیر پوستی عمل کرده اند.

یادآوری:

از طریق لینک زیر، کتاب «عرب ستیزی در ادبیات معاصر ایران» را رایگان دانلود کنید!

https://www.ketabton.com/book/12717

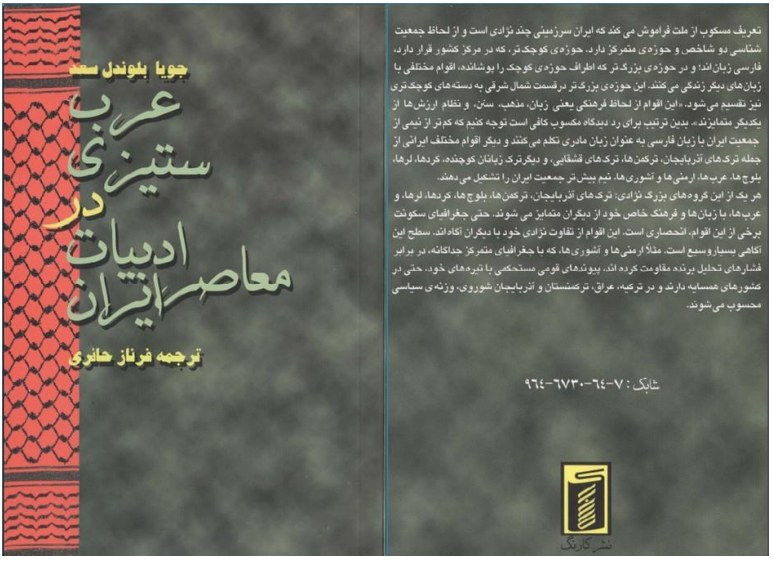

(c) ketabton.com: The Digital Library

- گاثای زرتشت
- (معرفی کتاب)

با انتشار کتاب «آیین های سخیف»، ماهیت آیینی را وضاحت دادم که در بیش از نیم قرن اخیر در افغانستان و در یک صد سال ایـران، از پژوهش های تاریخی، به نسخه های کاربردی، مبدل می شود.
دین زرتشتی با کمترین جمعیتی که در حال انقراض می داننـد، در سلسله ی زد و بند های تاریخی، از مفاهیم اسلام ستیز و ترک ستیز نیز به شمار می رود.
دولت های پس از اسـتعمار در ایـران، کوشـیده انـد بـا مشـی یـک دست سازی فارسیستی، مُدل هایی بسازند که از الف تـا یـا، بـدیل تنوع قومی و ارزش های اسلامی می شوند.
در کنار یک قرن جعلیات، دروغ ها، تحریف تاریخ و شیره کشـی هـای زبـان شناسـی از گذشـته، کوشـیده شـده بـه بهانـه ی عمـق تـاریخی، موضـوعاتی را وارد اجتمـاع کننـد کـه بـا انحصـار یـک جانبـه، آن مـدل هـای سیاسـی، قـوام مـی یابنـد کـه امـروزه در تاجکستان و حتی ایران اسلامی، اجحاف و اغماض در برابر اقـوام، مردمان و فرهنگ هایی هستند که به معنی فارسیسـم و اجـزای آن، حذف کننده تعریف می شوند.
در افغانستان ما با وفرت کالای فرهنگی ایـران و اشـتباهات فـاحش تاریخ نگاری، درج مجهولات آریایی، خراسانی و فارسی از منـابع ایرانی نیز ریفرنس می گیرد.
سال ها پس از اشتباهات فاحش، حالا که پی آمـد فرهنـگ سـازی های غلط، عملاً در برابر ارزش های افغـانی، تحریـک مـی شـوند،

(c) ketabton.com: The Digital Library

استفاده از آن منابع روشنگر، مهم است که در این فرصت، یک نمونه ی دیگر را معرفی می کنم.
استاد رضا مرادی غیاث آبادی از محور های روشنگری نو ایران شمرده می شود. با استاد غیاث آبادی، همانند استاد پورپیرار، از طریق دنیای مجازی، آشنا شدم؛ هرچند کلیت روشنگری های استاد پورپیرار، حرفی باقی نمی گذارند، اما با وسعت جعل و سوء استفاده، «بازنگری و تدقیق تاریخ»، نیازمند تلاش های بیشتر است.
چنان چه در آغاز این مقال آوردم، سعی کرده ایم و می کنیم تا ایده های وارداتی با تعمیم موضوعات غلط، جامعه را به تعب نیاندازند. بنا بر این نمونه ای که به نام «آیین های سخیف» منتشر شد، متممی ست در کنار کتابی که حالا معرفی می کنم.
شوونیسمی که در تاجکستان تعمیم می دهند با میراثی که در ایران قبل از انقلاب، رشد کرده، با مجموعه ی کاربردی هزاران عنوان کتاب و نشریه، فضای منطقه را در جایی که رواج زبان دری، سهولت می آفریند، پوشانیده است.
در تاجکستان با سمبول های مسخره ی زردشت تاجکستانی و کوروش پارسی، از دُم فارس هایی گرفته اند که با این فرهنگ، دنبال استفاده های سیاسی اند. به این لحاظ، تبیین روشنگری هایی که ساحه ی جعلیات مورد استفاده را ناچیز می سازند، فرهنگ سازی های به مثل اند. از این طریق، بدون این که در تنازع اجتماعی و سیاسی در منگنه بمانیم، دست آویز هایی از کار می افتند که اگر با آن ها، شاهد افغان ستیزی های جاهلانه ایم، نتیجه ی تعمیم فرهنگ هایی ست که متاسفانه دولت های قبلی و

(c) ketabton.com: The Digital Library

کنونی افغانستان نیز با ارجحیت آن ها، افغان ستیزی را تعمیم داده و می دهند.
نگرش به خرافه ی زردشتی در کنار استفاده ی نصابی و کارشناسی حوزه های فرهنگی ما در دوگونه ی باور و مسئله ی علمی، مطرح شده است.
ظاهراً روهروان فارسیسم در افغانستان، از رهگذر پشتوانه ی هویتی و انباشت فرهنگی، به ویژه در حاکمیت کمونیستی، جهالت های مجوسی را تشویق می کردند. نام های مزدکی، کاویانی، یسنایی و امثالهم، با تاثیرات فرهنگ سازی های سخیف، روی مشی سیاسی نیز اثر گذاشته اند.
در حالی که حدس و گمان ها به یقین می رسند، اما راه حل مناسب در حد حلقاتی مانده که در جناح ما، اصرار می ورزند «ریفورم فرهنگی»، ضرورت اجتناب ناپذیر است.
در کتاب «گاثای زرتشت»، ترجمه ی نو و جنبه هایی از آن ریفورم فرهنگی را می خوانیم که نیاز به نسخه های قبلی را در حد مشخصات فرهنگی، فکری، قلمی و ساختاری گذشته گان، بررسی می کند. در این نوآوری ها، استفاده از باور های مردمان پیشین با قبول طرز فکر و حیات شان، اصرار نمی کند با نگرش مورد نیاز، مفاهیمی استخراج شوند که حتی در همان اوان نیز علاج درد مردم نبودند.
نسخه های هویتی فارسیستی که حالا با تمام قوت در ایران و تاجکستان، اپدیت می شوند، با تحریف تاریخ، صورت حال نشریاتی را معرفی می کنند که با خوانش آن ها، شکل گیری جعل تاریخی، ناگهان وارد منطقه ی یک طرفه می شود. بنا بر این، نسخه های مورد استفاده ی شوونیسم و فارسیسم، پیش از آن که

(c) ketabton.com: The Digital Library

مبین واقعیت تاریخی باشند، جعلیات مدرنیزه برای یک طرف و یک قوم، شمرده می شوند.
در کتاب «گاثای زرتشت»، کوشش شده با ترجمه ی غیر جانبدارانه و عاری از میلان، گذشته ای مرور شود که حتی در ماهیت خویش مشکل دارد.
در کتاب «گاثای زرتشت» که یک نمونه ی نو ترجمه ی آیین زرتشتی ست، تبیین تناقص آن چه از برداشت های قبلی داشتیم با آن چه جدیداً بروز می شود، به ویژه برای علاقه مندانی جالب خواهد بود که در افغانستان، باور هایی آیینی قبل از اسلام را نیز پذیرفته اند.
با تنقید و ریفورم فرهنگی، در این مرحله، بحث های آیینی را وارد فاز موضوعات علمی می کنیم؛ زیرا با شناخت از ماهیت «آیین های سخیف»، احساس می شود استفاده از نسخه هایی قدیمی، باید به پرسش های جامعه شناسی، مردم شناسی و خصوصیاتی پاسخ بگویند که از مرور آن ها، افت فرهنگ ها و تمدن ها، با شباهت هایی تعریف می شود که یا عامل طبیعی داشته اند یا با میلان و انحراف، گونه هایی از ناهنجاری در مثال های تاریخی می باشند.
منطق کنونی خوانش تاریخ با تاکید روی چه گونه گی زیست ماضی ست، نه استخراج موضع و مفهوم به جای ارزش هایی که در همپایی زمانه تغییر می کنند و با رو به جلو، منشای آفرینش های نو اند.
با کتاب «گاثای زرتشت»، عطف توجه از ماهیت باور هایی که در تنقید تاریخ، قبلاً به نام «آیین های سخیف»(کتاب من) شناخته ایم، به بررسی طرز تفکر و اهمیت پرداخته های زبانی، وارد جنبه ی

(c) ketabton.com: The Digital Library

غیر میلانی می شویم. در چنین پژوهش هایی، بی نیاز از عنصر عصبیت که با مصادره و تحریف به همراه است، بررسی یک پدیده ی تاریخی، به این اکتفا می کند که چه به دست می آید؟ در این اکتفا، انتساب، منتفی ست.

یادآوری:

کتاب «گاثای زرتشت» را از طریق لینک زیر، رایگان دانلود کنید!

https://www.ketabton.com/book/12612

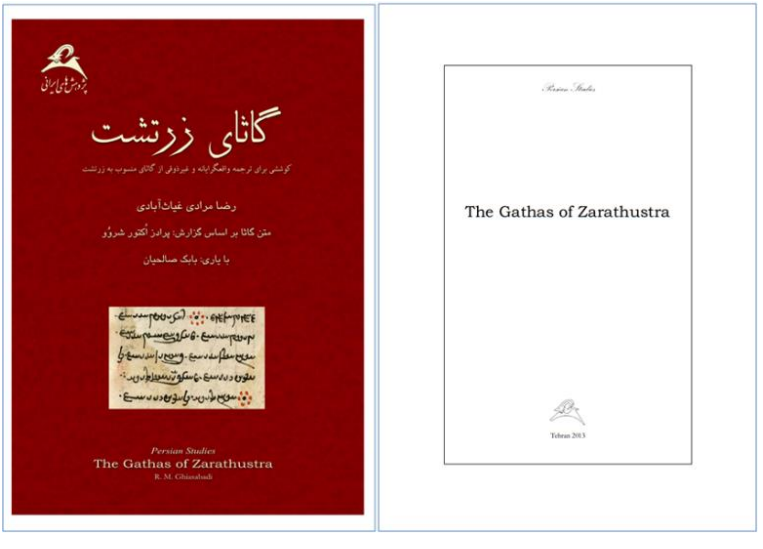

(c) ketabton.com: The Digital Library

- مستشرقان، دروغگویان بزرگ
- (معرفی کتاب نقد آثار خاورشناسان)

در غلط پردازی های تاریخی، فرهنگی و ادبی، کمتر جایی را می توان یافت که از مستشرقان، با نام ها و صفات پروفیسوران بزرگ، زبان شناسان کبیر، علامه و استاد، یادی نشده باشد.
در این که مجموعه ی تحقیقی در نیاز ها به تبیین، در زنجیره ای از تلاش ها گره خورده اند، می توان به اهمیت «استفاده» اشاره کرد، اما توجه بر این نکته که کمتر کار فرهنگی، تحقیقی و هنری وجود دارد که متاثر از محیط، مفکوره، گرایش، زبان و دین نباشد، ضرورت نقد آثار را در هر حوزه ای که باشد، ایجاب می کند. بنا بر این، ماهیت متحول پدیده ها که در تمام عرصه ها از مبدا تا انجام و آن چه در زمان حال مستمر است، برداشت دگم در کلیت هایی را که ماندگار بمانند، زیر سوال می برند.
به ادبیات زبان دری توجه کنید! از قرن چهارم هجری تا حالا، پس از فراز و نشیب زیاد، در حالی که آثار کلاسیک آن در حد تقدس نگریسته می شوند، اما آن قداست با رعایت آن چه در شعر می آورند، امروزه هرگز کسی را مجاب نکرده است به ابداعات یا تخلیقات نو، رو نیاورد.
می بینیم که گستره ی ادبیات با وجود قدسیت آثار کلاسیک، در مسیری می رود که به هیچ عنوان در قید کار بزرگان پیشین نیست. ظرفیت های بشری با توان های مختلف، در تحول طبیعی، هرگز به یک صورت نمانده اند. به این لحاظ، تنوع تخلیقات فکری، علمی، مدنی و فرهنگی انسان، مثلاً اگر حوزه ی ادبیات را بنگریم،

(c) ketabton.com: The Digital Library

پس از طی طریق تاریخی، به مرحله ای رسیده است که ناگزیر شدند در کلیت «انواع ادبی» به تنوعی رضایت دهند که با تولد یک آدمی زاد دیگر، وقتی از نبوغ فکری خاص، بهره مند باشد، زمانی که دست به قلم می برد، در شگفتی آفرینش، در حالی که نوآور است، این نوعیت را با پیرایشی ارائه می کند تا در هر سده و زمان، حجم ادبیات در فصل های جدید، رقم بخورد.

تلاش های فرهنگی ما در حوزه های ادبیات، تاریخ و معنویات، بدون ماخذ آثار بزرگانی نیستند که به ویژه در غرب در جهان غیر شرقی، به نام مستشرق یا خاورشناس، شناخته می شوند.

تلاش های بشری برای درک معضلات و فهم کنه ی آن چه در گذشته، اما او را در آینده کمک می کند، کاوش ها را برای کشف رمز و راز مردمانی که در تاریخ زیسته اند، به دانشی می کشاند که مثلاً شرق شناسی یا خاورشناسی در شناخت داشته های مردمان مشرق زمین، علم بسیار مهم به شمار رفته است. بنا بر این، کوشش های ما برای فهم ماضی، پیوسته نیازمند آثار کسانی ست که متاسفانه گاه یکسره و گاه یک جانبه، در جا هایی که اندیشه ی ما در دگم منطق خودش گم می شود، اگر تایید را در کار یک خارجی می یابد، در این اتحاد فکری که منوط به تنی چند مانده است، هرچند چیزی به نام آشکارایی به وجود می آید، اما در یک طرفه شدن قضیه، ابعادی از نظر می مانند که در روشنگری دهه های اخیر در شرق، بسیاری از نوگرایان و اهل حق را سائل می کند که چرا خاورشناسی خارجی در بسیاری از موارد مهم، نه فقط راه گشا نیست، بل تعبیر، تفسیر، تاویل و برداشت هایی که در موارد فزون، حتی رد(اثر) نظریه ی پردازی استعماری در آن ها به وضوح دیده می شود، به انتشار، دست یازیده است.

(c) ketabton.com: The Digital Library

اثبات غلط پردازی ها در تاریخ، زبان شناسی، باستان شناسی، دین شناسی و عجین کردن واقعیت ها با دروغ، تا مطامع نظر برآورده شوند، انبوه آن چه در یک قرن قبل در شرق شناسی از خارج صادر شده است را در ورطه ی بدبینی و شکاکیت می اندازد. مثلاً روشنگری های گسترده ی تاریخی در ایران، هرچند در سایه ی آن چه میراث پهلویان مانده، آسان نیست، اما مانع نمی شود تبیین کنند چرا در تاریخ ایران، خصوصیاتی خوانده می شوند که به ضرر اکثریت اند، اما در تایید انحصار یک گروه(فارس) می کوشند به فرهنگی مبدل شوند که از بسط آن، سیطره ی بیگانه به نوعی در استعمار غیر مستقیم، مردم ایران را در عذاب دایمی ستم ملی قرار می دهد.

شکاکیت های چند سال اخیر در افغانستان در موضع تاریخ، فرهنگ و ادبیات، در فضایی که حس می شود بسیاری از مشکلات بزرگ ما با تبعیت بدون و چرای باور هایی ست که به درستی تعریف و نقد نشده اند، مردم ما را واداشته اند با تردید آن چه به نام تاریخ و فرهنگ در رسمیات و باور های ما وجود دارند، بکوشند از باب نقد و شک بر آن ها، جلو ستیز قومی بایستند. در جانب دیگر، از سطح برداشت هایی نیز بکاهند که در چهل سال اخیر، جناح های درگیر قومی و حزبی، حتی در تنزل انتقاد، این حربه ی اصلاحی را مبدل به وسیله ی توهین و ترویج فرهنگ ابتذال کرده اند.

شرق شناسی در چند قرنی که از ظهور آن می گذرد، پا به پای استعمار اروپایی، رشد کرده است. شناخت خصوصیات، باور ها و زنده گی مردمی که در تمدن عظیم شرق، قرار بود تاراج شوند،

(c) ketabton.com: The Digital Library

در زمینه ی گذشته های تاریخی، استعمار را تشویق می کند ضمن معرفت با طرز فکر مردم و حساسیت های بالای ضد خارجی، در استراتیژی ای که برای این نگرش تعیین می کنند، دورنمای منطقه به گونه ای ترسیم شود تا با میراث پژوهش هایی که فقط از چند دهه ی اخیر مورد شک و شبهه قرار گرفته اند، ایده های بیگانه در جلد روشنفکری، تجدد، نوگرایی و بسا از آن عناصری که با مدرنیزم سر و کار دارند، مردمان کشور های صاحب تاریخ، تمدن، موقعیت های مهم جغرافی و صاحب منابع سرشار طبیعی را در هرج و مرج ناشی از تضاد فکری، نگه دارند.

در این شکی نیست که کار ها و تلاش هایی صورت گرفته اند که به اساس نفس مسئله و بدون اغراض ممد شده اند با درک واقعیت های گذشته، به ویژه در مسایلی که میراث های مدنی و فرهنگی با تایید هویت و باور های عامه، واحد های سیاسی و ملی را تسجیل می کنند، ارزش تلاش هایی را مُهر بزنند که سهم مستشرقان در آن ها قابل چشم پوشی نیست؛ اما سال ها پس از نگرش بالای نارسایی برداشت های تاریخی که اکنون به مکتب های سیاهی چون فارسیزم، آریاییزم و ایزم های دیگر مبدل شده اند، شکیات و شبهات بر آثار مورد استفاده، زمانی مهم می شوند که می بینیم اجتماعات درگیر گرایش های قومی، زبانی، ایدیالوژیک و دینی- مذهبی، بر اساس منابع، آثار و تحقیقاتی نیز به جان هم افتاده اند که سهم بزرگ آن ها به اصطلاح «مال» مستشرقان است.

کتاب «نقد آثار خاورشناسان»، کار ارزنده ی مصطفی حسینی طباطبایی ست؛ هرچند آثار این چنینی در ایران، در سایه ی محدویت ها و ملاحظاتی که وجود دارند، خود مستلزم نقد اند، اما

(c) ketabton.com: The Digital Library

هراس از تقابل ایران با غرب، فرصت هایی به وجود آورده تا با سرمایه گذاری ها در سایه ی فارسیزم که خود پدیده ی استعمار غربی ست، اما از تلاش هایی حمایت کنند که در فهم مردم بر ایده های وارداتی و توجه بر میراث های فرهنگی دیگران، کمک می کنند آن چه به نام بزرگان، حواله می کنند، نه همان است که در واقعیت امر، وجود دارند.

کتاب «نقد آثار خاورشناسان»، با معرفی ۲۱ شرق شناس مشهور، در حالی که بر مزایای زحمات آنان توجه دارد، بیشتر با نقد نگرش آنان در حوزه ی باور ها، نمونه ی خوبی ست تا عدم درک و برداشت های نادرست کسانی را نشان دهیم که وقتی بخواهیم تالیف یا تخلیقی در تاریخ، فرهنگ و ادب داشته باشیم، مثنوی هفتاد من کاغذ آثار مستشرقان، نه فقط ممد، بل باعث غلط فهمی ها، گمراهی، عدم وضاحت و سوء برداشت هایی می شود که اگر به ستیز قومی- مذهبی بنگرید، در واقع انبوه آثار مورد استفاده ی ما، به خصوص اگر خارجی باشند، در دامن زدن به نفاق، خیلی موثر اند.

فهرست مطالب کتاب «نقد آثار خاورشناسان»:

- پیشگفتار
- ادوارد براون، خاورشناس انگلیسی
- کارل بروکلمن، خاورشناس آلمانی
- لوئی ماسینیون، خاورشناس فرانسوی
- رینولد نیکلسون، خاورشناس انگلیسی
- تئودور نولدکه، خاورشناس آلمانی
- ایلیا پاولویچ پطروشفسکی، خاورشناس روسی

(c) ketabton.com: The Digital Library

- توماس آرنولد، خاورشناس انگلیسی
- هانری کربن، خاورشناس فرانسوی
- ایگناتس گلدزیهر، خاورشناس مجارستانی
- رژی بلاشر، خاورشناس فرانسوی
- آرتور جان آربری، خاورشناس انگلیسی
- رینهارت دُزی، خاورشناس هلندی
- هامیلتون گیب، خاورشناس اسکاتلندی
- یوگنی برتلس، خاورشناس روسی
- مونتگمری وات، خاورشناس انگلیسی
- هانری لائوست، خاورشناس فرانسوی
- ویلفرد کنت ول اسمیت، خاورشناس انگلیسی
- هانری لامنس، خاورشناس بلژیکی
- ریچارد بولت، خاورشناس آمریکایی
- ژزف شاخت، خاورشناس آلمانی
- نقد دایره المعارف اسلامی- چاپ اروپا
- اسلام و مکارم اخلاق
- اذان و وحی
- یعقوب، نوادهء ابراهیم
- خطای بروکلمان در بارهء باقلانی
- بهایی گری، مذهب التقاطی
- تاویل قرآن و معنای آن
- تمیم الداری، افسانه یا حقیقت؟
- آزادی زن در جاهلیت
- خطا در بارهء نماز جمعه
- پیمان حُدیبیه را چه کسی شکست؟

(c) ketabton.com: The Digital Library

- کتابنامه

یادآوری:

از طریق لینک زیر، کتاب «نقد آثار خاورشناسان» را رایگان دانلود کنید!

https://www.ketabton.com/book/12713

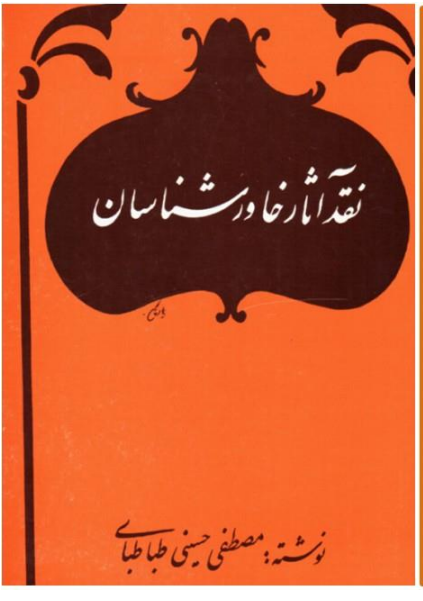

فهرست مطالب

پیشگفتار
ادوارد براون، خاورشناس انگلیسی
کارل بروکلمن، خاورشناس آلمانی
لوئی ماسینیون، خاورشناس فرانسوی
رینولد نیکلسون، خاورشناس انگلیسی
تئودور نولدکه، خاورشناس آلمانی
ایلیا پاولویچ یطروشفسکی، خاورشناس روسی
توماس آرنولد، خاورشناس انگلیسی
هانری کربن، خاورشناس فرانسوی
ایگناتس گلدزیهر، خاورشناس مجارستانی
رژی بلاشر، خاورشناس فرانسوی
آرتور جان آربری، خاورشناس انگلیسی
رینهارت دُزی، خاورشناس هلندی
هامیلتون گیب، خاورشناس اسکاتلندی
یوگنی برتلس، خاورشناس روسی
مونتگمری وات، خاورشناس انگلیسی
هانری لائوست، خاورشناس فرانسوی
ویلفرد کنت ول‌اسمیت، خاورشناس انگلیسی
هانری لامَنس، خاورشناس بلژیکی
ریچارد بولت، خاورشناس آمریکایی
ژزف شاخت، خاورشناس آلمانی

(c) ketabton.com: The Digital Library

- اثری که جلو انتشارش را گرفتند
- (معرفی کتاب رنج های بشری)

آشنایی ما(افغانان) با تاریخ، معرفت نسخه ای ست که بیشترینه برای درمان آلام عقب مانده گی، تجویز روانی داده اند. از زمان شناخت تاریخ از اوایل مکتب تا پایان ضمایمی که بدون نیاز حتی در زمان تحصیل در رشته ی تخصصی در پوهنتون ها تدریس می کنند، تاریخ، وسیله ای ست که گذشته گان ما درنوردیده گان جغرافیا هایند و در فرصت های تنفس این عبور، اگر شانس یافتند مناره و آبده می سازند. اگر ضعف فرهنگی داشتند، مجموعه ای از ظرفیت های زیر صفر گذشته که کُل باسوادان چند سده ی تاریخ می شوند، مداحی کرده اند تا امروزه جمعی از ناقضان حقوق بشر، یادمان هایی شوند که جنایات دوسیه های آنان، همواره از ارقام محکمه ی تاریخ، چشم پوشی می شوند.

هرچند سطور قلم رفته ی بالا، جانب آن نمایی را نخواسته است که حالا با مثنوی هفتاد من کاغذ «تاریخ»، چند طبقه ی رشته ی تحصیل افتخارات ماضی را می سازد، اما ابراز اعتراض بر جفایی که «رنج های بشری» را از تاریخ بشریت حاشیه یی می کند، بر این اهم توجه می دهد که خالی ماندن نقد افتخار تاریخی، محلی ست که برای تعصبات کنونی فضا ساخته ایم و در انحصار و محدوده ی آن، انواع ناسیونالیسم، خط سرخ می شوند. بنا بر این مکتب های ایسم سیاسی، روا می دارند تا مردم در گذر جغرافیای سیاسی، هرچند همنوع، اما دشمن باشند.

کتاب «رنج های بشری»، اثری که حاشیه های عمد شده را در متن می آورد، در شمار آن منابع زبان دری ایرانی در انتظار نشر ماند

(c) ketabton.com: The Digital Library

که رُخ دیگر تاریخ را نیز برجسته می کنند؛ سیمایی که در قرائت خوش تاریخ نیاکان، در واقع کشته اند، بُرده اند، ویران کرده اند و بدون حرمت به رای دیگران، سرنوشت آنان را در پستی و برده گی، یادگاری می گذارند.

این که روشنگری های چند سال اخیر، ماهیت چند ایسم عقب مانده(فارسیسم، آریاییسم و آرکاییسم) را برملا ساخت، در حدی نیست که معنای آن ها، تعمیم یافته باشد؛ چه در بخشی از جغرافیای عقب مانده گی جهان سوم(کشور های منطقه ی ما) تاریخ فتوحات و یادمان مناره ها و فرهنگ ادبیات مداحی، تجویز ادویه ای ست تا با عادت فرار از واقعیت، فرهنگ جعل بسازند. بنا بر این سیمای حقایق، «وارونه خوش» است و نمی توان به داد مردمانی رفت که هنوز خیال می کنند تخیل، تلقین شفابخشی ست که در دریای آن در واقع نوع دیگری از مخدر بروز می کند.

اگر رقم معتادان مواد مخدر افغانستان را از مرز یک میلیون و نیم، جلو می اندازند، معتادان مواد فرهنگ تخیل نیز در حدی اند که با کمال افزایش آنان، در حالی از ابتکار عمل باز می مانیم که فرصت های دست بالا، فقط بر اساس واقعیت ها رونما می شوند.

کتاب «رنج های بشری» به زودی با متقلب و انحصارگر گذشته (افتخارات کذایی) خلع فعالیت می شود و در حالی از مجوز نشر محروم شد که نمایشگاه های کتاب ایران، تا رقم بیش از چند هزار عنوان کتاب در سال، خروار ها کاغذ را سیاه می کنند و در مسیر تاریخ، به سیری می روند تا در عوالم جنیات و فرشته گان، حتی ماورای حس بشوند.

بخشی از فهرست مندرجات کتاب «رنج های بشری»:

(c) ketabton.com: The Digital Library

- نابودی تمدن های بشری
- سخت گیری های مذهبی
- شکنجه، قتل عام و به آتش کشیدن
- برده گی و بهره کشی
- رنج های زنان
- نژاد پرستی و ناسیونالیسم
- کوروش پرستی، دروغ پردازی و جعل منابع
- رنج های واقع نگری
- نژاد آریایی: بررسی چه گونه گی پیدایش و گسترش یک نظریه ی نژاد پرستانه
- اردشیر و شاپور ریپورتر: عاملان سلطه ی بریتانیا در ایران
- بریتانیا و جعل کتیبه های باستانی

یادآوری:

از طریق لینک زیر، کتاب «رنج های بشری» را رایگان دانلود کنید!

https://www.ketabton.com/book/12614

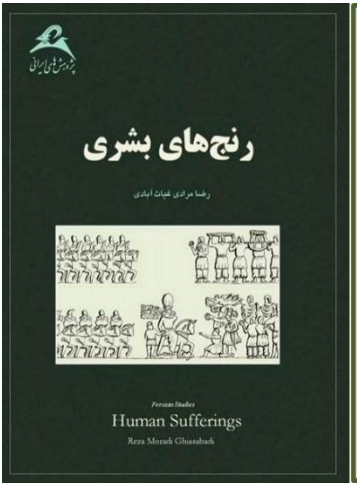

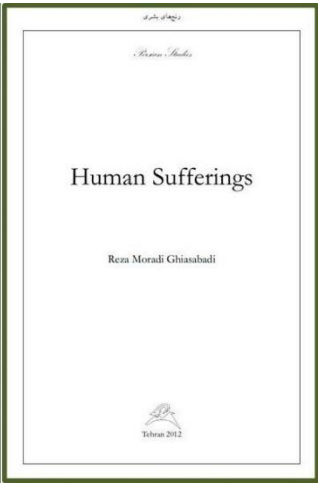

(c) ketabton.com: The Digital Library

- حق و صبر
- (معرفی کتاب)

کتاب «حق و صبر»، تلخیصی از روشنگری های بسیار مهم گنجینه ی عظیم فکری و فرهنگی زنده یاد استاد ناصر پورپیرار است. در این اثر در هاله ی ابهام پیرامون، ما را متوجه می کنند محدوده ی مقید بر اساس ساخته هایی ست که نه در واکنش به سیر طبیعی تمدن بشری، بل بر اساس پدیده هایی خلق شده که به شدت سیاسی می شوند.

این که نفس مسئله ی سیاسی به منظور تامین اغراض و منافع، اساس طرزالعمل کشور هاست، فقط موضوع نو نیست که با تضمین جغرافیای های کنونی، ویژه گی ملت- کشور ها باشد. بل در تقابل طولانی تاریخی، جدل سیاسی، ضمایم و حاشیه هایی داشته است که هر کدام از جهالت ادبی تا سوء تفسیر رویداد ها و خلق اغلاط تاریخی(سازه های جعلی) به عنوان ریشه های تقابل سیاسی خصمانه، گاه غایه ی تاریخی را به گونه ای به آینده می برند که اگر بررسی بنیانی معضلات، مسئله ی مهم ما در مطالعه ی دشواری ها شود، به زودی به فاکت ها و واقعیت هایی برخواهیم خورد که مجال تاریخ افتخاری- شوونیستی از ما گرفته بود.

در نگرش تعصب، نسخه های جعلی، مرز های سیاسی کشور های کنونی، به ویژه جهان سوم را در حالی درمی نوردند و منزوی می سازند که حتی معادلات اقتصادی و تجاری کلان نیز مشوق نمی شوند مردمان گیر مانده در توهم افتخارات تاریخی، خودشان را

(c) ketabton.com: The Digital Library

در بستری به سهولت ها برسانند که جزو نیاز های انسانی، واقعیت های غیر سیاسی بسیار مبرهن دارند.
در جمع دوستان فرهنگی منطقه ی رواج مشترکات، کتاب «حق و صبر» را در حالی به دست آوردم که در بخشی از جغرافیای جهان سوم، در جایی که در متن عقب مانده گی ها فکر می کنند مهمتر اند (آریایی) و دست آویز فرهنگی شان زبان درازی آشکار برای اغماض بر دیگران است(فارسیسم) توجه خوانندگان را بر این پیش زمینه ی کتابی که امیدوارم به زودی در فرصت های فضای آزاد افغانستان منتشر شود، می خواهم.
درمان بسیاری از بی درمانی های اجتماعی- سیاسی ما در قرائت آن نسخه های مداوای تاریخی، نهفته که مدرک، سند و دال، اجزای مهمش شمرده می شوند.
فهرست مطالب کتاب «حق و صبر»:

- چکیده ی برخی از تحقیقات ناصر پورپیرار
- یونانی بودن هویت بنا های محوطه ی پاسارگاد
- کاخ ساخته گی پی
- توقف ساخت تخت جمشید و نیمه کاره رها شدن آن
- جعلی بودن کتیبه های هخامنشی
- افسانه ی امپراتوری اشکانیان
- سلسله ی بی سند و جعلی ساسانی: کتیبه های قلابی
- جدید بودن کتاب نویسی
- مهاجر بودن مردم فعلی ایران و بی ارتباط بودن ایشان با مردم کهن این خطه
- پنج قرن تجاوز
- کیستی قوم حاکم در نقش برجسته های تخت جمشید

(c) ketabton.com: The Digital Library

- یونانیان باستان
- رومی ها
- یهودیان اصلی
- ابطال دسته بندی های نژادی
- ابطال چند ادعا
- زیرگونه ی زال
- اثبات
- نتیجه

یادآوری:

از طریق لینک زیر، کتاب «حق و صبر» را رایگان دانلود کنید!

https://www.ketabton.com/book/12710

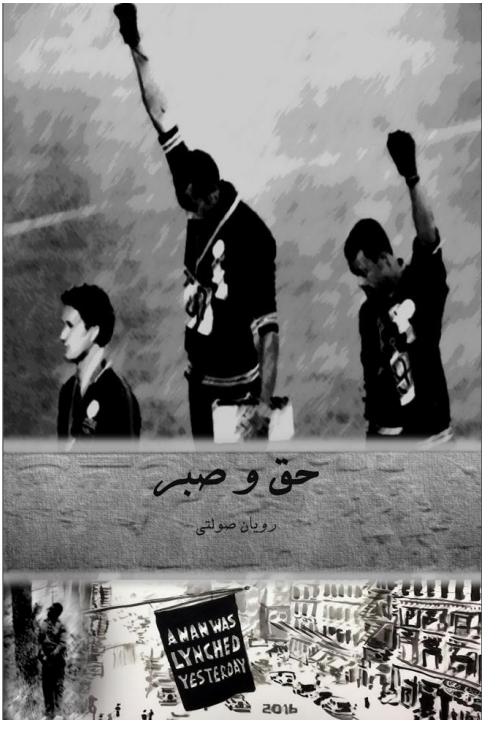

(c) ketabton.com: The Digital Library

مقدمه

ناصر پورپیرار از معدود کسانی بود که به طور جدی کوشید تاریخ نوشته‌شده برای جهان و به خصوص خاورمیانه را مورد تردیدی بنیانی قرار دهد و به جای تکرار و ایمان به درستی غیر قابل انکار نظریات شرق‌شناسان غربی و معصومانه شاگردی کردن ایشان، تاریخ این منطقه را از دیدی مستقل بررسی کند که نتیجه‌ی آن، طرح نظریاتی غالبا نو و قابل تامل بود که گرچه در دوران حیات وی مورد توجهی شایسته قرار نگرفت اما به یقین محرض بسیاری از تحقیقات حقیقت‌محورانه‌ی تاریخ این منطقه از جهان خواهد بود.

در این کتاب سعی کرده‌ام تا با استفاده از برخی از نظریات او که آنها را صحیح یافته‌ام، علت اصلی تحریف تاریخ جهان و ایران را از دریچه و دیدی دیگر بررسی کنم. از آن‌رو که ممکن است بسیاری از مطالب این کتاب با دانسته‌ها و اطلاعات فعلی شما مغایرت داشته باشد، پیشنهاد می کنم که این کتاب را تا انتها بخوانید چرا که سعی کرده‌ام به تمامی سوالات و ابهاماتی که ممکن است داشته باشید، پاسخ دهم.

(c) ketabton.com: The Digital Library

- سعدی شیرازی، شخصیت دروغین و جعلی
- (معرفی کتاب مگر این پنج روزه)

شهرت دو کتاب «گلستان و بوستان»، پذیرش مجعوله ی سعدی شیرازی را بسیار آسان ساخته است. در حوزه ی فرهنگ و ادبیات و چه در حوزه ی تعلیم و تحصیل، دو کتاب فوق، شهرتی به هم رسانده اند که هرگاه عادت بینش سابق بر آن ها متغیر شود، در جوامع عقب مانده ای همانند جامعه ی ما، تکفیر و اتهام روشنگری، دو اصل مهم جاهلی خواهند بود.
چند سال قبل در پی بلاتکلیفی در برابر موج آلوده گی های فکری که بیشترینه ناشی از ابهامات تاریخی، ادبی و در کُل فرهنگی می شدند و در واقع همه جهت ستیز قومی، مردم را غافل می سازند تا برای یافت راه حل، همواره در توهم بمانند که گره مشکلات آنان گویا با وسایلی گشوده می شوند که در گذشته های خیلی دور، بررسی پژوهش ها نشان می دهد کورگره های وخیم اند، در مسیر دیگری ره زدم تا واقعیت ها رونما شوند.
خوشبختانه در عصری زنده گی می کنیم که با ابعاد گسترده ی وسایل ارتباط، نهانی وجود نخواهد داشت مکتوم بماند. از حُسن این فرصت، دریافت راه حل از مجرا هایی که وانمود می کردند وجود ندارد، ممکن شده است.
سخن به درازا نرود، در بستر دنیای مجازی نت، شاهد مقالی شدم که هرچند جلوتر از زمانه رفته است تا تنها بماند و تکفیر شود، اما نسخه ای ست که با وضاحت تبیین می کرد رفع اشکالات آلوده گی های فکری، پیش از هر قیدی، در متنی نهفته است که

(c) ketabton.com: The Digital Library

تقدیس کرده ایم. به زودی دریچه ای با نـام بـزرگ و بزرگـواری چون استاد ناصر پورپیرار، مـا را در جمـع دوسـتان او کشـانید و بـا واقعیتی مواجه شدیم که با هزاران سند و مدرک، دعوت می کـرد با تعمیم آن ها خود را تطهیر کنیم.

در شمار آن فرهنگیان افغان که هرگز بر نشریات یک قرن گذشـته مبنی بـر تـاریخ، ادبیـات و فرهنـگ بـا آن همـه گـاف هـا، قناعـت حاصل نکرده ام ماحصل بخشی این تـلاش هـا، چـه نتیجـه ای جـز متکا برای ستیز قومی داشته است، استاد ناصر پورپیرار را جسـوری یـافتم کـه در هالـه ی فارسیسـم عقـب مانـده، تفهـیم مـی کـرد بـه نشانه ای بزنیم که نشان شان تعصب ساخته اند. تحـرک بـرای ایـن کردار، واقعیت ها و روشنگری هایی را باعث شـد کـه اگـر توفیـق الهی نصیب شود، پس از تعویض نو با کهنه، رفع معایب، بیشتر می شود.

برای پرهیز از طوالت کلام و نیز این که با چاپ کتاب «پور خـرد»، خردمندی را معرفی کردم که بایسته است تا چند دهه ی بعد، آثـار و کارنامه اش آیین نامه های کاری ما در عرصه ی ادب و فرهنگ باشند، در این فرصت در راستای تعمـیم آثـار او و بیـرون رفـت از هالـه ی ابهـام، بـا وسـعت اسـناد و مـدارک کـه نبایـد دنبـال مقـال عتیقه ای شد کـه در هیـاهوی مردمسـالاری تصنعی(سـالیان اخیـر) آشکار کرد یک قرن نشریات مبتنی بر سیاست ها و ساخت علایـق شدید شوونیستی، چه بلایی بر سر ما آورده اند.

فارسیسم کشور همسایه، پس از تداخل عناصر استعمار، پسرکی را می زاید که اکنون با نام فارسی، در مرحله ی هـار رسـیده اسـت و چیزی نمی ماند از وصله و پینه، تمامی منطقـه را بـا هویـت فـارس، جعل کنند که فقط نتیجه ی یک عمل نامشروع سیاسی بود.

(c) ketabton.com: The Digital Library

با ارکان فارسیسم، متشکل از صد ها پایه و ستونی آشناییم که بررسی بی غرضانه ی آن ها نشان می دهد ناگزیر شده اند با صد ها مُهر و نشان نشراتی، گدامی باشند که با میزان آن ها اگر مشکل وزن حل می شود، به درستی تشخیص نمی شود چه قدر ارزش دارند.

ارکان فارسیسم، متشکل از ستون ها و پایه هایی ست که هرچند از ساخت و ساز غیر فارسی، بنا می شوند، اما ظاهراً سیاست های یک قرن گذشته با وفور سرمایه گذاری ها، چنان جای واقعیت ها را گرفته اند که تحریف، یک اصل مهم مقوله ی فارسیسم است.

با نگارش این مقاله، کسانی که از قبل با جریان نو فرهنگی در ایران آشنایی دارند، غافلگیر نخواهند شد، اما از قبل واضح است که چه بهمنی بر خواب بُرده گان، سرازیر می شود.

در واقع با فهم این مطلب که برای رفع آلوده گی های فکری، کنار گذاشتن نگرش تقدس گونه بر میراث های فرهنگی- ادبی، نیاز های جدی جامعه ی ماست، در شمار آن افغانان قلم به دست تشویق می شوم که با درک رسالت نقش خویش، آگاه شده اند تفکیک، اصل مهم شناخت خوب و بد است.

در این که چیزی با نام سعدی شیرازی، در بهانه های فرهنگی، دهن های بسیاری را به نشخوار می کشاند، از خلوت ها تا اجتماعات، این پدیده ی مجعول جا افتاده است، اما آیا آن چه خاک و خشت این بنا را می سازد، چه قدر اصل اند؟ گزیده هایی از کتاب «مگر این پنج روز»، تالیف زنده یاد استاد ناصر پورپیرار را برگزیده ام تا ضمن آشنایی با گاف هایی که از گذشته وجود داشتند و ما به اشتباه، علایم نقطه گذاری خرد، پنداشته بودیم،

(c) ketabton.com: The Digital Library

چکیده ای از منظور را در حالی در برابر خواننده ی افغان، قرار دهند که در ردیف بی خبران، هنوز باور دارند آن چه از گذشته ردیف می کنند، حرف ندارد.

کتاب «مگر این پنج روزه»، صفحات ۱۵۴، ۲۰۴، ۲۲۹، ۲۳۷، ۲۴۰ و ۲۷۱:

«دویست سال پس از وفات شیخ اجل، اطلاعات جامی در باره ی وی، چندان پریشان است که نمی تواند ملاک هیچ آگاهی و تحقیقی قرار گیرد. حتی آن چه شیخ جامی در باره ی سومنات می آورد، با اشاره ی سعدی در بوستان، موافق نیست. سعدی از شکستن بت در سومنات سخن نگفته، بل کشتن خادم آن را به گردن گرفته. الباقی نیز قصه سرایی هایی بر سبیل اختراف خرق عاداتی ست که جامی غالباً برای آدمیان فهرست خویش به ثبت رسانده است. ص ۱۵۴»

«انصاف بدهید که مروت نیست خواننده در یک مقاله ی واحد و به قلم یک نگارنده ی واحد و در باره ی یک امر واحد و به فاصله ی فقط چند برگ، دو اظهار نظر به کلی مغایر و متفاوت و متضاد با یکدیگر بخواند که یکی می گوید صیت سخن سعدی همان در نگارش گلستان به جهان می رفته و چند صفحه ی بعد بخوانیم «مقارن تالیف این کتاب(گلستان) هنوز سعدی چندان اسم و رسمی پیدا نکرده و شهرتش عالمگیر نشده بوده است.

باری، هیچ قول درست متکی بر سندی در این باب نداریم که شیخ ما پیش از تالیف گلستان و بوستان، تدوین و تحریری به دست داشته است یا خیر؟ و کسی کوشش کارآمدی نکرده است تا آشکار کند تاریخ ادب سرزمین ما نخستین بار از چه زمان نام و کاری از شیخ اجل را به یاد می آورد. ص ۲۰۴»

(c) ketabton.com: The Digital Library

«عشق در این حکایات در سطح می جنبد، به شکل درمی آید، حریص و حسابگر حتی نامرد است. چه گونه است که سعدی آن جهان مطلوب خویش را در بوستان وامی گذارد و بدین گلستانی می جهد که شبیه یک پارک عمومی ست؛ خلوتگاهی ندارد و این هنوز چشم انداز سمت عشق آن است که باید رویا انگیز تر باشد از کوشک های دیگر: فواید خاموشی، فضیلت قناعت، تاثیر تربیت، ضعف پیری و... که نیست. ص ۲۲۹»

«چنین است که گلستان، جُنگ درهمی ست از آدم هایی که غالباً سایه اند؛ نام ندارند و احوال شان غریب و غیر معمول است. حتی فصل بندی در گلستان نامرتب، خام، تازه کارانه، مغشوش و معیوب است.

اما در بوستان، سیستم فکری هست و اغتشاش در آن به ندرت دیده می شود. اگر سعدی، ابتدا بوستان را نوشته، پس به چه علت اسلوب و توازن اندیشه اش را کنار می گذارد و به جنُگی روی می آورد که بسیار مورد انتقاد قرار گرفته است؟ ص۲۳۷»

«گفتیم و اشاره کردیم و با ذکر نمونه هایی از دو متن، نشان دادیم که اگر سعدی، گلستان را پس از بوستان، تالیف کرده باشد، به معنای این است که سعدی هم از دیدگاه انسانی و هم در اسلوب نگارش، دچار افت و شخصیت و بینش شده، به آسانی پذیرفتنی نیست، زیرا کار های بعدی سعدی، قصیده ها و غزل ها و قطعات، که گفتیم تمامی آن ها مسلماً پس از این دو کتاب، سروده شده، از این دو اثر، استوار تر و غنی تر است. سعدی از مولفانی ست که در تجربه ی نگارش مسلط تر، تردست تر و خبره تر می شوند. پس مشکل است قبول کنیم شیخ بتواند پس از خلق کتابی چون

(c) ketabton.com: The Digital Library

بوستان، دست به نگارش گلستان بزند که در آن پیام ویژه ای به نسبت آن چه در بوستان می بینیم، نیست. آیا سعدی پس از بوستان، تخلیه ی اندیشه شده است؟ به هیچ وجه! غزلیات و قصاید سعدی از تعبیراتی سود برده است که توجه به آن، خاص ذهن پویا و توانمندی ست که به بالا صعود می کند. پس چه گونه بپذیریم که سعدی بلند مرتبه، جهان مطلوب و رویایی خویش را در بوستان بگذارد و به گلستان بزند؟ ص ۲۴۰»

«بدین ترتیب اینک کوشش برای یافتن نسخه ی اصیل و قدیمی از «شدالازار» یا «مزارات شیراز» به یکی از وظایف مهم مراکز فرهنگی دولتی ملی تبدیل می شود. یافتین چنین نسخه ای که به گمان صاحب این قلم، به احتمال قریب به یقین، در آن ذکری از خاکدان شیخ اجل، یافت نخواهد شد، بر متعصبین تفهیم خواهد کرد که اگر جنید بزرگ، حتی یک قرن پس از درگذشت سعدی از ذکر مقبره ی او طفره رفته، پس جست و جوی علت چنین پرهیز گسترده ای از شیخ که حتی قرنی پس از وفات، شامل مزار و خانقاه وی نیز شده است، مسلماً راه به جایی می برد که کشف آن شاید که کشف کلید رموز تاریخ ادبیات قرون هفتم و هشتم ایران باشد. ص ۲۷۱.»

مهمترین ویژه گی کتاب «مگر این پنج روزه»، تحلیل پدیده ی قلابی سعدی بر اساس بلندترین روایاتی ست که فرهنگیان متشخص ایران با تداخل ماخذ خود بافته، سعدی ساخته اند و برای نگه داری گنبد فارسی، پایه زده اند.

با مطالعه ی کتاب «مگر این پنج روزه»، قرائت سلیقه یی منتقدی تبارز نمی کند که با درک ماهیت مشکلات، پی چاره جویی ست. بل با ردیف آن چه کارخانه ی سعدی سازی، تولید

(c) ketabton.com: The Digital Library

کرده، آشکار می کند نه فقط مجموعه ی منتسب به سعدی که گاه با هزلیات، خبیثات و مضحکات، فراری پشت کرده بر اخلاق را معرفی می کند، بل با گلستان و بوستان، نوسان قلم و اندیشه در متناقض نمایی معرفی می شود که در زمان بی عینک تعصب، تعجب دست می دهد چرا تنوع کار قلمش، کژدار و مریز است.

در واقع کتاب «مگر این پنج روزه»، با ارائه ی مجموعه ای از تضاد ها و تناقضاتی که تا نشر این کتاب، دقت نکرده بودیم هیچ کجای ناکجا آباد سعدی، راستی و آبادی ندارد تا نشانی او را به عنوان مخلوق آثار منتسب به او بشناسیم، در حالی که یقین حاصل می شود مجموعه ی ادبی منتسب به سعدی، صاحب اثر ندارد و به تعبیر من شاید نگاشته های گمنامانی باشند که غیابت تاریخی یافته اند، می توان با وفرت تناقض در حیات، تحصیل، سفر، سن، مرگ و قبرستان، این ظن را تقویت کرد که با نوع نگرش شوونیستی حاصل قرن بیست و یک، نمی توان جغرافیا هایی سیاسی کنونی را در جغرافیای مدفون و متنوع عمق تاریخی، توسعه و رسمیت داد؛ زیرا نوع هویت های سیاسی کنونی بر اساس نام ها و تشکل های جدید، با طرز تفکر و مرامی شکل گرفته اند که اندوخته ی مرز های سیاسی کنونی را حرف آخر مایملک فرهنگی خویش می دانند. بنا بر این وقتی در عصر به اصطلاح سعدی، تثبیت مرزی وجود نداشته و رسمیت مرزی، تضمین نمی شود، سعدی سازی در چوکات پدیده ی فارسیسم، آلوده گی فکری جهت تقابل تعصب بر اساس ستیز قومی ست.

کتاب «مگر این پنج روزه» با بررسی تمام آثاری که سعدی زایی کرده اند، متوجه می کند گاف آن آثار در میانه ی قید و قیودات

(c) ketabton.com: The Digital Library

انتساب، نشانی های زیر سایه اند که فقط دید علمی و انتقادی مبرا از تعصب، کمک خواهد کرد به اصل ماجرا هایی وقوف یابیم که اگر داستان راستان بوده اند، در کوچه ی دلخواه، چپ زده اند.

کتاب «مگر این پنج روزه»، شاهکاری در شمار آثار روشنگر نو است که در حوزه ی رواج زبان دری(افغانستان، تاجکستان، ایران) بزرگی می کند و بهره می دهد تا جهت کاهش تمایلات توهم افتخارات کذایی زاده ی تعصب قومی، تطهیر فکری به نفع روشنفکری واقعی، قبول عام یابد.

بازچاپ و ترجمه ی پشتوی کتاب «مگر این پنج روزه» را به ناشران افغان، توصیه می کنم. امیدوارم در این مسیر، به زودی خبر های ناگفته ی دیگر را نیز شریک بسازند.

یادآوری:

از طریق لینک زیر، کتاب «مگر این پنج روزه» را رایگان دانلود کنید!

https://www.ketabton.com/book/12542

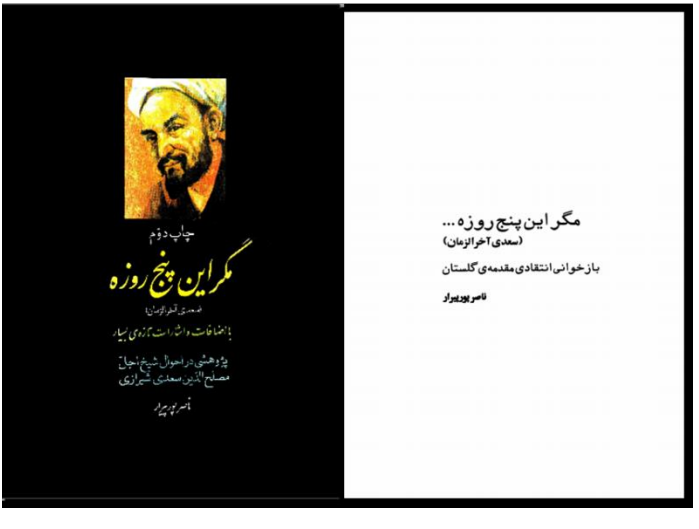

(c) ketabton.com: The Digital Library

فصل چهارم/ فلم ها

- **د هیڅ چا د واکمنۍ ګدۍ**
- (معرفی فلم مستند تختگاه هیچ کس)

نگرش غیر معمول، به معنی توسعه ی تدقیق تاریخ، از کنار تالیفات، روایات و بیانات می گذرد. در این سنت نو، لمس تاریخ، تطابق، موازات و همگونی ها، نسخه های نوشتاری، روایی و بیانی را در برابر هم قرار می دهد.

بر اساس نیاز به روشنگری هایی که از سایه ی مخوف تروریسم فکری می کاهند، آثار تاریخی نه فقط منطقه ی ما، بل پس از جنگ دوم جهانی در تمام جهان در منصه ی تدقیق علمی و عقلانی، قرار گرفته اند.

به دنبال یافت روشنگری های اساتید ایرانی، شبهاتی یقینی شدند که برداشت ما از تاریخ، چنانی که جا افتاده، درست نیست. سعی کردیم به تعمیم این افاده بپردازیم که آن چه در منصه ی تواریخ رسمی در افغانستان می شناسیم، به گونه ای با ریاکاری توام شده است!

عمق تاریخی، نسخه هایی را خلق می کند که از نگاه همگونی با آن چه از گذشته ی تاریخی افغانستان در دست داریم، مطابقت ندارند. به گونه ی مثال، رویت یونانی تمدن و فرهنگ را به نام اشکانی، تقلب کرده اند. این غایه ی مغرضانه، بیشتر پی مصادره ی گذشته به نفع گروه ها و تبار هایی صورت می گیرد که در جیوپولیتیک منطقه، به منظور حفظ سیطره و تداوم کشیده گی های زمان استعمار، به قدرت رسیده اند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

رویداد ناگوار حاکمیت پهلوی اول در ایران که با تبارگرایی فارسکی، روی واقعیت های تاریخی اقوام و گذشته های چند هزار ساله ی غیر فارس ها در ایران پهن شد، از منظر دست آویز فرهنگی، اکنون در جمهوری کمونیست تاجکستان نیز به اپدیت اندیشه هایی کمک می کند که با نگرش استعمال ابزار زبان و فرهنگ، به جغرافیای وسیعی چشم دوخته اند که از رهگذر جا افتاده گی، فقط به پرستیژ سیاسی فارس، منجر می شود. بر این اساس، حذف هویت ها، فرهنگ ها و مصادره ی اقوام غیر فارس با رویت زبان یا خلط فرهنگی، گونه ای از توهم هژمونی را زاده است که با واقعیت های نضج فارس در منطقه، همخوانی ندارد. بنا بر این، حمایت از پروژه های جعل گسترده در منطقه که از ابنیه تا نسخ و روایات تاریخی، از مبدای فارسکی، به وضوح تاجکی یا فارسی ایران برسد، در مفهوم دیگر، شدت تهاجم فرهنگی ضد اکثریت پشتون ها، اعراب، ترکان و ... اقوامی را بیشتر کرده است که در منطقه ی وسیع آسیای میانه، صاحب شان، قدرت و اکثریت استند.

تهاجم فرهنگی برای اشباع اذهان با این ذهنیت که تاریخ منطقه را به نفع فارسیسم، مصادره کنند، با امکانات گسترده ی مالی در زمینه ای که متاسفانه در افغانستان ما پایه های اعتقادی فارسیسم(آریایی- خراسانی) را در نصاب و رسمیات پذیرفته اند، جا را به این بهانه پُر می کند که مجموعه ی تاریخی گذشته، سند واضح هژمونی مردمانی ست که فقط در صد سال اخیر، شناخته می شوند.

سعی ما برای جلوگیری از فجایع فقر فرهنگی نو که در تاریخ معاصر افغانستان به نام ارتجاع سقوی، شناخته می شود، در این

(c) ketabton.com: The Digital Library

نوبت با پیچیده گی های بسیاری توام است. ریزش ایدیالوژیک حکومت ها، جلو ایده هایی سد می شود که متاسفانه با پذیرش جعلیات خراسانی- آریایی، افغانستان را در برابر تواریخ جعلی، معلق می کند. گونه ی دیگری از افغان ستیزی به نام آریانا و خراسان از بطن اشتباهاتی بیرون شده که در مقوله ی تاریخ رسمی پذیرفته ایم.

در کشور ما، کم نیستند آثار و ابنیه ای که تواریخ چند هزار ساله دارند، اما تسجیل آن ها به تواریخ جعلی، به مدعایی منجر می شود که شماری از مردمان نوظهور(ناقلین آسیای میانه) و گروه های اتنیکی که بیشتر از حیات اجتماعی روستایی، هویت تاریخی ندارند، خلاف واقعیت های زیستی، به جمع مدعیانی اضافه شوند که از رهگذر افراد تحصیلکرده و باسواد، به فارسیسم ریفرنس می دهند. ادعا های عجیب و غریب، مانند داستان عجب و رجب، ستیز سیاسی را وارد فاز دیگری کرد تا در این نوبت، از مهارت های فرهنگی هم استفاده کنند.

ماخذ کوروشی و هخامنشی ستمیان، هشدار دهنده است! این بینش که اکنون در تاجکستان کمونیست، پی خلق ایده ی هژمونی در برابر بیش از ۵۰ درصد غیر تاجک، قدرت یک اقلیت قومی را نهادینه می سازد، با اُبُهت جعلی، مواد ممد تواریخ مزخرف آریانا و خراسان می باشد. سعی می شود با این نسخه به پشتوانه ی ارز تواریخی بیافزایند که افغان ستیزی، ترک ستیزی و عرب ستیزی را اصل می داند.

با تعمیم ایدیالوگ های روشنگری در حالی که به حفظ سلامت اجتماعی، توجه می کنیم، در این سعی، غایه ی ما تحفظ تاریخ

(c) ketabton.com: The Digital Library

بشری افغانستان نیز است؛ زیرا مصادره ی آثار و ابنیه ی کهن که می کوشند در شعاع فارسیسم با جعلیات شعوبیه ی هزار سال قبل و بعد وصل شوند، اگر هم به کلیت عمومی نرسند، پایه های اعتقادی آنان، کشیده گی های تباری و اجتماعی را به ضرر روحیه ی ملی ما بیشتر می سازند.

مستند «تختگاه هیچ کس»، ابتکار هنری روشنگری های تاریخی ست. این فلم، صحت تحقیقات و ایده هایی را تایید می کند که برای نخستین بار به گونه ی گسترده از سوی پژوهشگر نامدار ایران، زنده یاد استاد ناصر پورپیرار، انتشار یافتند.

با معرفی کتاب «تخت جمشید، بنای ناتمام است» و مجموعه ای که به نام «خطوط راست در مخطوطات کج»، منتشر کرده ام، عجایب همخوانی هایی رونما شدند که صاحبان این آثار با تطابق نوشته های مرحوم استاد پورپیرار، به تصویر کشیده اند.

فلم مستند «تختگاه هیچ کس» با هنر هفتم، اجزای به هم پیوسته ای از روشنگری هایی را در برابر بیننده گان، قرار می دهد که قبلاً به سطح کتاب و تصویر، باقی مانده بودند. برپایی شور و هیجان کاذب با روایاتی که گویا تخت جمشید ولایت فارس ایران، محل تجمعات افسانه یی رونق و شگوفایی بوده، در کنار این که برای عنصر بی ماهیت فارسی، پشتوانه می سازد، به تعمیم ذهنیت هایی کمک می کند که این شکوه ی تاریخی، به وجاهت سیاسی صاحبان اقتدار کنونی، صحه می گذارد. همین نکته، با هشدار تلقی اهمیت روشنگری هایی توام می شود که با خوانش عمق تاریخی خاص، پی سوء استفاده ی سیاسی استند. راه اندازی گونه ی دیگری نسخه های تاریخی که عملاً به ادبیات فرهنگی

(c) ketabton.com: The Digital Library

ستمیان، مبدل شده، حالا از نسخه های هخامنشی نیز استفاده می کند.

درک اهمیت روشنگری ها و توجه بنیانی بر معضلات ایدیالوژیک، محور های مختلف افغانی نیز دارد. مستند «تختگاه هیچ کس»، فراتر از تذکار خبری، وارد حوزه ی تحلیل و تفسیر ما شده است. نسخه ی نوشتاری و تصویری این مستند، به فضای مجازی افغان ها راه یافته بود، اما به گونه ی محدود و خاص.

رشد و تنوع رسانه های مجازی افغان ها، محدوده ی خواننده گان را با کثرت مخاطبانی که از مجموعه ی شاید میلیونی، روی چند آدرس تقسیم می شوند، به این ذهنیت می افزاید که باید فرآورده های فرهنگی روشنگر و مهم را به همه برسانیم.

مستند «تختگاه هیچ کس»، به گونه ی نوشتاری و تصویری در دو زبان ملی دری و پشتو، انتشار یافته بود. این کوشش خوب در شمار تلاش هایی شمرده می شود که از چند سال قبل، افغان های حساس در مسئله ی تهاجم فرهنگی را تشویق می کرد.

استاد رحمت آریا که از نویسنده گان و مرتجمان مشهور افغان مقیم کانادا می باشد، در جریان تعاطی فرهنگی با من، از تلاشی یادآوری کرد که مرا خرسند ساخت. این خرسندی بیشتر به خاطر ترجمه ی پشتوی متن های مستند «تختگاه هیچ کس» بود.

بسیار کوشیده ام با جلب نظر فرهنگیان افغان از منظر ترجمه ی آثار روشنگر ایرانی در افغانستان، این جریان مصلح را وارد حوزه ی شبه قاره نیز کنیم. یافت نسخه های پشتوی تحقیقات علمی و ارزشمند کسانی چون استاد ناصر پورپیرار، اول تر از همه با این هیجان به همراه شدند تا آن ها را بار دیگر در زمانی تعمیم

(c) ketabton.com: The Digital Library

دهیم که از زمان نشر اول آن ها در نت، سال ها می گذرد. گسترده گی کنونی و حضور میلیونی افغان ها در دنیای مجازی، ضرورت انتشار دوباره ی آثاری را بیشتر کرده است که قبلاً به گونه ی محدود، منتشر شده بودند.

در زیر، مجموعه ی ۲۴ فایل بازنویسی متن فلم مستند «تختگاه هیچ کس» را تقدیم خواننده گان افغان می کنم. این لینک ها از آرشیف آثار استاد رحمت آریا در وب سایت «افغان- جرمن آنلاین»، اخذ شده اند. برای ایجاد سهولت های بیشتر، لینک های فلم مستند «تختگاه هیچ کس» در شبکه های «نماشا» و «یوتیوب» را نیز ضم کرده ام.

فایل های دری نسخه ی نوشتاری- تصویری مستند «تختگاه هیچ کس»:

http://www.afghan-german.net/upload/Tahlilha_PDF/takhgah_farzi_01.pdf
http://www.afghan-german.net/upload/Tahlilha_PDF/takhgah_farzi_02.pdf
http://www.afghan-german.net/upload/Tahlilha_PDF/takhgah_farzi_03.pdf
http://www.afghan-german.net/upload/Tahlilha_PDF/takhgah_farzi_04.pdf
http://www.afghan-german.net/upload/Tahlilha_PDF/takhgah_farzi_05.pdf
http://www.afghan-german.net/upload/Tahlilha_PDF/takhgah_farzi_06.pdf
http://www.afghan-german.net/upload/Tahlilha_PDF/takhgah_farzi_07.pdf
http://www.afghan-german.net/upload/Tahlilha_PDF/takhgah_farzi_08.pdf
http://www.afghan-german.net/upload/Tahlilha_PDF/takhgah_farzi_09.pdf
http://www.afghan-german.net/upload/Tahlilha_PDF/takhgah_farzi_10.pdf
http://www.afghan-german.net/upload/Tahlilha_PDF/takhgah_farzi_11.pdf
http://www.afghan-german.net/upload/Tahlilha_PDF/takhgah_farzi_aakher.pdf

فایل های پشتوی نسخه ی نوشتاری- تصویری مستند «تختگاه هیچ کس»:

http://www.afghan-german.net/upload/Tahlilha_PDF/takhgah_pashto_01.pdf
http://www.afghan-german.net/upload/Tahlilha_PDF/takhgah_pashto_02.pdf
http://www.afghan-german.net/upload/Tahlilha_PDF/takhgah_pashto_03.pdf
http://www.afghan-german.net/upload/Tahlilha_PDF/takhgah_pashto_04.pdf
http://www.afghan-german.net/upload/Tahlilha_PDF/takhgah_pashto_05.pdf
http://www.afghan-german.net/upload/Tahlilha_PDF/takhgah_pashto_06.pdf
http://www.afghan-german.net/upload/Tahlilha_PDF/takhgah_pashto_07.pdf
http://www.afghan-german.net/upload/Tahlilha_PDF/takhgah_pashto_08.pdf
http://www.afghan-german.net/upload/Tahlilha_PDF/takhgah_pashto_09.pdf
http://www.afghan-german.net/upload/Tahlilha_PDF/takhgah_pashto_10.pdf

(c) ketabton.com: The Digital Library

http://www.afghan-german.net/upload/Tahlilha_PDF/takhgah_pashto_11.pdf
http://www.afghan-german.net/upload/Tahlilha_PDF/takhgah_pashto_pai.pdf

لینک فلم در شبکه ی نماشا:

http://www.namasha.com/search?q=%D8%AA%D8%AE%D8%AA%DA%AF%D8%A7%D9%87+%D9%87%DB%8C%DA%86%DA%A9%D8%B3

لینک فلم در شبکه ی یوتیوب:

https://www.youtube.com/results?search_query=%D8%AA%D8%AE%D8%AA%DA%AF%D8%A7%D9%87+%D9%87%DB%8C%DA%86%DA%A9%D8%B3

(c) ketabton.com: The Digital Library

معرفی مصطفی «عمرزی»
(نویسنده، پژوهشگر و روزنامه نگار)

- متولد ۲ عقرب سال ۱۳۶۲ش در کابل.
- فارغ از «لیسه ی عالی استقلال» در سال ۱۳۷۸ش.
- فارغ به سویه ی دیپلوم از بخش «رادیو و تلویزیون» پوهنځی ژورنالیزم پوهنتون کابل در سال ۱۳۸۲ش.
- دارنده ی گواهینامه ی «گزارشگر انتخابات» از پروژه های آموزشی شبکه ی جهانی BBC.

تجربیات کاری:
عضو شورای مرکزی، گزارشگر، خبرنگار، روزنامه نگار، مدیر مسوول نشریه، همکار قلمی، مصحح، نویسنده، تهیه کننده، کارگردان، مسوول ارزیابی نشرات، مسوول طرح و ارزیابی، مسوول واحد فرهنگی و همکار رسانه یی در نهاد ها و رسانه هایی چون «اتحادیه ی ملی ژورنالیستان افغانستان»، «اتحادیه ی ملی ژورنالیستان و خبرنگاران افغانستان»، «انجمن شاعران و نویسنده گان افغانستان»، هفته نامه ی «قلم»، تلویزیون«۱»، رادیو و تلویزیون «باختر»، فصلنامه ی «بنیان اندیشی» (منتشره در جمهوری اسلامی ایران)، روزنامه ی «سرخط»، مجله ی «اوربند»، گاهنامه ی «تحریک»، «گاهنامه ی باختر»(منتشره در آسترالیا)، روزنامه ی «هیواد»، وب سایت «ټول افغان»، وب سایت «ټول افغانستان»، وب سایت «دعوت میدیا ۲۴»، وب سایت «تاند»، وب سایت «روهی»، وب سایت «حقیقت»، وب سایت «دانشنامه ی افغان»، وب سایت «سمسور»، وب سایت «لر او بر»، وب سایت «نن»، وب سایت «خبرپاڼه»، وب سایت «کتابتون»، واحد تولید «آمو فلم» و تیم انتخاباتی «صلح و اعتدال» به رهبری محمد حنیف اتمر.
آفرینش های کاری- فرهنگی
برنامه ها و فلم های مستند تلویزیونی:
۱- برنامه ی مستند تاریخی«یک سده فراز و نشیب» در تلویزیون «باختر»: ۱۴ قسمت ۲۴ دقیقه یی.
۲- برنامه ی مستند تاریخی «آیینه ی تاریخ» در تلویزیون «باختر»: ۱۸ قسمت ۲۴ دقیقه یی.
۳- برنامه ی مستند ادبی «نای» در تلویزیون «باختر»: ۲۰ قسمت ۲۴ دقیقه یی.

(c) ketabton.com: The Digital Library

۴- فلم مستند «۲۶ سرطان» در تلویزیون «باختر»: ۲۴ دقیقه.
۵- فلم مستند «پژواک کوهسار» (پیرامون زنده گی مرحوم فقیر فروزی) در تلویزیون «باختر»: ۴۰ دقیقه.

تخلیقات:

۱- صحبت های مغاره نشینان (طنزی)- منتشر شده است.
۲- افغانستان و بازار آزاد (سیاسی- اجتماعی)- منتشر شده است.
۳- مرز و بوم (تاریخی).
۴- چهار یادواره (معرفی چهار فرهنگی افغان)- منتشر شده است.
۵- سخن در سخن (معرفی کتاب ها).
۶- یک قرن در تاریخ و افسانه (تاریخ تحلیلی و شفاهی افغانستان از ۱۹۰۰م تا ۲۰۰۰م)- منتشر شده است.
۷- افغاننامه (مشاهیر افغان)- منتشر شده است.
۸- پشتون ها (تحلیلی)- منتشر شده است.
۹- رسانه ها، مدیریت و نوسان ها (رسانه یی).
۱۰- در هرج و مرج زیستن (سیاسی- اجتماعی).
۱۱- تاریخ عمیق (طنزی).
۱۲- اندیشه در بستر سیاست و اجتماع (مقالات منتشره در روزنامه ی سرخط)- منتشر شده است.
۱۳- با زبان دری (تحقیقی- تحلیلی)- منتشر شده است.
۱۴- روزگار (نوستالژی).
۱۵- پاسخ (واکنش ها).
۱۶- تامل و تعامل فرهنگی (فرهنگی).
۱۷- ارتجاع و مرتجع (انتقادی).
۱۸- سیر فرهنگی (فرهنگی).
۱۹- پی آمد تصویر (فلم و سینما).
۲۰- در منظر بیگانه (تحلیلی).
۲۱- ذهنیت متنازع (ابراز نظر).
۲۲- افغان زمین (مجموعه نوشته های منتشره در مجله ی اوربند).
۲۳- در محور بنیان اندیشی (بازنگری و تدقیق تاریخ).

جزوه ها:

(c) ketabton.com: The Digital Library

۱- به رنگ آبی (زنده گی شهید مینا).
۲- مردی از سرزمین آزاده گان (زنده گی و برنامه ی انتخاباتی محمد شفیق گل آقا شیرزی).
۳- محمد نادر «نعیم» (زنده گی و برنامه ی انتخاباتی محمد نادر نعیم).

تالیفات:

۱- هنر در سینمای افغانان (فلم هنری سینمایی افغانستان از ۱۳۲۷ش تا امروز)- منتشر شده است.
۲- دُر دری (پیشینه و مقال زبان دری).

گردآوری ها:

۱- زمانی که مفاخر ناچیز می شوند (تنقید تاریخی)- منتشر شده است.
۲- حقیقت خورشید (پیرامون کلمات افغان و افغانستان)- منتشر شده است.
۳- در جغرافیای جهان سوم (بررسی ستم ملی و ستیز قومی در ایران).
۴- در متن مدعا (اهل سنت در جمهوری اسلامی ایران).
۵- نگرش نو بر شاهنامه و فردوسی (تنقید فردوسی و شاهنامه)- منتشر شده است.
۶- مُنحنی تاریخ (تنقید کوروش و سلسله ی هخامنشی)- منتشر شده است.
۷- آریاییسم (تنقید پدیده ی آریایی)- منتشر شده است.
۸- پورِ خرد (معرفی زنده یاد استاد ناصر پورپیرار)- منتشر شده است.
۹- دریِ افغانی (پیرامون زبان دری و ویژه گی های آن)- منتشر شده است.
۱۰- آیین های سخیف (تنقید ادیان زردشتی، مزدکی و مانوی)- منتشر شده است.
۱۱- کتاب نامه ی من (پیرامون زنده گی و کارنامه ی مصطفی عمرزی).
۱۲- پندار ستمی (تنقید و بررسی پدیده ی معروف به ستمی).
۱۳- آرکاییسم (تنقید باستانگرایی)- منتشر شده است.
۱۴- معنی (گزیده هایی از سخنان اندیشمندان).
۱۵- محوطه ی سیاه (تبیین و بررسی فارسیسم).
۱۶- رسالت ملی (کارنامه ی محمد طارق بزگر).
۱۷- افغان ها و انگلیس ها (مجموعه ی تصاویر افغانستان، افغان ها و انگلیس ها در قرن ۱۹).
۱۸- رنسانس افغانستان (عمران افغانستان در سه سده ی پسین).

(c) ketabton.com: The Digital Library

۱۹- افغان ها قبل از جنگ (سیمای زنده گی مدنی ملت افغان).
۲۰- صلح و اعتدال (مجموعه ی نوشته ها و ترجمه های مصطفی عمرزی در تیم انتخاباتی صلح و اعتدال به رهبری محمد حنیف اتمر).
۲۱- فاجعه ی سقوی دوم (سیمای بدترین تاریخ افغانستان).
۲۲- اتحاد شوروی در افغانستان (تجاوز، جنگ، جنایت و فرار).
۲۳- قبرستان امپراتوری ها (تاریخ افغانستان در کارتون ها).
۲۴- چهره های سیاسی افغان (از میرویس هوتکی تا محمد اشرف غنی).

ترجمه ها:

۱- تا حصار پنتاگون (سفرنامه ی واشنگتن): محمد اسماعیل «یون»- منتشر شده است.
۲- رسانه های کنونی افغانی: محمد اسماعیل «یون»- منتشر شده است.
۳- ساختار هندسی شعر پشتو: محمد اسماعیل «یون»- منتشر شده است.
۴- انگیزه های فرار نخبه گان حرفه یی از افغانستان: محمد اسماعیل «یون»- منتشر شده است.
۵- تخت دهلی را فراموش می کنم (سفرنامه ی هند): محمد اسماعیل «یون»- منتشر شده است.
۶- افغانستان در پیچ و خم سیاست: محمد اسماعیل «یون»- منتشر شده است.
۷- اگر جهانیان شکست بخورند؟: محمد اسماعیل «یون»- منتشر شده است.
۸- درست نویسی پشتو: محمد اسماعیل «یون»- منتشر شده است.
۹- فقر فرهنگی: محمد اسماعیل «یون»- منتشر شده است.
۱۰- در قلب کرملین (سفرنامه ی مسکو): محمد اسماعیل «یون»- منتشر شده است.
۱۱- مشی «تحریک ملی افغانستان»- در اختیار «د افغانستان ملی تحریک»، قرار داده شده است.
۱۲- اساسنامه ی «روند ملی جوانان افغان»- در «اختیار روند ملی جوانان افغان»، قرار داده شده است.
۱۳- اساسنامه ی «انجمن پیشرفت و رفاه زنان افغان»- در اختیار این نهاد، قرار داده شده است.
۱۴- اساسنامه ی «حزب حرکت مردمی افغانستان»- در اختیار این حزب، قرار داده شده است.

(c) ketabton.com: The Digital Library

۱۵- مرامنامه ی «حزب حرکت مردمی افغانستان»- در اختیار این حزب، قرار داده شده است.
۱۶- ناگفته های ارگ: محمد اسماعیل «یون».

همکاری های فرهنگی با دیگران در تهیه ی کتاب ها، فلم ها و برنامه ها
کتاب ها و نشریات:
«سایه بان بی سایه» (مجموعه ی داستان های دری)، «تحقیقی پیرامون سوابق تاریخی و موقف حقوقی قرارداد و خط دیورند»، «پشتونستان»، «پژواک؛ زنده ی جاویدان است»، «منار نجات»، «حکمیت انگلیس در سیستان»، «زنده گی امیر دوست محمد خان- جلد اول»، «پیروزی» (راجع به احمد یاسین سالک قادری) و «خانقاه عشق» (مجموعه ی شعر دری).
فلم ها و برنامه های تلویزیونی:
«مستند باختر» (برنامه ی تاریخی)، برنامه ی اجتماعی «همتا»، «بازتاب اعتماد مردم» (سلسله ی انتخاباتی) و «شهید ملت» (مستند زنده گی شهید عبدالحق).
تاییدات فرهنگی- مدنی:
- ستایشنامه ی «پوهنځی ژورنالیزم» پوهنتون کابل در سال ۱۳۸۲ش.
- ستایشنامه ی «مجمع صلح افغانستان» در سال ۱۳۸۶ش.
- ستایشنامه ی «شورای ژورنالیستان افغانستان» در سال ۱۳۹۳ش.
- ستایشنامه ی «مشرانو جرگه ی افغانستان» در سال ۱۳۹۶ش.

(c) ketabton.com: The Digital Library

On The Axis Of Fundamentalism

Review And Research History

Mustafa Omarzai

Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library